

فقه ذكر و دعا

ترجمه فارسى فقه الأذعية والأذكار

جلد چهارم

مؤلف:

عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر

مترجم:

گروه علمى فرهنگى موحدین

عنوان کتاب:	فقه ذکر و دعا
عنوان اصلی:	فقه الأدعية والأذکار
نویسنده:	عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر
مترجم:	گروه علمی فرهنگي موحدین
موضوع:	دعا، ذکر و مناجاتنامه
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	مهر (میزان) ۱۳۹۴ شمسی، ذو الحجه ۱۴۳۶ هجری



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.
www.aqeedeh.com

ایمیل: book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب	أ.....
مقدمه	۵
۱۷۶- جایگاه دعاهای ذکر شده در قرآن و سنت	۷
۱۷۷- جایگاه دعای ذکر شده در سوره‌ی فاتحه	۱۱
۱۷۸- مضامین سوره فاتحه	۱۵
۱۷۹- شأن و منزلت دعاهای انبیاء	۱۹
۱۸۰- استغفار پیامبران <small>علیهم‌السلام</small>	۲۳
۱۸۱- دعای آدم <small>علیه‌السلام</small>	۲۹
۱۸۲- دعای نوح <small>علیه‌السلام</small> (۱)	۳۳
۱۸۳- دعای نوح <small>علیه‌السلام</small> (۲)	۳۹
۱۸۴- دعای ابراهیم <small>علیه‌السلام</small> (۱)	۴۵
۱۸۵- دعای ابراهیم <small>علیه‌السلام</small> (۲)	۵۱
۱۸۶- دعای ابراهیم <small>علیه‌السلام</small> (۳)	۵۵
۱۸۷- دعای ابراهیم <small>علیه‌السلام</small> (۴)	۵۹
۱۸۸- دعای ابراهیم <small>علیه‌السلام</small> (۵)	۶۳
۱۸۹- دعای ابراهیم <small>علیه‌السلام</small> (۶)	۶۹
۱۹۰- دعای لوط <small>علیه‌السلام</small>	۷۵
۱۹۱- دعای شعیب <small>علیه‌السلام</small>	۷۹

- ۱۹۲- دعای یوسف علیه السلام ۸۳
- ۱۹۳- دعای ایوب علیه السلام ۸۷
- ۱۹۴- دعای یونس علیه السلام ۹۱
- ۱۹۵- دعای موسی علیه السلام (۱) ۹۵
- ۱۹۶- دعای موسی علیه السلام (۲) ۹۹
- ۱۹۷- دعای موسی علیه السلام (۳) ۱۰۵
- ۱۹۸- دعای سلیمان علیه السلام ۱۰۹
- ۱۹۹- دعای زکریا علیه السلام ۱۱۳
- ۲۰۰- دعای پیامبرمان محمد صلی الله علیه و آله (۱) ۱۱۹
- ۲۰۱- دعای پیامبرمان محمد صلی الله علیه و آله (۲) ۱۲۵
- ۲۰۲- دعای پیامبرمان محمد صلی الله علیه و آله (۳) ۱۲۹
- ۲۰۳- دعای پیامبرمان محمد صلی الله علیه و آله (۴) ۱۳۵
- ۲۰۴- دعاهاى مؤمنان (۱) ۱۳۹
- ۲۰۵- دعای مؤمنان در پایان سوره ی بقره (۲) ۱۴۳
- ۲۰۶- دعای مؤمنان در پایان سوره بقره (۳) ۱۴۷
- ۲۰۷- از جمله دعاهاى مؤمنان (۴) ۱۵۱
- ۲۰۸- از جمله دعاهاى مؤمنان (۵) ۱۵۵
- ۲۰۹- از جمله دعاهاى مؤمنان (۶) ۱۵۹
- ۲۱۰- از جمله دعاهاى مؤمنان (۷) ۱۶۳
- ۲۱۱- از جمله دعاهاى مؤمنان (۸) ۱۶۹
- ۲۱۲- از جمله دعاهاى مؤمنان (۹) ۱۷۳
- ۲۱۳- از جمله دعاهاى مؤمنان (۱۰) ۱۷۹

۱۸۵ ۲۱۴- دعای فرشتگان <small>عَلَيْهِمُ</small>
۱۹۱ ۲۱۵- دعاهایی جامع از سنت نبوی (۱)
۱۹۵ ۲۱۶- دعاهایی جامع از سنت نبوی (۲)
۲۰۱ ۲۱۷- دعاهایی جامع از سنت نبوی (۳)
۲۰۵ ۲۱۸- دعاهایی جامع از سنت نبوی (۴)
۲۰۹ ۲۱۹- دعاهایی جامع از سنت نبوی (۵)
۲۱۳ ۲۲۰- احادیث استعاذه (۱)
۲۱۳ ۱- شناخت معنای استعاذه:
۲۱۳ ۲- شناخت آن که به او پناه برده می‌شود:
۲۱۴ ۳- شناخت انواع چیزهایی که از آن پناه جسته می‌شود
۲۱۷ ۲۲۱- احادیث پناه جستن (۲)
۲۲۳ ۲۲۲- احادیث پناه جستن (۳)
۲۲۷ ۲۲۳- احادیث پناه جستن (۴)
۲۳۱ ۲۲۴- احادیث پناه جستن (۵)
۲۳۵ ۲۲۵- احادیث پناه جستن (۶)
۲۳۹ منابع مورد استفاده‌ی مترجم:

ناظر علمی و فنی: مجموعه موحدین

contact@mowahedin.com

آدرس ایمیل:



Mowahedin Group

contact@mowahedin.com

مقدمه

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدين، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له الإله الحق المبين، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله المبعوث رحمة للعالمين، صلى الله وسلم عليه وعلى آله وصحبه أجمعين.

این بخش چهارم و آخرین بخش از کتاب «فقه ذکر و دعا» است، این بخش را به فقه دعاهای جامع از کتاب و سنت اختصاص داده‌ام. به لطف و فضل خداوند این بخش شامل گزیده‌ای مبارک از دعاهای پیامبران و نیکوکاران نام برده شده در قرآن کریم و مجموعه‌ای ناب از دعاهای ثابت نبوی موجود در سنت نبوی کریم ﷺ به همراه بیان و توضیح مفاهیم و دلالت‌های آنها، و نشان دادن و آگاه کردن از حکمت‌ها و مقاصد آنها به قدری است که میسر گردیده است. در فراهم کردن این مجموعه از سخنان اهل علم -رحمهم الله- در کتب تفسیر و شرح حدیث و کتاب‌های شرح مفاهیم غریب و دیگر منابع استفاده کرده‌ام؛ هر چند با این وصف به کوتاهی و تقصیر خود معترف بوده و از خداوند مسألت دارم که مرا مورد عفو و بخشش خود قرار دهد.

این امید را از خداوند دارم -در حالی که فقط او محل امید آدمیان است- که این کارم را خالصانه از آن خود قرار داده و آن را برای بندگانش سودمند گرداند و بدان برکت ارزانی داشته و مقبول [درگاهش] افتد.

[البقرة: ۱۲۷].

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

«پروردگارا، از ما بپذیر. همانا که تویی شنوای دانا».

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه.

۱۷۶- جایگاه دعا‌های ذکر شده در قرآن و سنت

بی‌شک کتاب خداوند کتاب هدایت و پارسایی و رستگاری برای آدمیان است. نیک‌بخشان از سرچشمه آن می‌نوشند و بندگان سعادت‌مند خداوند به واسطه ارشاد و راهنمایی آن هدایت می‌یابند لذا آنان را در همه‌ی زمینه‌ها، در عقاید و عبادات و اخلاق به صحیح‌ترین و مستقیم‌ترین و سودمندترین راه‌ها راهنمایی می‌کند و آنان را به همه منافع و خوشبختی‌های دینی و دنیوی رهنمون می‌شود تا آن‌جا که به واسطه‌ی آن امورشان نظام یافته و جان‌هایشان تزکیه شده و احوالشان متعادل گشته و راه‌هایشان مستقیم می‌گردد و کمال‌های گوناگون را به هر صورتی برای آنان فراهم می‌کند. قرآن کریم، علم و آموختن است، به واسطه‌ی آن، اشتباهات و گمراهی‌های گوناگون و نادانی‌ها و جهالت‌های متعددی از بین می‌رود، قرآن کریم تربیت و ادب‌آموزی است و به واسطه‌ی آن اخلاق والا و اعمال ارجمند تحقق می‌یابند.

خداوند متعال آن را برای ارشاد جهانیان و دستورالعمل پرهیزکاران فرو فرستاده و کعبه‌ی آمال رهروان قرار داده و علوم سودمند و مفاهیم کامل و والا را در آن گرد آورده است. کسی که بدان چنگ زند بی‌شک هدایت یافته، و کسی که براساس روش آن حرکت کند به غنیمت دست می‌یابد چرا که قرآن بزرگ‌ترین دروازه‌ی هدایت و ارجمندترین راه رستگاری است، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾ [الإسراء: ۹].

«این قرآن به راهی هدایت می‌کند که آن استوارتر است و به مؤمنانی که کارهای شایسته می‌کنند بشارت می‌دهد که آنان پاداشی بزرگ دارند».

مقام و منزلت سنت پیامبر اکرم ﷺ نیز این چنین است؛ سنت، شرح‌دهنده و توضیح‌دهنده‌ی قرآن و مبین و مفسر آن است، هم‌چنان که قرآن بر پیامبر ﷺ نازل شده، سنت نیز وحی‌ای است که بر او نازل گشته است، خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ [النساء: ۱۱۳].

«و خداوند کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی دانستی به تو آموخت و فضل خدا بر تو بس بزرگ است».

در سنن ابوداود و ترمذی^۱ و دیگران به نقل از پیامبر ﷺ آمده که ایشان فرمودند: «آگاه باشید که قرآن و مثل آن (یعنی سنت) به من داده شده است» و یا می فرمایند: «دو چیز را در میان شما بر جای می گذارم که اگر بدانها تمسک جویند هرگز گمراه نمی شوید، کتاب خداوند و سنتم را»^۲.

به پیامبر ﷺ کلمات جامع^۳ داده شده و بدائع الحکم^۴ بدیشان اختصاص یافته است، هم چنان که در صحیحین^۵ از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده اند که پیامبر ﷺ فرمودند: «با سخنان جامع مبعوث شده ام». و در مسند^۶ از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نقل است که گفت: «همانا به رسول الله ﷺ خیر ابتدایی و جوامع آن یا خیر جامع و ابتدایی و پایانی آن را آموخته بودند».

وقتی که این مطلب مشخص و قطعی شد بر فرد مسلمان واجب است که جایگاه بزرگ و والای دعاها را ذکر شده در قرآن و دعاها را ماثور نقل شده از رسول اکرم ﷺ را دریابد و از این مطلب مطلع گردد که بی شک در این دعاها خیر ابتدایی و خیر انتهایی و خیر جامع و خیر نخست و خیر آخر و خیر آشکار و خیر پنهان به همراه زیبایی و کمال و تابناکی، و تشخیص خواسته های والا و اهداف ارجمند، و خیر کامل در دنیا و آخرت، و در امان ماندن از لغزش و خطا و اشتباه و انحراف وجود دارد. این دعاها پاک و معصوم از خطا و لغزشند چرا که وحی خداوند و فرو فرستاده شده از سوی اویند. خداوند متعال برای پیامبرش محمد مصطفی ﷺ دعاها را جامع و خیرهای ابتدایی و آموزه ها و رهنمودهای تمام و کمال در دنیا و آخرت را برگزیده و انتخاب کرده است.

به همین خاطر ائمه سلف و علمای مسلمانان به ارتباط و پیوند مردم با دعاها قرآن و سنت به خاطر کمال و عصمت و سلامتی که در آنهاست توجه و اهتمام خاصی نشان داده اند. امام احمد رضی الله عنه می فرماید: «دوست دارم که در نمازهای واجب با ادعیه قرآنی، دعا نمایم»^۷.

۱- ابوداود (۴۶۰۴)، و ترمذی (۲۶۶۴)، و آلبنی در «صحیح سنن ابوداود» (۱۱۸/۳) آن را صحیح دانسته است.

۲- این حدیث را امام مالک (۱۶۱۹) روایت کرده، و آلبنی در تعلیقی بر «هدایة الرواة» (۱۴۱/۱) آن را حسن دانسته است.

۳- کلماتی که در لفظ، اندک و در معنی، ژرف و پرمغزند (م).

۴- عبارات زیبایی که پیامبر ﷺ آنها را پدید آورده و باب آن بر دیگران بسته است (م).

۵- بخاری (۲۹۷۷)، و مسلم (۵۲۳)

۶- «مسند احمد» (۴۰۸/۱)، و «سنن ابن ماجه» (۱۸۹۲). و آلبنی رضی الله عنه در «صحیح سنن ابن ماجه» (۱۵۴۷) آن را صحیح دانسته است.

۷- سنن ابوداود، بعد از حدیث شماره (۸۸۴).

قاضی عیاض رحمته می‌گوید: «خداوند فرمان داده تا او را بخوانند، و در کتابش دعا را به بندگانش یاد داده است، و پیامبر صلی الله علیه و آله دعا را به امتش فرا داده است؛ سه چیز در آن گرد آمده است: آموزش توحید، و آموزش زبان، و نصیحت به امت. شایسته کسی نیست که از دعای او صلی الله علیه و آله روی برگرداند، شیطان از این ناحیه مردم را فریفته است، افرادی بدکار را بر آنان فرستاده و اختصاص داده که دعاهایی برای آنان اختراع کرده و می‌تراشند که مردمان بدان‌ها سرگرم شده و از پیروی کردن از پیامبر صلی الله علیه و آله باز می‌مانند»^۱ قرطبی رحمته در تفسیرش «الجامع لأحكام القرآن» می‌گوید: «بر آدمیان واجب است از دعاهایی که در کتاب خداوند و سنت صحیح رسول الله صلی الله علیه و آله آمده بهره برده، و دیگر دعاها را ترک کنند و نگویند که فلان چیز را برگزیدم چرا که خداوند [این دعاها را] برای پیامبر و اولیانش برگزیده و به آنان یاد داده که چگونه دعا کنند»^۲.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته می‌گوید: «شایسته‌ی مردمان است که با دعاهای شرعی که در کتاب و سنت آمده‌اند دعا نمایند چرا که در فضیلت و نیکی و زیبایی این دعاها هیچ شکی نیست و این همان صراط مستقیم است راه کسانی که خداوند بدیشان نعمت [هدایت] داده است [و عبارتند] از: پیغمبران و راستروان و شهیدان و شایستگان، و آنان چه اندازه دوستان خوبی هستند»^۳ مطالب نقل شده از اهل علم در همین معنا و مفهوم بسیارند.^۴

و هنگامی که از امام مالک رحمته در خصوص [درستی یا نادرستی سخن] کسی که در دعا می‌گوید: یا سیدی (ای سرورم)، سؤال شد، فرمود: «بگوید: یا رب، هم‌چنان که پیامبران در دعاهایشان چنین گفته‌اند». شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته می‌گوید: «امام مالک و ابن ابی‌عمران از یاران ابوحنیفه و دیگران ناپسند دانسته‌اند که دعاکننده بگوید: یا سیدی یا سیدی، و می‌گفتند: دعاکننده سخنی را بگوید که پیامبران می‌گفتند، رَبِّ رَبِّ»^۵.

خداوند حفظت کند، به ارتباط زیبا و نیکوی این ائمه مردم با دعاهای قرآن و انبیاء و دعاهای مأثور پیامبر صلی الله علیه و آله بنگر. این‌ها شایسته‌ترین و ارجمندترین دعاهایی هستند که به کار برده می‌شوند و کسی که با این دعاها، دعا نماید او بر راه راست و مسیری مطمئن و جاده‌ای صاف و هموار ره می‌پوید که از لغزیدن و سکندری خوردن در امان مانده و به هر خیر و فضیلتی در دنیا و آخرت نائل می‌شود. هر گاه

۱- بنگر به: فتوحات ربانیه اثر ابن‌علاء (۱۷/۱)

۲- الجامع لأحكام القرآن (۱۷۹/۴)

۳- مجموع الفتاوی (۳۴۶/۱)

۴- بنگر به: جامع‌العلوم والحکم اثر ابن‌رجب (ص: ۱۰۱).

۵- التوسل و الوسیله (ص: ۹۳).

آدمی دعا کردن با دعاهای مأثور به همراه فهم مفاهیم و معانی آنها، و درخواست و طلب صادقانه از خداوند را با هم گرد آورد همه‌ی خیر را به چنگ آورده و درها و راه‌هایش به رویش گشوده می‌شود، و توفیق تنها در دست خداوند یکتا و یگانه است.

۱۷۷- جایگاه دعای ذکر شده در سوره‌ی فاتحه

بی شک از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین دعا‌های ذکر شده که جامع‌ترین خیر را در خود دارد، دعای مبارکی است که سوره‌ی فاتحه یعنی بافضیلت‌ترین سوره قرآن کریم آن را دربرگرفته است آن‌جا که می‌فرماید:

﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿٧﴾﴾

[الفاتحة: ۶-۷].

«ما را به راه راست راهنمایی فرما (۶) راه کسانی که بدانان نعمت داده‌ای؛ نه راه آنان که بر ایشان خشم گرفته‌ای، و نه راه گمراهان و سرگشتگان».

این دعایی بزرگ و مبارک است بلکه سودمندترین و مهم‌ترین دعا است، و نیاز آدمیان به آن بیش از نیازشان به دیگر دعاهاست و به همین خاطر به آنان امر شده که در هر رکعتی از نماز این دعا را بیان کنند. هر مسلمانی در طول روز هفده بار در نمازهای واجب این دعا را بیان می‌کند و هیچ دعای دیگری شبیه این دعا نیست.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله می‌گوید: «و به همین خاطر سودمندترین و مهم‌ترین و دقیق‌ترین دعا، دعای سوره‌ی فاتحه است:

﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿٧﴾﴾

[الفاتحة: ۶-۷].

بی شک وقتی خداوند این فرد را به این راه هدایت کند او را بر طاعت خود و ترک معصیتش یاری می‌کند و نه در دنیا، و نه در آخرت گرفتار شری نمی‌گردد. [ارتکاب] گناه از صفات نفس بشری است به همین خاطر آدمی در هر لحظه‌ای نیازمند هدایت است، و نیاز او به هدایت بیش از نیاز به خوردن و نوشیدن است. آن‌گونه نیست که گروهی از مفسرین می‌گویند: خداوند او را هدایت داده پس چرا درخواست هدایت می‌کند؟ منظور از طلب هدایت در این‌جا درخواست ثبات و پایداری این هدایت یا افزایش آن است. بلکه آدمی نیازمند آن است که پروردگارش جزئیات آنچه را که هر روز باید انجام داده و بگوید، به او بیاموزد، و نیازمند آن است که انجام آن‌ها را بدو الهام نماید، اگر خداوند او را طالب عمل نمودن به علمش ننماید مجرد علمش کفایت نمی‌کند و حتی این علم حاجتی بر ضد او می‌گردد و جزو هدایت‌یافتگان نمی‌گردد، آدمی نیازمند آن است که خداوند او را بر عمل براساس این امر و فرمان

نیک موفق گرداند، چرا که او جزو هدایت یافته گان به راه راست قرار نمی گیرد - راه کسانی که خداوند بدیشان نعمت [هدایت] داده است [و عبارتند] از: پیغمبران و راست روان و شهیدان و شایستگان - مگر به واسطه‌ی این علوم و فرامین و قدرت داشتن بر انجام آن‌ها. دیگر انواع نیازمندی‌ها که در شمارش نمی‌گنجد در ذیل همین موضوع قرار می‌گیرند. و به همین خاطر به مردم امر شده که به خاطر شدت نیازشان به این مطلب در هر نمازی این دعا را بیان کنند. آنان شدیداً نیازمند این دعا هستند نیازی که هیچ نیاز دیگری به پای آن نمی‌رسد، بی‌شک کسی که با دیده عبرت بین دوران خود و در درون آدمیان و جنیان و مأمورین به این دعا بنگرد اندکی از جایگاه و منزلت این دعا را درمی‌یابد او می‌بیند که در درون‌ها جهل و ظلمی است که موجب بدبختی و سیه‌روزی آن در دنیا و آخرت می‌شود پس می‌داند که خداوند به لطف و رحمت خود این دعا را بزرگ‌ترین وسیله قرار داده که سبب جلب خیر و دفع شر می‌گردد»^۱.

با این‌که این دعای باعظمت از چنین جایگاه و منزلتی برخوردار است اما بسیاری از مردم این دعا را در سوره‌ی فاتحه می‌خوانند بی‌آن‌که دریابند که این یک دعا است، مسلمانان عوام چه قدر نیازمند آن هستند که به آنان تذکر داده شود که این دعایی مهم و باعظمت است که خداوند به بندگانش دستور داده تا با بیان آن دعا نمایند.

شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب رحمته می‌گوید: «وقتی که آدمی در سوره‌ی فاتحه بیندیشد و دریابد که این سوره به دو بخش تقسیم شده، نیمی از آن خداوند است که از ابتدای سوره تا آن‌جاست که می‌فرماید: **إِنَّا كُنَّا نَعْبُدُ** و نیمی از آن آدمی، که با آن برای خود دعا می‌کند، و در این مطلب بیندیشد که این خداوند است که چنین مطلبی را به او آموزش داده است، و به او دستور داده تا با بیان آن دعا نماید و در هر رکعتی آن را تکرار نماید و این‌که خداوند به خاطر لطف و احسانش پذیرش این دعا را آن‌گاه که با اخلاص و حضور قلب صورت گیرد تضمین کرده است [حقیقت] آنچه را که بیشتر مردم آن را از دست می‌دهند بر او آشکار می‌گردد»^۲.

ایشان در نوشتاری دقیق و بسیار سودمند که شایسته‌ی فرد است تا آن را یاد بگیرد می‌گوید: «مهم‌ترین چیزی که باید به هنگام نماز بدان توجه کرد تضرع به درگاه الهی و خواهش کردن و حضور قلب به هنگام بیان دعای سوره‌ی فاتحه است»^۳.

۱- مجموع الفتاوی (۳۲۰/۱۴-۳۲۱).

۲- الدرر السنیه (۲۸/۱۰)

۳- الدرر السنیه (۱۱۵/۱)

آدمیان شدیداً نیازمند تفکر در مفاهیم آن و درک و دریافت معانی، و شناخت و معرفت کمال این دعای مبارک‌اند و این‌که این دعا خیر هر دو سرا را گرد آورده و جامع‌ترین و سودمندترین دعا برای آدمیان است بر مسلمان واجب است که به خاطر نیازش به این دعای جامع و مبارک در هر رکعت از نمازش با بیان این عبارت به دعا کردن بپردازد.

ایشان عَلت این‌که این دعا گردآورنده و جامع خیر دنیا و آخرت است را این‌گونه توضیح داده که: «این‌که این دعا خیر آخرت را گرد آورده واضح و بدیهی است و این‌که خیر دنیا را نیز گرد آورده بدین خاطر است که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَأَتَقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾

[الأعراف: ۹۶].

«اگر مردمان این شهرها و آبادی‌ها [به خدا و انبیاء] ایمان می‌آوردند و [از کفر و معاصی] پرهیز می‌کردند [درگاه خیرات و] برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می‌گشودیم». داشتن ایمان و تقوی همان [بودن بر] صراط مستقیم است و بیان داشته که ایمان و تقوی سبب گشوده شدن درهای برکت‌های آسمان و زمین درخصوص رزق و روزی است، اما درباره‌ی یاری و نصرت خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾

[المنافقون: ۸].

«عزت و قدرت از آن خدا و فرستاده او و مؤمنان است».

خداوند بیان داشته که عزت با داشتن ایمان به دست می‌آید و ایمان همان صراط مستقیم است لذا وقتی که عزت و پیروزی حاصل گشته و برکات آسمان و زمین فروریزد این خیر دنیا است»^۱.

از جمله خیری که به روی مسلمان گشوده می‌شود باب فهم این سوره و دعای عظیم کاملی است که دربرگرفته است. در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «خداوند عزوجل می‌فرماید: نماز را میان خود و بنده‌ام به دو نیم تقسیم کرده‌ام و بنده‌ام هر چه بخواهد به او می‌دهم، هنگامی که بنده بگوید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

«ستایش از آن خداوند است که پروردگار جهانیان است».

خداوند می‌فرماید: بنده‌ام مرا ستود. هنگامی که بگوید:

﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

«بخشنده مهربان است».

خداوند می فرماید: بندهام مرا ثنا گفت. زمانی که بگوید:

﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾^(۴).

«او صاحب روز جزا است».

خداوند می فرماید: بندهام مرا بزرگ داشت. باری دیگر فرمود: بندهام کارهایش را به من سپرد. و

چون بگوید:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾^(۵).

«تنها تو را می پرستیم و تنها از تو کمک می خواهیم».

می فرماید: این میان من و بندهام تقسیم است. بندهام هر چه بخواهد به او می دهم. هنگامی که

بگوید:

﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾^(۶) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا

الضَّالِّينَ^(۷).

«ما را به راه راست هدایت کن، راه آنان که بر آنان انعام کرده ای، نه آنان که مورد خشم قرار

گرفته اند و نه آنان که گمراه شده اند».

می فرماید: این از آن بندهام است و بندهام هر چه بخواهد به او می رسد»^۱.

وقتی آدمی در این مطلب بیندیشد، و ثنا و ستایش و تمجید خداوند و درخواست و طلب از او را که

این سوره دربرگیرنده ی آنهاست، دریابد، و نسبت به این که خداوند پاسخش را می دهد یقین داشته

باشد، نتایج و آثار عظیم آن و فوائد و بهره های فراوانش بر او آشکار و روشن می گردد. هنگامی که آدمی

می گوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^(۸) اندکی ایستاده منتظر می ماند که پروردگارش در پاسخ او

بگوید: «بندهام مرا ستود»، و هنگامی که می گوید: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾^(۹) منتظر می ماند که پروردگار

بگوید: «بندهام مرا ثنا گفت». و هنگامی که می گوید: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾^(۱۰) منتظر می ماند که

پروردگار بگوید: «بندهام مرا بزرگ داشت»، و که چه لذت قلبی و چشم روشنی و شور و شمع درونی

با این لطف بزرگ و بخشش کریمانه نصیب آدمی می گردد.

۱۷۸- مضامین سوره فاتحه

پیش‌تر جایگاه این دعای والا که سوره‌ی فاتحه آن را دربرگرفته و این‌که خیر دنیا و آخرت را جمع کرده و با این حال بسیاری از آدمیان از مفاهیم عظیم و دلالت‌های سودمند و فواید ارجمندش غافلند را بیان داشتیم. در آنچه در پی می‌آید اندکی با مضامین این سوره‌ی مبارک به سر خواهیم برد.

«این سوره‌ی ارجمند که هفت آیه است مشتمل بر سپاس و ستایش و ثنای خداوند با بیان نام‌های نیکوی اوست؛ نام‌های نیکویی که مقتضی صفات والای اوست، هم‌چنین دربرگیرنده‌ی یاد آخرت - یعنی روز جزا- و راهنمایی و هدایت بندگانش به بیان طلب و درخواست از او و تضرع به درگاه او است و این‌که خود را فاقد نیرو و توان دانسته [و همه‌ی نیرو و توان را از آن خدا بدانند] و راهنمایی به انجام خالصانه عبادت برای خدا و یکتا دانستن او در الوهیت و منزّه دانستنش از داشتن شریک یا شبیه یا همانندی است و هم‌چنین راهنمایی در درخواست هدایت به راه راست و ثبات و استقامت بر آن تا زمانی است که این هدایت و استقامت اجازه‌ی حرکت بر راه ملموس قیامت که آدمیان را به بهشت برین و در جوار پیامبران و راستروان و شهداء و نیکوکاران می‌رساند را به ایشان بدهد. این سوره مشتمل بر ترغیب به کارهای نیکوست تا آدمیان در قیامت با اهل این‌گونه کارها همراه شوند و مشتمل بر هشدار نسبت به راه‌های باطل است تا در قیامت با رهروان آن راه‌ها محسور نگردند راه آنانی که مورد خشم قرار گرفته و گمراه گشته‌اند»^۱.

خداوند متعال در این سوره مبارک به بندگانش یاد داده که چگونه او را به فریاد خواننده و به درگاهش دعا کرده و از او طلب و درخواست نمایند. این‌که در ابتدای این سوره می‌گویی: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یعنی با استعانت و یاری از خدا شروع می‌کنم، «باء» در این‌جا به معنای استعانت است، «الله» به معنی خداوند و معبود است و تنها او سزاوار پرستش است، ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ دو نام از نام‌های مبارک خداوند هستند و بیانگر آنند که خداوند متعال دارای عظمت و رحمت گسترده‌ای است که هر چیز و هر موجود زنده‌ای را در برمی‌گیرد و خداوند بندگان پرهیزگارش را که از پیامبرانش پیروی می‌کنند، از آن برخوردار می‌سازد. ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ حمد یعنی ستایش خداوند به خاطر صفات کمال و افعالی که از سر فضل و بزرگواری و یا عدل و دادگری از وی صادر می‌شود. پس ستایش

۱- الدرر السنیه (۳۹/۱۰)، این سخن، کلام شیخ عبدالرحمن بن حسن در تفسیرش بر سوره فاتحه است.

کامل برای اوست. ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾: رب یعنی پروردگار تمام جهانیان، چرا که خداوند، جهان هستی و تمامی موجودات را آفریده و نعمت‌های فراوانی را در اختیار آنان قرار داده است. ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ مالک، کسی است که به صفت ملک و پادشاهی متصف باشد، به همین خاطر امر و نهی نموده و پاداش و سزا می‌دهد و با زیردستانش هر طور که بخواهد رفتار می‌کند. در این آیه «ملک» به «دین» اضافه شده است و ﴿يَوْمِ الدِّينِ﴾ به معنی روز قیامت است، روزی که مردم پاداش اعمال خوب و بد خود را دریافت می‌کنند، زیرا در آن روز حقیقت پادشاهی و عدل و حکمت خداوندی، و افول پادشاهی آفریدگان برای خلائق روشن می‌گردد و گرنه خداوند مالک روز قیامت و دیگر روزها است.

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ یعنی: تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم، زیرا تقدیم معمول مفید حصر است پس یعنی تنها تو را می‌پرستیم و از عبادت غیر تو روی برمی‌تابیم و از تو یاری طلبیده و از غیر تو یاری نمی‌جوییم. «عبادت» مفهومی بسیار جامع و فراگیر دارد و همه‌ی اعمال و اقوال ظاهری و باطنی را که خداوند آن را دوست دارد و می‌پسندد، در برمی‌گیرد. «استعانت» نیز به معنی یاری جستن از خداوند و تکیه کردن بر او به منظور جلب منافع و دفع زیان‌ها است، و این‌که آدمی اطمینان داشته باشد که با تکیه بر خدا می‌تواند به این مهم نایل آید.

﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ یعنی ما را راهنمایی و هدایت فرما تا راه راست را بیابیم. راه راست راه روشنی است که انسان را به خدا و بهشت می‌رساند. راه راست عبارت است از شناخت حق و عمل به آن.

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ یعنی: علم سودمند و عمل نیک بدانان ارزانی داشته‌ای از قبیل پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان، و آنان چه اندازه دوستان خوبی هستند.

﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ نه راه کسانی که بر آنها خشم گرفته‌ای، آنهایی که حق را شناختند اما آن را رها کردند و به آن عمل نمودند مانند یهودیان و امثال آنها، و نه راه گمراهان، همان‌هایی که به سبب نادانی و گمراهی از حق رویگردان شدند، مانند نصارا و امثال آنها.

این‌که در این سوره می‌گوید: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ این همان دعای صریحی است که بهره و نصیب [درخواستی] آدمی از خداوند است، آدمی پس از آن‌که سپاس و ستایش خداوند را به جای آورده و او را ستود به درگاه خدا تضرع نموده و با پافشاری بیان می‌دارد که این خواسته عظیم را که به کسی در دنیا و آخرت بالاتر از آن داده نشده را روزی و ارزانی‌اش دارد چون درخواست هدایت به راه

راست والاترین درخواست و دست‌یابی بدان ارجمندترین موهبت است چگونگی درخواستش را به بندگان یاد داده است و بدانان دستور داده تا پیش از بیان این درخواست، سپاس و ستایش خدای را به جای آورند سپس بندگی و توحیدشان را بیان داشته است.

در خصوص نیاز آدمی به این دعای عظیم و مداومت بر آن، ابن قیم رحمته الله می‌گوید: «انسان به هیچ چیز به اندازه‌ی این دعا محتاج نیست و هیچ چیز به اندازه‌ی آن برایش سودمند نیست، صراط مستقیم در بردارنده دانش‌ها و خواسته‌ها و کارها و نهی‌هایی است که بخشی از آنها ظاهری و بخشی باطنی هستند که هیچ‌گاه از آن خالی نیست پس جزئیات و مشخصات صراط مستقیم را گاهی شخص می‌داند و گاهی نمی‌داند. و بعضی مواقع آن چه را نمی‌داند از آن چه می‌داند بیشتر است و آن چه را هم که می‌داند بعضی مواقع بر آنان قادر است و بعضی مواقع بر آن قدرت ندارد اما باید گفت اگر هم بر آن ناتوان باشد باز هم، آن راه راست است و بر چیزهایی از آن که قادر است بعضی از آن را می‌خواهد و بعضی دیگر را از روی سستی و تبلی و یا وجود مانع و... نمی‌خواهد و آن چه را می‌خواهد بعضی را انجام می‌دهد و بعضی را انجام نمی‌دهد و آن چه را انجام می‌دهد بعضی را بر پایه اخلاص انجام می‌دهد و بعضی را نه. و آن چه را با اخلاص انجام داده، در بعضی کاملاً مطابق و پیرو شرع بوده و در بعضی چنین نبوده است و آن چه را با پیروی و مطابقت شرع انجام داده بر بعضی از آن ثابت قدم می‌گردد و قلبش از بعضی دیگر منصرف می‌گردد. این واقعیت جاری بر خلق است، بعضاً کم و بعضاً زیاد»^۱. و در جایی دیگر سخنانی شبیه این را گفته سپس می‌گوید: «بدین ترتیب جایگاه و ارزش این دعای عظیم و میزان نیاز [آدمی] بدان و بستگی داشتن سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت بدان، دانسته و درک می‌شود»^۲ کسی که در سخنان ابن قیم رحمته الله بیندیشد شدت نیاز بندگان و اهمیت و ضرورت فراوان توجه به این دعای عظیم را درمی‌یابد.

از خداوند بخشنده عاجزانه می‌طلبیم که ما را به راه راست هدایت فرموده و از خطاها و لغزش‌ها دور گرداند بی‌شک خداوند سبحان دعا را شنیده و محل امید و آرزوی آدمیان است، خدا ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است.

۱- الجواب الکافی (ص: ۱۴۴-۱۴۳)، و بنگر به: الدرر السنیه (۳۷-۳۸/۱۰)

۲- نامه ابن قیم به یکی از برادرانش (ص: ۸)

۱۷۹- شأن و منزلت دعاهای انبیاء

در قرآن کریم آیات بسیاری وجود دارد که خداوند در آن‌ها به بیان مثال‌هایی از دعاهای پیامبران و فرستادگان، و مناجات آنان با پروردگارشان و توسل جستن و پناه بردن به او و اظهار ندامت و تواضع و خضوع و ترس و امید به او پرداخته است و هم‌چنین اوج ادب آنان در نیایش با خداوند، و تضرع و دعایشان را نشان داده است. این‌ها همه به این خاطر است تا به بندگان مؤمنش شیوه صحیح و راه درست و آیین شایسته و مناسب دعا و نیایش با پروردگار را به آنان یاد دهد.

به همین خاطر هنگامی که خداوند در سوره‌ی انعام بخشی از سرگذشت بابرکت و اعمال ارجمند و اوصاف شایسته‌ی این بزرگواران را بیان می‌کند می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَّتْهُمْ أَلْتَدِهِ﴾ [الأنعام: ۹۰].

«آنان کسانی‌اند که خداوند ایشان را هدایت داده است پس از ایشان پیروی کن.»

این آیه بیان‌گر دستور به پیامبر ﷺ در پیروی کردن از راه و روش و شیوه ایشان، و راهنمایی امتش به این است که همچون آنان باشند. پیامبر ﷺ آنچه را که بدان امر شده بود به تمامی به جای آورده و فرمانبرداری کرد و به هدایت پیامبران پیش از خود راه یافت و هر کمالی را که در آنان بود در خود جمع کرد، پس برتری و ویژگی‌هایی در وی جمع شد که از همه جهانیان بالاتر رفت، و سردار پیامبران و پیشوای پرهیزگاران و اسوه نیکوکاران گردید، درود و رحمت بی‌کران خدا بر او و همه‌ی پیامبران باد.

پیامبران - درود و سلام خداوند بر آنان باد - نخبگان و برگزیدگان و گلچین آدمیان هستند که در سرگذشت و رویدادهای زندگی آنان پند و اندرزهایی گویا و رسا برای مؤمنین وجود دارد تا در تمامی مقامات و مراحل دین، در مقام توحید و قیام به عبودیت و بندگی، و در مقام دعوت و صبر و ثبات، پیامبران به هنگام تمامی فراز و نشیب‌ها و سرد و گرم روزگار با آرامش و پایداری و طمأنینه با آنها رویاروی می‌شدند، و در مقام داشتن صداقت و اخلاصی برای خدا در تمامی حرکات و سکنات [اسوه‌اند]، در این سرگذشت‌ها اندرز و یادآوری و تشویق، و گشایش بعد از سختی، و آسان شدن کارها پس از دشواری‌شان، و سرانجام نیک قابل رؤیت در این سرا که موجب تسلی و همدردی غصه‌داران و توشه پرهیزگاران و خشنودی عبادت‌پیشه‌گان و انس و آرامش مؤمن می‌شود وجود دارد.

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ۗ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [يوسف: ۱۱۱].

«به راستی که در داستان‌شان عبرتی برای خردمندان است. [قرآن] سخنی نبود که [به دروغ] بریافته شده باشد. بلکه تصدیق‌کننده کتابی است که پیش از آن است و بیان‌گر هر چیزی و برای گروهی که ایمان می‌آورند [مایه‌ی] هدایت و رحمت است.»

خداوند پیامبرانش را گلچین کرده و برگزیده و بدانان فضیلت و برتری ارزانی داشته و آنان را پیشوای مردم و سرمشق نیکان قرار داده است؛ خداوند به واسطه‌ی آنان شناخته می‌شود و به واسطه‌ی آنان یکتاپرستی رونق گرفته و راه راست مورد شناسایی قرار می‌گیرد و به خاطر پیروی از آنان بهشتیان به تمامی نعمات آن دست یافته و خیر و خوشبختی دنیا و آخرت را کسب می‌کنند، بلکه بهره‌ی آدمی از خوشبختی به میزان بهره‌اش از پیروی از خط‌مشی آنان و حرکت به شیوه‌ی ایشان و گام برداشتن در پی گام‌های آنان خواهد بود.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾ [الأنبياء: ۷۳].

«و آنان را پیشوایانی گردانیدیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند و انجام دادن نیکی‌ها و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات را به آنان وحی کردیم و عبادت‌گزار ما بودند.»

خداوند آنان را با انجام نیکی‌ها و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات و مداومت بر عبادت خودش کامل نمود بدین ترتیب آنان الگو و سرمشقی برای دیگران شدند کسی که به آنان اقتدا کند کامیاب گشته و کسی که بدانان تاسی جوید غنیمت به دست آورده است. از جمله نشانه‌های کمال انبیاء این است که خداوند از ارتباط مستحکم آنان با خدا و شدت روی آوردن‌شان به او و میزان پناه بردن‌شان به خدا در همه حالت‌ها و کارها و امورشان، نام برده است. هم‌چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَعَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَشِيعِينَ﴾ [الأنبياء: ۹۰].

«بی‌گمان آنان به نیکوکاری می‌شتافتند و ما را با امید و بیم [به دعا] می‌خواندند و برای ما فروتن بودند.»

یعنی: آنان به سوی انجام دادن کارهای نیک می‌شتافتند و آن را در وقت‌های با فضیلت انجام می‌دادند و به صورت شایسته و مناسب آن را کامل می‌گرداندند و فضیلتی را که بر آن توانایی داشتند

ترک نمی‌کردند بلکه فرصت را غنیمت شمرده و آن را انجام می‌دادند. ﴿وَيَدْعُونََنَا رَعَبًا وَرَهَبًا﴾ و چیزهای موردعلاقه‌شان را از قبیل منافع دنیوی و اخروی از ما می‌خواستند و از امور ناگوار و چیزهایی که در هر دو جهان زیان می‌رساند به ما پناه می‌بردند و آنها علاقه‌مند و امیدوار بودند و خدا را فراموش نمی‌کردند ﴿وَكَانُوا لَنَا خَشِيعِينَ﴾ و همواره فروتن و فرمان‌بردار ما بودند، چه حال کاملی! و چه پیوند و شناختی نسبت به پروردگار عظیم و خالق و الامقام. شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته می‌گوید: «به راستی تمامی پیامبران به دعا و نیایش با پروردگار پرداخته و درخواست‌هایی از او داشته‌اند هم‌چنان که خداوند این مطلب را در سرگذشت آدم و ابراهیم و موسی و دیگر پیامبران - درود و سلام خداوند بر همه آنان باد - بیان داشته است»^۱.

برای فرد مسلمان چه زیباست که با عملکرد و شیوه‌ی زندگی و کمال بندگی و فروتنی و خضوع و خشوع انبیاء و صداقت و اوصاف کاملی که خداوند آنان را بدان توصیف کرده آشنا شده و از تهذیب و سخاوتمندی و احسان آنان مطلع گردد تا هر چه بیشتر بدانان اقتدا نماید. خداوند در آیات بسیاری از قرآن کریم مثال‌های متعددی از دعا‌های پیامبران و درخواست‌های فرستادگان به درگاه پروردگار جهانیان، و امید وافرشان به رحمت او، و طمع‌شان به لطف و احسانش، و پناه بردن‌شان به خداوند در تمامی احوالاتشان را بیان داشته است. دعای آدم و نوح و ابراهیم و اسماعیل و موسی و یونس و ایوب و عیسی و دیگر پیامبران و فرستادگان - درود و سلام خداوند بر همگی آنان باد - را بیان داشته تا آدمیان با چگونگی دعا کردن و آداب آن و توسل جستن و به التماس افتادن هر چه تمام‌تر انبیاء به درگاه پروردگار جهانیان آگاه و مطلع شوند.

خداوند به بیان اجابت دعاها و برآوردن خواسته‌ها و آسان نمودن مشکلات آنان پرداخته است؛ هر چند مشکلات و تنگناها سخت، و غم و غصه‌ها شدید بوده باشد، و چه بسیار با آزمایش‌های فرساینده و رنج‌های گوناگون و تمرد اقوام خود رویاروی شده‌اند اما صبر پیشه نموده و به پروردگارشان پناه برده‌اند در حالی که آرزومند و امیدوار بوده‌اند که خداوند گشایش و آسانی در کارشان ارزانی می‌دارد سپس گشایش و یاری و پیروزی و تأیید الهی شامل حالشان شده آن هم به خاطر پناه بردن به خداوند و امید بستن تمام و کمال به او.

اگر کسی در این خصوص به آنان اقتدا کند و آنان را الگوی خود قرار دهد خداوند او را یاری می‌کند هم‌چنان که ایشان را یاری کرد و او را نجات می‌دهد هم‌چنان که ایشان را نجات داد. در این سخن خداوند بیندیش که می‌فرماید:

﴿وَذَا التَّوْنِ إِذْ ذَهَبَ مُغْلَبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُصَيِّحُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾﴾

[الأنبياء: ۸۷-۸۸].

«وادی التَّوْنِ را، چون خشمگین رفت، و گمان کرد [کار را] بر او تنگ نمی‌گیریم و در تاریکی‌ها ندا در داد که معبود [راستینی] جز تو نیست. تو پاک [و منزهی] به راستی من از ستم‌کاران بودم (۸۷) پس [دعایش را] اجابت کردیم و از غم‌رهایی‌اش دادیم و مؤمنان را بدین‌سان نجات می‌دهیم».

این وعده و بشارت به هر مؤمنی است که به هنگام گرفتاری و مشکلاتش به یونس علیه السلام اقتدا کرده و دعای او را بر زبان آورد. ترمذی^۱ از سعد بن ابی‌وقاص رضی الله عنه روایت کرده که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دعایی که یونس علیه السلام در شکم ماهی به درگاه خداوند کرد [این بود]: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾»، و هرگز هیچ شخص مسلمان‌ی در رنج و مشکل این دعا را نگفته است مگر این‌که دعایش اجابت شده است».

این از یک سو؛ از سوی دیگر -ان‌شاءالله- به زودی به ارائه و بررسی دعا‌های پیامبران در قرآن کریم، و شرح و توضیح حکمت‌ها و اندرزهای موجود در آنها می‌پردازیم. عاجزانه از خداوند یاری و پایداری در این راه را می‌طلبیم و این‌که ما را در پیروی از آنان و رفتن در مسیر و شیوه ایشان موفق گرداند؛ به راستی خداوند شنونده‌ی دعا و اجابت‌کننده‌ی آن است.

۱- ترمذی (۳۵۰۵)، و آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح سنن ترمذی» (۴۴۳/۳) آن را صحیح دانسته است.

۱۸۰- استغفار پیامبران علیهم السلام

خداوند در کتابش قرآن کریم از اوج بندگی و تعبد، و فروتنی و خضوع تمام و کمال پیامبران و فرستادگانش - درود و سلام خداوند بر همه آنان باد- در برابر پروردگار جهانیان سخن یاد کرده است، ایشان در نیکی و نیکوکاری اسوه و برای بندگان هدایت یافته‌ی خداوند الگو و پیشوا بوده‌اند. با وجود این خصلت‌ها و صفات ناب، پیوسته به توبه و استغفار و بازگشت به سوی خداوند عزیز غفار پرداخته‌اند. خداوند متعال در آیات بسیاری از قرآن به بیان توبه و استغفار تعدادی از آنان به درگاه خداوند پرداخته است، از جمله آنچه درباره پیامبرش آدم علیه السلام بیان داشته و می‌فرماید:

﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۳۵﴾ فَأَزَلَهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۳۶﴾ فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۳۷﴾﴾ [البقرة: ۳۵-۳۷].

«و فرمودیم: ای آدم، تو و همسرت در بهشت سکنا گزینید و از [میوه‌های] آن هر جا که خواهید به فراوانی بخورید و به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد (۳۵) پس شیطان آن دو را از آنجا به لغزش افکند سپس آنان را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد و گفتیم: در حالی که دشمن همدیگر خواهید بود [به زمین] فرود آید و شما در زمین تا مدتی قرارگاه و بهره‌مندی دارید (۳۶) آن‌گاه آدم از پروردگارش کلماتی فرا گرفت، سپس خداوند از او درگذشت. بی‌گمان او توبه‌پذیر مهربان است.»

و یا در سوره‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۱﴾ فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿۱۲﴾ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿۱۱﴾ فَدَلَّهُمَا بِعُرْوَةٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا

أَلَمْ أَنهَكُمَا عَن تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿۱۹﴾ قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۲۰﴾ [الأعراف: ۱۹-۲۳].

«و [گفتیم:] ای آدم، تو و همسرت، در بهشت ساکن شو [ید] از هر جا که خواهی، بخورید و به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد (۱۹) آن گاه شیطان آنان را وسوسه کرد تا آنچه را از شرمگاه هایشان که از [نظر]شان پوشیده بود، پیدا سازد و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرده است مگر [برای بازداشتن از] آن که دو فرشته شوید یا از جاودانگان گردید (۲۰) و برایشان سوگند خورد که من برایتان از خیرخواهان هستم (۲۱) پس با فریب، آنان را به خواری کشاند، آن گاه چون [از میوه های] آن درخت چشیدند، شرمگاه هایشان بر آنان پیدا شد و شروع کردند [به آنکه] از برگ [درختان] بهشت بر روی هم بر خودشان می چسباندند و پروردگارشان آنان را ندا داد: آیا شما را از این درخت منع نکرده بودم و به شما نگفته بودم که شیطان دشمن آشکار شماست؟ (۲۲) گفتند: پروردگارا، بر خویشتن ستم روا داشتیم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحمت نیآوری، البته از زیان دیدگان خواهیم بود».

و یا می فرماید:

﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ﴿۱۳﴾ ثُمَّ أَجْتَبَهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى ﴿۱۴﴾﴾ [طه: ۱۲۱-۱۲۲].
«و آدم از پروردگارش نافرمانی کرد و گمراه شد (۱۳) آن گاه پروردگارش او را برگزید و او را آمرزید و هدایت کرد».

و از نوح علیه السلام یاد کرده، آن گاه که پروردگارش را صدا زده و از او درخواست کرد که:

﴿إِنَّ أَبْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَكِيمِينَ ﴿۴۵﴾﴾ [هود: ۴۵].
«پسر من از خاندان من است و البته وعده ات راستین است و تو بهترین داورانی».

چرا که دلسوزی و شفقت بر فرزندش در او پدید آمد و خداوند به او وعده داده بود که خانواده اش را نجات می دهد و او پنداشت که این وعده، همه ی آنان، چه کسانی که ایمان آورده اند و چه کسانی که ایمان نیاورده اند را شامل می شود به همین خاطر این دعا را نمود اما خداوند به او گفت:

﴿إِنَّهُوَ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلِنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿۶۱﴾﴾ [هود: ۴۶].

«ای نوح، او از خاندان نیست، به راستی او [مرتکب] کار ناشایست است، پس چیزی را از من نخواه که به آن علم نداری. من به تو پند می دهم که [مبادا] از نادانان باشی».

نوح علیه السلام از آنچه از او صادر شده بود پشیمان شد و از پروردگارش طلب بخشش و مغفرت نمود،

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ ﴿٤٧﴾

[هود: ۴۷].

«گفت: پروردگارا، من به تو پناه می‌برم از این که از تو چیزی را بخواهم که به آن علم ندارم و اگر مرا نیامرزی و به من رحمت نیاوری از زیانکاران خواهم بود». این طلب بخشش و توبه از سوی او علیه السلام است.

خداوند استغفار و طلب بخشش پیامبرش ابراهیم خلیل علیه السلام را بیان نموده که گفت:

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ ﴿٤١﴾

[ابراهیم: ۴۱].

«پروردگارا، مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را، روزی که حساب برپا می‌گردد، ببامرز و یا می‌فرماید:

﴿وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ﴾ ﴿٨٢﴾

[الشعراء: ۸۲].

«و کسی که امیدوارم گناهانم را در روز جزا برایم ببامرزد».

و یا می‌فرماید:

﴿وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ ﴿١٣٨﴾

[البقرة: ۱۲۸].

«و شیوه پرستشمان را به ما بنما و ما را ببخشای. حقا تویی که توبه‌پذیر مهربانی».

خداوند سبحان استغفار و طلب بخشش پیامبرش موسی علیه السلام را بیان داشته، از جمله این که موسی علیه السلام گفت:

﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرْتَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ ﴿١٦﴾ [القصص: ۱۶].

«پروردگارا، من به خود ستم کردم، مرا ببامرز. آن گاه [خداوند] او را آفرید. حقا که او آمرزنده مهربان است».

و یا موسی علیه السلام می‌گوید:

﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ ﴿١٥١﴾ [الأعراف: ۱۵۱].

«پروردگارا، مرا و برادرم را ببامرز و ما را مشمول رحمت خویش گردان و تو بخشاینده‌ترین بخشاینده‌گانی».

و یا موسی علیه السلام می‌گوید:

﴿سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿١٢٢﴾ [الأعراف: ۱۴۳].

«تو را به پاکی یاد می‌کنم. به [درگاهت] توبه کردم و من نخستین مؤمنانم».

و یا موسی علیه السلام می‌گوید:

﴿أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ ﴿١٥٥﴾ وَأَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَن أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُم بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٥٦﴾ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾

[الأعراف: ۱۵۵-۱۵۷].

«آیا ما را به سزای آنچه کم خردانمان مرتکب شدند، نابود می کنی؟ این جز آزمون تو نیست. هر که را بخواهی به آن بیراه می گذاری و هر که را بخواهی هدایت می کنی. تو کارساز مایی، پس ما را بیمارز و بر ما رحمت آور و تو بهرین آمرزندگان (۱۵۵) و در همین دنیا برای ما نیکی مقرر کن و [نیز] در آخرت. ما به سوی تو بازگشته ایم. [خداوند] فرمود: عذاب خود را به هرکس که بخوایم می رسانم و رحمت من همه چیز را فراگرفته است. پس آن را برای کسانی که پروا می دارند و زکات می پردازند و کسانی که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر خواهیم نمود (۱۵۶) کسانی که از رسولی پیروی می کنند که پیامبر درس ناخوانده ای است که نام او را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می یابند».

خداوند سبحان به بیان استغفار سلیمان علیه السلام پرداخته و می فرماید:

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ﴿٣٤﴾ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿٣٥﴾﴾

[ص: ۳۴-۳۵].

«و به راستی سلیمان را آزمودیم و بر تخت او کالبدی افکندیم، آن گاه رو به سوی [خدا] آورد (۳۴) گفت: پروردگارا مرا بیمارز و به من فرمان روایی ای ببخش که جز من کسی را نسزد. بی گمان تویی که بخشاینده ای».

خداوند سبحان به بیان استغفار داود علیه السلام پرداخته و می فرماید:

﴿وَهَلْ أَتَاكَ نَبْوُ الْخَصِمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ ﴿٣١﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشِطْطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ ﴿٣٢﴾ إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ ﴿٣٣﴾ قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ

مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ﴿۲۱﴾ فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكُمْ
وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحَسَنَ مَقَابٍ ﴿۲۲﴾ [ص: ۲۱-۲۵].

«آیا خبر دادخواهان به تو رسیده است که چون [از دیوار بالا آمده و] وارد مسجد شدند؟ (۲۱) هنگامی که بر داود وارد شدند و [او] از آنان ترسید. [آنان] گفتند: مترس. دو مدعی هستیم که یکی به دیگری ستم کرده است. بین ما به راستی حکم کن و ستم مکن و ما را به راه راست رهنمون شو (۲۲) این [شخص] برادر من است و نود و نه میش دارد و من یک میش. که گفت آن [یک میش] را نیز به من بسیار و با من به درستی سخن گفت (۲۳) [داود] گفت: با درخواست گوسفندت تا [آن را به] گوسفندانش [اضافه کند] به تو ستم کرده است و حقا که بسیاری از شریکان به همدیگر ستم می کنند مگر آنان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند و اینان اندک شمارند. داود دانست که ما او را آزمودیم در نتیجه از پروردگارش آمرزش خواست و فروتنانه [به سجده] افتاد و رو [به سوی خدا] آورد (۲۴) و آن [لغزش] او را آمرزیدیم و به یقین او در نزد ما قربت و بازگشت نیک دارد».

و در خصوص یونس علیه السلام می فرماید:

﴿وَذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغْضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمَمِ وَكَذَلِكَ نُبَجِّ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾﴾ [الأنبياء: ۸۷-۸۸].

«و ذی النون را، چون خشمگین رفت، و گمان کرد [کار را] بر او تنگ نمی گیریم و در تاریکی ها ندا در داد که معبود [راستینی] جز تو نیست. تو پاک [و منزهی] به راستی من از ستمکاران بودم (۸۷) پس [دعایش را] اجابت کردیم و از غم رهایی اش دادیم و مؤمنان را بدین سان نجات می دهیم».

این آیات مشتمل بر توبه و استغفار و بازگشت پیامبران به سوی خداوند است خداوند اینها را از ایشان در کتابش به هنگام ستودن آنان و بیان فضیلت و کمال شان بیان داشته است تا مردم به آنان تاسی جسته و از آنان الگوبرداری کنند. شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله علیه می گوید: «خداوند متعال سرگذشت توبه و طلب بخشش پیامبران را برای ما نقل و بازگو کرده تا آنان را الگو و سرمشق خود قرار داده و ما نیز از خدا طلب بخشش نماییم!».

برای فرد مسلمان چه زیباست که در این سرگذشت های والا و ارجمند، و روحیات ارزشمندی که

این برگزیده‌ها و منتخب‌ها، پیامبران و فرستادگان خداوند - درود و سلام خداوند بر همگی آنان باد - داشته‌اند. بیندیشد و آنان را در بازگشت به سوی خداوند و طلب بخشش و استغفار مدام و زیاد، اسوه و الگوی خود قرار دهد. بی‌شک چنین کاری سبب افزایش درجات و ریزش خیرات و کثرت عطایا و مواهب الهی می‌شود، چرا که خداوند توبه‌کنندگان و پاکان را دوست دارد.

۱۸۱- دعای آدم علیه السلام

از جمله دعا‌های عظیم ذکر شده در قرآن دعای آدم علیه السلام پدر آدمیان است دعایی که در بردارنده‌ی توبه او به درگاه الهی و طلب بخشش و رحمت و نادیده گرفتن لغزشش از سوی خداوند است. در هر صورت آدم علیه السلام مرتکب عملی شد که خداوند او را از ارتکاب آن نهی نموده بود و گرفتار چیزی شد که او را از آن برحذر داشته بود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَيَتَّادِمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجَكَ الْجَنَّةَ فَكَلَّا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۹﴾ فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿۲۰﴾ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿۲۱﴾ فَدَلَّهُمَا بِعُرْوَةٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿۲۲﴾﴾ [الأعراف: ۱۹-۲۲].

«و [گفتیم: ای آدم، تو و همسرت، در بهشت ساکن شو] [ید] از هر جا که خواهید، بخورید و به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد (۱۹) آن‌گاه شیطان آنان را وسوسه کرد تا آنچه را از شرم‌گاه‌هایشان که از [نظر]شان پوشیده بود، پیدا سازد و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرده است مگر [برای بازداشتن از] آن‌که دو فرشته شوید یا از جاودانگان گردید (۲۰) و برایشان سوگند خورد که من برایتان از خیرخواهان هستم (۲۱) پس با فریب، آنان را به خواری کشاند، آن‌گاه چون [میوه‌های] از درخت چشیدند شرم‌گاه‌هایشان بر آنان پیدا شد و شروع کردند [به آن‌که] از برگ [درختان] بهشت بر روی هم بر خودشان می‌چسبانند و پروردگارش آنان را ندا داد: آیا شما را از این درخت منع نکرده بودم و به شما نگفته بودم که شیطان دشمن آشکار شماست؟».

این خطا و گناه آدم بود که مرتکبش شد اما دیری نپایید که پشیمان گشت و به گناهِش اعتراف کرد و خطایش را پذیرفت و از پروردگارش درخواست عفو و بخشش نمود و پروردگارش کلماتی را به او الهام نمود تا آنها را بگوید و دعاهایی به او آموخت تا بر زبان آورد و آنگاه توبه‌اش را پذیرفت و لغزشش را نادیده گرفت و مقامش را رفعت بخشیده و او را هدایت کرده و برگزید.

﴿فَتَلَقَّى آدَامَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿٣٧﴾﴾ [البقرة: ۳۷].

«آن گاه آدم از پروردگارش کلماتی فراگرفت، سپس خداوند از او درگذشت، بی گمان او توبه پذیر مهربان است.»

این کلماتی را که آدم از پروردگارش فراگرفت طبق نظرات صحیح اهل علم در این سخن خداوند روشن و آشکار شده که می فرماید:

﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾﴾

[الأعراف: ۲۳].

«گفتند: پروردگارا، بر خویشتن ستم روا داشتیم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، البته از زیان دیدگان خواهیم بود.»

ابن جریر طبری رحمته می گوید: «آنچه کتاب خداوند متعال گواه و نشان دهنده آن است، این است که کلماتی را که آدم از پروردگارش فرا گرفت همان کلماتی هستند که خداوند بیان داشته که آدم به هنگام اعتراف به گناه و تلاش برای رهایی خود از شر آن، آن ها را به پروردگارش بیان داشته و گفت:

﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾﴾

[الأعراف: ۲۳].^۱

معنای این دعا این است که: ما مرتکب گناهی شدیم که از آن برحذر داشته شده بودیم و با انجام آن گناه به خود ضرر رسانده و اسباب خسارت خویش را فراهم کردیم، پس اگر با محو کردن اثر گناه و عقوبت آن و قبول توبه و عفو سایر گناهان بر ما رحم نکنی قطعاً از زیانکاران خواهیم بود. پس خداوند گناهشان را بخشید هم چنان که می فرماید:

﴿وَعَصَى آدَامُ رَبَّهُ فَعَوى ﴿١٣١﴾ ثُمَّ أَجْتَبَهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى ﴿١٣٢﴾﴾

[طه: ۱۲۱-۱۲۲].

«و آدم از پروردگارش نافرمانی کرد و گمراه شد (۱۲۱) سپس پروردگارش او را برگزید و توبه اش را پذیرفت و هدایت نمود.»

بیان انجام این کار از سوی او و بیان این توبه او، بیان گر تعلیم و آموزش نسل او است که هرگاه گرفتار و درگیر خطا و اشتباه و گناه شدند راه جبران آن، بازگشت و رجوع به سوی خدا و انجام توبه و طلب بخشش از اوست.

ابن جریر رحمته می‌گوید: «این خبری که خداوند از آدم و ملاقاتی که با او داشته می‌دهد که آدم از خطایش توبه کرده، در حقیقت آشنا نمودن مخاطبین قرآن است که چگونه توبه کرده و از گناهان باز گردند و این که راه نجاتشان از گمراهی درست شبیه راه نجات پدرشان از گناهش است»^۱.

ابن کثیر رحمته می‌گوید: «این یک نوع اعتراف و بازگشت به توبه و خشوع و خضوع و فروتنی و [ابراز] نیازمندی به خداوند متعال در حالات مشخص و معینی است، و این رازی است که هرگاه در یکی از مخلوقاتش فراهم شود به طور قطع در دنیا و آخرت عاقبت به خیر خواهد بود»^۲. این از یک سو، از سوی دیگر به طور حتم آدمی دچار خطا و اشتباه می‌شود و همه‌ی آدمیان خطاکارند اما بس کار بزرگی است که آدمی با شتاب برای رهایی از عاقبت سوء گناه تلاش نموده و به سرعت خود را از سرانجام بد آن نجات دهد و در این کار پدرش آدم را الگو و اسوه خود ساخته و بدو تأسی جوید. امام احمد در کتاب «زهد» و ابوشیخ از قتاده روایت کرده‌اند که فرمود: «هرگاه بنده دچار گناه می‌شود از پروردگارش شرم می‌ورزد سپس به لطف خداوند راه چاره را نیز می‌یابد. می‌داند راه چاره‌ی او در طلب آمرزش به توبه از خدا است. از این رو هیچ فردی نباید از توبه کردن سرباز زند زیرا اگر توبه نبود هیچ بنده‌ای از بندگان خداوند رهایی نمی‌یافت با توبه بود که پدرتان آدم از گناهی که بدان دچار آمده بود به راه خیر باز آمد و خداوند توبه‌اش را پذیرفت»^۳.

بی‌تردید بزرگ‌ترین زیان و شدیدترین محرومیت آن است که آدمی تأسی جستن از پدرش را رها کند سپس به دشمن پدرش و دشمن فرزندانش یعنی ابلیس رانده شده تأسی جوید، چرا که آدم علیه السلام وقتی دچار گناه شد به گناهش اعتراف کرد و از خداوند طلب بخشش و مغفرت نمود، در مقابل ابلیس عصیان کرد و بر آن پافشاری نمود و خطایش را نپذیرفت. کسی که از آدم علیه السلام الگوبرداری کند همچون او خوشبخت و سعادتمند می‌گردد و کسی که از ابلیس الگوبرداری کند همچون او بدبخت و سیه‌روز می‌گردد.

قاسمی رحمته در تفسیرش از یکی از علما نقل کرده که گفت: «به راستی آدم علیه السلام به واسطه پنج چیز سعادتمند گشت: اعتراف به گناه، پشیمانی از انجام آن، سرزنش خود، شتافتن به سوی توبه و نا امید نشدن از رحمت خداوند.

۱- تفسیر طبری (۵۸۷/۱)

۲- البداية والنهاية (۱۸۴/۱)

۳- این مطلب را سیوطی در الدر المنثور (۴۳۳/۳) ذکر کرده است.

و ابلیس به واسطه‌ی پنج چیز بدبخت و مفلوک شد: به گناه اعتراف نکرد، از نافرمانی‌اش پشیمان نشد، خود را سرزنش نکرد بلکه به خدا گفت: تو مرا گمراه ساخته‌ای^۱ توبه نکرد و از رحمت الهی مأیوس شد^۲.

لذا کسی که مرتکب گناه شود و همچون آدم علیه السلام به گناهش اعتراف کرده و از آن دست کشیده و پشیمان شود و از پروردگار طلب مغفرت و بخشش نماید پروردگارش او را برگزیده و هدایت می‌نماید اما کسی که گناهی از او صادر شود و همچون ابلیس عمل نماید مدام مرتکب گناه می‌شود و هر چه بیشتر از خداوند دور می‌گردد. خداوند متعال در همین مضمون به فرزندان آدم هشدار داده و می‌گوید:

﴿يٰۤاٰدَمُ لَا يَفْتِنَنَّكَ الشَّيْطٰنُ كَمَا اَخْرَجَ اٰبَوَيْكَ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَٰتِهِمَا ۗ اِنَّهُ يَرِنُّكُمْ هُوَ وَقَبِيْلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ۗ اِنَّا جَعَلْنَا الشَّيْطٰنَ اَوْلِيَاً لِلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿۲۷﴾﴾

«ای فرزندان آدم، شیطان شما را به بیراهه نکشاند، چنان که پدر و مادرتان را در حالی که لباسشان را از آنها بر می‌کند تا شرمگاه‌هایشان را به آنان بنمایاند، از بهشت بیرون کرد. بی‌گمان شیطان و گروهش شما را از آن جا که آنها را نمی‌بینید، می‌بینند. به راستی ما شیاطین را دوستان و یاران کسانی ساخته‌ایم که ایمان نمی‌آورند».

خداوند ما و شما را از شیطان و شر او مصون و محفوظ دارد و ما را توفیق توبه خالصانه و بازگشت نیکو ارزانی داشته، و ما را به پدرمان آدم و بندگان صالح خودش ملحق گرداند همانا خداوند شنوای دعا و اجابت‌کننده آن است.

۱- اشاره به آیه ۳۹ سوره حجر. م.

۲- تفسیر قاسمی (۲۶۴۳/۷)

۱۸۲- دعای نوح علیه السلام (۱)

خداوند متعال در آیات متعددی از کتاب عزیزش به بیان دعا‌های پیامبرش نوح علیه السلام، و سرگذشت او و قومش، و جریان عذاب و طوفانی که بر کسانی که به او کفر ورزیده‌اند نازل فرموده، و این که چگونه نوح و کسانی را که در کشتی بوده‌اند نجات داده، پرداخته است. خداوند زمانی نوح علیه السلام را فرستاده که بت‌ها و طاغوت‌ها مورد پرستش قرار گرفته و مردم گرفتار گمراهی و کفر بودند. خداوند او را به عنوان رحمتی برای بندگان برانگیخت، نوح علیه السلام مردمان را به پرستش خدای یکتا که هیچ شریکی ندارد فراخواند و از عبادت غیر خدا برحذر داشت.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۵۹﴾ قَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرُّكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۶۰﴾ قَالَ يٰقَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۶۱﴾ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۶۲﴾ أَوْعَجِبْتُمْ أَن جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۶۳﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ ﴿۶۴﴾﴾

[الأعراف: ۵۹-۶۴].

«نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید. جز او هیچ معبود [راستینی] ندارید. به راستی من بر شما از عذاب روزی بزرگ بیمناکم (۵۹) اشراف قومش گفتند: بی‌گمان تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم (۶۰) گفت: ای قوم من، گمراهی‌ای در من نیست بلکه من فرستاده‌ای از [جانب] پروردگار جهانیان هستم (۶۱) پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و خیر شما را می‌خواهم و از [حکم] خداوند چیزی می‌دانم که [شما] نمی‌دانید (۶۲) آیا شگفت‌زده شدید که پندی از سوی پروردگارتان بر [زبان] مردی از خودتان برای شما آمد؟ تا شما را بیم دهد و تا پرهیزگاری کنید و باشد که مورد رحمت قرار بگیرید (۶۳) پس او را دروغگو انگاشتند، آن‌گاه او و کسانی را که با او در کشتی بودند، نجات دادیم و آنان را که آیات ما را دروغ انگاشتند، غرق کردیم به راستی آنان گروهی بی‌بصیرت بودند.»

قوم نوح دعوت و فراخوانی پیامبرشان را با روی گردانی، و تکبر و عدم پذیرش، و حيله و نیرنگ، و سرکشی و گستاخی، و تهدید پیامبرشان به سنگسار و کشتن پاسخ دادند. مدت ماندگاری پیامبر خدا در میان آنان به درازا کشید صبح و شب و آشکارا و پنهانی آنان را به سوی خدا فراخواند نهصد و پنجاه سال در میانشان به تبلیغ پرداخت و هرگاه که در طول این سالها به تکرار دعوت آنان می پرداخت آنان بر کفر و انکار و تکذیب شدیدشان پافشاری می کردند در این هنگام بود که نوح علیه السلام علیه آنان دعایی کرد که خداوند آن را از او پذیرفت، نوح گفت:

﴿قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ ﴿١١٧﴾ فَأَفْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

[الشعراء: ۱۱۷-۱۱۸].

﴿١١٨﴾

«پروردگارا! قوم من، مرا دروغگو نامیدند (۱۱۷) پس [کار] بین من و آنان را چنان که باید یکسره کن. و من و کسانی از مؤمنان را که با منند، رهایی بخش.»

یعنی: میان من و ایشان قضاوت کرده و جدایی بیفکن به گونه ای که به واسطه آن دروغگو هلاک گردد و از کسانی که به تو کفر می ورزند و یگانگی تو را انکار می کنند و رسالت را تکذیب می نمایند انتقام بگیر. و از خداوند طلب کرد که او و دیگر مؤمنینی را که با او همراهند نجات دهد.

خداوند متعال بیان کرده که دعای بنده و پیامبرش نوح علیه السلام را پذیرفته است می فرماید:

﴿فَأَنجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ ﴿١١٦﴾ ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ ﴿١١٥﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١١٤﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١١٣﴾﴾ [الشعراء: ۱۱۹-۱۲۲].

«پس او و همراهانش را در کشتی انباشته رهایی بخشیدیم (۱۱۹) سپس بعد از این بازماندگان را غرق کردیم (۱۲۰) بی گمان در این [ماجرا] نشانه ای است. و بیشترشان مؤمن نبودند (۱۲۱) و پروردگارِ توست که پیروزمندِ مهربان است.»

خداوند متعال در جایی دیگر درخصوص دعای نوح علیه السلام علیه قومش - آنگاه که رسالتش را تکذیب کردند- و بیان پذیرش آن از سوی خدا و به هلاکت رساندن قوم نوح می فرماید:

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ ﴿٩﴾ فَدَعَا رَبَّهُ وَآتَى مَعْلُوبٌ فَانْتَصَرَ ﴿١٠﴾ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ ﴿١١﴾ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ فُدِرَ ﴿١٢﴾ وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْأَوْجِ وَدُسِّرَ ﴿١٣﴾ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِرَ ﴿١٤﴾ وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مَّدَكِرٍ ﴿١٥﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ ﴿١٦﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿١٧﴾﴾ [القمر: ۹-۱۷].

«پیش از ایشان، قوم نوح [بنده‌ی ما نوح را] تکذیب کردند و دروغ‌گویی نامیدند و گفتند: دیوانه‌ای است و رانده شده است (۹) تا آن‌جا که نوح پروردگار خود را به فریاد خواند [و عرضه داشت: [پروردگارا! من شکست خورده‌ام پس مرا یاری و کمک فرما (۱۰) پس درهای آسمان را با آب تند ریزان و فراوانی از هم گشودیم (۱۱) و از زمین چشمه‌ساران زیادی بر جوشاندیم و آنها درهم آمیختند، برای اجرای فرمانی که مقدر شده بود (۱۲) و نوح را بر کشتی ساخته شده از تخته‌ها و میخ‌ها، سوار کردیم (۱۳) این کشتی تحت مراقبت و مواظبت ما حرکت می‌کرد، برای پاداش دادن به کسی که بدو ایمان آورده نشده بود و تصدیق نگشته بود (۱۴) ما این داستان را [که بیان‌گر غرق شدن کافران و نجات مؤمنان است] به عنوان درس عبرتی باقی گذاردیم. آیا هیچ پند گیرنده‌ای هست؟ (۱۵) آیا عذاب و عقاب من، و بیم دادن‌ها و برحذر داشتن‌های من چگونه بوده است؟! (۱۶) ما قرآن را برای پندپذیری آسان ساخته‌ایم، آیا پندپذیرنده و عبرت‌گیرنده‌ای هست؟».

زمانی نوح عليه السلام این دعا را نمود که از اصلاح و رستگاری قوم خود مأیوس شد و گمان برد که خیری در آنان نیست، و آنان به هر شیوه با گفتار و کردار به آزار و اذیت و تکذیب خود ادامه دادند، نوح عليه السلام به خاطر خدا از آنان خشمگین شد و علیه‌شان دعا نمود خدا نیز دعایش را اجابت کرد و درخواستش را برآورده نمود، و چه خوب پاسخ‌دهنده و اجابت‌کننده‌ای است.

﴿وَلَقَدْ نَادَيْنَا نُوْحًا فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُوْنَ ﴿٧٥﴾ وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيْمِ ﴿٧٦﴾﴾

[الصافات: ۷۵-۷۶].

«نوح ما را به فریاد خواند و ما بهترین پاسخ‌دهندگان [برای او] بودیم (۷۵) ما او را و خانواده و پیرامون او را از اندوه بزرگ نجات دادیم».

وقتی که خداوند خواست نوح و مؤمنین را نجات داده و قومش را به هلاکت برساند به نوح عليه السلام دستور داد که یک کشتی بسازد. آن کشتی، یک کشتی بزرگ بود.

﴿قَالَ رَبِّ اَنْصُرْنِي بِمَا كَدَّبُوْنَ ﴿٧٦﴾ فَاَوْحَيْنَا اِلَيْهِ اَنْ اَصْنَعِ الْفُلَكَ بِاَعْيُنِنَا وَّوَحَيْنَا فَاِذَا جَاءَ اَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُوْرُ فَاَسْلُكْ فِيْهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اُنْثَيْنِ وَاَهْلَكَ اِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطَبُنِي فِي الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا اِنَّهُمْ مُّعْرِضُوْنَ ﴿٧٧﴾﴾

[المؤمنون: ۲۶-۲۷].

«گفت: پروردگارا، در قبال آن‌که مرا دروغگو شمردند، یاری‌ام کن (۲۶) پس به او وحی کردیم که زیر نظر ما و به فرمان ما [آن] کشتی را بساز. آن‌گاه چون فرمان ما [در میان] آمد و [آب از] تنور فوران کرد، در آن [کشتی] از هر جنسی دو عدد [نر و ماده] درآور و خانواده‌ات را [نیز سوار کن] مگر کسی از آنان را که وعده [ی حق] از پیش بر او مقرر شده است. و در [باره‌ی] ستمکاران با من سخن مگو. بی‌گمان آنان غرق شدند اند».

نوح علیه السلام مشغول ساخت کشتی شد، در حالی که نوح علیه السلام کشتی را می ساخت قومهش بر او می گذشتند و او را مسخره و استهزاء می کردند.

﴿وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُونَ مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ ﴿٣٨﴾﴾

[هود: ۳۸].

«[نوح] کشتی را می ساخت و هرگاه که سران قومش بر او می گذشتند، تمسخر می کردند. [نوح می] گفت: اگر ما را تمسخر می کنید، ما هم [به موقع خود] همین گونه شما را تمسخر خواهیم کرد.»

یعنی: این ماییم که شما را به ریشخند می گیریم و از این که به کفر و لجبازی و یکدندگی تان ادامه می دهید متعجبیم، امری که مقتضی نزول عذاب بر شما و گرفتار شدن تان است.

﴿فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُجْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٣٩﴾﴾

[هود: ۳۹].

«آن گاه خواهید دانست چه کسی است که به او عذابی می رسد که رسوایش کند و بر او عذابی پاینده فرود آید.»

[گویی] خوی و نهادشان بر کفر شدید و خیره سری و تکبر و طغیان سرشته شده بود. در نتیجه عذاب جاری شد؛ خداوند می فرماید:

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا أَحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٤٠﴾﴾

[هود: ۴۰].

«تا هنگامی که حکم ما در رسید و [آب از] تنور فوران کرد، گفتیم: در آن [کشتی] از هر جنسی دو تن [نر و ماده] و خانواده ات - مگر کسی که قضای [الهی] بر او از پیش مقرر گشته است - و مؤمنان را بگیر. و جز اندکی با او ایمان نیاوردند.»

آب از همی اطراف و اکناف شروع به جوشیدن و فوران کرد و ارتفاع آب به بالاترین نقاط کوهها رسید و همی زمین اعم از طول و عرض آن، زمین های هموار و ناهموار، بیابانی و شن و ماسه ای را دربرگرفت و دیگر هیچ زنده ای بر روی زمین از کوچک و بزرگ باقی نماند و وقتی که همگان هلاک گشتند خداوند به زمین دستور داد تا آب را در خود فرو برد و به آسمان امر کرد که بارش را متوقف کند.

﴿وَقِيلَ يَا رَأْسُ أَبْلِعِي مَاءَكَ وَيَسْمَأُ أَفْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾﴾

[هود: ۴۴].

«و گفته شد: ای زمین، آب را فرو بر و ای آسمان [بارانت را] بازدار. و آب فرو نشانده شد و کار به انجام رسید و [کشتی] بر [کوه] جودی پهلو گرفت و گفته شد: نفرین بر گروه ستمکاران.»

هنگامی که آب سطح زمین به درون آن فرو رفت و این امکان پدید آمد که آدمی بر آن دست به کار شده و مستقر گردد،

﴿قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّمٌ سَنُنَتِّعُهُمْ ثُمَّ
يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۸﴾﴾

[هود: ۴۸].

«گفته شد: ای نوح، به سلامتی از [سوی] ما و [همراه با] برکت‌های [فرود آمده] بر تو و بر امت‌هایی از [نسل] آنان که با تو، فرود آی. و امت‌هایی [دیگر] هستند که [یک چند] بهره‌مندشان خواهیم کرد. سپس عذابی دردناک از [سوی] ما به آنان می‌رسد». این اجابت و پذیرش خداوند نسبت به دعای پیامبر معصومش، و اجرای مطلب حتمی و مقدری بود که پیش‌تر در تقدیرش رقم خورده بود.

﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ ۚ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۲۱﴾﴾

[یوسف: ۲۱].

«و خداوند بر کارش تواناست ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

۱۸۳- دعای نوح علیه السلام (۲)

پیش تر دعای پیامبر خدا نوح علیه السلام، و درخواستش از پروردگار جهت نجات از دست قوم ستمکار را بیان داشتیم نوح دعای هلاکت این قوم را نمود چرا که گستاخی و تکبر پیشه نموده و تمرد و سرکشی کردند و خداوند دعای او را پذیرفت و آن قوم را با طوفان به هلاکت رسانده و نوح و همراهانش را در آن کشتی انباشته نجات داد. نوح علیه السلام بنده ای سپاسگزار بود چنان که خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾ [الإسراء: ۳].

«به راستی او بنده ای سپاسگزار بود».

بیان این مطلب اشاره و یادآوری تحسین و ستودن او است چرا که او شکرگزار خدا بوده و بدان شهره و موصوف بود. هم چنین بیان این مطلب تشویق و ترغیب دودمان او است که در شکرگزاری اش بدو اقتدا کرده و ادامه دهنده ی راه او باشند و این که نعمت خداوند بر خود را به یاد داشته باشند به این خاطر که هم چنان آنان را نگه داشته و در زمین جانشین گرداند و دیگران را غرق نمود.

از جمله موارد شکرگزاری نوح علیه السلام موردی است که در این سخن خداوند آمده که:

﴿فَإِذَا أَسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِّ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّنا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [المؤمنون: ۲۸-۲۹].

«پس چون تو و همراهانت بر کشتی قرار یابید، بگو: ستایش خداوندی راست که ما را از گروه ستمکاران رهایی بخشید (۲۸) و بگو: پروردگارا، مرا به منزلی خجسته فرود آور و تو بهترین میزبانانی».

در این جا خداوند به پیامبرش نوح علیه السلام و مؤمنین همراهش آموخت که این دعا را به عنوان شکر و ستایش خداوند و به پاس این که آنها را از ستمکاران رهایی بخشید، بگویند و از او درخواست کنند که جایگاه و منزلی خجسته و بابرکت برایشان مهیا کند.

ابن کثیر رحمته الله می گوید: «خداوند به نوح علیه السلام دستور داد تا پروردگارش را به خاطر در اختیار نهادن این کشتی که به واسطه ی آن نجات یافت و میان او و قومش جدایی افکند و با غرق کردن مخالفان و تکذیب کنندگانش او را شاد و مسرور گرداند، سپاسگزاری نماید. چنان که خداوند متعال می فرماید:

﴿وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ ﴿١٢﴾ لِيَتَسْتَوْأَ عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ﴿١٣﴾ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ﴿١٤﴾﴾

[الزخرف: ۱۲-۱۴].
 «و اوست که همه گونه‌ها را آفرید و برایتان از کشتی و چارپایان چیزی پدید آورد که [بر آنها] سوار شوید تا بر پشتش [درست] جای گیرید (۱۲) آن گاه چون بر آن جای گرفتید، نعمت پروردگارتان را یاد کنید و بگویید: پاک و منزه است خدایی که این را برایمان مسخر گرداند و بر آن توانا نبودیم (۱۳) و ما به سوی پروردگاران باز خواهیم گشت».

هم‌چنین دستور داد تا در ابتدای کارها دعا کنند که بر پایه‌ی خیر و برکت آغاز گشته و سرانجام و پایانش نیک و تحسین‌آمیز باشد هم‌چنان که به پیامبرش ﷺ هنگامی که مهاجرت کرد فرمود:

﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَأَجْعَلْ لِي مِّنْ لَّدُنكَ سُلْطٰنًا نَّصِيرًا ﴿٨٠﴾﴾

[الإسراء: ۸۰].
 «و بگو: پروردگارا، مرا به درآوردنی پسندیده [به مدینه] درآور و به بیرون آوردنی پسندیده، مرا [از مکه] بیرون آور و برایم از نزد خود، حجتی یاریگر قرار بده»^۱.

نوح عليه السلام این فرمان را به جای آورد و در ابتدای حرکتش و در انتهای آن خداوند را یاد کرد هم‌چنان که خداوند این‌گونه از او نقل می‌کند که:

﴿وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِبَهَا وَمُرسَلَهَا إِنَّ رَبِّي لَعَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٤١﴾﴾ [هود: ۴۱].
 «[نوح] گفت: سوار کشتی شوید که حرکت و توقف آن با یاری خدا و حفظ و عنایت الله است بی‌گمان پروردگار من بسیار آمرزنده و بس مهربان است».

ابتدای حرکت و انتهای آن با یاد و نام خداوند بود.

خداوند دعای نوح عليه السلام را در این جایگاه اجابت و پذیرش نمود هم‌چنان که می‌فرماید:
 ﴿قِيلَ يٰنُوحُ اهْبِطْ بِسَلٰمٍ مِّنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَیْكَ وَعَلٰی أُمَّرٍ مِّمَّن مَّعَكَ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤٨﴾﴾

[هود: ۴۸].
 «گفته شد: ای نوح، به سلامتی از [سوی] ما و [همراه با] برکت‌های [فرود آمده] بر تو و بر امت‌هایی از [نسل] آنان که با تو، فرود آی و امت‌هایی [دیگر] هستند که [یک چند] بهره‌مندشان خواهیم کرد. سپس عذابی دردناک از [سوی] ما به آنان می‌رسد».

یعنی: به سلامت و در امن و امان پیاده شو همراه با خیرات و روزی فراوانی که نصیب تو و دیگر امت‌هایی که بعداً از فرزندان تو پدید می‌آیند، می‌شود. همانا خداوند به جز از نوح از دیگر مؤمنین همراه او نسل و فرزندان باقی نگذاشت هم‌چنان که می‌فرماید:

[الصافات: ۷۷].

﴿وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ﴾ (۷۷)

«و تنها ذریّه او را باقی گذاشتیم».

در این آیات با برکتی که خداوند از بنده شکرگزار و بسیار ذکرکننده‌اش نوح عليه السلام نام برده، درس‌ها و فوائد مهم و منافع ارجمندی وجود دارد که شایسته فرد مسلمان است که بدان توجه و عنایت نشان داده و بکوشد که بدان پای بند باشد. علامه عبدالرحمن بن سعدی در حالی که در صدد برشمردن و بیان فوائد برگرفته از سرگذشت نوح عليه السلام است می‌گوید: «یکی از فواید بی‌شمار داستان نوح عليه السلام این است که بنده باید به خداوند استعانت بجوید و به هنگام سوار شدن و پایین آمدن و در تمام حرکات و سکنات باید به یاد خداوند باشد و او را سپاس بگویند و به هنگام دست‌یابی به نعمت‌ها به‌خصوص رهایی از غم‌ها و سختی‌ها او را بسیار یاد کند هم‌چنان که خداوند متعال فرماید:

[هود: ۴۱].

﴿وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِبُهَا وَمُرْسَاهَا﴾

و یا می‌فرماید:

﴿فَإِذَا أَسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّنا مِنَ الْقَوْمِ

[المؤمنون: ۲۸].

الظَّالِمِينَ﴾ (۲۸)

و این‌که شایسته است وقتی در منزلی اقامت می‌کند یا به صورت موقتی در آن قرار می‌گیرد یا در اقامت‌گاه‌هایی که در سفر چند روزی بهره می‌برد یا در منازل دائمی سکنا می‌گزیند دعا کند و از خدا طلب برکت نماید زیرا خداوند می‌فرماید:

[المؤمنون: ۲۹].

﴿وَقُلِ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾ (۲۹)

در تمامی این دعاها ما شاهد ذکر خداوند هستیم و این‌که از او می‌خواهیم توانایی حرکات و سکنات ما را فراهم گرداند و این‌که به قدرت او اطمینان داریم و نیز برکتی به ما عطا کند که بهترین چیزی است که بنده در تمامی حالاتش با او خواهد بود یعنی همان چیزی که بنده در چشم به‌هم‌زدنی هم از آن بی‌نیاز نیست»^۱.

کسی که در سنت پیامبر گرامی ص مان عليه السلام بیندیشد این مفاهیم والا، و حالت‌های کامل، و راه و روش صحیح و درست را در سوار شدن و پیاده شدن، و جابه‌جایی، و تغییر جا و مکان ایشان ص درمی‌یابد.

در کتاب‌های ترمذی و ابوداود^۱ و دیگران از علی بن ربیعہ روایت شده که گفته است: من نزد علی بن ابی طالب علیه السلام حاضر بودم که چارپایی برایش آورده شد تا بر آن سوار شود و وقتی که پایش را بر رکاب آن نهاد گفت: «بسم الله» و وقتی که بر پشت آن قرار گرفت، گفت: «الحمد لله» سپس گفت:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾ [الزخرف: ۱۳].

«پاک و منزّه است خدایی که این را برایمان مسخر گرداند و بر آن توانا نبودیم».

پس از آن سه بار «الحمد لله» سپس سه بار «الله اکبر» گفت: و پس از آن گفت: «سُبْحَانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ: [خداوند!] تو پاک و منزّه هستی، من بر نفس خویش ستم روا داشته‌ام پس مرا ببامرز، به راستی که کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد».

سپس خندید. گفته شد: ای امیرمؤمنان به چه خاطر خندیدی؟ علی علیه السلام جواب داد: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که همین کاری را که من کردم، انجام داد، سپس خندید و من گفتم: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چرا خندیدی؟ ایشان فرمود: «پروردگار پاک و منزّه تو از بنده‌اش خوشش می‌آید زمانی که او بگوید: [خداوند!] گناهانم را ببامرز، می‌داند که جز من [خداوند] کسی گناهان را نمی‌آمرزد». در صحیح مسلم^۲ از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وقتی برای رفتن به سفر بر روی شترش قرار می‌گرفت سه بار می‌فرمود: «الله اکبر»، و بعد از آن می‌فرمود: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَىٰ، وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضَىٰ، اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا، وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْظَرِ وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ: پاک و منزّه است خداوندی که این مرکب را برایمان رام کرد، وگرنه ما بر [رام کردن] آن توانایی نداشتیم و به یقین ما به سوی پروردگارمان بازمی‌گردیم، خداوند، در این سفرمان، نیکوکاری و تقوی، و اعمالی را که مورد رضایت و پسند تو باشد از تو طلب می‌نماییم، خداوند، این سفرمان را بر ما آسان گردان و دوری آن را برای ما کوتاه ساز، خداوند، تویی همراه ما در سفر و جانشین ما در میان خانواده و بستگانمان، خداوند، همانا من از سختی سفر و از منظره‌ی غم‌انگیز، و از دگرگونی بد و ناگوار در مال و خانواده و بستگانم به تو پناه می‌جویم» پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی از سفر بازمی‌گشت، باز همان کلمات یاد شده را می‌فرمود و بر آن‌ها می‌افزود: «آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ: بازگشته‌ایم و به سوی خداوند توبه‌کاریم و برای پروردگارمان عبادت‌کننده و ستایشگریم».

۱- ابوداود (۲۶۰۲)، و ترمذی (۳۴۴۶). آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح سنن ابوداود» (۱۲۳/۲) آن را صحیح دانسته است.

۲- مسلم شماره (۱۳۴۲)

همه این‌ها ذکر و یاد خداوند، و طلب یاری جستن از او، و پناه بردن به او، و تکیه نمودن بر او است، این روش پیامبر ما صلی الله علیه و آله و روش دیگر پیامبران پیش از او است، خداوند پیروی از ایشان و حرکت براساس منهج و شیوه ایشان را روزی مان گرداند همانا او شنونده دعا و اجابت‌کننده آن است.

۱۸۴- دعای ابراهیم علیه السلام (۱)

از جمله دعا‌های پیامبران در قرآن، دعای ابراهیم خلیل علیه السلام برای شهر مکه است که از خدا طلب نمود آن را شهری امن گرداند. چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾
[البقرة: ۱۲۶].

«و آن‌گاه که ابراهیم گفت: پروردگارا، این [سرزمین] را شهری امن گردان و به مردمش هرکس که به خدا و روز قیامت ایمان آورد، از فرآورده‌ها روزی ده».
و یا می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ ءَامِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ ۗ رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَ كَثِيرًا ۗ مِّنَ النَّاسِ ۗ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي ۗ وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۗ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْعِدَةً ۗ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾
[ابراهیم: ۳۵-۳۷].

«و چون ابراهیم گفت: پروردگارا، این سرزمین را امن [و امان] قرار ده و مرا و فرزندانم را از آن‌که بتان را بندگی کنیم، دور بدار (۳۵) پروردگارا، بی‌گمان آنها بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند، پس هرکس که از من پیروی کند، به راستی او از من است و هرکس که از من نافرمانی کند، بی‌گمان تو آمرزنده مهربانی (۳۶) پروردگارا، من [برخی] از فرزندانم را به دره‌ای بی‌کشت و زرع در کنار بیت‌الحرام تو سکنی داده‌ام. پروردگارا، تا نماز را برپا دارند. پس دل‌های [برخی] از مردمان را [چنان مشتاق] کن که به آنان بگرایند و از میوه‌ها به آنان روزی ده. باشد که آنان سپاس‌گزارند».

در آیه‌ی اول فرمود: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ ءَامِنًا﴾، و در آیه دوم فرمود: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ ءَامِنًا﴾ کلمه‌ی «بلد» را در آیه اول به صورت نکره و در آیه دوم به صورت معرفه بیان کرده است. گفته شده که ابراهیم علیه السلام این دعا را دو بار بیان کرده: یک بار پیش از بنای این خانه، که در این‌جا به صورت نکره بیان شدن، مناسبت دارد، و یک بار بعد از بنای آن و استقرار خانواده‌اش در آن، که به صورت معرفه آمدن، با آن مناسبت دارد و به همین خاطر در پایان دعا در آیه دوم می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ ﴿۳۹﴾

[ابراهیم: ۳۹].

«ستایش خداوندی راست که به رغم پیری، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید. آری پروردگارم شنوای دعاست».

این که می‌فرماید: «ءَامِنًا» یعنی: دارای امنیت کامل باشد به گونه‌ای که خانواده‌اش در آنجا هیچ ترس و وحشتی نداشته و در امنیت بسر برند.

این که می‌فرماید: ﴿وَأَرْزُقُ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾ به این خاطر ابراهیم علیه السلام این درخواست را نمود که در مکه کشت و زرع و محصول و آب [چشمگیر]ی وجود نداشت.

ابراهیم علیه السلام با وجود آب و درختان و کشتزار و محصولات کم در مکه، برای این شهر و اهالی آن طلب امنیت و رفاه و آسایش نمود و درخواست کرد که تبدیل به مکانی مقدس و متبرک و ایمن گردد خداوند متعال دعای ابراهیم خلیل علیه السلام را پذیرفته و تقاضایش را برآورده ساخت. حسن بصری رحمته الله می‌گوید: این دعایی بود که ابراهیم علیه السلام به درگاه خداوند نمود و خداوند نیز دعایش را پذیرفت و مکه را سرزمینی امن گرداند!

خداوند در حالی که به خاطر این خیر و برکت بر اهل مکه منت می‌نهد می‌فرماید:

﴿أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا ءَامِنًا يُجَبِّيٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۵۷﴾

«آیا آنان را در حرمی ایمن جای ندادیم که فرآورده‌های هر چیزی برای روزی [آنان] از نزد ما به آن رسانده می‌شود؟ بلکه بیشترشان نمی‌دانند».

و یا می‌فرماید:

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا ءَامِنًا وَيَتَخَفُّ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبَالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ﴾ ﴿۶۷﴾

«آیا ندیده‌اند که حرمی ایمن مقرر داشته‌ایم حال آن که مردم از پیرامون‌شان ربوده می‌شوند؟ آیا به باطل می‌گروند و نعمت خداوند را ناسپاسی می‌کنند؟».

و یا می‌فرماید:

﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمِّنًا﴾

[البقرة: ۱۲۵].

«و هنگامی که خانه [ی کعبه] را مرجع مردم و [حرم] امن قرار دادیم». و یا می‌فرماید:

[آل عمران: ۹۷].

﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾

«و هرکس که وارد آن شود، ایمن است».

علماء رحمهم الله بیان کرده‌اند که خداوند چه از لحاظ شرعی و چه به صورت تقدیری مکه را مکانی مورد حرمت قرار داده است این شهر را در شریعت خویش در آیات متعددی از قرآن مورد حرمت قرار داده و به صورت تقدیری اسباب حرمت آن را فراهم آورده آن‌چنان که واضح و مشخص است.

شیخ عبدالرحمن بن سعدي رحمته می‌گوید: «از جمله نشانه‌های روشن آن، این‌که هرکس داخل آن شود هم از لحاظ شرع و هم از لحاظ تقدیر الهی در امان است، از لحاظ شرعی به این شکل که خداوند به فرستاده‌اش ابراهیم و به دنبال او فرستاده دیگرش محمد - درود و سلام خداوند بر هر دوی آنها باد - دستور داد تا آن را محترم داشته و امنیت کسانی را که بدان وارد می‌شوند فراهم کنند تا آن‌جا که تحریم در این خصوص شامل حیوانات وحشی و درختان و گیاهان می‌شود... از لحاظ قضا و قدر الهی به این شکل مورد احترام است که خداوند در دل‌ها، حتی در دل مشرکین و کافران حرمت آن را قرار داده است تا آن‌جا که یکی از همین مشرکین با وجود تعصب و غیرتش و با این‌که هیچ لطمه و ستمی را تحمل نمی‌کرد اگر در حرم قاتل پدرش را می‌دید با او کاری نداشت، از دیگر نشانه‌های آن‌که، آن را مورد احترام قرار داده این است که اگر کسی بدان تعرض و دست‌درازی نماید به سرعت او را مورد مجازات و تنبیه قرار می‌دهد. هم‌چنان که با اصحاب فیل و دیگران چنین کاری را کرد»^۱ از جمله دلایل منزلت والای حرم مکه، و سرانجام بد تلاش برای نا امن کردن آن، این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُّذِقْهُ مِن عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ [الحج: ۲۵].

«بی‌شک آنان که کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خدا و [از] مسجد الحرام - که آن را برای مردم چه مقیم در آن‌جا چه بادیه‌نشین قرار داده‌ایم - باز می‌دارند [کیفرشان می‌دهیم]. و کسی که از روی ستم در آن‌جا کجروی خواهد، به او از عذاب دردناک می‌چشانیم».

ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر این آیه می‌گوید: «یعنی تو در حرم امن الهی چیزهایی را حلال بشماری که خداوند حرام نموده است از قبیل اذیت و آزار زبانی یا قتل و کشتار، این‌گونه که به کسی ظلم کنی که

به تو ظلم نکرده است و کسی را بکشی که تو را نکشته است بی گمان کسی که چنین کاری انجام دهد عذاب دردناک الهی بر او واجب خواهد بود»^۱.

از ابن مسعود^{رضی الله عنه} نقل است که گفت: «اگر یک نفر قصد کند که در خانه خدا عملی پلید را انجام دهد اگرچه در شهر آیین در کشور یمن باشد خداوند عذابی دردناک را به او می چشاند»^۲.

در این باره آثار بسیاری از گذشتگان نقل شده است، ابن کثیر^{رحمته الله} می گوید: «و این یکی از ویژگی های حرم امن الهی است که هرگاه کسی نسبت بدان نیت شر داشته باشد اگر چه آن را عملی نکرده باشد قطعاً مجازات خواهد شد»^۳.

سعدی^{رحمته الله} می گوید: «حال آن که حرمت و احترام و عظمت مسجد الحرام مقتضی آن است که هرکس با توسل به ظلم بخواهد در آن کجروی کند و مرتکب خلاف شود، به او عذاب دردناکی بچشانیم. پس فقط اراده ی ستم و الحاد در حرم باعث عذاب می گردد، گرچه در غیر حرم هر گاه انسان اراده گناه و ستم را داشته باشد، تا وقتی که آن را انجام ندهد مجازات نمی شود. پس کسی که در حرم بزرگ ترین ستم یعنی کفر و شرک را انجام دهد و زائران کعبه را از آن بازدارد خداوند به بدترین نوع با وی برخورد خواهد کرد. و این آیه کریمه تأکید می نماید که احترام حرم و تعظیم فراوان آن واجب است، و از اراده گناه و انجام آن در حرم باید به شدت پرهیز کرد»^۴.

به همین خاطر کسی که در متزلزل ساختن امنیت مسجد الحرام تلاش کرده و بدان بی احترامی نماید و در آن به بندگان خدا ظلم کند جرمی بزرگ و کاری بس زشت را مرتکب شده است و این در حالی است که خداوند کسی را که به اندکی از این اعمال گرایش یابد تهدید به چشاندن عذاب دردناک نموده حال بر سر کسی که چنین کند چه بلایی می آورد؟ خداوند مکه را تا قیامت سرزمینی متبرک و مقدس گردانده هم چنان که [تعرض به] خون مسلمانان و اموال و آبروی آنان تا قیامت حرام است. در خطبه ی پیامبر^{صلی الله علیه و آله} در حجة الوداع آمده که ایشان فرمودند: «همانا جان و مال شما مانند این روز و این ماه و این سرزمین، محترم هستند [و کسی حق ندارد که به ناحق، حرمت مال و جان دیگر مسلمانان را پایمان کند]»^۵.

۱- تفسیر طبری (۵۰۷/۱۶)

۲- تفسیر طبری (۵۰۸/۱۶)

۳- تفسیر ابن کثیر (۴۰۷/۵)

۴- تفسیر راستین، تألیف: شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی، ترجمه: محمد گل گمشادزهی، ج ۲، ص ۵۲۲-۵۲۱. نشر احسان، چاپ اول - ۱۳۸۷ م.

۵- بخاری (۶۷)، و مسلم (۱۶۷۹) به نقل از ابوبکر^{رضی الله عنه}.

عاجزانه از خداوند کریم و بخشنده می‌طلبیم که در سرزمین حرمین و دیگر سرزمین‌های مسلمانان امنیت و ایمنشان را محفوظ دارد و فتنه‌ها و شرارت‌ها را از آنان دور گرداند و هرکس که می‌خواهد امنیت آنان را برهم زده و اغتشاش کند نیرنگش را به خودش پس زند و او را میان مردم خوار و رسوا گرداند و مسلمانان را از شرش در امان دارد همانا خداوند سبحان شنونده‌ی دعا و اجابت‌کننده آن است.

۱۸۵- دعای ابراهیم علیه السلام (۲)

از جمله دعا‌های عظیم و مهم انبیاء که در قرآن کریم بیان شده است دعایی است که در سیاق سرگذشت ابراهیم خلیل با قومش، و فراخواندن‌شان به سوی توحید خداوند و پرستش خالصانه‌ی او و اعلان بیزاری از معبودهای باطل و دروغین آمده است. معبودان دروغینی که مالک هیچ نفع و ضرری برای خود نیستند چه برسد به این که بتوانند برای دیگران کاری بکنند، خداوند می‌فرماید:

﴿قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿۷۵﴾ أَنْتُمْ وَعَابَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ ﴿۷۶﴾ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿۷۷﴾ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿۷۸﴾ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿۷۹﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿۸۰﴾ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿۸۱﴾ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ﴿۸۲﴾ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿۸۳﴾ وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْأَخْرَبِينَ ﴿۸۴﴾ وَأَجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ﴿۸۵﴾ وَأَغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ وَكَانَ مِنَ الضَّالِّينَ ﴿۸۶﴾ وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ ﴿۸۷﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿۸۸﴾ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿۸۹﴾

[الشعراء: ۷۵-۸۹].

«گفت: آیا اندیشیده‌اید در آنچه می‌پرستیدید، شما و نیاکان پیشینتان؟ [بدانید] که آنها دشمن من اند. برخلاف پروردگار جهانیان. کسی که مرا آفریده است همو مرا هدایت می‌کند و کسی که او به من غذا می‌دهد و به من [آشامیدنی] می‌نوشاند و چون بیمار شوم همو مرا شفا می‌دهد و کسی که مرا می‌میراند آن‌گاه زنده‌ام می‌گرداند و کسی که امیدوارم گناهانم را در روز جزا برایم ببامزد. پروردگارا، به من حکمت ببخش و مرا به شایستگان پیوسته‌دار و برایم در پسینیان آوازه نیک بگذار و مرا از وارثان بهشت پرناز و نعمت قرار ده و پدرم را ببامزد. بی‌گمان او از گمراهان بود و روزی که [همگان] برانگیخته می‌شوند، مرا رسوا مکن. روزی که مال و فرزندان سود نبخشند بلکه کسی [فائده می‌بیند که] دلی پاک نزد خداوند آورد.»

در این آیات مبارک خداوند از بنده و خلیل‌اش ابراهیم علیه السلام و از این که او قومش را به توحید خداوند و اختصاص عبادت به او فرمی‌خواند، خبر می‌دهد. ابراهیم علیه السلام به بیان بطلان معبودهایی جز خدا که قومش برگزیده‌اند می‌پردازد و این که او علیه السلام از همه‌ی آن معبودان به جز خداوند که معبود به حقی است که پروردگار جهانیان است، بیزاری می‌جوید، سپس ابراهیم علیه السلام به بیان تعدادی از صفات

خداوند که بیان گر عظمت و جلال و کمال او است می پردازد و این که تنها او سزاوار پرستش است، نه آن معبودهای باطلی که وقتی فراخوانده شوند نمی شنوند و هیچ نفع و ضرری به دستشان نیست. پس از آن که ابراهیم صفات والا و ارجمند و عظیم پروردگارش را برشمرد به بیان دعا و طلب و نیازمندی به درگاهش روی آورده و می گوید:

﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ [الشعراء: ۸۳].

تا پایان دعاهای مبارکی که بیان نموده است. این ها دعاهایی عظیم اند که در بردارنده درخواست هایی ارجمند از مصالح دینی و دنیوی و اخروی اند.

این که می گوید: ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا﴾ یعنی: پروردگارا علم فراوانی به من ارزانی دار تا به واسطه آن احکام و حلال و حرام را بدانم و با آن میان مردمان داوری نمایم.

این که می گوید: ﴿وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ یعنی: مرا در دنیا و آخرت همراه نیکوکاران گردان و مرا در رتبه و جایگاه به پیامبران پیش از خود ملحق نما.

این جمله تأکیدی بر جمله ی قبلی اوست که فرمود: ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا﴾، امام طبری رحمته می گوید: «ابراهیم علیه السلام می فرماید: مرا فرستاده ای به سوی آفریده های قرار ده تا با این کار مرا در شمار رسولانی درآوری که به سوی آدمیان فرستاده، و آنان را امین و وحی خود نموده، و برای خود برگزیده ای»^۱.

این که می فرماید:

﴿وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾ [الشعراء: ۸۴].

یعنی: برای من در میان مردمی که در سده های پس از من پدیدار می آیند نام نیک و آوازه نیکو بر جای دار.

ابن زید می گوید: «لسان صدق به معنی ذکر خیر و نام نیک در میان دیگر آدمیان از دیگر امت هاست»^۲.

علماء می گویند: خداوند دعای ابراهیم خلیل علیه السلام را پذیرفت، «و به او دانش و حکمت بخشید که به سبب آن از برترین پیامبران گردید، و به برادران پیامبرش پیوست و خداوند ابراهیم را دوست داشتنی و

۱- تفسیر طبری (۱۷-۵۹۳)

۲- طبری در تفسیرش (۱۷/۵۹۴) آن را روایت کرده است.

مقبول گردانید، به گونه‌ای که در میان همه ملت‌ها و در همه اوقات مورد بزرگداشت و ستایش قرار می‌گیرد»^۱.

و همان‌گونه هم شد، چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۳۰﴾ شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ أَجْتَبَنَاهُ وَهَدَيْنَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۳۱﴾ وَعَآئِنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّا فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۳۲﴾﴾

[النحل: ۱۲۰-۱۲۲].

«به راستی ابراهیم امتی نیایشگر برای خداوند [و] پاکدین بود و از مشرکان نبود (۱۲۰) سپاسگزار نعمت‌هایش [بود]. او را برگزید و به راه راست هدایتش کرد (۱۲۱) و در دنیا به او نیکی دادیم و بی‌گمان او در آخرت از شایستگان است».

و باز می‌فرماید:

﴿وَعَآئِنَاهُ أَجْرُهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّا فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۲۷﴾﴾

[العنكبوت: ۲۷].

«و پاداشش را در دنیا [نیز] به او دادیم و او در آخرت از شایستگان است».

علماء از این دعا تشویق به کار نیک را دریافته‌اند؛ کار نیکی که آدمی به واسطه‌ی آن نام نیک و آوازه‌ی نیکو به دست می‌آورد. چرا که چنین چیزی زندگی دوم است چنان که گفته شده: «گروهی مرده‌اند در حالی که در میان آدمیان زنده‌اند» یعنی به واسطه یاد نیکو و سرگذشت عطرآگینی که از آنان بر جای مانده است. [یادشان زنده است] این که می‌فرماید:

﴿وَأَجْعَلِنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ﴿۸۵﴾﴾

[الشعراء: ۸۵].

یعنی: از کسانی که بهشت را به او ارزانی می‌داری و او را بدان وارد می‌گردانی، پس خداوند دعایش را پذیرفت و مقامش را در باغ‌های پرناز و نعمت بهشت بالا برد.

این که می‌فرماید:

﴿وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ ﴿۸۸﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿۸۹﴾ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿۹۰﴾﴾

[الشعراء: ۸۷-۸۹].

﴿۸۹﴾

یعنی: پروردگارا روزی که همه مردم برانگیخته می‌شوند مرا از خواری و زبونی روز قیامت مصون دار، بلکه مرا در آن روز عظیم خوشبخت گردان روزی که اموال و اولاد [هیچ] سودی نمی‌رسانند. بلکه تنها کسی [نجات می‌یابد و سود می‌بیند] که با دلی پاک نزد خداوند بیاید این همان چیزی است که نزد

تو سودمند است و آدمی به واسطه آن از عذاب تو رهایی می‌یابد و به پاداش والا و سرانجام نیک دست می‌یابد. دل سالم یعنی دلی که از شرک و شک و محبت غیر خدا، و اصرار ورزیدن بر بدعت و گناهان به دور باشد. و باید ضمن سالم بودن از امور مذکور، به اخلاص و علم و یقین و محبت خدا متصف باشد و گرایش و محبت او تابع آن چیزی باشد که خدا می‌خواهد و چیزی را پیروی نماید که از سوی خدا آمده است.

علامه ابن قیم رحمته می‌گوید: قلب سالم، قلبی است که از شرک و خیانت و کینه و حسد و بخل و کبر و حب دنیا و ریاست در امان باشد و از هر آفتی که او را از خداوند دور می‌کند سالم بماند و از هر شبهه‌ای در ایمان و هر شهوتی در امورش و از هر خواسته‌ای که با هدف اصلی‌اش در تضاد باشد سالم بماند. چنین قلب سالمی در بهشت دنیا و در بهشت برزخ و در بهشت آخرت ساکن می‌شود.

سلامت قلب کامل نمی‌شود مگر با سالم ماندن از پنج چیز: از شرکی که توحید را نقض کند و بدعتی که مخالف سنت باشد و شهوتی که نافرمانی کند و غفلتی که یاد خدا را فراموش سازد و هوی و هوسی که اخلاص را به باد دهد. این پنج چیز پرده‌هایی هستند که انسان را از دیدن خداوند محروم می‌کنند و هر کدام شامل انواع دیگری است که نمی‌توان همه‌ی آن‌ها را برشمرد.

ما عاجزانه از خداوند کریم می‌طلبیم که ما را به بندگان نیکوکارش ملحق گرداند و در زمره‌ی کسانی قرار دهد که بهشت پر نعمت را به دست می‌آورند، و از او می‌طلبیم که در قیامت ما را خوار و رسوا نسازد آن روزی که اموال، و اولاد، سودی نمی‌رساند بلکه تنها کسی [نجات پیدا می‌کند] که با دل سالم به پیشگاه خدا آمده باشد.

۱۸۶- دعای ابراهیم علیه السلام (۳)

از جمله دعاهای مهم انبیاء که در قرآن کریم آمده، دعایی است که خداوند از پیامبرش ابراهیم علیه السلام نقل نموده که از پروردگارش درخواست کرد فرزندی صالح به او ارزانی دارد چرا که فرزند صالح نعمتی مهم و ارجمند در زندگی این دنیا است که خداوند به هر کدام از بندگان که بخواهد اعطا می‌کند. به همین خاطر عادت و راه و رسم نیکوکاران چنین بوده که از خداوند درخواست فرزندی صالح و نیک را نموده‌اند فرزندی که مایه‌ی چشم‌روشنی آدمی و راحتی قلب و زینت حیاتش باشد. خداوند در کتابش بیان داشته که ابراهیم علیه السلام در دعا و نیایش با پروردگارش گفت:

﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ [الصافات: ۱۰۰].

«پروردگارا! فرزندان شایسته‌ای به من عطا کن».

امام طبری رحمته می‌گوید: «این درخواستی از سوی ابراهیم به پروردگارش است که فرزندی نیک به او اعطا نماید، می‌گوید: ای پروردگارم از جانب خودت فرزندی که از زمره‌ی نیکوکاران باشد به من ارزانی دار؛ کسانی که فرمانبردار تواند و تو را نافرمانی نمی‌نمایند. و در زمین به اصلاح پرداخته و فساد نمی‌کنند»^۱. ابن کثیر رحمته می‌گوید: «منظورش فرزندان مطیع بود که جانشین قوم و عشیرتش بشوند که آنها را ترک گفته بود»^۲. این که می‌فرماید: ﴿رَبِّ هَبْ لِي﴾ بیان‌گر ایمان [ابراهیم] به این مطلب است که تولد فرزند و نیک‌بودنش لطف و احسان و هدیه‌ای از سوی خداوند است؛ خدایی که در تصرف و تدبیر در این هستی منحصر به فرد بوده و شریکی ندارد هم‌چنان که می‌فرماید:

﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنْتَابًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ
الذُّكُورَ ﴿٤٩﴾ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنْتَابًا وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾﴾

[الشوری: ۴۹-۵۰].

«فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن خداست. هر چه بخواهد می‌آفریند. به هرکس که بخواهد دختر می‌بخشد و به هرکس که بخواهد پسر می‌بخشد (۴۹) یا هم پسر و هم دختر به آنان می‌دهد، و هرکس را که بخواهد عقیم می‌گرداند. بی‌گمان او دانای تواناست».

۱- تفسیر طبری (۵۷۷/۱۹)

۲- تفسیر ابن کثیر (۲۲-۲۳/۷)

پیش از این و پس از این، حکم از آن خداست، آنچه را بخواهد رخ می‌دهد و هر آنچه را نخواهد رخ نمی‌دهد، به هرکس که بخواهد ارزانی می‌دارد و از هر که بخواهد منع می‌کند، هر آنچه را او ارزانی دارد کسی نمی‌تواند مانعش شود و آنچه را او منع نموده و اعطا نماید کسی نمی‌تواند اعطا نماید، خداوند عزوجل به هر کدام از آفریده‌هایش که بخواهد فرزند اعطا کرده و هر آن‌که را اراده نماید عقیم می‌گرداند همانا او دانا و تواناست.

این‌که می‌گوید: ﴿يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنْتًا﴾ یعنی فقط فرزندان دختر به او می‌دهد و پسری در میان‌شان نیست، و این‌که می‌گوید: ﴿وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ﴾ یعنی فقط فرزندان پسر به او می‌دهد و دختری در میان‌شان نیست، و این‌که می‌گوید: ﴿أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنْتًا﴾ یعنی: برای هر کس که بخواهد هم پسر و هم دختر اعطا می‌کند و این‌که می‌گوید: ﴿وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا﴾ یعنی اصلاً فرزندی به دنیا نمی‌آورد.

خداوند وضعیت زوجین [در ارتباط با فرزنددار شدن] را به چهار گروه تقسیم کرده است: گروهی که به آنان دختر می‌دهد، گروهی که به آنان پسر می‌دهد، گروهی که از هر دو نوع دختر و پسر به آنان می‌دهد و گروهی که نه این و نه آن را نمی‌دهد و آنان را عقیم می‌گرداند که صاحب نسل و فرزندی نمی‌شوند. برخی از مفسرین برای این آیه در میان انبیاء مثال‌هایی را بیان داشته‌اند هر چند که این اقسام در میان سایر مردمان وجود دارد، گفته‌اند: ﴿يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنْتًا﴾: مانند پیامبر خدا لوط علیه السلام که دارای دخترانی بود اما فرزند پسر نداشت، ﴿وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ﴾: مانند پیامبر خدا ابراهیم علیه السلام که دارای پسرنی بود اما فرزند دختر نداشت، ﴿أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنْتًا﴾: مانند خاتم پیامبران محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که هم پسر داشت و هم دختر، و ﴿وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا﴾: مانند یحیی و عیسی دو پیامبر خدا که نه فرزندی داشتند و نه همسری اختیار کردند.^۱

بنا به تقاضای ابراهیم علیه السلام که از پروردگارش خواست تا فرزندان مطیع و نیکوکار به او ارزانی دارد، خداوند نیز دعای ابراهیم خلیل علیه السلام را پذیرفت چنان‌که بلافاصله به دنبال آیه پیشین می‌فرماید:

﴿فَبَشِّرْنَهُ بَعْلَمٍ حَلِيمٍ﴾ (۱۷)

[الصفات: ۱۰۱].

«و او را به فرزندی بردبار مژده دادیم.»

این آیه بیانگر آن است که به ابراهیم مژده‌ی فرزندی پسر داده شد، و این که او زنده می‌ماند تا به پیری می‌رسد و به بردباربودن توصیف شده است. این پسری که مژده‌اش به او داده شد همان اسماعیل علیه السلام است.

۱- بنگر به تفسیر ابومظفر سمعانی (۸۶/۵) و زادالمسیر اثر ابن جوزی (۲۹۶/۷)، و تفسیر قرطبی (۳۳/۱۶)

ابن کثیر رحمته می گوید: «این فرزند، اسماعیل علیه السلام است زیرا او اولین پسری است که ابراهیم علیه السلام به آن مژده داده شد و او - به اتفاق مسلمین و اهل کتاب - از اسحاق علیه السلام بزرگتر است»^۱.

و چون بخشش فرزندی صالح لطف و احسانی عظیم از سوی خدا و نعمتی ارجمند از نعمت‌های اوست سپاس و ستایش پروردگار متعال به خاطر آن بر آدمی واجب است و ابراهیم به خوبی و کاملی این سپاس و ستایش را انجام داد هم‌چنان که خداوند از او نقل می‌کند که گفت:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿۳۹﴾﴾

[ابراهیم: ۳۹].

«ستایش خداوندی راست که به رغم پیری اسماعیل و اسحاق را به من بخشید. آری پروردگارم شنوای دعاست».

یعنی: ستایش خدای را که با وجود پیری و سن زیاد اسماعیل و اسحاق را به من بخشید. اعطای این فرزندان از بزرگ‌ترین نعمت‌هاست و تولدشان به هنگام پیری و در حالی که آدمی ناامید از تولد فرزند است خود نعمتی دیگر است. نعمت بزرگ‌تر این بود که فرزندان او صالح و پیامبر بودند. ﴿إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿۳۹﴾﴾ بی‌گمان اجابت پروردگارم به کسی که او را می‌خواند نزدیک است و من او را فراخواندم و امید مرا برآورده ساخت. از جمله درس‌های آموزنده‌ای که از این مفهوم برگرفته می‌شود این است که: «بی‌شک از جمله نعمت‌های خداوند بر آدمی اعطای فرزندان نیکوکار است، در این حال آدمی باید سپاس و ستایش خدای را به جای آورده و برای فرزندانش دعای خیر نماید هم‌چنان که ابراهیم خلیل علیه السلام این چنین کرد آن‌جا که می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿۳۹﴾ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ ﴿۴۰﴾﴾

«ستایش خداوندی راست که به رغم پیری اسماعیل و اسحاق را به من بخشید. آری پروردگارم شنوای دعاست (۳۹) پروردگارا، مرا و [نیز کسانی] از فرزندانم را، نمازگزار قرار ده. و پروردگارا، دعای مرا بپذیر».

در کل، خداوند کسی را که برای نیک بودن فرزندش دعا می‌کند، می‌ستاید:

﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَتِي وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۴۰﴾﴾

اَلْمُسْلِمِيْنَ ﴿١٥﴾

[الأحقاف: ۱۵].

«تا هنگامی که به کمال توانمندی اش برسد و به چهل سالگی برسد، گوید: پروردگارا، به من توفیق ده تا نعمت را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس گزارم و کار شایسته‌ای کنم که به آن خشنود شوی و فرزندانم را نیز برای من شایسته بدار. من به توری آورده‌ام و من از مسلمانانم».

وقتی انسان بمیرد، پاداش عمل او، جز درباره‌ی سه امر قطع می‌شود: صدقه‌ای جاریه و همیشگی، علمی که از آن بهره گرفته شود، فرزند صالحی که برای او دعای خیر کند»^۱.
عاجزانه از خداوند می‌طلبیم که فرزندان صالح و نیک به ما ارزانی داشته، و پسران و دختران مسلمانان را هدایت کند بی شک او شنونده‌ی دعا و اجابت‌کننده‌ی آن است.

۱- تیسیر اللطیف المنان فی خلاصه تفسیر القرآن، اثر ابن سعدی (ص: ۱۲۳-۱۲۲)

۱۸۷- دعای ابراهیم علیه السلام (۴)

از جمله دعاهای جامع ذکر شده در قرآن، دعایی است که خداوند از پیامبر و خلیل اش ابراهیم علیه السلام و پسرش اسماعیل علیه السلام نقل کرده و می فرماید:

﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۲۷﴾ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۱۲۸﴾ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۲۹﴾﴾ [البقرة: ۱۲۷-۱۲۹].

«و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه [ی کعبه] را بالا می‌بردند [و گفتند: پروردگارا، از ما بپذیر. همانا که تویی شنوای دانا (۱۲۷) پروردگارا، ما را فرمانبرداریت بگردان و از فرزندانمان [نیز] امتی فرمانبردار خود [قرار ده] و شیوه پرستشمان را به ما بنما و ما را ببخشای. حقا تویی که توبه‌پذیر مهربانی (۱۲۸) پروردگارا، و از میان آنان [آن چنان] رسولی از خودشان برانگیز که آیه‌هایت را برایشان می‌خواند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد و آنان را پاک می‌دارد. بی‌گمان تویی پیروزمند فرزانه».

این آیات در بردارنده‌ی تعدادی از درخواست‌ها و تقاضاهایی است که ابراهیم و پسرش اسماعیل علیهما السلام برای خودشان و فرزندانشان از خدا طلبیدند.

۱- این که گفتند: ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۲۷﴾﴾: «پروردگارا، از ما بپذیر همانا که تویی شنوای دانا». این دعایی مبارک است که در حین ساختن خانه‌ی کعبه آن را بر زبان آوردند هم‌چنان که از ابن عباس رضی الله عنهما نقل است که گفت: «آنان مشغول برپا کردن پایه‌های بیت‌الحرام بودند و در همان حال می‌گفتند: پروردگارا، از ما بپذیر. همانا که تویی شنوای دانا» آنان در حین انجام کاری نیک و ارجمند بودند و در همان حال از پروردگارشان می‌طلبیدند که این طاعت و تلاششان را بپذیرد.

در حال و روز امام یکتاپرستان و الگوی موحدان بیندیش که به فرمان خدا در حال برپاکردن خانه کعبه است و در همان حال می‌ترسد که عملش پذیرفته نشود.

از وهیب بن ورد نقل است که این آیه را خواند:

﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا﴾ [البقرة: ۱۲۷].

سپس گریست، و گفت: «ای خلیل الرحمن، پایه‌های خانه خداوند مهربان را برپا می‌داری در حالی که می‌ترسی این عمل تو را نپذیرد» حافظ ابن کثیر رحمته این مطلب را در تفسیرش نقل کرده و گفته: «باید که این چنین هم باشد هم‌چنان که خداوند حال مؤمنین مخلص را حکایت کرده و می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا﴾ [المؤمنون: ۶۰].

«اشخاصی که عطا می‌کنند و می‌بخشند آنچه را که در توان دارند».

و در ادامه آن می‌فرماید:

﴿وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ إِنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ﴾.

«در حالی که دل‌هایشان ترسان و هراسان است [از این که نکند صدقات و حسنات آنان پذیرفته نگردد] و به علت این که به سوی خدایشان برمی‌گردند».

یعنی می‌ترسند که بخشش آنها مورد پذیرش قرار نگیرد. هم‌چنان که این مطلب از سوی عائشه رضی الله عنها به نقل از رسول الله صلی الله علیه و آله در حدیث صحیح آمده است».

ابن کثیر به این حدیث اشاره می‌کند که امام احمد^۱ در مسندش از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها روایت کرده که: گفتیم یا رسول الله صلی الله علیه و آله!

﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ إِنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ﴾ [المؤمنون: ۶۰].

«اشخاصی که عطا می‌کنند و می‌بخشند آنچه را که در توان دارند در حالی که دل‌هایشان ترسان و هراسان است».

همان کسانی هستند که زنا می‌کنند و شراب می‌نوشند [اما در عین حال از خدا می‌ترسند]؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خیرای دختر ابوبکر - یا فرمودند: خیرای دختر صدیق! -، بلکه او کسی است که روزه می‌گیرد و نماز می‌خواند و صدقه می‌دهد اما در عین حال می‌ترسد که خدا عملش را نپذیرد».

۲- این که گفتند: ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ﴾ یعنی ما را مطیع فرامین و تسلیم دستورات قرار ده، این درخواست بیان‌گر طلب ثبات بر طاعت و عبادت، و مداومت بر اسلام است، این دعا دلیلی واضح بر نیاز آدمی به توفیق و تثبیت از سوی پروردگارش در مداومت بر اسلام و ثبات بر آن است، و به همین خاطر در حدیثی از ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها آمده که گفت: بیشتر

۱- احمد (۲۰۵/۶)، و ترمذی (۳۱۷۵)، و ابن‌ماجه (۴۱۹۸)، و آل‌بانی رحمته در «الصحيحه» (۱۶۲) آن را قوی دانسته است.

دعای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این بود: «يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ: ای دگرگون‌کننده دلها، دلم را بر دینت پایدار و استوار بگردان»، ام‌سلمه گوید: گفتم: چرا بیشترین دعای شما این است که می‌فرمایید: «يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ؟» پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: ای ام‌سلمه هیچ فردی نیست مگر این‌که قلبش در بین دو انگشت از انگشتان خداوند قرار دارد، قلب هرکس را بخوهد هدایت داده و قلب هرکس را بخوهد کج و منحرف می‌نماید»^۱.

۳- این‌که گفتند: ﴿وَمَنْ ذُرِّيَّتًا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ﴾ یعنی: از فرزندان ما ملت و جماعتی پدید آور که تسلیم [فرمان] تو باشند، حافظ ابن کثیر رحمته الله می‌گوید: «این دعایی از سوی ابراهیم و اسماعیل عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بود، هم‌چنان که خداوند همین معنا را به نقل از بندگان مؤمن و متقی‌اش بیان می‌کند که می‌گویند:

﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا فُرَّةً أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ [الفرقان: ۷۴].
«پروردگارا، از همسران مان و فرزندان مان مایه روشنی چشم به ما عنایت کن و ما را پیشوای پرهیزگاران ساز».

و این مطلوب شرع است. از نشانه‌های محبت کامل آدمی به عبادت خداوند این است که دوست دارد نسل او عبادت‌گزار خداوند یکتا باشند و به همین خاطر وقتی که خداوند به ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قُلْ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ [البقرة: ۱۲۴].
«[خداوند] فرمود: به یقین من تو را پیشوای مردم قرار می‌دهم [ابراهیم] عرض کرد: و از فرزندانم [نیز پیشوایانی قرار ده]. فرمود: عهد من به ستمکاران نمی‌رسد»^۲.

۴- این‌که گفتند: ﴿وَأَرْنَا مَنَاسِكَنَا﴾ یعنی: شیوه پرستشمان را به ما نشان بده و آداب و رسوم دین-مان و شعائر حج مان را به ما بیاموز.

۵- این‌که گفتند: ﴿وَوُثِّبَ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ آنان طلب بخشش کردند. توبه به معنی بازگشت به سوی خدا با حالتی از پشیمانی و دست کشیدن از گناه و تصمیم بر عدم بازگشت به آن است. علامه ابن سعدی رحمته الله می‌گوید: «و از آن‌جا که بنده -هرکه باشد- به ناچار کوتاهی‌هایی دارد و باید توبه کند، گفتند: ﴿وَوُثِّبَ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ و توبه‌ی ما را بپذیر، بی‌گمان تو توبه‌پذیر و مهربان هستی»^۳.

۱- ترمذی (۳۵۲۲)، آل‌بانی با شواهد خود در «الصحيحه» (۲۰۹۱) آن را صحیح دانسته است.

۲- تفسیر ابن کثیر (۲۶۷/۱)

۳- تفسیر ابن سعدی (ص: ۶۰)

۶- این که گفتند:

﴿رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^[۱۲۹]

«ای پروردگار ما! در میان آنان [که از دودمان ما و منقاد فرمان تو] پیغمبری از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر ایشان فروخواند و کتاب [قرآن] و حکمت را بدیشان بیاموزد و آنان را پاکیزه نماید، بی گمان تو پیروزمند سنجیده کاری.»

گفته شده این دعا: برای امت مسلمان از نسل ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام است، و گفته شده: خبر از دعای کامل ابراهیم علیه السلام برای اهل مکه است که خداوند از میان شان پیامبری را مبعوث کند پیامبری که از جنس خودشان و مسلط بر زبان فصیح و بلیغ آنان باشد تا هم نعمت دنیوی و هم نعمت اخروی را بر آنان کامل گرداند. براساس این رأی و سخن دوم، دعای آن دو به طور مخصوص متوجه پیامبر ما محمد مصطفی صلی الله علیه و آله می باشد چرا که خداوند در میان اهل مکه کسی جز پیامبرمان محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث نکرد.^۱

در حقیقت میان مراد و منظور این دو رأی و سخن درباره این دعا تفاوتی وجود ندارد چرا که پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله از فرزندان اسماعیل علیه السلام است و اسماعیل خود از فرزندان ابراهیم است و به همین خاطر است که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: «من نتیجه دعای پدرم ابراهیم علیه السلام هستم»^۲ و منظور از آن همین دعا است هم چنان که علماء چنین گفته اند. و منظور از این که می گوید: ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ﴾ یعنی: قرآن را به آنان بیاموزد ﴿وَالْحِكْمَةَ﴾ یعنی: سنت. و این که می گوید: ﴿وَيُزَكِّيهِمْ﴾ یعنی: با اخلاص و پرستش و فرمان برداری در برابر خداوند آنان را پاکیزه گرداند.

۱- بنگر به تفسیر طبری (۵۷۲/۲)

۲- احمد (۱۲۸/۴-۱۲۷)، حاکم (۶۰۰/۲، ۴۱۸) به نقل از عرباض بن ساریه سلمی رضی الله عنه، و احمد (۲۶۲/۵) به نقل از ابوامامه باهلی رضی الله عنه، و حاکم (۶۰۰/۲) به نقل از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله آن را روایت کرده اند. آلبانی رحمته الله علیه با شواهد خود در «الصحيحه» (۱۵۴۶، ۱۵۴۵) آن را صحیح دانسته است.

۱۸۸- دعای ابراهیم علیه السلام (۵)

از جمله دعاهای ابراهیم خلیل علیه السلام دعایی است که در سوره‌ای معروف به نام خود او یعنی سوره‌ی ابراهیم آمده است [آن جا که] خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ ۗ رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ ۗ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي ۗ وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝۳۵ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ۝۳۷ رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا نُعْلِنُ وَمَا نَخْفِي عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ۝۳۸ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ ۗ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ ۝۳۹ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ ۝۴۰﴾ [ابراهیم: ۳۵-۴۰].

«و چون ابراهیم گفت: پروردگارا، این سرزمین را امن [و امان] قرار ده و مرا و فرزندانم را از آن که بتان را بندگی کنیم، دور بدار. پروردگارا، بی‌گمان آنها بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند، پس هرکس که از من پیروی کند، به راستی او از من است و هرکس که از من نافرمانی کند، بی‌گمان تو آمرزنده‌ی مهربانی. پروردگارا، من [برخی] از فرزندانم را به دره‌ای بی‌کشت و زرع در کنار بیت‌الحرام تو سکنی داده‌ام. پروردگارا، تا نماز را برپا دارند. پس دل‌های [برخی] از مردمان را [چنان مشتاق] کن که به آنان بگرایند و از میوه‌ها به آنان روزی ده. باشد که آنان سپاس‌گزارند. پروردگارا، بی‌گمان تو می‌دانی آنچه را که نهان می‌داریم و آشکار می‌سازیم. و هیچ چیز نه در زمین و نه در آسمان بر خداوند پوشیده نمی‌ماند. ستایش خداوندی راست که به رغم پیری، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید. آری پروردگارم شنوای دعاست. پروردگارا، مرا و [نیز کسانی] از فرزندانم را، نمازگزار قرار ده. و پروردگارا، دعای مرا بپذیر.»

این‌ها دعاهایی مهم و درخواست‌هایی والا است که ابراهیم علیه السلام از پروردگارش برای خود و فرزندان‌ش طلب نمود؛ دعاهایی که اهدافی ارجمند و درخواست‌هایی مهم را دربرگرفته‌اند شایسته فرد مسلمان است که در کنارشان درنگ کرده و در آن‌ها بیندیشد.

این که می گوید: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ أَمِنًا﴾: پروردگارا، این سرزمین را امن [و امان] قرار ده، پیش تر درباره ی این دعای عظیم و مهم سخن گفته شد؛ دعایی که مشتمل بر درخواست ابراهیم علیه السلام از خدا درباره اعطای امنیت به مکه است و این که خداوند دعای او را پذیرفت و آن را سرزمینی امن گرداند. این که می گوید: ﴿وَأَجْنِبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾^(۳۵): و مرا و فرزندانم را از آن که بتان را بندگی کنیم دور بدار. یعنی: من و فرزندانم را از این که بت پرست باشیم دور بدار. این دعا بیان گر ترس از پرستش بت ها و پرهیز شدید از انجام چنین کاری است، انسان عاقل باید در این دعا بیندیشد زیرا چنین دعایی بنده را از وقوع در شرک می ترساند و در قلب زنده این چیز را واجب می گرداند که از آن بترسد زیرا وقتی ابراهیم علیه السلام امام یکتاپرستان که خداوند او را به تنهایی امتی نامید و او را با سخنانی بیازمود و او آنها را به تمام و کمال و به بهترین وجه انجام داد و با دستان خود بت ها را شکست، از آن می ترسد که مرتکب شرک گردد و از پروردگارش می طلبد که او و فرزندان او را از پرستش بت ها مصون و محفوظ دارد، پندار و گمان در مورد دیگران به چه شیوه ای است؟ و چگونه کسی که در مقام و مرتبت پایین تر از او است از درافتادن در شرک ایمن می ماند؟^۱.

امام طبری در تفسیرش از ابراهیم تیمی نقل کرده که گفت: «دیگر پس از این سخن ابراهیم خلیل الله علیه السلام که می گوید: «پروردگارا مرا و فرزندانم را از آن که بتان را بندگی کنیم دور بدار»، دیگری چه کسی از بلا و گرفتار شدن به شرک و بت پرستی احساس ایمنی و امنیت می کند؟ این که می گوید:

﴿رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّوا كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾^(۳۶)

[ابراهیم: ۳۶].

«پروردگارا، بی گمان آنها بسیاری از مردم را گمراه ساخته اند، پس هرکس که از من پیروی کند، به راستی او از من است و هرکس از من نافرمانی کند، بی گمان تو آمرزنده مهربانی»، سپس علت ترس خویشتن و فرزندان او را از مبتلا شدن به عبادت بت ها بیان کرد و فرمود: دلیلش این است که بسیاری از مردم گمراه شده و به عبادت بت ها مشغول شده اند. و آشکارا بیزاری خود را از آن دسته مردم و از آنچه مورد پرستش قرار می دهند اعلان می دارد، و قضاوت در موردشان را به خدا می سپارد آن جا که می گوید: ﴿فَمَنْ تَبِعَنِي﴾ پس هرکس از من پیروی کند و اهل توحید و اخلاص و عبادت خداوند پروردگار جهانیان و دوری از پرستش بت ها باشد ﴿فَإِنَّهُ مِنِّي﴾ او از پیروان دین و آیین

۱- در این مورد بنگر به: کتاب التوحید، اثر شیخ محمدبن عبدالوهاب رحمته الله و شرح های آن «باب خوف از شرک»

من است ﴿وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ «و هرکس از من نافرمانی کند بی گمان تو آمرزنده‌ی مهربانی». و این از مهربانی ابراهیم خلیل است که برای گناهکاران دعای آمرزش و رحمت نمود و از خداوند خواست تا آنان را بیامرزد و این خود گواهی بر مهربانی و رحمت فراوان او نسبت به بندگان خداوند است و خداوند نسبت به بندگانش از او مهربان‌تر است و هیچ کسی را عذاب نمی‌دهد مگر آن‌کس که سرکشی نماید.

در همین رابطه از قتاده نقل است که این آیه را تلاوت کرد که:

﴿فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [ابراهیم: ۳۶].

سپس گفت: «به سخن ابراهیم خلیل الله علیه السلام گوش فرادهید؛ قسم به خداوند، پیامبران طعنه‌زننده و نفرین‌کننده نبوده‌اند» و می‌گفت: «بی شک هر طعنه‌زننده‌ی نفرین‌کننده‌ای جزو شرورترین بندگان خداوند است». و پیامبر خدا عیسی علیه السلام پسر مریم می‌گوید:

﴿إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدَاكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [المائدة: ۱۱۸].

«اگر آنان را عذاب کنی، آنان بندگان تو هستند، و اگر آنان را بیامرزی، تویی که پیرومندی فرزانه‌ای»^۱.

در صحیح مسلم از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله این فرموده خداوند عزوجل را درباره‌ی ابراهیم علیه السلام تلاوت فرمود:

﴿رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضَلَّلْنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [ابراهیم: ۳۶].

«پروردگارا! این بت‌ها بسیاری از مردم را گمراه کرده‌اند، بنابراین هرکس از من پیروی کرد، او از من است، و هرکس از من سرپیچی کرد تو آمرزنده و مهربانی».

و نیز این فرموده خداوند را از زبان عیسی علیه السلام تلاوت فرمود:

﴿إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدَاكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [المائدة: ۱۱۸].

«اگر تو آنان را عذاب دهی، آنان بندگان تو اند، و اگر آنان را بیامرزی، به راستی که تو چیره و فرزانه‌ای».

پس از آن پیامبر صلی الله علیه و آله دو دستش را بلند کرد و فرمود: «خدایا! اتمم را. خدایا! اتمم را...» و سپس گریست. خداوند عزوجل فرمود: ای جبرئیل، نزد محمد برو - با این که خداوند خودش بهتر می‌داند -

و از او پرس که چرا چنین می گوید؟ جبریل نزد پیامبر ﷺ آمد و از او پرسید. پیامبر ﷺ آنچه گفته بود، به جبریل اطلاع داد و خداوند عزوجل - که خودش بهتر می داند - فرمود: ای جبریل، نزد محمد برو و بگو: درباره ای امت ما تو را راضی می کنیم و تو را ناراحت نمی کنیم^۱ هم چنین در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که: گفته شد: ای رسول الله ﷺ بر علیه مشرکین دعا کن، پیامبر ﷺ فرمود: «همانا من به عنوان نفرین کننده برانگیخته نشده ام بلکه به عنوان رحمتی [برای جهانیان] برانگیخته شده ام»^۲. این که می گوید:

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا
الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْعَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ

[ابراهیم: ۳۷].

﴿۳۷﴾

پیش تر درباره مفهوم این بخش به هنگام بیان دعای ابراهیم علیه السلام برای اهل مکه مطالبی گفته شد. این که می گوید:

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ تَعَلَّمَ مَا نُخْفِي وَمَا نُعَلِّنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي

[ابراهیم: ۳۸].

﴿السَّمَاءِ﴾

بیان گر آن است که هدف ابراهیم علیه السلام از این دعا هدفی خدایی است؛ خدایی که هیچ رازی بر او پوشیده نیست. می گوید: پروردگارا آنچه را قلب های ما به هنگام درخواست مان از تو و دیگر احوالاتمان می پوشد و نهان می دارد را می دانی و آنچه را آشکارا درخواست می کنیم و دیگر اعمال ما را می دانی پروردگارا هر آنچه را در زمین و یا در آسمان باشد هیچ چیز بر تو پوشیده نیست چرا که همه ی آنها برای تو پدیدار و نمایان است.

این که می گوید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾

[ابراهیم: ۳۹].

پیش تر به هنگام سخن درباره دعای ابراهیم علیه السلام و درخواست فرزند نیکو توضیح دادیم.

این که می گوید:

﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾

[ابراهیم: ۴۰].

﴿۴۰﴾

۱- صحیح مسلم (شماره ۲۰۲)

۲- صحیح مسلم شماره ۲۵۹۹

بیان‌گر آن است که ابراهیم علیه السلام از خداوند درخواست می‌کند که او را نمازگزار و مراعات‌کننده حدود و ارکان آن قرار دهد و [نیز کسانی] از فرزندانش را برپادارنده نماز و پای بند بدان نماید و این که در تمامی این‌هایی که از خداوند طلب می‌نماید خداوند دعایش را بپذیرد.

ابن کثیر رحمته الله در تفسیرش درباره‌ی این آیات می‌گوید: «برای هر دعاکننده‌ای شایسته است که برای خودش و پدر و مادرش و فرزندانش دعای خیر کند»^۱.

خداوند دعای پیامبر و خلیل‌اش علیه السلام را در خصوص خودش و فرزندانش - که در آیات پیشین بیان شد - پذیرفت. از ابن جریر رحمته الله نقل است که گفت: «پیوسته از فرزندان و نسل ابراهیم علیه السلام مردمانی بر پایه‌ی فطرت عمل کرده و تا برپایی قیامت خداوند را پرستش می‌کنند» و این به خاطر پذیرش دعای او از سوی خداوند است.

۱۸۹- دعای ابراهیم علیه السلام (۶)

از جمله دعاهایی که خداوند در کتاب ارجمندش از ابراهیم خلیل علیه السلام نقل کرده، طلب بخشش او برای پدرش است، مانند این دعای او که گفت:

﴿وَأَغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ﴾ [الشعراء: ۸۶].
 «و پدرم را که از گمراهان است ببامرز».
 و یا می فرماید:

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ [ابراهيم: ۴۱].
 «پروردگارا! مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را ببامرز و ببخشای در آن روزی که حساب برپا می شود».

خداوند در کتابش بیان داشته که دعای ابراهیم برای پدرش و درخواست بخشش او از خداوند به خاطر وعده‌ای بود که ابراهیم به پدرش داده بود بدان امید که او ایمان آورده و بدان ترغیب شود، اما وقتی که پدرش بر شرک اصرار ورزید تا آن گاه که بر همین اعتقاد مرد، در این هنگام بود که ابراهیم خلیل علیه السلام از پدرش بیزاری جست و از آمرزش خواهی برای او دست کشید چرا که خداوند می فرماید:

﴿لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸].
 «شرک به خود را نمی بخشد، ولی گناهان جز آن را از هرکس که خود بخواهد، می بخشد».
 و در همین باره است که خداوند می فرماید:

﴿وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۱۴].
 «طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش، به خاطر وعده‌ای بود که بدو داده بود، ولی هنگامی که برای او روشن شد که پدرش دشمن خدا است، از او بیزاری جست واقعا ابراهیم بسیار مهربان و دست به دعا و بردبار بود».

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: «ابراهیم علیه السلام پیوسته برای پدرش طلب آمرزش نمود تا این که پدرش مرد، وقتی پدرش مرد برایش آشکار شد که او دشمن خداوند است» و هم چنین می گوید: «تا زمانی که

زنده بود برایش طلب بخشش کرد و چون مُرد از این کار دست کشید»^۱ و ضحاک رضی الله عنه می گوید: «ابراهیم علیه السلام امیدوار بود تا زمانی که پدرش زنده است ایمان بیاورد اما وقتی پدرش در حال شرک و ورزی از دنیا رفت از او بیزار می گشت»^۲ نظر به این که این حقیقت آموزش خواهی ابراهیم علیه السلام برای پدرش است، خداوند متعال مؤمنین را با تأسی جستن از ابراهیم علیه السلام در این باره، از طلب آموزش برای مشرکین نهی نموده است. و به آنان دستور داده تا در تمسک جستن به توحید و برائت جستن از شرک و اهل آن به ابراهیم خلیل علیه السلام اقتدا نمایند. آن جا که می فرماید:

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ ۗ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ۗ رَبَّنَا عَلَيْنِكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ۝﴾ [الممتحنة: ۴].

«[رفتار و کردار] ابراهیم و کسانی که بدو گرویده بودند، الگوی خوبی برای شما است، بدان گاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از چیزهایی که به غیر از خدا می پرستید، بیزار و گریزانیم، و شما را قبول نداریم و در حق شما بی اعتنائیم، و دشمنانگی و کینه توزی همیشگی میان ما و شما پدیدار آمده است، تا زمانی که به خدای یگانه ایمان می آورید و او را به یگانگی می پرستید. مگر سخنی که ابراهیم به پدر خود گفت: من قطعاً برای تو طلب آموزش می کنم، و در عین حال برای تو در پیشگاه خدا هیچ کار دیگری نمی توانم بکنم. [این سخن، چیزی نیست که بدان اقتدا کنید]. پروردگارا! به تو توکل می کنیم، و به تو روی می آوریم، و بازگشت به سوی تو است».

این که خداوند می فرماید: ﴿إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ﴾ امام طبری می گوید: «خداوند بلندمرتبه می فرماید: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ ۗ﴾ به راستی که برایتان در ابراهیم و آنان که با او همراه بودند، سرمشقی نیکوست در این کارهایی که آنها را بیان کرده ایم:

۱- فاصله گرفتن از کفار.

۲- دشمنی با آنها.

۳- ترک دوستی آنان.

۱- این دو مطلب را ابن جریر در تفسیرش (۳۰/۱۲) بیان داشته است.

۲- این مطلب را ابن جریر در تفسیرش نقل کرده است (۳۱/۱۲)

اما این که ابراهیم به پدرش گفت: «برایت آموزش خواهم خواست» در این [مورد] برای شما سرمشقی وجود ندارد، زیرا این سخن و وعده‌ی ابراهیم به پدرش مربوط به زمانی است که هنوز برایش روشن نشده بود که پدرش دشمن خداوند است اما وقتی که برایش آشکار شد که پدرش دشمن خداست از او بی‌زاری جست. خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: شما نیز ای مؤمنین به خداوند، از دشمنان خدا و مشرکین به او بی‌زاری جوئید و با آنان دوستی ننمایید تا به خداوند ایمان می‌آورند و از شرک‌ورزی دست می‌کشند، و دشمنی و کینه خود را برایشان آشکار می‌سازند».

در همین راستا خداوند می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾^(۱۱۳)
[التوبة: ۱۱۳].

«پیامبر و مؤمنان را روا نیست که برای مشرکان - و هر چند خویشاوند باشند - پس از آن که برایشان روشن شد که آنان دوزخی‌اند، آموزش خواهند».

در صحیحین آمده که سعید بن مسیب از پدرش نقل می‌کند که گفت: چون زمان وفات ابوطالب فرارسید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد وی آمد دید ابوجهل و عبدالله بن ابی‌امیه نیز نزد او هستند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عمو، بگو لا اله الا الله، تا پیش خداوند برای تو حجت آورم».

ابوجهل و عبدالله بن ابی‌امیه گفتند: ابوطالب، آیا از دین عبدالمطلب روی برمی‌تابی؟ و این سخن را آنقدر تکرار کردند تا این که آخرین چیزی که ابوطالب به آنان گفت این بود، که وی بر دین عبدالمطلب است، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مادامی که ممنوع نشده‌ام، برای تو آموزش خواهم خواست.» سرانجام خداوند این آیه را نازل فرمود:

﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾^(۱۱۳)
[التوبة: ۱۱۳].

«شایسته پیامبر و مؤمنان نیست که برای مشرکان آموزش طلب کنند، هر چند [آن مشرکان از] خویشاوندان باشند، پس از این که برایشان روشن شد که آنان اهل دوزخند».

درباره‌ی ابوطالب نیز خداوند آیه‌ای نازل کرد و فرمود:

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾^(۱۱۴)
[القصص: ۵۶].

«در حقیقت تو نمی‌توانی هرکس را دوست می‌داری هدایت کنی بلکه خداوند است که هرکس را بخواهد هدایت می‌کند»^۱.

در مسند از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده که: «شنیدم شخصی برای پدر و مادرش طلب آمرزش می‌کرد در حالی که آن دو مشرک بودند، گفتم: آیا شخصی برای پدر و مادرش طلب آمرزش می‌کند در حالی که آن دو مشرک‌اند؟ آن شخص گفت: آیا مگر ابراهیم برای پدرش طلب آمرزش نکرد؟ [علی علیه السلام گوید:] این مطلب را برای پیامبر صلی الله علیه و آله بیان کردم سپس این آیه نازل شد که:

﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلِيٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿۱۳﴾ وَمَا كَانَ أَسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ﴾
[التوبة: ۱۱۳-۱۱۴].

«شایسته پیامبر و مؤمنان نیست که برای مشرکان آمرزش طلب کنند؛ هر چند [آن مشرکان از] خویشاوندان باشند، پس از این که برایشان روشن شد که آنان اهل دوزخند و آمرزش خواستن ابراهیم [هم] برای پدرش، تنها به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود و آن‌گاه که برای او روشن شد که پدرش دشمن خداست، از او بی‌زاری جست»^۱.

در همه‌ی این آیات و احادیث مؤمنین ارشاد و راهنمایی می‌گردند که برای مشرکین طلب آمرزش نکنند چرا که چنین دعا و طلب آمرزشی تا زمانی که آنان بر شرک اصرار و پافشاری دارند سودی به حالشان ندارد زیرا خداوند شرک را نمی‌بخشد اما شخص می‌تواند برای آنان دعای هدایت یافتن و توفیق پذیرش ایمان و اسلام را نماید هم‌چنان که امام بخاری در صحیح خود می‌گوید: «باب دعای هدایت خواستن برای مشرکان تا به این وسیله آنان به اسلام هدایت یابند».

سپس حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که: طفیل بن عمرو دوسی و یارانش نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله، قبیله دوس [از پذیرفتن اسلام] سر پیچیدند و انکار ورزیدند پس آنان را نفرین کن، گفته شد: دوس هلاک گشت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «پروردگارا! دوس را هدایت کن و آنها را [به سوی ما] بیاور»^۲. در ترمذی و مسند^۳ از جابر رضی الله عنه نقل شده که: گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله تیرها [و آهن‌پاره‌ها]ی داغ قبیله ثقیف ما را سوزانده [و از پای درآورده] اند از خداوند درخواست هلاکت‌شان را نما، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوندا اهل ثقیف را هدایت فرما».

هم‌چنین در صحیح مسلم^۴ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که او مادرش را -در حالی که مشرک بود- به اسلام فرا خواند و از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست کرد که برای مادرش دعای هدایت نماید و پیامبر صلی الله علیه و آله

۱- مسند شماره (۷۷۱) و آلبانی در «أحكام الجنائز» اسناد آن را حسن دانسته است

۲- صحیح بخاری شماره (۶۳۹۷)، و صحیح مسلم شماره (۲۵۲۴)

۳- ترمذی (۳۹۴۲)، و مسند (۳/۳۴۳). آلبانی رحمته الله علیه در «ضعیف سنن ترمذی» (ص ۴۸۰) آن را ضعیف دانسته است.

۴- صحیح مسلم شماره (۲۴۹۱)

فرمودند: «پروردگارا مادر ابوهریره را هدایت فرما» خداوند دعای پیامبر صلی الله علیه و آله را پذیرفت و مادر ابوهریره رضی الله عنه را هدایت نمود.

همچنین جایز است که برای مشرکین دعای طلب رزق و روزی یا باران نمود و به این شیوه قلب‌هایشان را به سوی هدایت متمایل نمود هم‌چنان که در صحیح بخاری آمده که چون از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند که برای قبیله‌ی مُضَر طلب باران نماید ایشان صلی الله علیه و آله پذیرفته و برای آنها طلب باران کرد.^۱ این کار جزو لطف و احسانی است که خداوند اجازه داده تا در حق کفاری که با مسلمانان نجنگیده‌اند و آنان را از خانه‌هایشان بیرون نکرده‌اند، انجام شود. این احسان به خاطر ترغیب آنان به هدایت و متمایل ساختن قلب‌هایشان به ایمان است، آن‌جا که خداوند می‌فرماید:

﴿لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^(۸)

[الممتحنة: ۸].

«خداوند شما را از کسانی که با شما در [کار] دین نجنگیده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که به آنان نیکی کنید و در حق آنان به داد رفتار کنید. بی‌گمان خداوند دادگران را دوست می‌دارد.»

۱۹۰- دعای لوط علیه السلام

از جمله دعاهای پیامبران - درود و سلام خداوند بر آنان باد- که خداوند متعال در کتاب ارجمندش نقل کرده دعای پیامبر خدا لوط علیه السلام است او به سوی قومی فرستاده شده بود که به همراه شرک‌ورزی‌شان مرتکب کاری بس زشت می‌شدند که کسی پیش از آنان از اهل دنیا مرتکب آن نشده بود این کار زشت و شرم‌انگیز عبارت بود از رابطه‌ی جنسی مردان با هم، چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾
إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿٨١﴾﴾

[الأعراف: ۸۰-۸۱].

«و لوط [را فرستادیم] وقتی که به قومش گفت: آیا کار ناشایستی را که کسی از جهانیان پیش از شما مرتکب آن نشده است، انجام می‌دهید؟ آری شما از روی شهوت به جای زنان با مردان می‌آمیزید، آری شما گروهی اسرافکارید».

این کار زشت میانشان شیوع یافته بود تا آنجا که چه بسا در گردهمایی و محافل خود مرتکب آن کار می‌شدند و به خاطر اندرز هیچ اندرزگویی از آن کار اجتناب نکرده و به نصیحت هیچ نصیحت‌کننده‌ای اهمیت نمی‌دادند و در این کار همچون حیوانات و بلکه گمراه‌تر از آنان هم بودند.

به همین خاطر از جمله دعای پیامبر خدا لوط علیه السلام دعایی است که خداوند از او نقل کرده که:

﴿قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ ﴿١٦٨﴾ رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٩﴾﴾

[الشعراء: ۱۶۸-۱۶۹].

«[لوط] گفت: من از دشمنان [این] کارتان هستم. پروردگارا، مرا و خانواده‌ام را از آنچه می‌کنند، رهایی بخش».

لوط آشکارا و با صدای رسا بیزاری و نفرت شدیدش را از این کار زشت و قبیح بیان داشته سپس به درگاه خدا دعا کرده و گفت: «پروردگارا، مرا و خانواده‌ام را از آنچه می‌کنند، رهایی بخش». این دعا دربرگیرنده‌ی پناه بردن به خدا از این عمل زشت و از شومی و بدشگونی و مجازات آن است. این دعا بندگان را آموزش داده و راهنمایی می‌کند که برای مصون ماندن از ارتکاب کارها و سخنان زشت و ناپسند و رهایی از شومی و بدشگونی آنها به خدا پناه برده و بدو تمسک جویند، به خصوص به هنگام

فزونی و افزایش این کارهای ناشایست و انتشار آن‌ها و رخ دادن‌شان توسط اهل فسق و فجور در ملاء عام و به شکل آشکار.

از جمله دعاهای رسول الله ﷺ دعایی است که در حدیثی از زیادبن علاقه از عمویش روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُنْكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ، وَالْأَعْمَالِ، وَالْأَهْوَاءِ: بار خدایا! از زشتی‌های اخلاق و اعمال و آرزوها به تو پناه می‌آورم»^۱ هم‌چنین از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ [در دعا] می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى، وَالْتَّقَى، وَالْعَفَافَ، وَالْغِنَى: خدایا! من هدایت و پرهیزگاری و پاکدامنی و بی‌نیازی را از تو مسألت می‌نمایم»^۲. از سَکَل بن حُمَید رضی الله عنه روایت شده است که گفت: به نزد پیامبر ﷺ آمدم و گفتم: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پناه بردنی را به من بیاموز که با آن به خدا پناه ببرم - و در روایتی دیگر: دعایی به من بیاموز که از آن بهره ببرم - پیامبر ﷺ دستم را گرفت، سپس فرمود: «بگو: أَعُوذُ بِكَ - و در روایتی دیگر: اللَّهُمَّ عَافِنِي - مِنْ شَرِّ سَمْعِي، وَمِنْ شَرِّ بَصَرِي، وَمِنْ شَرِّ لِسَانِي، وَمِنْ شَرِّ قَلْبِي، وَمِنْ شَرِّ مَنِّي: خداوندا به تو پناه می‌آورم - و در روایتی دیگر: خداوندا مرا عافیت ده - از شر شنوایی‌ام و شر بینایی‌ام و شر زبانم، و از شر دلام و از شر منی و نطفه‌ام» این حدیث را نسائی روایت کرده است.^۳

پناه بردن به خداوند از شر شدت شهوت به خصوص به هنگام فزونی انگیزه‌ها و اسباب و عوامل در افتادن در فتنه و فساد، جایگاه مهمی در زندگی آدمی - مرد یا زن باشد - دارد. بی‌شک تمایلات جنسی از بیشترین عواملی است که آدمی بدان مبتلا می‌گردد، و سرکشی یا تهییج و تحریک آن، [به این] منجر می‌شود که آدمی به اعمال پست و پلید و مخاطرات ناجور درافتد. کردار قوم لوط از همین باب بود و لغزیدن‌شان در همین زمینه بود تا جایی که خداوند آنان را در خصوص شهوت‌گرایی‌شان این‌گونه توصیف می‌کند:

[الحجر: ۷۲].

﴿لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿٧٢﴾﴾

«[ای پیامبر] به جان تو سوگند که آنان در مستی خویش سرگشته بودند».

۱- ترمذی روایت کرده است (۳۵۹۱)، و آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح سنن ترمذی» (۴۷۳/۳) آن را صحیح دانسته است.

۲- مسلم روایت کرده است (۲۷۲۱)

۳- سنن نسائی (۵۴۸۴-۵۴۵۶-۵۴۵۵-۵۴۴۴) و آلبانی آن را صحیح دانسته است. علامه مناوی در کتاب فیض‌القدیر ج ۲، ص ۱۳۵ می‌گوید: و از شر منی و نطفه‌ام یعنی از شر شدت تمایلات جنسی و سیطره‌ی شهوتی که آدمی را به هم‌بستری سوق دهد شهوتی که چون به حد افراط برسد چه بسا آدمی را در زنا یا به طور قطع در مقدمات آن می‌اندازد پس چنین شهوتی درخور آن است که آدمی از شرش به خدا پناه ببرد»

علامه ابن سعدی رحمته الله می‌گوید: «مستی و گمراهی آنان عبارت از تمایل به انجام کار زشت بود به گونه‌ای که به هیچ سرزنش و نکوهشی توجه نمی‌کردند»^۱ این به خاطر شر منی و شدت شهوتی است که بر آدمی واجب است تا از پروردگارش بخواهد او را مصون داشته و نجات بخشد. و چون این شهوت بر قوم لوط چیره شده بود وقتی که آنان را به پرهیز و کناره‌گیری از رابطه با مردان فراخواند نپذیرفتند بلکه بر سرکشی و طغیان خود افزودند تا آن‌جا که از او خواستند زجر و عذاب دردناکی که آنان را از آن می‌ترساند بر آنان فرود آورد. در این هنگام بود که لوط از پروردگار جهانیان و معبود فرستادگان درخواست کرد تا او را در برابر قوم فساد پیشه یاری رسانده و پیروز گرداند، پس گفت:

﴿رَبِّ أَنْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ﴾^(۳۰)

[العنکبوت: ۳۰].

«پروردگارا، مرا بر [ضد] گروه فسادکاران یاری رسان».

خداوند متعال غیرت ورزید و خشمگین شد و دعای لوط را پذیرفت و فرشتگان سرسختی را برای هلاکشان فرستاد و عذابی بر آنان نازل نمود که بر سر هر قوم ستمگر و متجاوز پیشه‌ای فرود می‌آید. از نکات شگفت قوم لوط و سماجت در مستی و گمراهی‌شان این‌که چون فرشتگان عذاب به شکل مهمان و در هیئت مردان جوان زیبا و دلربا نزد لوط آمدند قومش شتابان و به قصد انجام عمل زشت با مهمانانش به خانه او آمدند، لوط [با دیدن این صحنه] آنان را طرد کرده و از این قصد و نیت نهی نموده و برحذر داشته و از عذاب الهی ترساند؛ از جمله به آنان گفت:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي ۗ أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ﴾^(۷۸)

[هود: ۷۸].

«پس از خدا بترسید و در مورد مهمانانم مرا خوار و رسوا مکنید [و بدیشان تعدی و تجاوز ننمایید] آیا در میان شما مرد راهیاب و خردمندی یافته نمی‌شود؟».

اما این قوم در مستی خویش سرگشته بودند و بر خطای خود پافشاری می‌کردند و در [برآوردن] تمایلات شهوانی‌شان بی‌پروا بودند تا آن‌جا که درد و رنج و عذاب الهی بر آنان فرود آمد، هم‌چنان که خداوند در آیاتی از کتاب والا و ارجمندش آن را نقل و بازگو کرده است.

از جمله خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾^(۳۴) وَ لَقَدْ تَرَكْنَا

[العنکبوت: ۳۴-۳۵].

مِنْهَا آيَةً ۖ بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾^(۳۴)

«ما به [سزای] آن‌که نافرمانی می‌کردند، بر مردمان این شهر از آسمان کیفر نازل خواهیم کرد (۳۴) و به راستی از آن [شهر] برای گروهی که خرد می‌ورزند نشانه‌ای روشن بر جای گذاشتیم».

و باز می‌فرماید:

﴿قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿٣٢﴾ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن طِينٍ ﴿٣٣﴾ مُّسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ﴿٣٤﴾ فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٣٥﴾ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٣٦﴾ وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٣٧﴾﴾

[الذاریات: ۳۲-۳۷].

«گفتند: ما به سوی قومی گناهکار فرستاده شده‌ایم (۳۲) تا بر سر آنان سنگواری از گل فرو ریزیم (۳۳) که نزد پروردگارت برای اسراف‌کاران نشانمند شده است (۳۴) آن‌گاه کسانی از مؤمنان را که در آن‌جا بودند بیرون آوردیم (۳۵) چندان که در آن‌جا جز یک خانه از مسلمانان نیافتیم (۳۶) و در آن برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسند، نشانه‌ای بر جای گذاشتیم».

و باز می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنصُودٍ ﴿٨٢﴾ مُّسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ ﴿٨٣﴾ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ ﴿٨٤﴾﴾

[هود: ۸۲-۸۳].

«پس چون فرمان ما در رسید، زیر و زبرش کردیم و آنجا را با سنگ گل برهم نهاده سنگباران کردیم [با سنگ‌هایی که] به نزد پروردگارت نشانمند شده‌اند. و این [سنگ‌ها] از ستم‌کاران دور نیستند».

در این آیه گواه و دلیلی وجود دارد مبنی بر این‌که این مجازات و کیفری که گریبان‌گیر آنان شد و درس عبرتی که بر آنان فرود آمد از هر آن‌که آن عمل زشت و پلید را انجام دهد دور نیست [و هر گروه منحرف و ملت ستم پیشه‌ای چنین سرنوشتی در انتظارش می‌باشد].

از اسباب [پیدایش] غضب الهی و عذاب دردناکش به او پناه می‌آوریم و عاجزانه از او می‌خواهیم که مسلمانان را از افسونگری‌ها در امان داشته و از شرور و عذاب و رنج مصون دارد و آنان را در برابر هر عمل زشت و پلیدی، و بدشگونی و عواقب آن در پناه خود دارد بی‌شک خداوند شنونده دعا و اجابت‌کننده آن است.

۱۹۱- دعای شعیب علیه السلام

از جمله دعا‌های انبیاء علیهم السلام که در قرآن نقل گردیده دعایی است که خداوند در متن سرگذشت پیامبر خدا شعیب علیه السلام بیان داشته است؛ پیامبری که نمونه‌ای والا در صبر بر اذیت و آزار، و تحمل در راه نشر دین خداوند، و دعوت به سوی صراط مستقیم او است. از جمله امور رخ داده میان او و قومش این است که خداوند برای ما نقل کرده و می‌فرماید:

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَشُعِيبُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودَنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أُولُو كُنَّا كَرِهِينَ ﴿٨٨﴾ قَدْ أَفْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّنا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ ﴿٨٩﴾﴾

«سرانی از قوم او که کبر ورزیدند، گفتند: ای شعیب [یا] قطعاً تو و کسانی را که با تو ایمان آوردند از شهر خویش بیرون کنیم یا این که به آیین ما باز می‌گردید. گفت: آیا [باید بازگردیم] و هر چند [این بازگشت را] ناپسند داریم؟ (۸۸) اگر به آیین شما بازگردیم -پس از آن که خداوند ما را از آن نجات داد- بر خداوند دروغ بسته‌ایم و هرگز ما را نرسد که به آن بازگردیم مگر آن که خداوند، پروردگار ما بخواهد. پروردگاران به دانش [خویش] بر همه چیز احاطه دارد. بر خداوند توکل کرده‌ایم. پروردگارا، بین ما و قوممان به راستی داوری کن و تو بهترین داورانی».

حافظ ابن کثیر رحمته الله می‌گوید: «در این آیات، خداوند از موضع‌گیری کفار در برابر پیامبر خدا شعیب علیه السلام و مؤمنینی که همراه او بودند خبر می‌دهد و این که کفار او و همراهانش را تهدید می‌کردند که آنها را از شهر بیرون می‌کنند و یا با زور به آیین خودشان بازمی‌گردانند، و ظاهر خطاب اگرچه به شعیب پیامبر است اما هدف پیروان او هستند که به آیین او بوده‌اند»^۱.

در این جا تهدیدی آشکار و ترساندنی شدید از سوی کفار متوجه پیامبر خدا شعیب علیه السلام و مؤمنین همراه او می‌شود. تهدید به رانده شدن از سرزمین‌شان اگر به آیین کفر بازنگردند و به همین خاطر

شعيب رضي الله عنه در جواب قومش گفت: ﴿أَوْلُو كُنَّا كَرِهِينَ﴾ «حتی اگر [از آن] ناخشنود باشیم؟» همزه در این جا همزه‌ی استفهامی است، استفهامی از سر انکار و تعجب «یعنی: آیا علی‌رغم این که از دین و آیین باطلتان متنفر هستیم و آن را باطل می‌دانیم باز از شما پیروی نماییم؟! زیرا کسی به دین شما فراخوانده می‌شود که به آن علاقه داشته باشد، اما کسی که آشکارا مردم را از آن باز می‌دارد و پیروان آن را تقبیح می‌کند چگونه به سوی آن فراخوانده می‌شود؟!»^۱ این عبارت گواهی است بر این که کسی که خداوند او را به سوی ایمان هدایت کرده و قلبش را با آن شاد گردانیده هیچ‌گاه خدا را از خود نمی‌رنجانند و از او روی بر نمی‌گردانند، چرا که راه هدایت و خوبی‌های آن، و راه گمراهی و زشتی‌های آن آشکارا نمایانند، و به همین خاطر فرمود:

﴿قَدْ أَفْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنَّ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّيْنَا اللَّهُ مِنْهَا﴾ [الأعراف: ۸۹].

«اگر ما به آیین شما درآییم بعد از آن که خدا ما را از آن نجات بخشیده است، مسلماً به خدا دروغ بسته‌ایم».

امام طبری رحمته الله می‌گوید: «شعيب رضي الله عنه گفت: اکنون که هدایت یافته‌ایم و خداوند ما را نجات داده است هرگز به آیین شما باز نمی‌گردیم که اگر چنین کنیم به خدا دروغ بسته و سخنان باطلی را به او نسبت داده‌ایم، ما اکنون خطاهای خود را و هدایت حقی را که بر آن استواریم آشکارا می‌بینیم»^۲ این سخن پیامبر خدا شعيب رضي الله عنه کفار را از دعوت او و مؤمنانی که به همراهش بودند به آیین خودشان مایوس کرد و آشکارا به آنان بیان می‌دارد که کفر و شرکی را که آنان بدان دل بسته و پای بندند دروغی بس بزرگ بر خداوند است، و کسی که بندگی غیر خدا را می‌نماید و در ویژگی‌های خداوند شریکی برایش قائل می‌شود بزرگ‌ترین دروغ و افترا را بر خدا می‌بندد بی‌شک معبود و پروردگاری جز خدا وجود نداشته و شریکی ندارد.

هم‌چنان که سخن شعيب رضي الله عنه در بردارنده‌ی نام بردن از لطف و احسان خداوند متعال بر او و کسانی است که به همراهش ایمان آوردند به خاطر این که از کفر و شرک نجات یافته و به سمت ایمان و اسلام و توحید هدایت شدند. بی‌شک خداوند بر هر کدام از بندگان که بخواهد لطف کرده و منت نهاده و او را در هدایت یافتن به حق موفق می‌گرداند و هر کدام از بندگان را که بخواهد رها کرده و فرو گذاشته، در نتیجه به بیراهه رفته و بر باطل مأوی می‌گزینند. این مفهوم را شعيب رضي الله عنه این‌گونه مورد تاکید قرار می‌دهد و می‌گوید:

۱- تفسیر ابن سعدي (ص: ۳۳۴)

۲- تفسیر طبری (۳۱۸/۱۰)

﴿وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾

[الأعراف: ۸۹].

این جمله بیانگر نسبت دادن موضوع به مشیت الهی به خاطر تسلیم بودن در برابر اوست چرا که این خداوند است که علمش همه چیز را در بر گرفته است. آنچه را روی داده و آنچه را روی خواهد داد و آنچه را روی نداده و این که اگر روی می داد به چه شکلی می بود را می داند، و این که توفیق و هدایت آدمی به دست خداوند است چرا که [سرنوشت] هیچ کس از اراده و مشیت و قضا و قدر او خارج نمی گردد.

سپس پیامبر خدا شعیب علیه السلام مجادله با کفار قومش را با بیان دعا و توکل بر خداوند متعال به پایان رسانده و می گوید:

﴿عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا أَفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾

[الأعراف: ۸۹].

امام طبری رحمته الله می گوید: «شعیب گفت: در کار و ایمان مان بر خدا توکل نموده و از شر شما -ای قوم- بر خدا اعتماد کرده و به او پناه می بریم برای ما همین بس است که به او توکل کنیم»^۱.
خداوند در آیه ای دیگر از پیامبرش شعیب علیه السلام نقل کرده که به قومش گفت:

﴿قَالَ يٰقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَلَكُم عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾

[هود: ۸۸].

«گفت: ای قوم من! اگر من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم و روزی خوبی به من عطا فرموده باشد، به من بگویید [آیا می توانم برخلاف فرمان خدا رفتار کنم؟] من نمی خواهم شما را از چیزی بازدارم و خودم مرتکب آن شوم. من تا آنجا که می توانم جز اصلاح نمی خواهم، و توفیق من هم جز با [یاری و پشتیبانی] خدا [انجام پذیرفتنی] نیست. تنها بر او توکل می کنم و فقط به سوی او برمی گردم».

یعنی: در کارهایم به او تکیه کرده و به او اعتماد کافی دارم. ﴿وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ و به سوی او بازمی گردم و عبادت هایی را انجام می دهم که مرا به انجام آن فرمان داده است و با این دو کار، یعنی کمک خواستن از پروردگار و بازگشت به سوی او حالات بندگان درست می شود.

این که می گوید:

﴿رَبَّنَا أَفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾ ﴿۸۹﴾ [الأعراف: ۸۹].

یعنی: میان ما و ایشان به حق داوری کن حقی که ستم و بی عدالتی و ظلمی در آن نیست به گونه ای که حق و اهل آن را پیروز گردانده و باطل و اهل آن را خوار و حقیر کند. ﴿وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾ ﴿۸۹﴾
یعنی: بهترین داورانی. نظیرش این سخن خداوند است که می فرماید:

﴿قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَاتِحُ الْعَلِيمُ﴾ ﴿۹۱﴾ [سبأ: ۲۶].

«بگو: پروردگارمان ما را [در روز رستاخیز] گرد می آورد و سپس در میان ما به حق داوری می کند. تنها او داور آگاه است.».

الفتاح نامی از نام های نیکوی خداوند است که گواه بر صفتی کامل و عظیم از صفات خداوند است. خداوند هر آن گونه که بخواهد میان بندگانش حکم می کند و براساس آنچه اراده نماید میان شان قضاوت می نماید، و بر هر کدام از بندگان به آنچه بخواهد منت نهاده، لطف و احسان می کند، کسی نمی تواند مانع حکمش شده و کسی نمی تواند فرمان و دستورش را مورد بازپرسی قرار داده یا از اجرائش جلوگیری به عمل آورد.

علامه ابن سعدی رحمته الله می گوید: «و خداوند برای بندگان به دو صورت گشایش می آورد؛ گشودن علم و دانش به وسیله روشن شدن حق از باطل و هدایت از گمراهی، و روشن کردن این که چه کسی بر راه راست بوده و چه کسی از آن منحرف گشته است. و نوع دوم داوری و گشایش خدا به وسیله عقوبت ستمگران، و نجات و بزرگداشت صالحان صورت می پذیرد. پس آنان از خدا خواستند که میان آنها و قومشان به حق و عدالت داوری کند و از نشانه ها و عبرت های چیزهایی به آنان نشان دهد که هر دو گروه راهشان را از یکدیگر جدا کنند»^۱.

خداوند دعای پیامبرش صلی الله علیه و آله را پذیرفت و میان او و قومش به حق داوری کرد آن گاه فرمانش مبنی بر یاری و پیروزی شعیب و مؤمنین، و هلاک و نابودی کافران در رسید. خداوند متعال می فرماید:

﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا

الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِئِرِهِمْ جَثِمِينَ﴾ ﴿۹۱﴾ [هود: ۹۴].

«و هنگامی که عذاب ما در رسید، شعیب و کسانی را که با او بودند، به رحمتی از [سوی] خود نجات دادیم و بانگ مرگبار ستمکاران را درگرفت پس در سرایشان از پای درآمدند.».

۱۹۲- دعای یوسف علیه السلام

خداوند متعال در دو موضع در سوره‌ی یوسف، دو دعا از پیامبرش یوسف علیه السلام نقل کرده که هر دوعایی دارای جایگاه و مناسبت خود است که شایسته است در آن تأمل و تدبر نمود.

دعای اول: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قَالَ رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٣٣﴾ فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ وَفَصَّرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٣٤﴾﴾

[یوسف: ۳۳-۳۴].

«[یوسف] گفت: پروردگارا، زندان در نزد من از آنچه مرا به آن می‌خوانند، خوش‌تر است و اگر مکر آنان را از من باز نداری، به آنان گرایش یابم و از نادانان گردم. پروردگارش [دعای او را] اجابت کرد و مکر آنان را از او بازداشت. بی‌گمان او شنوای داناست.»

و این مقامی از مقام‌های پناه بردن به خداوند برای درخواست مصون ماندن از ارتکاب گناه و محفوظ ماندن از حيله و نیرنگ افراد شرور و بدکردار است، به‌خصوص فتنه و نیرنگ زنان [بدکرداری] که فتنه‌ی آنان از شدیدترین فتنه‌ها علیه مردان در این دنیا است. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بعد از خودم، هیچ فتنه‌ای برای مردان، زیان‌بارتر از فتنه‌ی زنان، به جای نگذاشتم»^۱ یوسف علیه السلام در دوران جوانی و شادابی‌اش از سوی زنانی که از او می‌خواستند مرتکب کار زشت گردد در معرض این فتنه بزرگ قرار گرفت اما جز دوری گرفتن از حيله و نیرنگ آنان و پناه بردن به خدا - به خاطر مصون ماندن از اغوا و فریبندگی آنان - شایسته‌ی او نبود. این‌که می‌گوید:

﴿قَالَ رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ﴾

[یوسف: ۳۳].

نزد یوسف علیه السلام افتادن به زندان - با آن همه دشواری و سختی‌اش - که همسر عزیز تهدیدش کرده بود در صورت عدم پذیرش درخواستش به آن می‌افتد، آسان‌تر و راحت‌تر از افتادن در گناه و ارتکاب معصیت بود. لذا یوسف علیه السلام رضایت و خشنودی خداوند را انتخاب کرد و به او پناه برد چرا که می‌دانست که اگر پروردگارش او را از ارتکاب آن مصون نداشته و از درافتادن در آن نجاتش ندهد توانایی دفع آن را از خود ندارد و به همین خاطر گفت:

۱- این حدیث را بخاری (۵۰۹۶)، و مسلم (۲۷۴۰) از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت کرده‌اند.

﴿وَالَا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ﴾ [یوسف: ۳۳].

«و اگر مکر آنان را از من باز نداری، به آنان گرایش یابم و از نادانان گردم».

طبری رحمته می گوید: «یوسف علیه السلام گفت: پروردگارا اگر نیرنگ‌شان که پیوسته در پی القای آن به من هستند را از من دور نکنی بدانان تمایل یافته و با هوی و هوسشان موافقت می‌نمایم»^۱.

ابن کثیر رحمته می گوید: «[یوسف علیه السلام گفت]: خدایا اگر مرا به نفس خودم واگذاری من در برابر نفس خود قدرتی ندارم و مالک هیچ نفع و ضرری برای خود نیستم مگر آنچه را که خدا بخواهد من بنده‌ای ضعیف و ناتوانم مگر آن که تو با نیرو و توانت من را تقویت کرده و مصون و محفوظ داری»^۲.

این که می گوید: ﴿وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ﴾ معطوف بر این سخنش است که می گوید: ﴿أَصْبُ إِلَيْهِنَّ﴾ با گرایش یافتنم به سمت آنان جزو کسانی می‌گردم که نسبت به حق تو نادانند و با امر و نهی تو مخالفت می‌ورزند. این خود گواهی است بر آن که هیچ کس نمی‌تواند از ارتکاب گناه و تسلیم شدن به گرفتار شدن در آن امتناع ورزد مگر به یاری و توفیق خدا، هم‌چنین این سخن گواهی است بر زشتی جهل و نادانی و ملامت جاهل و نادان، و این که هر آن کس که خدا را نافرمانی کند او جاهل و نادان است.

علامه ابن سعدی رحمته در رساله‌ای مهم با عنوان «درس‌های آموزنده برگرفته از سرگذشت یوسف» می گوید: «از جمله درس‌های برگرفته از این سرگذشت آن که شایسته است آدمی به هنگام ترس از گرفتار شدن در فتنه‌ی گناهان و لغزش‌ها به خداوند پناه ببرد و صبر پیشه سازد و بکوشد که از آن گناهان و لغزش‌ها دوری بگیرد هم‌چنان که یوسف علیه السلام چنان کرد و پروردگارش را به فریاد خوانده و گفت:

﴿وَالَا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ﴾ [یوسف: ۳۳].

و آدمی فقط با یاری و قدرت و حمایت خداست که می‌تواند از گناه دوری گیرد. آدمی موظف است که بدانچه دستور داده شده عمل نموده و از آنچه نهی شده دوری گرفته و بر آنچه بر او مقدر گشته صبر کرده و از فرمان‌روایی که به فرمانبرداران پاداش می‌دهد، طلب یاری کند»^۳.

خداوند دعای پیامبرش یوسف علیه السلام را اجابت نمود و به همین خاطر می‌فرماید:

﴿فَأَسْتَجَابَ لَهُ وَرَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [یوسف: ۳۴].

۱- تفسیر طبری (۱۴۴/۱۳)

۲- البداية والنهاية (۴۷۳/۱)

۳- فوائد مستنبطة من قصة يوسف (ص: ۱۹)

خداوند دعای یوسف علیه السلام را پذیرفت و به او لطف نموده و او را از حيله و نیرنگ زنان و درافتادن در گناه و معصیت حفظ کرد، هم‌چنان که خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾ [یوسف: ۲۴].

«چنین کردیم تا بدی و ناشایستی را از او بگردانیم که او از بندگان اخلاص یافته ماست». یوسف توحید و محبتش را نسبت به خداوند خالص گردانیده بود و خداوند نیز او را از بندگان مخلص خود گردانده بود و او را از فتنه‌ی هلاک‌کننده و درافتادن در شهوات پست و پلید رهانید.

دعای دوم: خداوند به نقل از پیامبرش یوسف علیه السلام در پایان بیان سرگذشتش می‌گوید:

﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

أَنْتَ وَلِيٌّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۱].

«پروردگارا، [بهره‌ای بسیار] از فرمان‌روایی به من دادی و مرا از تعبیر خواب‌ها آگاه ساخته‌ای. ای پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین، تو سرپرست من در دنیا و آخرت هستی. مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق گردان.»

حافظ ابن کثیر رحمته الله می‌گوید: «این دعایی از جانب یوسف صدیق علیه السلام است او هنگامی این دعا را کرد که خداوند با آوردن پدر و مادرش به نزد او و جمع کردنشان به دور هم، و اعطای نبوت و حکومت به او نعماتش را بر او کامل گردانید، یوسف علیه السلام از پروردگارش درخواست کرد هم‌چنان که نعماتش را بر او در دنیا کامل گردانیده است در آخرت نیز آنها را بر او مستمر و مستدام گرداند و هنگامی که مُرد او را بر حالت مسلمانی بمیراند - این سخن را ضحاک گفته - و او را به صالحان ملحق گرداند. منظور، دیگر برادرانش از انبیاء و فرستادگان - درود و سلام خداوند بر همگی آنان باد - است»^۱.

این دعای یوسف دعایی عظیم، بابرکت و شامل و فراگیر است. علامه ابن قیم رحمته الله می‌گوید: «این دعا دربرگیرنده‌ی اقرار به توحید، و تسلیم شدن در برابر پروردگار، و اظهار نیازمندی به او، و بیزاری جستن از انتخاب سرپرستی جز او است. این که آدمی با اعتقاد به اسلام از دنیا برود والاترین غایت و مقصود هر فردی است و این به دست خداست، نه به دست آدمی. این دعا دربرگیرنده‌ی اعتراف به معاد و درخواست دوستی و همراهی با نیک‌بختان [در بهشت برین] است»^۲.

آنچه از این دعا برداشت می‌شود این است که آدمی باید پیوسته به پروردگارش پناه ببرد و مدام از او بطلبد که ایمانش را پایدار و مستحکم کند، و ابزارها و اسبابی را به کار گیرد که در راستای این فرآیند

۱- تفسیر ابن کثیر (۳۳۷/۴)

۲- الفوائد (۳۴۹)

است و از خداوند بخواهد که نعمات را بر او کامل گردانیده و او را عاقبت به خیر گرداند و آخرین روزهای عمرش را بهترین روزهای عمرش، و آخرین کارهایش را بهترین کارهایش قرار دهد، همانا خداوند کریم و بخشنده و مهربان است.

در این دعایی که خداوند در این مقام از یوسف علیه السلام نقل کرده مطلبی وجود ندارد که نشان‌دهنده‌ی آرزوی مرگ از سوی یوسف علیه السلام باشد بلکه آنچه ظاهر سخن بر آن دلالت دارد آن است که یوسف علیه السلام از پروردگارش درخواست کرد که هنگامی که او را می‌میراند او را بر اسلام ثابت بخشیده و او را به بندگان صالح خود ملحق گرداند.

از پیامبر صلی الله علیه و آله به اثبات رسیده که از آرزوی مرگ نهی نموده است چنان که در صحیح بخاری و مسلم به روایت از انس رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ یک از شما به خاطر وارد شدن زیان و سختی بر او آرزوی مرگ نکند، اما اگر ناچار به آرزوی مرگ شد، باید بگوید: «اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي، وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي»؛ خداوندا، مادامی که زندگی برایم بهتر بود مرا زنده نگه دار و وقتی که مرگ برایم بهتر بود مرا بمیران»^۱.

۱- صحیح بخاری شماره (۵۶۷۱)، و ص حیح مسلم شماره (۲۶۸۰)

۱۹۳- دعای ایوب علیه السلام

از جمله دعا‌های عظیم نقل شده در قرآن کریم دعای پیامبر خدا ایوب علیه السلام است. پیامبری که صابر بود و اجر این صبر را از خدا می‌طلبید. ایوب با آزمایشی عظیم در جسم و جان و خانواده و مالش روبه‌رو شد تا جایی که [صبر ایوب] تبدیل به ضرب‌المثل شده آن هم به خاطر انواع مشکلات و سختی‌هایی که برایش پدید آمد و این‌ها همه تنها بر صبر و اجرخواهی و تضرع و زاری و نیایش او افزود؛ تضرع و نیایش به خاطر برطرف شدن زیان و ضرر و آسیبی که به او رسیده بود چرا که این تنها خداوند است که در سختی‌ها و رنج‌ها مأمّن و پناهگاه آدمیان بوده و در خوشی و ناخوشی به فریاد خواننده می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَلَيْسَ لِي بِمَسْنِيٍّ الشَّيْطَانُ بُنْصَبٍ وَعَذَابٌ ﴿٤١﴾﴾ [ص: ۴۱].

«و بنده ما، ایوب را یاد کن، چون پروردگارش را ندا داد که شیطان به من رنج و دردی رسانده است.»

خطاب به پیامبر ما محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است که بنده ما ایوب را یاد کن آن‌گاه که او خداوند را به فریاد خوانده و از او درخواست یاری کرد و به سوی او و نه هیچ‌کس دیگری شکایت برد و گفت: پروردگارا همانا شیطان به من رنج و دردی رسانده است یعنی: او را به امری مشقت‌آور و طاقت‌فرسا در بدنش، و هلاکت خانواده و اموالش گرفتار کرد.

باز خداوند سبحان در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَلَيْسَ لِي بِمَسْنِيٍّ الْضُرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿٨٣﴾﴾ [الأنبياء: ۸۳].

«و ایوب را [نیز یاد کن]، چون پروردگارش را ندا داد که: آسیبی به من رسیده است و تو مهربان‌ترین مهربانانی.»

این عبارت بیان‌گر ستایشی عظیم بر بنده خدا و رسول او ایوب علیه السلام است و بالابرنده‌ی منزلت و جایگاه اوست آن‌گاه که خداوند او را با بلایی شدید آزمود و دید که او صابرا نه و امیدوار به دریافت اجر الهی با آن روبه‌رو شد تا آن‌جا که با این صبر الگو و اسوه صابرین و مایه تسلی و دل‌داری مبتلایان و گرفتاران گردید هم‌چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَاحِبًا نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ [ص: ۴۴].

«ما او را به راستی شکیبایافتیم. [ایوب] نیک بنده‌ای بود. او رو به سوی [خدا] داشت.»
 ایوب با بیان حال و روز خود و این‌که درد و رنجی جانکاه را تحمل می‌کند، و با بیان رحمت وسیع و فراگیر خداوند، به او متوسل شد و پروردگارش را ندا داد که: ﴿أَنِّي مَسْنِي الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ [ص: ۸۳]. ابن قیم رحمته می‌گوید: «ایوب - در این دعا- بیان حقیقت توحید و اظهار نیاز و نیازمندی به پروردگار، و وجود محبت در تملق‌گویی او، و اعتراف به صفت رحمت و مهربانی‌اش و این‌که او مهربان‌ترین مهربانان است را با هم گرد آورده است. هم‌چنین ایوب با بیان صفات خداوند به او توسل جسته و شدت نیازمندی و حاجتش به خدا را ابراز نموده است، هرگاه شخص گرفتار این چنین عمل کند بلا و مصیبتش از او دور می‌گردد»^۱.

خداوند دعای پیامبرش ایوب علیه السلام را پذیرفت، به همین خاطر می‌فرماید:

﴿فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۴].

«[پس] دعایش را اجابت کردیم و رنجی را که در خود داشت دور ساختیم و خانواده‌اش و [نیز] مانند آنان را با آنان به رحمتی از جانب خویش و به جهت پندی برای عبادتگزاران به او بخشیدیم».

خداوند سبحان چگونگی برطرف ساختن درد و بیماری از ایوب علیه السلام را بیان داشته است وقتی که خداوند اراده نمود تا درد و بیماری را از ایوب برطرف نماید به او دستور داد تا پایش را به زمین بزند هم‌چنان که می‌فرماید:

﴿أَرْكُضْ بِرَجْلِكَ هَذَا مُغْتَسِلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ﴾ [ص: ۴۲].

«[فرمان دادیم]: پایت را به زمین بزن. [به ناگاه] آن [چشمه‌ای شد] مهیای غسل، خنک و آشامیدنی».

حافظ ابن کثیر رحمته می‌گوید: «یعنی: پایت را به زمین بکوب، ایوب علیه السلام نیز دستور را اجرا کرد خداوند چشمه‌ای دارای آب خنک برای او جاری ساخت و به ایوب علیه السلام دستور داد تا در آن غسل نموده و از آن بنوشد [پس از اجرای دستور توسط ایوب] خداوند درد و رنج و بیماری و مرضی که به صورت ظاهر و باطن در پیکر او بود را از او دور ساخت و به عوض آن ظاهر و باطنش را صحت و سلامتی

ارزانی داشت و به او زیبایی کامل و مال فراوان عطا کرد تا آنجا که ملخ‌هایی از طلا بر او فرو ریخت و خانواده‌اش را برایش جبران کرد هم‌چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَعَاتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ﴾ گفته شده: خداوند اعضای خانواده‌اش را زنده کرد، و گفته شده: به عوضی آنان که مرده بودند کسان دیگری به او داد، و در سرای آخرت هر دو گروه را برایش جمع می‌کند و همه را گرد هم می‌آورد، این‌که می‌گوید: ﴿رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا﴾ به عنوان رحمتی از جانب ما آن سختی و مشقت را از او زدودیم ﴿فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرِّ﴾ به خاطر لطف و رأفت و احسانمان نسبت به ایوب مشکلاتی را که داشت از میان برداشتیم. ﴿وَذِكْرَىٰ لِلْعَبِيدِينَ﴾ تذکر و یادآوری است برای کسی که در بدن یا مال یا فرزندش دچار ابتلا و آزمایشی می‌گردد، او می‌تواند پیامبر خدا ایوب را الگوی خود قرار دهد چرا که خداوند ایوب علیه السلام را به بیشتر از این‌ها آزمود و او صبر پیشه ساخت و به پاداش الهی چشم دوخت تا این‌که خدا گره از مشکل او گشود^۱.

امام طبری در تفسیر این سخن خداوند ﴿وَذِكْرَىٰ لِلْعَبِيدِينَ﴾^(۸۹) می‌فرماید: این بلاها و مصیبت‌هایی را که بر ایوب وارد آوردیم مایه‌ی تذکر و یادآوری برای عابدان است تا بدین وسیله پند پذیرند و بدانند که خداوند دوستانش را و تمام بندگانی را که در دنیا دوست دارد با انواع بلاها در جان و مال و خانواده‌هایشان می‌آزماید اما بدون آن‌که آنان را خوار و رسوا نماید و صرفاً آزمایشی است تا بنده‌اش با صبر در برابر آن و امید به پاداش الهی و افزایش یقین، به منزلت و کرامتی برسد که خداوند آن را در نزد خود برایش فراهم نموده است، سپس با سند خود از محمد بن کعب قرظی روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هرگاه مؤمنی دچار مصیبتی بشود و مصیبت ایوب را به یاد آورد باید بگوید: کسی بهتر از ما که همان ایوب پیامبر خدا بود به مصیبت گرفتار آمده است»^۲.

مؤمن در این دنیا در معرض آزمایش و ابتلا است، در حدیثی به نقل از سعد بن ابی وقاص آمده که: گفتیم ای رسول الله صلی الله علیه و آله، کدام دسته از مردم مورد سخت‌ترین آزمایش‌ها قرار می‌گیرند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سخت‌ترین آزمایش‌ها در مورد پیامبران است، سپس صالحان، و سپس شخص برحسب دین خویش مرتبه به مرتبه مورد ابتلا قرار می‌گیرد پس اگر در دین وی استواری و صلابتی بود، ابتلایش سخت‌تر است، و پیوسته ابتلا و آزمایش دامنگیر آدمی می‌شود تا آنجا که بر روی زمین راه می‌رود در حالی که گناهی بر او باقی نمانده است»^۳.

۱- البدایة والنهاية (۵۱۳/۱)

۲- تفسیر طبری (۳۶۸/۱۶-۳۶۷)

۳- أحمد (۱۷۲/۱)، و ترمذی (۲۳۹۸)، و آل‌بانی رحمته الله علیه در «صحیح سنن ترمذی» (۵۶۵/۲) آن را صحیح دانسته است.

کسی که به مصیبتی گرفتار است و در گرفتاری پیامبر خدا ایوب علیه السلام بیندیشد این امر موجب تسلی و دلداری او می‌گردد بنابراین وقتی آنها او علیه السلام را ببینند که به بلایی عظیم گرفتار آمد و پس از مدتی آن بیماری و رنج از او دور شد و خداوند به او پاداشی نیک داد و در علت آن بیندیشند می‌بینند که به وضوح علت آن صبر و بردباری است لذا [مبتلایان به هنگام دچار شدن به مصائب] او را اسوه و الگوی خود قرار می‌دهند.

در آنچه خداوند از دعای ایوب علیه السلام نقل کرده آشکار می‌شود که:

۱- بزرگ‌ترین سبب نجات و رهایی ایوب علیه السلام، دعا و زاری و تضرع و اظهار نیازمندی او به درگاه الهی، و به یادآوردن خداوند با نام بردن از نام‌های نیکو و صفات والای او، و توسل جستن به او با این اسماء و صفات بود.

۲- گرفتار شدن به بلا و مصیبت نشانه‌ی فرومایگی و تیره‌روزی شخص نیست بلکه چه بسا این گرفتاری موجب پاک شدن گناهان یا افزایش درجات گردد، خداوند با حکمتی خاص آدمی را بدین شیوه می‌آزماید، در صحیحین^۱ در حدیثی به نقل از ابوهریره رضی الله عنه آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ رنج و بیماری و غم و اندوه و آزار و اذیتی به شخص مسلمان نمی‌رسد و یا حتی خاری در پای او فرو نمی‌رود، جز آن‌که خداوند آن را کفاره‌ی گناهانش قرار می‌دهد».

۳- دعا برای برطرف شدن رنج و بیماری و دفع بلا در تضاد با صبر و راضی بودن به تقدیر الهی نیست، چرا که ترک صبر به این شکل است که شخص مبتلا نزد مردم از گرفتاری و مشکلش گله و شکایت می‌کند اما اظهار آن به خداوند متعال به منزله‌ی ترک صبر نیست.

۱۹۴- دعای یونس علیه السلام

از جمله دعاهای عظیم ذکر شده در قرآن دعایی است که در سرگذشت یونس علیه السلام پیامبر نقل شده است. او به سوی مردم نینوا از سرزمین موصل در عراق فرستاده شده بود، آنان را به سوی خدا [و یکتاپرستی] فراخواند اما آنان نپذیرفتند و بر کفرشان اصرار ورزیدند در نتیجه یونس علیه السلام به آنان وعده عذاب الهی را داد سپس در حالی که از آنان عصبانی بود و پیش از آن که خداوند دستور خروج او را از میان آنان بدهد او قومش را ترک کرد، یونس علیه السلام به همراه گروهی سوار کشتی ای شد که پر از مسافران و محموله بود، کشتی دچار سانحه شد و ترسیدند که غرق شوند میان خود قرعه‌کشی کردند تا از میان خود کسانی را در دریا اندازند تا بار کشتی سبک گردد، در این میان قرعه به نام یونس علیه السلام درآمد. بدین شیوه خداوند او را مورد ابتلا و آزمایش قرار داد در این هنگام خود برخاسته و خود را به دریا انداخت. خداوند ماهی بزرگی را در دریا به سوی او فرستاد و ماهی یونس علیه السلام را بلعید خداوند به ماهی وحی کرد که گوشت یونس را تکه‌پاره نکرده و استخوان‌هایش را درهم نشکند بلکه او را بلعیده و فرو دهد تا شکمش زندان یونس علیه السلام باشد. خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۳۹﴾ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلِّ الْمَشْحُونِ ﴿۱۴۰﴾ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ ﴿۱۴۱﴾ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿۱۴۲﴾ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ﴿۱۴۳﴾ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۱۴۴﴾﴾

[الصافات: ۱۳۹-۱۴۴].

«مسلم یونس هم از زمره پیغمبران بود (۱۳۹) زمانی، او به سوی کشتی پر [از مسافر و کالا] گریخت (۱۴۰) [کشتی دچار سانحه شد و می‌بایست بر طبق قرعه، افرادی از سرنشینان به دریا انداخته شوند] یونس در قرعه‌کشی شرکت کرد و از جمله کسانی شد که قرعه به نام ایشان درآمد (۱۴۱) ماهی او را بلعید، در حالی که مستحق ملامت بود (۱۴۲) اگر او قبلا از زمره تسبیح‌گویان نمی‌بود (۱۴۳) او در شکم ماهی تا روز رستاخیز می‌ماند.»

وقتی که یونس علیه السلام در شکم ماهی در آن تاریکی‌ها قرار گرفت پروردگارش را فراخواند و از او یاری طلبید، در حالی که به خطای خود نیز اعتراف نمود. این مطالب را خداوند بیان داشته خدای با عزت و جلالی که از نجواها و سخنان در گوشی آگاه است، و ضرر و زیان و مصیبت را دور می‌گرداند، صداها را می‌شنود هر چند که ضعیف باشند و از نهانی‌ها هر اندازه که ریز و ظریف باشند آگاه است، و دعاها را اجابت می‌کند هر چند بزرگ و عظیم باشند، چرا که در کتابش می‌گوید:

﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغْلَبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ ﴿۸۷﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمَمِ وَكَذَلِكَ نُسَجِّى الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾

[الأنبياء: ۸۷-۸۸].

«و ذی النون را، چون خشمگین رفت، و گمان کرد [کار را] بر او تنگ نمی گیریم و در تاریکی ها ندا در داد که معبود [راستینی] جز تو نیست. تو پاک [و منزهی] به راستی من از ستم کاران بودم (۸۷) پس [دعایش را] اجابت کردیم و از غم رهایی اش دادیم و مؤمنان را بدین سان نجات می دهیم.»

این که می فرماید: ﴿وَذَا النُّونِ﴾، امام طبری می گوید: «خداوند متعال می فرماید: ای محمد ﷺ ذالنون یعنی صاحب نون را یاد کن، و نون به معنی ماهی است، و منظور از ذی النون یونس بن متی است»^۱.
این که می فرماید: ﴿إِذْ ذَهَبَ مُغْلَبًا﴾ از ابن عباس رضی الله عنهما نقل است که: «از قومش عصبانی شد» شبیه این سخن از ضحاک نیز نقل شده است^۲.

این که می فرماید: ﴿فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ﴾ از ابن عباس رضی الله عنهما نقل است که: «خداوند می فرماید: یونس رضی الله عنه گمان برد - این که بر قومش خشمگین شده و آنان را ترک کرده - ما بر او سخت نگرفته و او را در تنگنا قرار نمی دهیم، [اما] عقوبتش این بود که ماهی او را بلعید» شبیه این سخن از قتاده و مجاهد و ضحاک نقل شده است^۳.

این که می فرماید: ﴿فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ﴾ ابن مسعود و ابن عباس و دیگر مفسرین می گویند منظور از تاریکی ها:

۱- تاریکی شکم ماهی.

۲- تاریکی دریا.

۳- و تاریکی شب است^۴.

این که می فرماید: ﴿أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ یونس رضی الله عنه با این کلمات پروردگارش را به فریاد خواند در حالی که به گناهش اقرار نموده و از خطایی که مرتکب شده بود پشیمان بود.

۱- تفسیر طبری (۳۷۴/۱۶)

۲- این دو سخن را ابن جریر در تفسیرش (۳۷۴/۱۶) نقل کرده است.

۳- بنگر به تفسیر طبری (۳۸۰/۱۶-۳۷۹)

۴- بنگر به: تفسیر طبری (۳۸۲/۱۶)، و البدایه و النهایه اثر ابن کثیر (۲۱/۲-۲۰)

این دعای مهمی که یونس علیه السلام در شکم ماهی پروردگارش را با آن به فریاد خواند دربرگیرنده‌ی سه جنبه است:

۱- اینکه می‌گوید: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ﴾، شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله می‌گوید: «این سخن بیان‌گر اثبات یکتایی الوهیت خداوند است، و الوهیت دربرگیرنده‌ی کمال علم و قدرت و رحمت و حکمت او است. الوهیت بیان‌گر اثبات احسان خداوند به بندگان است، چرا که إله کسی است که شایسته‌ی پرستش است. این که إله مستحق پرستش است به خاطر اتصاف به صفاتی است که مستلزم آن است که او بسیار محبوب بوده و بسیار مورد خضوع و خشوع قرار گیرد، و عبادت دربرگیرنده‌ی اوج محبت و نشان دادن اوج ذلت و خواری است»^۱.

۲- این که می‌گوید: ﴿سُبْحَانَكَ﴾ بیان‌گر اثبات پاک و منزّه بودن خداوند از هر عیب و نقصی، و اثبات عظمت او است، عظمتی که دلیل و سبب برائت و دور دانستن او از نقص‌ها و عیب‌ها می‌گردد. این که می‌گوید: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ﴾ دربرگیرنده‌ی مفاهیم نام‌های نیکوی خداوند و صفات والای اوست، این سخن بیان‌گر کمال مدح و ستایش به همراه کمال فروتنی و محبت و تواضع برای خداوند متعال است.

۳- این که می‌گوید: ﴿إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ با بیان این سخن، یونس علیه السلام به گناهش و به حقیقت حالش اعتراف می‌کند. هم چنین دربرگیرنده‌ی درخواست بخشش و مغفرت از خداوند متعال است، بی تردید درخواست‌کننده و خواهان، گاه با ساختار درخواست و گاه با ساختار خبر درخواست می‌کند: حال یا به خاطر توصیف حال و روز خودش و یا به خاطر بیان ویژگی‌های کسی که از او می‌طلبد و یا به خاطر توصیف هر دو.

دعای یونس علیه السلام در این موقعیت دربرگیرنده‌ی مفاهیم والا و معانی ارجمندی است که موجب و سبب پذیرش آن می‌گردد. ابن قیم رحمته الله می‌گوید: «دعای یونس علیه السلام مشتمل بر کمال توحید و پاک و منزّه دانستن پروردگار است، [هم‌چنین] اعتراف آدمی به این که مرتکب ظلم و گناه شده از موثرترین درمان‌های غم و غصه و تشویش، و اصلی‌ترین ابزارهایی است که خداوند به واسطه آن سختی‌ها و گرفتاری‌ها را برطرف می‌کند. بی شک توحید و تنزیه خداوند دربرگیرنده اثبات کمال مطلق خداوند و سلب هر نقص و عیب و تشبیه کردنی از او است. و اعتراف به ستم [کاری] دربرگیرنده ایمان آدمی به شریعت الهی و ثواب و عقاب است، و موجب فروتنی و دل‌شکستگی و بازگشت آدمی به خداوند و

آمزش لغزش هایش، و اعتراف به بندگی و نیازمندی به او می‌شود، در این جا به چهار چیز توسل شده: توحید، تنزیه^۱، بندگی و اعتراف^۲. خداوند دعای پیامبرش یونس عَلَيْهِ السَّلَام را پذیرفت و به همین خاطر می‌فرماید: ﴿فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَوَعَيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ﴾ آن‌گاه که یونس در شکم ماهی بود دعایی را که به درگاه ما نمود پذیرفتیم و او را از غمی که به خاطر زندانی بودنش در شکم ماهی بدان گرفتار شده بود رهانیدیم. این که خداوند می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۸۸) بیان‌گر کمال این دعا است و این که این دعا مستجاب و پذیرفتنی است. ابن جریر طبری رحمته می‌گوید: «خداوند می‌فرماید: هم‌چنان که یونس را از رنج زندانی بودن در شکم ماهی در درون دریا به هنگام به فریاد خواندندمان رهانیدیم آن‌چنان نیز مؤمنین را هنگامی که به ما پناه آورده و از ما طلب یاری و کمک کنند از غم و رنج‌هایشان می‌رهانیم»^۳.

ابن کثیر شبیه این سخن را آورده و می‌گوید: «به‌خصوص هنگامی که مؤمنین این دعا را در حین ابتلای به گرفتاری و مصیبت بگویند چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله مؤمنین را ترغیب کرده که به هنگام گرفتاری این دعا را خوانده و با آن دعا نمایند»^۴ سپس حدیثی را نقل کرده که احمد و ترمذی^۵ و دیگران از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه نقل کرده‌اند که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «دعایی که یونس عَلَيْهِ السَّلَام در شکم ماهی به درگاه خداوند کرد [این بود]: ﴿أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^(۸۷) و هرگز هیچ شخص مسلمانی در رنج و مشکل این دعا را نگفته است مگر این که دعایش اجابت شده است».

۱- منزه دانستن خداوند از هر عیب و نقص (م).

۲- زادالمعاد (۲۰۸/۴)

۳- تفسیر طبری (۳۸۵/۶)

۴- تفسیر ابن کثیر (۳۶۳/۵)

۵- احمد (۱۷۰/۱)، و ترمذی (۳۵۰۵) و آل‌بانی رحمته در «صحیح سنن ترمذی» (۴۴۳/۳) آن را صحیح دانسته است.

۱۹۵- دعای موسی علیه السلام (۱)

خداوند متعال سرگذشت پیامبرش موسی علیه السلام را در آیات بسیاری از کتاب ارجمندش به شیوه‌های گوناگون بیان داشته است. در میان سرگذشت‌های بیان شده در قرآن سرگذشتی طولانی‌تر از سرگذشت او، و صحنه‌ها و عبرت‌هایی بیش از صحنه‌ها و عبرت‌های سرگذشت او وجود ندارد، چرا که او علیه السلام درگیر مبارزه با بزرگ‌ترین مستبدي شد که تاریخ به خود دیده بود: فرعون و لشکریانش؛ هم‌چنین درگیر لجوج‌ترین قومی شد که مردم آنها را شناخته‌اند، [یعنی] بنی‌اسرائیل؛ در نتیجه وظیفه‌ی موسی علیه السلام از مهم‌ترین وظایف و رسالتش از بارزترین رسالت‌ها بود.

سرگذشت موسی علیه السلام در قرآن کریم مشتمل بر صحنه‌های متعددی است که موسی علیه السلام در آنها با دعا‌های عظیمی خداوند را به فریاد خوانده است، دعا‌هایی که نشان‌دهنده‌ی کمال فروتنی و فرمانبرداری و عبودیت تمام و کمال او در برابر الله متعال پروردگار جهانیان است، و گواه بر جایگاه و منزلت و مقام والای او نزد پروردگارش است. از جمله دعا‌های موسی علیه السلام، دعایی است که در این سخن خداوند آمده است:

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [القصص: ۱۶].

«گفت: پروردگارا، من به خود ستم کردم، مرا ببامرز. آن‌گاه [خداوند] او را آمرزید. حقا که او آمرزنده مهربان است.»

این دعا را موسی علیه السلام به عنوان طلب آمرزش و مغفرت و توبه به درگاه پروردگارش بیان داشت، چرا که او از روی خطا و بی‌آن‌که قصد کشتن مردی قبطی را داشته باشد او را کشته بود. او می‌خواست مردی بنی‌اسرائیلی از طایفه‌ی او را که از او در رویاروی با این فرد قبطی درخواست یاری کرده بود یاری دهد. موسی مشتبی به آن مرد قبطی زد، بر اثر شدت ضربه‌ی موسی علیه السلام آن شخص کشته شد. موسی علیه السلام این کار را به تقدیر نسبت نداد تا به این شکل برای آن عذر آورده باشد بلکه به توبه و طلب آمرزش روی آورد چرا که او سبب چنین اتفاقی بود. و این مفهوم سخنی است که از قتاده رضی الله عنه در تفسیر این سخن خداوند ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي﴾ نقل شده که گفت: «پیامبر خدا موسی علیه السلام دانست که راه خروج از این حادثه چیست لذا بدان روی آورد و بار مسئولیت را بر عهده پروردگارش نینداخت»^۱.

۱- این مطلب را سیوطی در الدر المنثور (۳۹۹/۶) نقل کرده است.

علامه ابن سعدی رحمته به بیان درس‌های آموزنده اخلاقی از این سرگذشت پرداخته و می‌گوید: «کشتن کافری که با او پیمان حفظ جانش بسته شده است یا به صورت یک سنت دیرینه جانش در نزد تو در امان مانده است جایز نیست، زیرا موسی علیه السلام وقتی که آن قبطی را کشت پشیمان شد و از خداوند خواست او را بیامرزد و توبه کرد» هم‌چنین به بیان یکی دیگر از درس‌های آموزنده آن پرداخته و می‌گوید: «کسی که مردمان را به ناحق می‌کشد از زمهری ستمگران تباه‌پیشه در زمین محسوب می‌گردد اگرچه هدفش از این کار صرفاً ترساندن باشد و اگرچه گمان کند که او مصلح است مگر این که شریعت قتل چنین اشخاصی را جایز بشمارد»^۱. با این سخن استواری که علامه ابن سعدی رحمته بیان داشته غلط بودن رفتار برخی از افراطی‌ها و تندروها که ایجاد رعب و وحشت و ترساندن مؤمنین و دیگر شهروندان، و کشتن مسلمانان و دیگر مردمی که خواهان امان و حمایت هستند را به پندار خود به عنوان راه اصلاح [جامعه]، نشان می‌دهند. اینان به پندار خود راه اصلاح جامعه را برگزیده‌اند اما در حقیقت جزو ستمگران و مفسدین روی زمین‌اند.

یکی دیگر از دعاهایی که موسی علیه السلام بیان داشت هنگامی بود که باخبر شد قبطی‌ها به رایزنی پرداخته‌اند تا به خاطر قتل قبطی از او انتقام بگیرند. موسی با شنیدن این خبر از شهر گریخت و در همین حال پروردگارش را ندا داده و فراخواند، چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٢١﴾ وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلَقَّاءَ

مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿٢٢﴾﴾ [القصص: ۲۱-۲۲].

«پس بیمناک [و] در حالی که [به هر سو] می‌نگریست از آنجا بیرون شد. گفت: پروردگارا، مرا از گروه ستمکاران رهایی بخش (۲۱) و هنگامی که به شهر مدین روی نهاد، گفت: از پروردگارم امیدوارم که مرا به راه راست هدایت کند».

این که می‌گوید: ﴿رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٢١﴾﴾ «پروردگارا! مرا از گروه ستمکار نجات بده». داعی برای رهایی یافتن از فرعون و قومش است، کسانی که به رایزنی درخصوص قتل او پرداخته‌اند. موسی علیه السلام آنان را ستمکار نامید چرا که او از گناهش و کاری که از روی خشم کرده بود - بدون این که قصد کشتن را داشته باشد - توبه کرد. پس این که او را تهدید به قتل کردند از سر ستم و جسارت بود، [چرا که موسی نیت پلیدی نداشت]. و گفته شده: موسی علیه السلام به این خاطر آنان را ستمکار نامید که آنان به خاطر کفرورزی‌شان به خداوند متعال به خود ستم روا داشته‌اند. این که می‌گوید: ﴿عَسَىٰ رَبِّي أَن

يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿٢٣﴾ «امید است که پروردگارم مرا به راه راست هدایت نماید». دعایی برای یافتن راه راست و کوتاهی است که او را به شهری که موردنظرش بود - یعنی مدین - و به هر خیری در دنیا و آخرت برساند.

همانا خداوند دعایش را پذیرفت و آنچه را خواسته بود به او ارزانی داشت، ابن کثیر رحمته الله می گوید: «خداوند خواسته اش را برآورد و او را به راه راست در دنیا و آخرت رهنمون شد او را راهنما و مرشد، و هدایت شده قرار داد»^۱.

علامه ابن سعدی در این موقعیت اشاره می کند به این که در این دعا نکته ظریفی وجود دارد و آن این که شخصی محقق به هنگام نیاز به علم یا سخن درباره آن وقتی که نتوانست میان دو سخن یا نظر ترجیح دهد و یکی را برگزیند از پروردگارش طلب راهنمایی می کند و از خدا می خواهد که او را به رأی و سخن صحیح هدایت کند آن هم بعد از آن که قلباً حق را مدنظر داشت و به جست و جوی آن پرداخت، بی شک خداوند در این حال او را ناکام نمی گذارد و هم چنان که وقتی موسی علیه السلام قصد رفتن به مدین را نمود و راهی که به سمت آن می رفت را نمی دانست خداوند او را راهنمایی کرد. موسی گفت: ﴿عَسَىٰ رَبِّيٰ أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿٢٣﴾﴾ «امید است که پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند». و خداوند نیز او را هدایت کرده و آنچه را امید داشت و آرزویش را نمود بدو عطا کرد^۲.

از دیگر دعاهای موسی علیه السلام این که وقتی گرفتار رنج و مشقت سفر گشت و بسیار گرسنه شد و در عین حال غذایی به همراه نداشت که بخورد در این جا بود که از پروردگارش طلب رزق و روزی کرد و گفت:

﴿رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴿٢٤﴾﴾ [القصص: ۲۴].

«پروردگارا، من به هر خیری که بر من بفرستی [سخت] نیازمندم».

مفسرین بر این مطلب متفق القولند که در این دعا موسی علیه السلام به خاطر گرسنگی شدید از خداوند طلب چیزی خوراکی نمود و این دعا بیان گر وصف الحال او بود چرا که او نیازمند خیر (رزق و روزی) بود که پروردگارش بر او فرو فرستد و او با این دعا از خدا خواست که این خیر را بر او ارزانی دارد و این [بیان نیازمندی در هر موردی] از مهم ترین ابزار تقرب جستن به خداوند است.

شیخ ابن سعدی رحمته الله می گوید: «بی شک هم چنان که خداوند دوست دارد دعاکننده با بیان نام ها و صفات خدا و بیان نعمت های عام و خاص، به او توسل جوید، هم چنان نیز دوست دارد که بنده با بیان

۱- تفسیر ابن کثیر (۲۳۶/۶)

۲- بنگر به: تیسیر اللطیف المنان (ص: ۱۳۲-۱۳۱).

عجز و ضعف و نیازمندی و ناتوانی اش در کسب منافع خود و دفع مضرات از خود به خداوند توسل جوید، هم‌چنان که موسی علیه السلام فرمود: «پروردگارا، من به هر خیری که بر من بفرستی [سخت] نیازمندم». چرا که این کار بیان‌گر اظهار تضرع و نیازمندی و احتیاج [مبرم] به خداوند است و این خود بیان حقیقت حال هر فرد و بنده‌ای است^۱.

ملاحظه می‌شود که خواهان و درخواست‌کننده گاه با ساختار طلب و گاه با ساختار خبر درخواستش را بیان می‌دارد و این یا به خاطر توصیف فقر و احتیاج و ناتوانی حال خودش است و یا به خاطر توصیف بی‌نیازی و کمال و بخشندگی و دهنده‌گی کسی است که از او درخواست می‌کند و یا به خاطر توصیف حال هر دو: حال درخواست‌کننده و حال کسی که از او درخواست می‌شود.

موسی علیه السلام در این دعا به توصیف حال خود و بیان نیازمندی و احتیاجش به پروردگار و مولایش پرداخت. این نحوه دعا کردن او موجب شد که پروردگار بر او خیر فرو فرستاده، و انعام و بخشش خود را بر او استمرار بخشد.

خداوند دعای او را پذیرفت و پیوسته بر او بخشش کرد و وی را عطای بزرگ بخشید و تا آن‌گاه که او را انتخاب کرده و به مقام فرستاده‌ای امین و پیامبری کریم برگزید در مدین در امنیت و عافیت و برخوردار از رزق و روزی و خیر باقی ماند. درود و سلام و برکات خداوند بر او و تمامی پیامبران الهی.

۱۹۶- دعای موسی علیه السلام (۲)

از دیگر دعاهای موسی علیه السلام این که وقتی خداوند او را به سوی فرعون و قومش روانه کرد تا آنان را به سوی اسلام فراخواند از پروردگارش درخواست کرد که او را در تبلیغ رسالت و بیان دین، موفق گرداند، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿٢٥﴾ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ﴿٢٦﴾ وَأَحْلِلْ عُقْدَةَ مِنِّ لِسَانِي ﴿٢٧﴾ يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿٢٨﴾ وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي ﴿٢٩﴾ هَارُونَ أَخِي ﴿٣٠﴾ اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي ﴿٣١﴾ وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي ﴿٣٢﴾ كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا ﴿٣٣﴾ وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا ﴿٣٤﴾ إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا ﴿٣٥﴾﴾ [طه: ۲۵-۳۵].

«گفت: پروردگارا، سینه‌ام را برایم بگشا و کارم را برای من آسان گردان و گره از زبانم بگشای تا سخنم را دریابند و از خانواده‌ام دستیاری برای من بگمار. هارون، برادرم را. توانایی‌ام را با او استوار دار و او را در کار من شریک ساز تا تو را بسیار تسبیح گوئیم و بسیار تو را یاد کنیم بی‌گمان تو به [حال] ما بینایی.»

این دعایی بزرگ در جایی مهم است، هم‌چنان که حافظ ابن‌کثیر می‌گوید: «این درخواستی از سوی موسی علیه السلام به پروردگارش است که برای آنچه او را روانه می‌کند سینه‌اش را گشاده و فراخ دارد، چرا که خداوند او را به کاری بزرگ و قضیه‌ای مهم دستور داده، او را به سوی بزرگ‌ترین پادشاه روی زمین آن دوران روانه داشته، پادشاهی که جبارترین و کافرترین پادشاه زمان خود است و بیشترین لشکر و آبادترین سرزمین‌ها را در اختیار دارد اما از لحاظ سرکشی و طغیان از همه وحشی‌تر و ستمگرتر است. کارش به جایی رسید که ادعا کرد خداوند را نمی‌شناسد و برای مردم تحت امر خود فرمان‌روا و فریادرسی جز خود سراغ ندارد»^۱ در این موقعیت دعا برای گشایش سینه برای موسی از اهمیت بالایی برخوردار است چرا که آن قدرتی معنوی است، پیامبر خدا موسی علیه السلام برای انجام این مسوولیت بزرگ از آن بهره می‌جوید، گشایش سینه سبب صبوری و تحمل سختی‌ها و روی آوردن به این دعوت با همت و نشاط و جدیت می‌گردد، اما کم‌تحملی و ملول شدن از اسباب ضعف و بی‌حالی و بی‌قوتی است، و کسی که حالش چنین باشد شایسته هدایت کردن مردم و دعوت آنان به سوی خداوند نیست. هم‌چنان که خداوند سبحان به پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾

[آل عمران: ۱۵۹].

«پس به [لطف] رحمتی از [سوی] خدا با آنان نرم‌خو شدی و اگر درشت‌خوی سخت‌دل بودی، به یقین از پیرامونت پراکنده می‌شدند».

به همراه شکیبایی و سعه‌صدر و گشوده شدن سینه ناگزیر باید خدا کار را آسان ساخته و توفیق‌اش دهد به همین خاطر موسی علیه السلام در این دعا می‌گوید:

﴿وَوَيْبَرٍ لِّي أَمْرِي﴾

[طه: ۲۶].

«و کارم را برای من آسان گردان».

حافظ ابن کثیر رحمته الله می‌گوید: «یعنی: جز این نیست که تو یاور و کمک‌کننده و حامی و پشتیبان من هستی و گرنه من توان چنین کاری را ندارم»^۱ شیخ ابن سعدی رحمته الله می‌گوید: «یکی از مصادیق آسان کردن امر برای دعوت‌گر این است که خداوند او را توفیق دهد هر کاری را از کانال طبیعی‌اش آغاز کند، و هرکس را طوری مورد خطاب قرار دهد که برایش مناسب است، و او را به نزدیک‌ترین راهی که وی را به پذیرش حق می‌رساند دعوت کند»^۲ سپس بی‌شک از مهم‌ترین ابزارهای دعوت به سوی خدا توانایی دعوت‌گر بر فن بیان و تفهیم سخن خود است و به همین خاطر موسی از پروردگارش خواست او را در این کار [نیز] موفق گرداند و گفت:

﴿وَأَحْلَلْ عُقْدَةَ مِّن لِّسَانِي ﴿٢٧﴾ يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿٢٨﴾﴾

«و گره از زبانش بگشاید تا سخنم را بفهمند».

چنان‌که مفسرین گفته‌اند موسی لکنت زبان داشت و سخنانش خوب فهمیده نمی‌شد، لذا از خداوند خواست که گره زبانش را بگشاید، تا آنچه را که می‌گوید، بفهمند، و منظوری از خطاب و گفتگو و بیان مفاهیم به طور کامل حاصل شود.

به همین خاطر علامه ابن سعدی رحمته الله از جمله درس‌های قابل برداشت از سرگذشت موسی علیه السلام را این‌گونه بیان داشته است: «بی‌شک فصاحت و بلاغت از جمله ابزارهای یاریگر تعلیم و آموزش و برپا داشتن دعوت و تبلیغ است، لذا موسی علیه السلام از پروردگارش خواست که گره از زبانش بگشاید تا سخنش را دریابند وقتی که سخن فهمیده شود وجود لکنت زبان جای هیچ نقص و ایرادی نیست، به خاطر کمال ادب موسی علیه السلام با پروردگارش از او درخواست نکرد که لکنت زبانش را به طور کامل برطرف

۱- تفسیر ابن کثیر (۲۷۶/۵)

۲- تفسیر ابن سعدی (ص: ۵۸۷)

نماید بلکه از او خواست به همان اندازه که او بتواند کار دعوت را انجام دهد این لکنت زبان مرتفع گردد.^۱ حسن بصری رحمته الله می گوید: «پیامبران به اندازه نیاز از خداوند درخواست نموده‌اند به همین خاطر مقداری لکنت‌زبان در موسی علیه السلام باقی ماند».^۲

سپس موسی گفت:

﴿وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي ﴿٣٩﴾ هَارُونَ أَخِي ﴿٣٠﴾ أَشَدُّ بِهِ زُرِّي ﴿٣١﴾ وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي ﴿٣٢﴾﴾

[طه: ۲۹-۳۲].

«و یآوری از خانواده‌ام برای من قرار بده. هارون برادرم را. توانایی‌ام را با او استوار بدار. و او را در کارم شریک کن».

حافظ ابن کثیر می گوید: «این نیز درخواستی از سوی موسی علیه السلام در موضوعی بیرون از وجود خود اوست و آن یاری برادرش هارون در حق او است».^۳

در جایی دیگر از قرآن کریم توضیح و تفسیر این درخواست از سوی موسی علیه السلام آمده است آن‌جا که خداوند سخن او را نقل می کند که:

﴿وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلَهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ﴿٣٤﴾﴾

[القصص: ۳۴].

«برادرم هارون که از من زبان بلیغ‌تر و فصیح‌تری دارد با من بفرست تا یاور من بوده و مرا تصدیق نماید. چرا که می ترسم تکذیبم کنند و دروغگویم نامند».

موسی علیه السلام از پروردگارش طلب کرد که برادرش هارون را در امر نبوت و تبلیغ رسالت شریک او گرداند، و این به خاطر ارزش و اعتباری بود که موسی علیه السلام نزد خداوند داشت. او پادر میانی کرد که خداوند به برادرش [نیز] وحی نماید، موسی علیه السلام درخواست نمود که این یاور از خانواده‌اش باشد، چون کمک و یاری یک نوع نیکی است، و خانواده از دیگران به نیکی کردن با انسان سزاوارتر است. و گفته شده: کسی برای برادرش سودمندتر از موسی علیه السلام نبوده [زیرا برای برادرش درخواست نبوت نمود]^۴ سپس موسی علیه السلام به بیان فایده این درخواستش پرداخته و گفت:

﴿كَيْ نُنسِبَ حَكَ كَثِيرًا ﴿٣٥﴾ وَنَذْكَرَكَ كَثِيرًا ﴿٣٦﴾﴾

[طه: ۳۳-۳۴].

۱- تیسیر اللطیف المنان (ص: ۱۳۶)

۲- این سخن را ابن کثیر در البداية والنهاية (۶۰/۲) نقل کرده است.

۳- تفسیر ابن کثیر (۲۷۷/۵)

۴- تفسیر ابو مظفر سمعانی (۳۲۸/۳)

«تا تو را بسیار تسبیح گوئیم و بسیار تو را یاد کنیم».

علامه ابن سعدی رحمته می گوید: «موسی علیه السلام می دانست که مدار دین و همه عبادت‌ها، ذکر خداوند است، و موسی از خداوند خواست برادرش را با او همراه نماید تا یکدیگر را بر پرهیزگاری و نیکوکاری کمک نمایند، و خداوند را بسیار تسبیح گویند، و او را زیاد یاد کنند، و دیگر عبادت‌ها را بسیار انجام دهند»^۱. هم‌چنین ایشان رحمته بیان داشته که ذکر همان چیزی است که خداوند آفریده‌ها را به خاطر آن پدید آورده است و عبادت همگی ذکر خداوندند هم‌چنین ذکر، آدمی را بر قیام به طاعت‌ها یاری می‌دهد هر چند این طاعت‌ها سخت باشند و ایستادن رویاروی ستمگران را برایش آسان می‌کند و کار فراخوانی به سوی خداوند متعال را بر او سهل می‌نماید، هنگامی که خداوند موسی علیه السلام را به سوی فرعون فرستاد به او گفت:

﴿أَذْهَبَ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي﴾ [طه: ۴۲].

«تو و برادرت همراه با آیات من بروید و در یاد کردن من سستی نوزید»^۲.

یعنی: در یاد کردن من تنبلی و بی‌توجهی ننمایید چرا که ذکر من سلاح و ادوات شماست.

موسی علیه السلام در پایان همه این مطالب دعایش را این‌گونه به پایان رساند:

﴿إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا﴾ [طه: ۳۵].

«همانا تو به حال ما آگاه هستی».

«حالت ما و وضعیت و ناتوانی و نیازمند بودن ما را در همه کارها می‌دانی و تو از خود ما به ما

آگاه‌تر و مهربان‌تر می‌باشی. پس آنچه را از تو خواسته‌ایم به ما ارزانی بدار، و دعای ما را اجابت کن»^۳

خداوند دعای پیامبرش موسی کلیم علیه السلام را پذیرفت و فرمود:

﴿قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى﴾ [طه: ۳۶].

«همه‌ی آنچه که خواسته‌ای به تو داده شد ای موسی».

«سؤل» یعنی: تقاضا و درخواست. هم‌چنین خداوند در پاسخ به درخواست موسی می‌گوید:

﴿قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطٰنًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ

وَمَنْ أَتَّبَعَكُمَا الْغٰلِبُونَ﴾ [طه: ۳۵].

«[خدا درخواست موسی را پذیرفت و بدو] گفت: ما بازوان تو را به وسیله برادرت [هارون]

۱- تفسیر ابن سعدی (ص: ۵۸۷)

۲- تیسیر اللطیف المنان (ص: ۱۳۵)

۳- تفسیر ابن سعدی (ص: ۵۸۷)

تقویت و نیرومند خواهیم کرد، و به شما سلطه و برتری خواهیم داد، و لذا به سبب [قدرت] معجزات ما آنان به شما دسترسی نمی‌یابند و بر شما پیروز نمی‌گردند. بلکه شما و پیروان‌تان چیره و پیروزید».

خداوند بیان داشته که دعایش را پذیرفته و انتظارش را برآورده ساخته است و او را به واسطه‌ی برادرش یاری کرده و تقویت نموده و در برابر فرعون و قومش، سلطه و اقتداری بدانان داد که دیگر راهی برای اذیت و آزارشان باقی نماند، چرا که به موسی و برادرش معجزات درخشانی داده و آنان را با آن معجزات نیرومند گرداند و پیروزی و چیرگی و عاقبت نیک را از آن موسی و هارون و پیروان‌شان گرداند. خداوند بهترین سرپرست و یاور و یاریگر است.

۱۹۷- دعای موسی علیه السلام (۳)

همچنان سخن درباره‌ی دعاهای موسی علیه السلام ادامه دارد. از جمله دعاهای او این است که وقتی این خبر به او رسید که فرعون او را تهدید به کشتن کرده است به پروردگارش پناه برد و از آسیب و گزند و قدرت‌نمایی فرعون به خدا تمسک جست، چنان که خداوند این مطلب را نقل کرده است آن‌جا که می‌فرماید:

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذُرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ ۗ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ ﴿٢٦﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِّنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿٢٧﴾﴾

[المؤمن: ۲۶-۲۷].

«فرعون گفت: بگذارید من موسی را بکشم و او پروردگارش را به فریاد خواند. من از این می‌ترسم که آئین شما را تغییر دهد، یا این‌که در زمین فساد را گسترش دهد و پراکنده سازد (۲۶) موسی [خطاب به فرعون و فرعونیان] گفت: من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از دست هر متکبری که به روز حساب و کتاب [قیامت] ایمان نداشته باشد».

این سخن فرعون -خداوند چهره‌اش را زشت گرداند- از عجیب‌ترین سخنان است. این در حقیقت تحریف و فریب دادن به نفع باطلی است که خود بر آن است، به همین خاطر -به قصد تمسخر و ریشخند- در مثل گفته می‌شود: «فرعون دارد تذکر می‌دهد!». این حقه‌بازی و فریب‌کاری از سوی اوست، فرعون در سخنش اظهار می‌دارد که می‌ترسد موسی علیه السلام مردم را گمراه کند، او خود را واعظی مشفق نشان می‌دهد که نگران و دلواپس مردم است که توسط موسی علیه السلام گمراه نشوند و دین‌شان را تغییر ندهد یا در زمین فساد برپا ننماید. فرعون ادعا می‌کند که خیرخواه مردم است و خواهان هدایت‌شان به راه رشد و استواری است، این روش شیوه دعوت‌گران به باطل و گمراهی در هر زمان و مکانی است. فرعون در حالی این سخنان را گفت که خود بدترین آفریده خداوند متعال و فاسدترین نابکارترین آنها بوده، در برخورد با مردم مکارترین بوده و عقل آنان را حقیر و پست می‌شمرد، او در مقابل حق مغرور بوده و تکبر می‌ورزید.

به همین خاطر موسی علیه السلام در حالی که خدا را به فریاد خوانده و مردم را آگاه و هوشیار می‌کرد

گفت:

﴿إِنِّي عُدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِّنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ﴾ [المؤمن: ۲۷].
 «از [شر] هر متکبری که به روز حساب باور ندارد، به صاحب اختیار خود و صاحب اختیار شما پناه می‌برم».

امام طبری رحمته در تفسیر این دعا می‌گوید: «[موسی گفت: ای قوم، من از شر هر متکبری، به پروردگارم و پروردگار شما پناه می‌برم، هر متکبری که از توحید الهی و اعتراف به الوهیت و طاعت او سر باز زند و به روزی ایمان نداشته باشد که خداوند در آن آفریده‌هایش را مورد محاسبه قرار می‌دهد و نیکوکار را به خاطر نیکوکاریش و بدکار را به خاطر بدکاریش جزا و پاداش می‌دهد، موسی علیه السلام مخصوصاً به این خاطر از دست کسی که به روز قیامت و حسابرسی ایمان ندارد به خداوند پناه برد که چون کسی که به روز حسابرسی باور و ایمان نداشته باشد نسبت به دریافت پاداش در برابر نیکی امیدی نداشته و به عذاب و عقاب به خاطر انجام کارهای زشت و ناشایست نمی‌ترسد، موسی علیه السلام به همین خاطر و مخصوصاً از این دسته از مردم به خدا پناه جست»^۱.

هم‌چنین خداوند شبیه همین دعا را از پیامبرش موسی علیه السلام نقل کرده است آن‌جا که می‌فرماید:

﴿وَإِنِّي عُدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ﴾ [الدخان: ۲۰].

«و من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه آورده‌ام از آن‌که مرا رجم کنید».

امام طبری رحمته می‌گوید: «موسی گفت: از آن‌که مرا رجم کنید به صاحب اختیار خودم و صاحب اختیار شما پناه برده و متوسل می‌شوم»^۲ در ادامه امام طبری می‌گوید: «رجم کردن گاه گفتاری و به واسطه زبان بوده، و گاه کرداری و با دست [و پرتاب سنگ] صورت می‌گیرد و درست آن است که گفته شود: موسی از تمام معانی رجم توسط آنان، که موجب اذیت و آزار شخص رجم شده می‌گردد به پروردگارش پناه برد، فرقی نمی‌کند دشنامی باشد که با زبان انجام می‌شود یا پرتاب سنگی باشد که با دست صورت می‌گیرد»^۳.

از این آیه‌ی ارجمند چنین استنباط می‌شود که هر آن‌کس که متکبر، و به روز حساب بی‌باور باشد تکبر و عدم ایمانش او را به سمت شر و فساد سوق داده و تحریک می‌کند و این استنباط نیز می‌شود که بر فرد مؤمن واجب است که از شر این دسته از مردم به خدا پناه برد. در سنن ابوداود از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از گروهی می‌ترسید [که آسیبی به اسلام و مسلمین بزنند]،

۱- تفسیر طبری (۳۱۱/۲۰-۳۱۰)

۲- تفسیر طبری (۳۱/۱)

۳- تفسیر طبری (۳۳/۲۱)

این چنین دعا می خواند: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ سُرُورِهِمْ: خداوند، همانا ما تو را در مقابل آنان قرار می دهیم [تا در برابر آنان از ما محافظت فرمایی]، و از شر آنان به تو پناه می آوریم»^۱.

از جمله دعاهای موسی علیه السلام که خداوند متعال آن را نقل کرده است استغفار موسی علیه السلام برای خودش و برای برادرش هارون علیه السلام است، هم چنان که خداوند سبحان می فرماید:

﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِإِخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿۱۵۱﴾﴾ [الأعراف: ۱۵۱].

«[موسی] گفت: پروردگارا، مرا و برادرم را ببامرز و ما را مشمول رحمت خویش گردان و تو بخشاینده ترین بخشاینده گانی».

هم چنین طلب آمرزش و دعای موسی برای خودش و برای قومش است، هم چنان که خداوند می فرماید:

﴿وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ

أَهْلَكْتَهُمْ مِّن قَبْلُ وَإِيَّيَّ أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن

تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيَّتْنَا فَأَعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ ﴿۱۵۵﴾

وَكَتَبْنَا لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ

مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ

بِقَائِنَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۵۶﴾﴾ [الأعراف: ۱۵۵-۱۵۶].

«و موسی از قومش هفتاد کس را برای ميعاد ما برگزید، پس هنگامی که زلزله آنان را فرو

گرفت، گفت: پروردگارا، اگر می خواستی پیش از این آنان و مرا نابود می کردی. آیا ما را به

سزای آنچه کم خردانمان مرتکب شدند، نابود می کنی؟ این جز آزمون تو نیست. هر که را

بخواهی به آن بپراه می گذاری و هر که را بخواهی هدایت می کنی. تو کارساز مایی، پس ما را

ببامرز و بر ما رحمت آور و تو بهترین آمرزندگان (۱۵۵) و در همین دنیا و [نیز] در آخرت برای

ما نیکی مقرر کن. ما به سوی تو بازگشته ایم. [خداوند] فرمود: عذاب خود را به هر کس که

بخواهم می رسانم و رحمت من همه چیز را فراگرفته است. پس آن را برای کسانی که پروا

می دارند و زکات می پردازند و کسانی که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر خواهم نمود».

در این مناسبت دعای موسی علیه السلام مشتمل بر دو بخش است هم چنان که حافظ ابن کثیر بدان اشاره

می کند: بخش اول از دعا دربرگیرنده دفع خطر و گرفتاری است، آن جا که می گوید: «تو کارساز مایی،

۱- «سنن ابوداود» شماره (۱۵۳۷)، و آل بانی رحمته الله در «صحیح سنن ابوداود» (۴۲۱/۱) آن را صحیح دانسته است.

پس ما را پیامرز و بر ما رحمت آور و تو بهترین آمرزندگان» در این دعا موسی از خدا می‌خواهد که آنان را به خاطر گناهان تنبیه و ملامت نکند و این دعا به خاطر پیشگیری از چنین تنبیهی است.

بخش دوم از دعا درخصوص دست‌یابی به هدف و مراد است، آن‌جا که می‌گوید: ﴿وَأَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ﴾: یعنی هم در دنیا و هم در آخرت برای ما نیکی مقدر فرما^۱.

خداوند در کتابش کسانی که او را با این دعا که مشتمل بر طلب نیکی در دنیا و آخرت است بخوانند و به درگاهش دعا نمایند را مورد تعریف و تمجید قرار داده است و می‌فرماید:

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾^(۳۱)
 أَوْلَيْكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۳۲﴾
 [البقرة: ۲۰۱-۲۰۲].

«و کسانی از آنان هستند که می‌گویند: پروردگارا، به ما در دنیا نیکی و در آخرت [هم] نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش [جهنم] ایمن بدار (۲۰۱) اینانند کسانی که از آنچه به دست آورده‌اند بهره‌ای دارند، و خداوند زودشمار است».

حافظ ابن کثیر رحمته می‌گوید: «این دعا همه‌ی خیرهای دنیا را دربر گرفته و همه‌ی شرها را کنار می‌زند، همانا خیر و نیکی در دنیا همه چیزهای مطلوب دنیایی از جمله تندرستی، خانه‌ای فراخ، همسری نیکو، روزی فراوان، علم سودمند، کار نیک، وسیله‌ی سواری مناسب، نام نیک و دیگر مواردی را که مفسرین بیان داشته‌اند همه را دربر می‌گیرد، هیچ مغایرتی هم میان‌شان نیست چرا که همگی در ذیل نیکی و خیر در دنیا گنجانده می‌شوند اما درخصوص خیر و نیکی در آخرت، بالاترین آن ورود به بهشت و متعلقات آن از جمله در امان ماندن از هراس بزرگ صحرای محشر، و حسابرسی ساده و آسان و دیگر امور نیک است، اما رهایی یافتن از آتش جهنم نیازمند فراهم کردن اسباب آن در دنیا است اسبابی همچون دوری از کارهای حرام و گناهان و ترک شهوات و حرام»^۲.

به همین خاطر در سنت پاک نبوی درخصوص تشویق به [گفتن] این دعا حدیثی نقل شده است؛ انس رضی می‌گوید: بیشترین دعای نبی اکرم صلی این بود که می‌فرمود: «اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ: خدایا در دنیا و آخرت به ما نیکی عنایت فرما و ما را از آتش دوزخ، نجات بده»^۳.

این‌که موسی علیه می‌گوید: ﴿إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ﴾ یعنی: ما توبه نموده‌ایم و به سوی تو بازگشته‌ایم.

۱- بنگر به: تفسیر ابن کثیر (۴۷۸/۳)

۲- تفسیر ابن کثیر (۳۵۶/۱-۳۵۵)

۳- صحیح بخاری شماره (۶۳۸۹)، و صحیح مسلم شماره (۲۶۹۰)

۱۹۸- دعای سلیمان علیه السلام

از جمله دعا‌های انبیاء در قرآن، دعای پیامبر خدا سلیمان علیه السلام است که خداوند به او نبوت و پادشاهی را ارزانی داشته و زبان پرندگان را به او آموخت.
خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَنُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِن كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ ﴿۱۶﴾﴾

[النمل: ۱۶].

«و سلیمان میراث‌بر داود شد و گفت: ای مردم، به ما زبانِ مرغان آموخته‌اند. و از همه نعمت‌ها به ما ارزانی داشته‌اند. بی‌گمان این فضل پیدا [ای خداوند بر ما] است.»
سلیمان علیه السلام شکرگزار نعمت‌هایی بود که خدا به او ارزانی داشته بود، به درگاه خدا استغاثه و دعا می‌کرد که شکر این فضل آشکار را به او الهام کند و با کمک آن به کار نیکی پردازد که رحمت و خشنودی خداوند متعال را با آن کسب کند و به همراه دیگر بندگان خدا وارد بهشت گردد، هم‌چنان که خداوند این مطلب را در این سخنانش آورده و می‌فرماید:

﴿وَحِشْرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿۱۷﴾ حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسْكِنَكُم لَّا يَحْطَمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۸﴾ فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۹﴾﴾

[النمل: ۱۷-۱۹].

«و برای سلیمان لشکریانش از جن و انس و مرغان گرد آورده شدند. آن‌گاه آنان بازداشته شدند (۱۷) [تا دیگران به آنان ببیوندند] تا هنگامی که به میدانِ موران رسیدند، موری گفت: ای مورچگان به خانه‌های خود درآیید تا سلیمان و لشکریانش نادانسته شما را درهم نشکنند (۱۷) پس [سلیمان] خندان از گفته آن [مورچه] تبسمی کرد و گفت: پروردگارا، به من الهام کن این نعمتی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، سپاس‌گزارم و آن‌که کردار شایسته [ای] انجام دهم که به آن خشنود گردی و مرا به رحمت خود در [زمره] بندگان شایسته‌ات درآور.»

خداوند در این آیات به بیان بخشی از پادشاهی سلیمان علیه السلام پرداخته، و دعایی را که به درگاه الهی کرده بیان داشته، او گفت: «پروردگارا، به من الهام کن این نعمتی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، سپاس‌گزارم و آن‌که کردار شایسته [ای] انجام دهم که به آن خشنود گردی و مرا به رحمت خود در [زمره‌ی] بندگان شایسته‌ات درآور.».

این دعا از جامع‌ترین دعاها و مناسب‌ترین‌شان نسبت به حال سلیمان علیه السلام، و قدرت عظیم و لطف آشکاری است که خداوند به او ارزانی داشته است.

این‌که می‌گوید: ﴿رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ﴾ از خداوند می‌طلبد که زمینه شکرگزاری در برابر نعماتی را که به او داده و نعماتی را که مختص او گردانیده و با آن او را بر دیگران برتری داده از جمله این‌که به او زبان پرندگان و شنیدن سخن مورچه را یاد داده، مقدر فرماید.

این‌که می‌گوید: ﴿وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ﴾ بیان‌گر آن است که اعطای نعمت به والدین همچون اعطای آن به فرزند است [و فرزند از آن بهره‌مند می‌گردد] و به همین خاطر از پروردگارش درخواست توفیق جهت شکرگزاری در برابر نعمت‌های دینی و دنیوی که به او و پدر و مادرش ارزانی داشته را نمود. منظور از والدین سلیمان علیه السلام پدرش داود علیه السلام و مادرش است که از زنان عابد و نیکوکار بود.^۱

این‌که می‌گوید: ﴿وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ﴾ یعنی: مرا توفیق ده که کردار شایسته‌ای انجام دهم که به آن خشنود گردی بدین شکل که مطابق دستورات تو، و فقط به خاطر تو آن را انجام داده و عاری از اسبابی باشد که آن را به تباهی کشانده یا از ارزش آن بکاهد.

شایسته است در این سخنش که می‌گوید: ﴿صَالِحًا تَرْضَاهُ﴾ اندیشید. این سخن به این مطلب اشاره دارد که کار و عمل گاه در نظر انجام‌دهنده آن نیکو است اما خداوند از آن خشنود نیست زیرا مطابق دستور خدا انجام نشده است یا فقط به خاطر خدا انجام نگرفته است چرا که خداوند فقط کارهایی را می‌پذیرد و از آن خشنود می‌گردد که مطابق شریعت او و فقط به خاطر او صورت پذیرفته باشد. این‌که می‌گوید: ﴿وَأَدْخُلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾^۲ یعنی: وقتی مرا میراندی، مرا در زمره‌ی بندگان نیکوکار و دوستان نیکو از اولیاءت قرار بده و مرا در آنان وارد گردان و نامم را در زمره‌ی آنان به ثبت برسان و مرا در زمره‌ی آنان محشور گردان. ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «منظورش همراه بودن با ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و دیگر پیامبران پس از آنان است»^۱.

۱- بنگر به: البدایة والنہایة اثر ابن کثیر (۳۲۷/۲)

۲- این سخن را بغوی در تفسیرش (۴۱۱/۳) نقل کرده است.

از جمله دعاهای پیامبر خدا سلیمان علیه السلام دعایی است که خداوند در این سخنش از او نقل کرده که:

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ﴿٣٤﴾ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿٣٥﴾﴾

[ص: ۳۴-۳۵].

«و به راستی سلیمان را آزمودیم و بر تخت او کالبدی افکندیم، آن گاه رو به سوی [خدا] آورد (۳۴) گفت: پروردگارا، مرا بیامرز و به من فرمان‌روایی ای ببخش که جز من کسی را نسزد. بی گمان تویی که بخشاینده‌ای.»

خداوند خبر داده که بنده و پیامبرش سلیمان علیه السلام را با افکندن کالبدی بر روی تختش آزموده است شاید منظور از آن، مطلبی باشد که در صحیحین^۱ در حدیثی به نقل از ابوهریره رضی الله عنه آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سلیمان بن داود علیهما السلام گفت: امشب با صد و یا نود و نه زن همبستر می شوم که هر یک از آنان سوارکاری (سلحشوری) بزیاید که در راه خداوند جهاد کند. مصاحب او گفت: بگو ان شاء الله! سلیمان، ان شاء الله نگفت. هیچ یک از آن زنان باردار نشد، جز یک زن که مولود نیمه مرده‌ای زایید. قسم به ذاتی که نفس محمد در دست اوست! اگر سلیمان ان شاء الله می گفت، آن وقت پسران سلحشوری داشت که همه در راه خداوند جهاد می کردند» خداوند او را با نیمه انسانی آزمود، هم چنین گفته شده: آن جسدی که بر تخت پادشاهی او افکنده شد جنی بود به اسم صخر، جنی که چهل روز بر پادشاهی و سلطنت سلیمان علیه السلام دست یافته و میان مردم حکم می راند این مطلب در داستان طولانی در اخبار بنی اسرائیل آمده و قابل اعتماد نیست.

این که می گوید: ﴿ثُمَّ أَنَابَ ﴿٣٤﴾﴾ یعنی: به سوی پروردگارش توبه کرده و بازگشت، و پس از آن گفت: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿٣٥﴾﴾.

از خداوند درخواست بخشش گناهانش را نمود و با اسم وهاب: بسیار بخشنده [که نامی از نام‌های نیکوی خداوند است] به او توسل جست که حکومت و فرمان‌روایی ای به او ارزانی دارد که بعد از او دیگر کسی را نسزد صاحب چنان حکومتی شود.

خداوند دعایش را پذیرفت و او را بخشید و حکومتی به او داد که کسی پس از او چنان حکومتی به دست نیاورد. خداوند می فرماید:

﴿فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُحَاءً حَيْثُ أَصَابَ ﴿٣٦﴾ وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَعَوَّاصٍ ﴿٣٧﴾ وَآخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿٣٨﴾ هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٩﴾﴾

وَأَنَّ لَهُ وَعِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّعَآبٍ ﴿٤٠﴾﴾

[ص: ۳۶-۴۰].

«پس باد را برایش مسخر کردیم که به آسانی به فرمان او هر جا که می‌خواست سیر می‌کرد (۳۶) و از دیوان [نیز] هر بنا و غواصی [را برایش مسخر کردیم] (۳۷) و دیگرانی [را هم با دست و پاهای] به هم بسته دربندها [مسخر کردیم] (۳۸) این بخشش ماست، پس بی‌هیچ حسابی ببخش یا نگاهدار (۳۹) و بی‌گمان او در نزد ما قربت و نیک‌سرانجامی دارد».

خداوند علاوه بر بخشش دو مطلب دیگر را بر آن افزود:

۱- مقامی ارجمند که همان نزدیکی به اوست.

۲- سرانجامی نیکو و جایی خوش نزد خداوند^۱.

در سنن نسائی و ابن ماجه^۲ از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی که سلیمان بن داود علیهما السلام بیت المقدس را ساخت سه چیز از خدا طلب کرد:

۱- به همراه پادشاهیش حکمت را نیز به او عطا کند. خداوند با درخواستش موافقت کرد.

۲- حکومت و سلطنتی به او ارزانی دارد که بعد از او دیگر کسی را نسزد صاحب چنان حکومتی شود. خداوند با درخواستش موافقت کرد.

۳- وقتی از ساختن مسجد فارغ گشت از خدا خواست که هرکس نماز خواندن، او را به سوی این مسجد سوق دهد وقتی از آن خارج می‌شود گناهانش مانند روزی که از مادر زاده است و هیچ گناهی نداشته آمرزیده شود».

از خداوند می‌طلبیم که همه‌ی بیت المقدس را از دستان یهود رها سازد و گره از اسارتش بگشاید و آن را به مسلمانان بازگرداند و چشمان‌شان را به خواندن نماز در آن در حالی که از لوٹ یهودیان پاک گشته روشن گرداند. بی‌شک خداوند بهترین کسی است که از او طلب و درخواست می‌شود و بهترین کسی است که انتظارات را برآورده می‌کند، او ما را کافی است و بهترین حامی و کارساز است.

۱- بنگر به: طریق الهجرة اثر ابن قیم (ص: ۲۱۷)

۲- النسائی (۶۹۲)، و ابن ماجه (۱۴۰۸). و آلبنی رضی الله عنه در «صحیح سنن النسائی» (۲۲۹/۱) آن را صحیح دانسته است.

۱۹۹- دعای زکریا علیه السلام

از جمله دعاهای [نقل شده‌ی] پیامبران در قرآن دعایی است که در سرگذشت پیامبر خدا زکریا علیه السلام آمده است. زکریا علیه السلام به درگاه پروردگارش دعا کرد و از او خواست که فرزندی نیکوکار و شایسته به او ارزانی دارد که در علم و نبوت و اجرای دین وارث او باشد، زکریا علیه السلام پیش‌تر صاحب فرزندی نشده بود و همسرش نیز عقیم و نازا بود و خود نیز پا به سن نهاده بود اما چون نسبت به کمال قدرت پروردگار آگاهی داشت و این‌که چون خدا چیزی را اراده نماید به طور حتم رخ خواهد داد این دعا را نمود هر چند اسباب عادی و ظاهری آن فراهم نشده باشد چرا که این خود خداوند است که خالق اسباب و مسببات است و کلید و گنجینه هر چیزی در دست اوست. خداوند می‌فرماید:

﴿كَهَيْعَصَ ۝۱ ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا ۝۲ إِذْ نَادَى رَبَّهُ وَنِدَاءً خَفِيًّا ۝۳ قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا ۝۴ وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ۝۵ يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ عَالِ يَعْقُوبَ وَأَجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ۝۶﴾

[مریم: ۱-۶].

«کاف.ها.یا.عین.صاد. [این] یادی است از مرحمت پروردگارت نسبت به بنده خود زکریا. در آن هنگام که پروردگارش را پنهانی ندا داد. گفت: پروردگارا! استخوان‌های من سستی گرفته است، و سرم از پیری سفید گشته است، پروردگارا! من هرگز در دعاهایی که کرده‌ام [از درگاه کرم تو] محروم و ناامید بازنگشته‌ام؛ من از بستگانم بعد از خود بی‌مانکم و همسر هم از اول نازا بوده است؛ پس از جانب خویش جانشینی به من ببخش. که از من میراث برد و [نیز] میراث بر آل یعقوب باشد. و پروردگارا، او را پسندیده قرار ده.»

این دعای عظیمی را که زکریا علیه السلام بیان داشت بیان‌گر حالت، و میزان شور و شوق او، و کمال ادبش با پروردگار، و اعتماد کاملش به قدرت و رحمت او به طور ویژه نسبت به خود، و به دیگر بندگانش به طور عام است. این‌که می‌فرماید: ﴿ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا ۝۲﴾ یعنی: این یاد کرد مرحمت پروردگار نسبت به بنده‌اش زکریا است.

این‌که می‌فرماید: ﴿إِذْ نَادَى رَبَّهُ﴾ ندا در این جا به معنی دعا و درخواست و تمایل و تقاضا است.

این که می فرماید: ﴿يَدَاءُ حَفِيًّا ۝۳﴾ یعنی: به صورت پنهانی، و نه آشکارا. این که او را ستوده که دعایش پنهانی بوده، گواه و شاهی است بر آن که پوشیده داشتن دعا بهتر و بافضیلت تر از آشکارا بیان داشتن آن است.

این که می گوید: ﴿رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي﴾ یعنی: استخوان هایم ضعیف شده و به خاطر پیری سست و نرم شده است. علامه محمد امین شنیطی رحمته می گوید: به این خاطر زکریا علیه السلام از ضعیف شدن استخوان ها نام برده که آنها پایه های بدن بوده، و دوام و قوام بدن بسته به آنهاست. استخوان اصل بنای وجود اوست، وقتی که ضعیف گردند نشانه آن است که تمام بدن ضعیف گشته است، چرا که مستحکم ترین و سخت ترین بخش بدن استخوان است ضعیف شدن آن به طریق اولی ضعیف شدن دیگر بخش های بدن را در پی خواهد داشت^۱.

این که می گوید: ﴿وَأَشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا﴾ یعنی: موی سفید در سرم گسترش یافته است، زیرا موی سفید دلیل ناتوانی و پیری است و پیام آور مرگ و هشداردهنده آن است.

حافظ ابن کثیر رحمته می گوید: «مقصود از این سخن اطلاع رسانی درباره ضعف و پیری و [بیان] دلایل آشکار و پنهان آن است»^۲ او با این سخنان پروردگارش را نداد داد تا حال و روزش را بیان داشته و با اظهار نیازمندی به او، به خدا توسل جوید.

علامه ابن سعدی رحمته می گوید: «زکریا از ضعف و ناتوانی اش به خدا متوسل شد، و این از بهترین وسیله ها برای تضرع و زاری به درگاه خداوند می باشد، چون اظهار ضعف و متوسل شدن به ناتوانی بر این دلالت می نماید که بنده از حرکت و قدرت خود تبری می جوید و به قدرت الهی دل بسته است»^۳.

این که می گوید: ﴿وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا ۝۴﴾ یعنی: در مناجات با تو [هرگز] بی بهره نبوده ام، چرا که تو دعایم را بی نتیجه نمی گذاری بلکه آن را جواب می دهی و نیازم را برآورده می سازی، این توسل جستن به خدا براساس پذیرش دیگر دعاها و احسانی است که به او نموده است، در حالی که از خدا می خواهد بر همان شیوه که او را بدان عادت داده و نیازهایش را برآورده و آنچه را خواسته در اختیارش گذارده این بار نیز دعای او را بپذیرد و خواسته اش را اجابت کند^۴. قاسمی رحمته می گوید: «از این آیات می توان به آداب دعا و آنچه انجامش پسندیده و نیکوست پی برد، از جمله آنها:

۱- أضواء البيان (۲۰۴/۴)

۲- تفسیر ابن کثیر (۲۰۶/۵)

۳- تفسیر ابن سعدی (ص: ۵۶۹)

۴- بنگر به بدائع الفوائد اثر ابن قیم (۵۰۴/۳)

- ۱- دعا به صورت نهان و پوشیده، چرا که می‌گوید: «خفياً».
- ۲- فروتنی نمودن و اظهار فرومایگی و نیازمندی و ضعف به هنگام دعا، چرا که می‌گوید:
- ﴿وَأَشْتَعَلُ الرَّأْسَ شَيْبًا﴾
- ۳- توسل جستن به خداوند به واسطه نعمت‌ها و عطایای نیکویش، چرا که می‌گوید: ﴿وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾^۱.
- این‌که می‌گوید: ﴿وَأِنِّي خِفْتُ الْمَوْلَىٰ مِنْ وَرَائِي﴾ یعنی: و همانا من می‌ترسم کسانی که بعد از مرگ من سرپرستی بنی اسرائیل را به عهده می‌گیرند، دینت را برپا ندارند و بندگان را به سوی تو دعوت نکنند، این سخن بیان‌گر شفقت، خیرخواهی و تمایل او به برپایی دین، و ترس از این بود که دین ضایع شود.
- این‌که می‌گوید: ﴿وَكَانَتِ أُمَّرَأَتِي عَاقِرًا﴾ یعنی: اصلاً همسرم بچه‌دار نمی‌شود و از زمان جوانیش تا حال بچه‌ای به دنیا نیاورده است.
- این‌که می‌گوید: ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا﴾ یعنی: فرزندی نیکوکار و یاری‌گر. شیخ ابن سعدی می‌گوید: «منظور از این جانشینی، جانشینی و وارث شدن در دین و گرفتن میراث نبوت و علم و عمل است، بنابراین گفت: ﴿يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ عَالِ يَعْقُوبَ﴾»^۲ ارث بیان شده در این جا همان ارث علم و نبوت و دعوت کردن به سوی خدا است، و نه ارث مال.
- این‌که می‌گوید: ﴿وَأَجْعَلُهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾ یعنی: این فرزندی را که به من ارزانی می‌داری در دین و اخلاق و افعال پسندیده گردان که هم تو از او راضی و خشنود باشی و هم بندگان او را بپسندند و دوست بدارند.
- علامه ابن سعدی رحمته می‌گوید: «خلاصه این‌که از خدا خواست تا به او پسری صالح و نیکوکار بدهد تا پس از مرگش جانشین وی و پیامبری پسندیده نزد خدا و خلق خدا باشد و این نوع فرزند بهترین فرزند است، و از جمله رحمت‌های الهی نسبت به بنده این است که خداوند فرزندی شایسته به او عطا کند که دارای همه‌ی خوبی‌های اخلاقی و عادت‌های پسندیده باشد»^۳. و از جمله آیاتی که مشتمل بر بیان دعای زکریا علیه السلام است این سخن خداوند است که می‌فرماید:

۱- محاسن التأویل (۴۱۲۷/۱۱)

۲- تفسیر ابن سعدی (ص: ۵۶۹)

۳- تفسیر ابن سعدی (ص: ۵۷۰-۵۶۹)

﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿٣٨﴾﴾

[آل عمران: ۳۸].

«آن‌گاه بود که زکریا از پروردگارش [حاجت] خواست. گفت: پروردگارا، از نزد خویش نسلی پاک به من ببخش. به راستی [که] تو شنوای دعایی.»
و یا می‌فرماید:

﴿وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ ﴿٨٩﴾﴾ [الأنبياء: ۸۹].

«و زکریا را [یاد کن] بدان‌گاه که پروردگار خود را به فریاد خواند [و گفت:] پروردگارا! مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثانی.»

خداوند بیان داشته که دعای پیامبرش زکریا را پذیرفته است و همسرش را که نازا بوده، بچه‌زا گردانیده است و فرزند پسر نیکوکاری به او اعطا کرده و نامش را یحیی نهاده است و او را پیامبری از پیامبران خدا قرار داده است.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ وَيْحِي وَأَصْلَحْنَا لَهُ وَزَوَّجَهُوْا إِيَّاهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَعَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَشِيعِينَ ﴿٩٠﴾﴾ [الأنبياء: ۹۰].

«ما دعای او را برآورده ساختیم و یحیی را بدو بخشیدیم، و [برای حصول این مقصود] همسر [نازای] او را برایش بایسته [و در خور زاد و ولد] کردیم، آنان در انجام کارهای نیک بر یکدیگر سرعت می‌گرفتند، و در حالی که چیزی می‌خواستند یا از چیزی می‌ترسیدند ما را به فریاد می‌خواندند، و همواره خاشع و خاضع ما بودند.»
و یا می‌فرماید:

﴿يَزَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ وَيْحِي لَمْ نُجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا ﴿٧﴾﴾ [مريم: ۷].

«[گفتیم:] ای زکریا، ما تو را به کودکی نوید می‌دهیم که نامش «یحیی» است [که] پیش از این برایش همنامی قرار نداده‌ایم.»
و یا می‌فرماید:

﴿فَتَادَّئَهُ الْمَلَكُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿٣٦﴾﴾ [آل عمران: ۳۹].

«پس [خداوند دعای او را پذیرفت و] در حالی که در عبادتگاه به نیایش ایستاده بود، فرشتگان او را ندا در دادند که خداوند تو را به یحیی مژده می‌دهد، و او تصدیق‌کننده کلمه

خدا (یعنی عیسی) و پیشوا و برکنار از هوس‌های سرکش، پیغمبری از [تبار] صالحان خواهد بود».

حافظ ابن کثیر رحمته الله می‌گوید: «خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله دستور داده تا جریان زکریا و فرزند بخشیدن خدا به او در سنین پیری و در حالی که همسرش چه در جوانی و چه در پیری عقیم و نازا بوده است را برای مردم بازگو کند تا هیچ‌کس از لطف و احسان و رحمت و بخشندگی خداوند تبارک و تعالی مأیوس و ناامید نگردد»^۱.

۲۰۰- دعای پیامبرمان محمد ﷺ (۱)

خداوند در آیات متعددی در قرآن کریم به پیامبر و فرستاده اش محمد ﷺ دستور می‌دهد که با دعای ذکر و ثنا، و هم چنین دعای طلب و درخواست او را به فریاد خواننده و به درگاهش دعا کند. برای فرد مسلمان شایسته و مفید است -آن هم فایده‌ای عظیم- که از آن‌ها مطلع گردد تا روش صحیح و شیوه مناسب ذکر پروردگار و دعا کردن به درگاهش را از این آیات بیاموزد.

۱- از جمله این آیات این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ﴾ [۲۰۵].

«پروردگارت را در دل خود، با فروتنی [در برابر خدا] و هراس [از او] و آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان یاد کن، و از زمره غافلان مباش.»

در این آیه به پرداختن به ذکر خدا آن هم با فروتنی و هراس، به همراه پافشاری بر دعا و به ویژه در ابتدا و انتهای روز، امر شده است و نسبت به در افتادن در غفلت و پیمودن راه غفلت‌زدگان هشدار داده شده است.

شیخ الاسلام -در حالی که این نظر را برگزیده که منظور از «در دل خود» یعنی زبان به همراه قلب ذکر نماید- می‌گوید: «واضح است که ذکر تشریح شده در صبحگاهان و شامگاهان در نماز و خارج از نماز ذکری است که با زبان و با همراهی قلب صورت می‌گیرد، مانند نمازهای صبح و عصر، و هم چنین ذکر تشریح شده به دنبال این دو نماز، و آنچه را که پیامبر ﷺ بدان دستور داده و آن را به دیگران آموخته و خود انجام داده است، از ذکرها و دعا‌های مأثوری که در طول روز و شب و در صبحگاهان و شامگاهان تشریح شده است»^۱.

۲- از جمله آیاتی که خداوند در آن به پیامبرش ﷺ دستور به دعا داده این آیه است که می‌فرماید:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ نُورِي الْمَلِكِ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَنُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [۳۱]. تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ

التَّهَارِ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ نَشَأُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢٧﴾

[آل عمران: ۲۶-۲۷].

«بگو: خداوندا، ای دارنده فرمان‌روایی، به هرکس که خواهی فرمان‌روایی دهی و از هرکس که خواهی، فرمان‌روایی بازستانی و هرکس را که خواهی گرامی داری و هرکس را که خواهی خوار سازی. نیکی به دست توست. به راستی تو بر هر کاری توانایی. از شب می‌گاهی و بر روز می‌افزایی و از روز می‌گاهی و بر شب می‌افزایی و زنده را از مرده برمی‌آوری و مرده را از زنده بیرون می‌آوری و به هرکس که خواهی روزی بی‌شمار می‌دهی.»

این دستور به پیامبر ﷺ است که در مقام تعظیم و شکر پروردگار خویش، و در حالی که کار را همه به او سپرده و بر او توکل کرده، این دعا را بر زبان آورد.

«این آیه با بیان اختصاص همه ملک و فرمان‌روایی به خداوند آغاز می‌گردد و این‌که فقط خداوند است که به هرکس که بخواهد فرمان‌روایی ارزانی داشته و از هر کس که بخواهد آن را بازپس می‌گیرد، اولین مطلب: اختصاص داشتن ملک و فرمان‌روایی به اوست، و دومین مطلب: این‌که فقط او می‌تواند در آن دخل و تصرف کند، این خداوند سبحان است که هر آن‌کس را که بخواهد با هر آنچه از انواع عزت و بزرگی که بخواهد عزت و قدرت می‌دهد و هرکس را بخواهد با سلب آن عزت و بزرگی از او خوار و ذلیل می‌گرداند، تمامی خیر در دستان او است کسی به همراه او وجود ندارد که صاحب کمترین چیزی از آن باشد، سپس آیه را با این سخنش پایان داده که: ﴿إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ این آیه ملک و فرمان‌روایی خداوند و دخل و تصرف او، و قدرت فراگیرش را مورد بحث قرار داده و بیان داشته که هر نوع دخل و تصرفی در دستان او است، و هر نوع دخل و تصرف او خیر است، این‌که این فرمان‌روایی را از کسی سلب کند و او را تنزل رتبه دهد این خیر است هر چند نسبت به شخص محروم شده و ذلیل شری تلقی گردد این دخل و تصرف آکنده از عدل و فضل و حکمت و مصلحت بوده و خارج از آن نیست، و این‌ها همه‌اش خیر است و پروردگار به خاطر آن مورد سپاس و ستایش و تمجید قرار می‌گیرد هم‌چنان که با پاک و مبرا دانستنش از شر و این‌که شر به او منتسب نمی‌شود مورد سپاس و ستایش و تمجید قرار می‌گیرد»^۱.

حافظ ابن کثیر در تفسیرش درباره این آیه می‌گوید: «در این آیه‌ی کریمه خدای سبحان پیامبر خویش ﷺ و امتشان را به سوی شکر نعمت خویش ارشاد و توجیه می‌کند زیرا او نبوت را از بنی اسرائیل گرفت و آن را به پیامبر قریشی عربی، فرستاده خویش به سوی انس و جن و خاتم الانبیاء

علی الاطلاق ﷺ تفویض کرد و این پیامبر محبوب خویش را به ویژگی‌هایی مخصوص گردانید که به هیچ پیامبری از پیامبران داده نشده است، چون دادن علم صفات و شریعت خویش به آن حضرت ﷺ، و آگاه ساختنش بر پاره‌ای از اخبار غیبی گذشته و آینده، آشکار ساختن حقایق آخرت برایشان، منتشر ساختن امتشان در مشارق و مغارب زمین، و مسلط گردانیدن دین و شرع‌اش بر سایر دین‌ها و شریعت‌ها. درود و سلام پیوسته خداوند شب و روز تا قیامت بر محمد مصطفی ﷺ باد.^۱

۳- از دیگر آیاتی که در آن خداوند به پیامبر ﷺ دستور به دعا می‌دهد این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَلِيمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ [الزمر: ۴۶].

«بگو: خداوندا، [ای] پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین، داننده نهان و آشکار، تو بین بندگان در آنچه در آن اختلاف می‌کردند، داوری می‌کنی».

خداوند در حالی پیامبرش محمد ﷺ را به این دعا امر می‌کند که پیش از آن به مذمت و نکوهش مشرکین پرداخته، چرا که آنان دوستدار شرک و متنفر از توحیدند.

معنای آن این است که: ای پیامبر خداوند یکتا را که هیچ شریکی ندارد بخوان، خداوندی که پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است، یعنی: آنها را بدون هیچ الگویی، و کاملاً نوآورانه آفریده است، ﴿عَلِيمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ یعنی: داننده نهان و آشکار، ﴿أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ یعنی: این تویی که در دنیا در میان بندگان راجع بدانچه در آن اختلاف دارند داوری می‌کنی، و در آخرت و به هنگام برخاستن از قبرها میان‌شان قضاوت می‌نمایی^۲. این آیه به بندگان آموزش می‌دهد که برای دفع حيله و نیرنگ دشمن و سالم ماندن از شر آنها به خداوند متعال پناه جویند و با نام‌های نیکویش او را به فریاد خوانند و با التماس و عجز و لابه از او طلب یاری نمایند.

در صحیح مسلم از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها روایت شده که: هرگاه رسول الله ﷺ شب هنگام برای نماز برمی‌خاستند نماز خود را با این دعا افتتاح می‌کردند: «اللَّهُمَّ رَبَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ، إِهْدِنِي لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ:

خداوند ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، ای پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین، ای دانای نهان و

۱- تفسیر ابن کثیر (۲۳/۲-۲۲)

۲- بنگر به تفسیر ابن کثیر (۹۴/۷)

آشکار! تو میان بندگان در آنچه که در مورد آن اختلاف می‌کردند، داوری می‌کنی پس مرا بر آنچه از حق که در آن اختلاف شده است، به اذن خویش هدایت کن، بی‌گمان تو هر که را خواهی، به سوی راه راست هدایت می‌کنی»^۱.

۴- از جمله دعا[ها]ی که پیامبر ﷺ بدان دستور داده شده این مطلبی است که در سخن خداوند آمده که:

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۱۲۹﴾﴾

[التوبة: ۱۲۹].

«پس اگر روی گردان شوند، بگو: خداوند مرا بس است. معبود [راستینی] جز او نیست. بر او توکل کرده‌ام و او پروردگار عرش بزرگ است».

مفهوم این آیه این است که اگر کفار از این شریعت پاک و مطهر و کامل و فراگیری که برایشان آورده‌ای روی گردان شدند تو این دعا را بگو که: ﴿حَسْبِيَ اللَّهُ﴾ یعنی: خداوند مرا کافی و بسنده است، ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ یعنی: معبود [راستینی] جز او نیست. ﴿عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ﴾ یعنی: بر او تکیه کرده‌ام، و همه‌ی کارهایم را به او واگذار می‌کنم. ﴿وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ یعنی: خدا مالک و خالق هر چیزی است، و او پروردگار عرش بزرگ است که بزرگ‌ترین مخلوقات می‌باشد. پس وقتی که او پروردگار عرش بزرگ است و عرش او همه مخلوقات را دربرگرفته است، به طریق اولی پروردگار دیگر مخلوقاتی است که از عرش کوچک‌ترند.

از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «هرکس در هر روز هنگام صبح و شام هفت بار بگوید: ﴿حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾^{۱۲۹}: خداوند برای من کافی است و هیچ‌کس به جز او شایسته پرستش نیست، من تنها بر او توکل نمودم، و او پروردگار [و صاحب] عرش بزرگ است». خداوند در امور دنیا و آخرتش او را کفایت خواهد کرد» این حدیث را ابن سنی در کتاب عمل الیوم واللیل به صورت مرفوع و به نقل از پیامبر ﷺ، و دیگران به صورت موقوف^۲ نقل کرده‌اند^۳. سند این حدیث موقوف است و تمام راویان آن ثقه هستند چنین سخنانی -به طور قطع- از سخنانی

۱- صحیح مسلم (۷۷۰)

۲- روایتی است که فقط به صحابی متصل می‌شود و از او نمی‌گذرد (م).

۳- ابوداود (۵۰۸۱) آن را به صورت موقوف، و ابن سنی (۷۱) آن را به صورت مرفوع روایت کرده است.

نخواهد بود که با نظر و اجتهاد شخصی صحابه بیان شده باشد بنابراین اگرچه لفظ این حدیث موقوف است اما در حکم مرفوع است^۱.

۱- برای درک بیشتر این مطلب مراجعه شود به کتاب: درآمدی بر علوم حدیث، مؤلف: دکتر محمود طحان، ترجمه و تعلیق: فیض محمد بلوچ، ص ۲۲۸-۲۲۶، ناشر: خواجه عبدالله انصاری، چاپ اول ۱۳۸۹ م.

۲۰۱- دعای پیامبرمان محمد ﷺ (۲)

۵- از جمله آیاتی که در آن به پیامبر ﷺ دستور داده شده که به ذکر و دعای خداوند بپردازد این آیه است:

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وِئَالٌ مِّنَ الدُّنْيِ وَكَبِيرَةٌ تَكْبِيرًا﴾ [الإسراء: ۱۱۱].

«و بگو: ستایش خداوندی راست که فرزندی برنگرفته و در فرمان‌روایی او را هیچ شریکی نیست و از ناتوانی کارسازی ندارد و چنان که سزاوار است او را به بزرگی یاد کن.»
این دعای ثنا و تمجید است که خداوند پیامبرش محمد ﷺ را دستور داده که به عنوان بیان یگانگی پروردگارش و به نشانه منزه بودنش از هر آنچه او را نسزد، آن را بیان دارد. در اثر از محمد بن کعب قرظی آمده که می‌گفت: یهودیان و نصاری می‌گفتند: خداوند برای خود فرزندی انتخاب کرده است، و اعراب [مشرک] می‌گفتند: «لیبک لا شریک لک الا شریکاً هو لک»، صائین و مجوسیان می‌گفتند: اگر اولیاء خداوند نمی‌بودند خداوند ناتوان بود، لذا خداوند این آیه را فرو فرستاد که:

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وِئَالٌ مِّنَ الدُّنْيِ وَكَبِيرَةٌ تَكْبِيرًا﴾ [الإسراء: ۱۱۱].

این آیه بیان‌گر آن است که خداوند به خاطر دارا بودن صفات کمال و جلال و اختصاصش به او، لایق و سزاوار حمد و ستایش است. خداوند سبحان از آن‌که فرزند برگزیند پاک و منزه است، ملک و فرمان‌روایی تنها در اختیار اوست و شریکی ندارد، او بی‌نیاز از بندگانش بوده و به هیچ‌کدام از آنها نیازمند نیست، کسی از آنان را به عنوان دوست برنمی‌گزیند تا بدین وسیله از ناتوانی و خواری به عزت و قدرت دست یابد یا از قلّت به کثرت گراید، خداوند سبحان بزرگوار و والا است.

۶- از دیگر آیاتی که در آن پیامبر ﷺ به دعا امر شده این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَأَجْعَلْ لِي مِّنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيرًا﴾ [الإسراء: ۸۰].

«بگو: پروردگارا! مرا صادقانه [به هر کاری] وارد کن، و صادقانه [از آن] بیرون آور، و از جانب خود قدرتی به من عطا فرما که یار و مددکار باشد.»

این دعای درخواست و تقاضا است خداوند به پیامبرش ﷺ دستور داده که آن را بگوید این دعا دربرگیرنده درخواست از خدا است که وارد کردن و خارج کردنش به طرز شایسته و پسندیده و صادقانه صورت گیرد آنجا که می‌گوید:

﴿رَبِّ أَدْخِلْنِي مَدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مَخْرَجَ صِدْقٍ﴾.

علامه ابن قیم رحمته می‌گوید: «حقیقت صدق در این جملات همان حق ثابتی است که فرد را به خدا متصل می‌سازد و عبارتست از سخنان و رفتارها و کردارهای حقی که جزای آن هم در دنیا خواهد بود و هم در آخرت. وارد گرداندن صادقانه و بیرون آوردن صادقانه: آن است که ورود و خروجش بر پایه‌ی حق و به خاطر خدا و در جهت خشنودی او باشد با هدف دستیابی به خواسته و کسب مطلوب، برخلاف ورود و خروج کذب که هدف و غایت [واقعی] ندارد که بدان دست یابد، و ساقه و تنه‌ای نیز ندارد که بر پایه آن برپا گردد مانند خارج شدن دشمنانش در روز بدر. خروج صادقانه و شایسته مانند خروج و بیرون آمدن رسول الله ﷺ و اصحابش در آن نبرد. همچنین ورود پیامبر ﷺ به مدینه ورودی صادقانه و شایسته بود، به یاری خدا و برای خدا و به طلب خشنودی خداوند، لذا تأیید و یاری و پیروزی و حصول آنچه را درخواست کرده بود در دنیا و آخرت بدان دست یافت، برخلاف مدخل و ورود کذب که دشمنانش می‌خواستند روز احزاب به واسطه آن وارد مدینه شوند این ورود به یاری خدا و به خاطر خدا نبود بلکه به عکس در ضدیت با خدا و رسولش بود لذا چیزی جز هلاک و نومیدی و شکست به بار نیاورد، هم‌چنین مدخل یهودیان، کسانی از یهودیان و نبردکنندگان با رسول الله ﷺ به قلعه بنی قریظه مدخل کذب بود لذا دچار سرنوشتی آن‌چنان شدند.

پس هر ورود و خروجی که به یاری خدا و برای خدا باشد صاحب آن تحت سرپرستی و مراقبت خداوند است و آن ورود و خروج صادقانه و شایسته است.

یکی از گذشتگان هنگامی که از خانه‌اش خارج می‌شد سرش را به سوی آسمان بلند می‌کرد و می‌گفت: «پروردگارا به تو پناه می‌آورم از این‌که به گونه‌ای خارج شوم که سرپرستی و مراقبت تو همراهم نباشد» منظورش این بود که بیرون رفتنی پسندیده نباشد.

به همین خاطر ورود و خروج صادقانه و شایسته [در این آیه] به خروج رسول الله ﷺ از مکه و ورود ایشان به مدینه تفسیر شده است. بی‌شک این تفسیر من باب مثال و به قصد روشن کردن موضوع است، چرا که این ورود و خروج از مهم‌ترین و عمده‌ترین ورود و خروج‌های پیامبر ﷺ بوده است والا همه ورود و خروج‌های ایشان ﷺ صادقانه و شایسته بود چرا که همه آنها به یاری الله و به خاطر الله و به فرمان او و جهت کسب رضایت و خشنودی او بوده است.

هیچ کس از خانه اش خارج نشده و وارد بازار یا هر جای دیگری نمی شود مگر این ورود و خروج بر پایه ی صدق یا کذب است، پس خارج شدن هر کس و ورودش بیش از این نیست که بر پایه ی صدق یا کذب است»^۱.

این دعای عظیم در بردارنده ی درخواست دیگری نیز از خداوند است:

﴿وَأَجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا ﴿۸۸﴾﴾

قتاده می گوید: «همانا پیامبر خدا دانست که او تاب و توان چنین کاری را ندارد مگر به کمک قدرت و حجت، لذا برای [تفهیم و برپایی] کتاب خدا، و حدود الهی، و فرائض خداوند، و برپایی دین او درخواست یار و مددکار کرد، و قدرت و حجت رحمتی از جانب خداست که میان بندگانش قرار داده است که اگر آن نمی بود برخی بر برخی دیگر هجوم آورده و قدرتمندان ضعفا را درهم می دریدند»^۲.

مجاهد گفته: «﴿سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا ﴿۸۸﴾﴾ یعنی حجتی آشکار»^۳.

امام ابن جریر طبری و حافظ ابن کثیر سخن قتاده در مراد پیامبر ﷺ از درخواست یار و مددکار را برگزیده اند. حافظ ابن کثیر می گوید: «حق باید در برابر بدخواهان و دشمنانش قدرت بازدارندگی داشته و از حمایت و پشتوانه ای استوار برخوردار باشد، و به همین خاطر خداوند متعال می فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنٰتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتٰبَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُوْمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ
وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيْدَ فِيْهِ بَأْسٌ شَدِيْدٌ وَمَنْلَفِعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللّٰهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ
إِنَّ اللّٰهَ قَوِيٌّ عَزِيْزٌ ﴿۲۵﴾﴾

[الحديد: ۲۵].

«به راستی که رسولانمان را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به داد رفتار کنند. و آهن پدید آوردیم که در آن [مایه ی] جنگ و ستیز و [نیز] بهره هایی برای مردم است و تا خداوند کسی را که [دین] او و رسولش را در نهان یاری می کند، معلوم بدارد. بی گمان خداوند توانای پیروزمند است».

و در حدیث آمده که: «همانا خداوند به وسیله سلطان چنان نیروی بازدارنده ای را ایجاد می کند که این بازدارندگی با قرآن محقق نمی شود»^۴ یعنی: خداوند بسیاری از مردم را به وسیله سلطان از ارتکاب

۱- مدارج السالکین (۲/۲۷۱-۲۷۰)

۲- این مطلب را طبری در تفسیرش (۵۹/۱۵) آورده است.

۳- این مطلب را طبری در تفسیرش (۵۹/۱۵) آورده است.

۴- شبیه این سخن را خطیب در «تاریخ بغداد» (۱۰۸/۴)، به نقل از عمر بن خطاب رضی الله عنه به شکل موقوف نقل کرده است. در سند این حدیث فردی وجود دارد که به احادیثش استدلال نمی شود آن شخص هشتم بن عدی است که کذاب و

گناهان و مفسدتی بازمی دارد که به هشدارها و وعده‌های قرآن از آنها دست برنمی‌دارند و این یک واقعیت است»^۱.

خلاصه این دعا آن است که پیامبر ﷺ از خداوند درخواست کرد که او را در تمامی کارهایش، در ابتدا و ورود به آن و در انتها و خروج از آن بر حق ثابت گردانده و به او توان و قدرتی دهد که حق را با آن پیروز نموده و او را در برابر هر که و هر چه که به مخالفت با آن برمی‌خیزد یاری دهد.

۷- از دیگر آیاتی که خداوند در آن به پیامبر ﷺ دستور به دعا می‌دهد این آیه است که:

﴿وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا ﴿٢٤﴾﴾ [الکهف: ۲۴].

«و بگو امید می‌رود که پروردگارم مرا به [راهی] درست‌تر از این رهنمون گردد».

این دستوری از سوی خدا به پیامبرش محمد مصطفی ﷺ است که به پروردگارش روی آورده و از او بخواهد که او را در دست‌یابی به خیر و منفعت موفق دارد، می‌گوید: ﴿عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا ﴿٢٤﴾﴾ یعنی مرا بر راهی که هدایت‌بخش‌تر و سودمندتر است تثبت گردان. علامه سعدی رحمته می‌گوید: «پس خداوند بنده را دستور داده تا او را بخواند و به وی امید و اعتماد داشته باشد، چرا که مسلماً خدا او را به نزدیک‌ترین راهی رهنمود می‌کند که وی را به رشد و تکامل می‌رساند. و بنده‌ای که چنین است و تمام تلاش خود را در طلب هدایت مبذول می‌دارد، سزاوار است که موفق شود، و یاری پروردگارش او را دریابد و خداوند او را در همه کارهایش به راه راست رهنمود نماید»^۲.

متروک است، ابن‌عبدالبر در «التمهید» (۱۱۸/۱) حدیثی به همین معنی از عثمان بن عفان رضی الله عنه آورده است اما این حدیث نیز معضل است به این معنا که در اثنای سندش دو یا چند راوی افتاده‌اند.

۱- تفسیر ابن‌کثیر (۱۰۹/۵)

۲- تفسیر ابن‌سعدی (ص: ۵۵۱)

۲۰۲- دعای پیامبرمان محمد ﷺ (۳)

۸- از جمله آیاتی که در آن پیامبر اکرم ﷺ به دعا دستور داده شده این آیه است که خداوند می‌فرماید:

[طه: ۱۱۴].

﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾

«و بگو: پروردگارا! بر دانشم بیفز!».

امام طبری می‌فرماید: «خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: ای محمد بگو: پروردگارا بر آنچه به من آموخته‌ای بیفزای، به او امر کرده است که فواید علمی و مطالبی را که نمی‌داند، بطلبد»^۱. علامه ابن سعدی می‌گوید: «خداوند متعال به او فرمان داد که از وی بخواهد بر دانشش بیافزاید، زیرا علم خیر است، و فزونی و فراوانی خیر امری مطلوب می‌باشد، و فراوانی و افزون شدن علم از جانب خداوند است و راه آن کوشش و علاقه‌مند شدن به آن و خواستن از خداوند و کمک گرفتن از او، و نیازمند بودن به وی در هر وقتی است»^۲ اهمیت و توجه ویژه پیامبر ﷺ به این دعا در سنت به اثبات رسیده است.

ترمذی و ابن ماجه در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده‌اند که گفت: رسول خدا ﷺ چنین دعا می‌کردند: «اللَّهُمَّ أَنْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي، وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي، وَ زِدْنِي عِلْمًا: خداوند! مرا از آنچه به من آموخته‌ای، بهره‌مند گردان، و آنچه را مایه بهره‌مندی من است به من بیاموز، و بر علمم بیفزای»^۳. سفیان بن عیینه رضی الله عنه می‌گوید: «پیامبر ﷺ پیوسته در حال افزایش علم بود تا این که فوت کرد»^۴. گذشتگان نیکوکار نیز پیوسته به این دعا توجه ویژه‌ای داشته‌اند از جمله آنچه در این باره نقل شده این که سعید بن منصور و عبدبن حمید از ابن مسعود رضی الله عنه نقل کرده‌اند که چنین دعا می‌کرد: «پروردگارا بر ایمان و فقه و فهم و یقین و علم من بیفزای»^۵.

۱- تفسیر طبری (۱۸۱/۱۶)

۲- تفسیر ابن سعدی (ص: ۵۹۹)

۳- ترمذی (۳۵۹۹)، و ابن ماجه (۲۵۱-۳۸۳۳). و آلبنانی رضی الله عنه در «صحیح سنن ترمذی» (۴۷۶/۳) آن را صحیح دانسته است.

۴- این مطلب را ابن کثیر در تفسیرش (۳۱۲/۵) آورده است.

۵- این مطلب را سیوطی در الدر المنثور (۶۰۲/۵) بیان کرده است.

از امام مالک بن انس رحمته الله روایت شده که گفت: «طبیعی است که آدمی همه چیز را نداند، و جزو سرشت اوست که بیاموزد سپس فراموش کند، و این از خصوصیات اوست که از خداوند درخواست نماید که پیوسته بر علمش بیفزاید»^۱.

۹- از جمله آیاتی که خداوند در آن به پیامبرش صلی الله علیه و آله دستور داده دعا نماید این سخن خداوند است که می فرماید:

﴿قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيْبِي مَا يُوعَدُونَ ﴿٩٣﴾ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٩٤﴾﴾

[المؤمنون: ۹۳-۹۴].

«بگو: پروردگارا! اگر چیزی [را از عذاب] که بدان وعده داده می شوند، [در دنیا بر سر آنان بیاوری، در حالی که من در میانشان باشم و] به من بنمایی، پروردگارا! مرا از زمره کافران مگردان [و همراه ایشان معذب منما]».

حافظ ابن کثیر می گوید: «خداوند متعال به پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله دستور می دهد تا به هنگام نازل شدن عذاب و بلا این دعا را بنماید:

﴿رَبِّ إِمَّا تُرِيْبِي مَا يُوعَدُونَ ﴿٩٣﴾ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٩٤﴾﴾

[المؤمنون: ۹۳-۹۴]^۲.

معنی این دعا این است که: پروردگارا اگر ناگزیر می باید عذابی را که به آنان وعده می دهی به من بنمایی و آنان را بدان گرفتار نمایی در حالی که من حاضر و شاهد بر آنم، خدایا مرا در زمره ی ستمگرانی که عذاب می شوند قرار مده بلکه مرا از عذابی که دامنگیرشان می شود به سلامت دار. «مفسران می گویند: این دلیلی است بر این که رواست که بنده از خدای چیزی را بخواهد که می داند آن را انجام خواهد داد»^۳.

توضیح این مطلب به این شکل است که رسول الله صلی الله علیه و آله می دانست که خداوند ایشان را در میان ستمگران قرار نمی دهد آن گاه که عذاب را بر آنان نازل می فرماید چرا که خداوند در کتابش بیان داشته که در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان آنان است آنان را عذاب نمی دهد آن جا که می فرماید:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ ﴿٣٣﴾﴾

[الأنفال: ۳۳].

«تا تو در میان آنان هستی خداوند ایشان را عذاب نمی کند».

۱- این سخن را ابوالمظفر سمعانی در تفسیرش (۳/۳۵۸) آورده است.

۲- تفسیر ابن کثیر (۵/۴۸۵).

۳- تفسیر ابوالمظفر سمعانی (۳/۴۸۸).

با این حال خداوند به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد که این دعا و درخواست را نماید تا پاداش او را چند برابر کند و در همه‌ی آن و لحظه‌ای به یادآورنده خداوند و پناه برنده به او و خواهان حمایت او باشد.

در همین زمینه پیامبر ﷺ در دعایش می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَتَرْكَ الْمُنْكَرَاتِ وَحُبَّ الْمَسَاكِينِ، وَإِذَا أَرَدْتَ بِعِبَادِكَ فِتْنَةً فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ غَيْرَ مَفْتُونٍ: پروردگارا من از تو [توفیق] انجام کارهای نیک و ترک امور زشت و ناپسند و محبت فقرا و نیازمندان را خواستارم، و هرگاه به بندگانت فتنه‌ای را اراده داشتی پس مرا در حالی به سوی خویش ببر که به آن فتنه در نیفتاده باشم»^۱ شبیه این دعاها بسیارند.

۱۰- از دیگر آیات در زمینه دعا، سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ ﴿٩٧﴾ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ ﴿٩٨﴾﴾

[المؤمنون: ۹۷-۹۸].

«و بگو: پروردگارا! خویشتن را از وسوسه‌های اهریمنان [و تحریکات ایشان به انجام گناهان] در پناه تو می‌دارم و خویشتن را در پناه تو می‌دارم از این که با من [در اعمال و اقوال و سایر احوال] گرد آیند [و مرا از تو غافل نمایند]».

این دستوری از سوی خدا به پیامبرش ﷺ است که از شیاطین و تحریکات و وسوسه‌های آنها به خدا پناه ببرد چرا که به کار بردن نقشه و ترفند در برخورد با آنان مؤثر نبوده و تسلیم نیکی و احسان نمی‌شوند تنها راه رهایی از آنها پناه بردن به خداوند است.

این که می‌گوید: ﴿رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ ﴿٩٧﴾﴾ یعنی: به نیرو و توان تو چنگ می‌زنم و از قدرت و توانایی خودم بیزار می‌جویم تا مرا از وسوسه‌ها و تحریکات شیاطین مصون داری. همزات: جمع همزه، مانند تمرات و تمره، و در لغت در اصل به معنای: به جلو راندن و تحریک کردن و برانگیختن است.

همزات شیاطین: به القا کردن و دمیدن آنها تفسیر شده، و هم‌چنین به «خنق: خفه کردن، راه نفس [کسی را] بستن» که حالت مرگی شبیه جنون است که توسط شیاطین رخ می‌دهد تفسیر شده، و هم‌چنین به تحریک به شر و وسوسه‌های شیاطین تعبیر شده است.

ابن قیم رحمته می‌گوید: «همزات شیاطین: انداختن وسوسه و دغدغه از سوی شیاطین به قلب است».

۱- این حدیث را ترمذی (۳۲۳۳) به نقل از ابن عباس رضی روایت کرده است و آلبنانی رحمته در «صحیح سنن ترمذی» (۳۱۷/۳) آن را صحیح دانسته است.

هم چنین می گوید: «گاه گفته می شود - که این نظر صحیح تر است-: هرگاه همزات شیاطین به تنهایی به کار رود همه آنچه از سوی آنها به انسان برخورد می کند را دربرمی گیرد، و وقتی که همراه با کلمه نفخ و نفث باشد منظور نوعی خاص است»^۱.

این که می گوید: ﴿وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ﴾^(۹۸)، علامه ابن سعدی رحمته الله می گوید: «یعنی: و از شری که به سبب وسوسه و دست زدن شیطان ها به من می رسد و به آن دچار می گردم [به تو پناه می برم]. و به تو پناه می برم از شری که به سبب حضور وسوسه های شیطان ها به وجود می آید و این پناه بردن از اصل شر می باشد، و پناه بردن به خدا از همه وسوسه های شیطان در این داخل است. پس وقتی که خداوند بنده اش را از این شر در پناه خویش قرار داد و دعایش را پذیرفت، از هر شر و بدی سالم می ماند، و بر انجام هر کار خوبی توفیق می یابد»^۲ علامه شنقیطی رحمته الله می گوید: «این که می فرماید: ﴿وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ﴾^(۹۸) در ظاهر به معنی آن است که: خداوندا از این که شیطان به هنگام انجام کاری نزد من حاضر شود حال فرقی نمی کند به هنگام تلاوت قرآن باشد هم چنان که می فرمایی:

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾^(۹۸) [النحل: ۹۸].

«هنگامی که خواستی قرآن بخوانی، از وسوسه های شیطان مطرود به خدا پناه ببر».

یا به هنگام لحظه ی مرگ و یا در دیگر کارها و لحظه ها باشد، خداوندا به تو پناه می آورم^۳.

در سنن ترمذی روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از خواندن دعای استفتاح در نماز می فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، مِنْ هَمَزِهِ وَنَفْخِهِ وَنَفْثِهِ: من از شر شیطان رانده شده [یعنی] از جنون و دیوانگی، و از غرور و تکبر، و شعر آن، به خداوند شنوای دانا پناه می برم»^۴.

هم چنین در حدیث به نقل از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه آمده که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کلماتی را به ما می آموخت که به هنگام وحشت زدگی در خواب آنها را بگوییم [آن کلمات این ها بودند]: «بِسْمِ اللَّهِ، أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ وَشَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونِ: به نام خداوند، از خشم و مجازات خداوند، و از شر بندگان خداوند، و

۱- إغاثة اللهفان (۱۵۵/۱-۱۵۴)

۲- تفسر ابن سعدی (ص: ۶۵۳)

۳- أضواء البيان (۸۱۹/۵)

۴- ترمذی (۲۴۲) به نقل از ابوسعید خدری رضی الله عنه، و آلبنانی رحمته الله، در «صحیح سنن ترمذی» (۱۴۹/۱) آن را صحیح دانسته است.

از وسوسه‌های شیاطین و از این‌که شیاطین بر سرم حاضر شوند به کلمات جامع و کامل خداوند پناه می‌برم»^۱.

احادیث نقل شده در خصوص پناه بردن به خداوند از شر شیطان رانده شده بسیارند. خداوند ما و شما را از شر شیطان، و از جنون و غرور و شعر او در پناه خود دارد.

۱- احمد (۱۸۱/۲)، و ابوداود (۳۸۹۳)، و ترمذی (۳۵۲۸)، و آلبنی رحمته در «صحیح الترغیب و الترهیب» (۶۰۱) آن را حسن لغیره دانسته است.

۲۰۳- دعای پیامبرمان محمد ﷺ (۴)

۱۱- از جمله آیاتی که خداوند در آن به پیامبرش محمد ﷺ دستور به دعا داده این آیه است که می‌فرماید:

﴿وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ [المؤمنون: ۱۱۸].
«بگو: پروردگارا! [گناهانم را] ببخشای و [به من] مرحمت فرمای، چرا که تو بهترین مهربانانی.»

حافظ ابن کثیر می‌گوید: «این راهنمایی و نشان دادن از سوی خدا به این دعا است»^۱. این دعایی است که دربرگیرنده‌ی طلب بخشش و رحمت از پروردگار بخشنده و مهربان است. این‌که می‌گوید: ﴿رَبِّ اغْفِرْ﴾ یعنی پروردگارا ببخشای و بیامرز. حافظ ابن کثیر می‌گوید: «غفر به طور مطلق یعنی: محو گناهان و پوشیدن آن از دیدگان مردم»^۲. ابن جریر طبری می‌گوید: «و بگو -ای محمد-: پروردگارا گناهانم را با چشم‌پوشی‌ات از آنها بر من ببخشای»^۳.

این‌که می‌گوید: ﴿وَأَرْحَمْ﴾ طلب رحمت می‌نماید. حافظ ابن کثیر می‌گوید: «طلب رحمت در این‌جا به این معناست که: او را در سخنان و کارهایش موفق و مؤید گرداند»^۴.

ابن سعدی می‌گوید: «و بر ما رحم بفرما و با رحمت خویش ما را به هر چیز خوبی برسان»^۵. این‌که می‌گوید: ﴿وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ یعنی: و تو -ای پروردگارم- بهترین کسی هستی که به بنده‌اش رحم می‌کنی، و توبه‌اش را می‌پذیری، و گناهش را می‌بخشد، و او را مجازات نمی‌کنی، و او را به هر خیر و خوبی‌ای می‌رسانی، پس خداوند از هرکس نسبت به بنده‌اش مهربان‌تر است، و خداوند نسبت به بنده‌اش از مادر نسبت به فرزندش مهربان‌تر می‌باشد، و از خود بنده برای وی مهربان‌تر است.

۱- تفسیر ابن کثیر (۴۹۵/۵)

۲- تفسیر ابن کثیر (۴۹۵/۵)

۳- تفسیر طبری (۱۳۵/۱۷)

۴- تفسیر ابن کثیر (۴۹۵/۵)

۵- تفسیر ابن سعدی (ص: ۶۵۶)

این دعا با این جمله پایان یافته، آن هم به خاطر توسل به کمال رحمت خدا و کثرت و عمومیت این رحمت، این جمله متناسب با طلب بخشش و رحمت است، و از محبوب‌ترین ابزارها نزد خداوند می‌باشد چرا که عبارتست از تعریف و تمجید خداوند با نام‌های نیکو و صفات پسندیده‌ای که لایق و سزاوار خداوند است.

این دعای مبارک نمونه‌های مشابه متعددی در سنت نبوی دارد که پیامبر ﷺ در آن طلب بخشش و رحمت نموده است و این خود نشان‌دهنده استجابات فرمان خدا به تمام و کمال از سوی پیامبر ﷺ است از جمله در صحیح بخاری و مسلم^۱ از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت شده است که او [ابوبکر رضی الله عنه] به پیامبر خدا ﷺ گفت: ای پیامبر خدا ﷺ دعایی به من بیاموز که آن را در نمازم بگویم و ایشان فرمود: بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ». خدایا من بر خودم ستم فراوان کرده‌ام و کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد، پس به لطف و بخشندگی خودت مرا بیامرز و بر من رحم کن که بی‌گمان تو بسیار بخشایشگر و مهربان هستی».

۱۲- از جمله آیاتی که خداوند در آن به پیامبرش محمد ﷺ دستور به دعا داده این آیه است که می‌فرماید:

﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ [النصر: ۳].

«پروردگار خود را سپاس و ستایش کن، و از او آمرزش بخواه. خدا بسیار توبه‌پذیر است.» این دستوری از سوی خداوند متعال به پیامبرش ﷺ است که پروردگارش را سپاس و ستایش کرده و از او طلب بخشش نماید. این دستور بعد از بشارت به پیامبر ﷺ در خصوص یاری خدا و فتح مکه و ورود دسته‌دستی مردم به دین خدا آمده است به همین خاطر گروهی از صحابه رضی الله عنهم چنین دریافته‌اند که به پیامبر ﷺ دستور به سپاس و ستایش و طلب بخشش خداوند شده تا به این شکل شکر خدای را به خاطر این نعماتی که بدان بشارت داده شده به جای آورد، هم چنین تعدادی از صحابه -مانند عمر و ابن عباس رضی الله عنهما- چنین برداشت کرده‌اند که آمدن یاری خدا و فتح مکه و ورود دسته‌دسته مردم به درون دین خدا نشانه‌ای بر نزدیک بودن فرارسیدن اجل رسول الله ﷺ و پایان عمر ایشان است، و خداوند ایشان را به سپاس و ستایش خود و طلب بخشش از او دستور داده تا عمرش با این اعمال پایان پذیرد و آماده لقای پروردگارش گردد و با کامل‌ترین و تمام‌ترین احوالش به نزد او برسد.

بعد از نزول این سوره پیامبر ﷺ بسیار به سپاس و ستایش خداوند و طلب بخشش از او می پرداخت هم چنان که در حدیث از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: «رسول خدا ﷺ [این دعا را] بسیار می خواندند: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ: خدا را به پاکی همراه با ستایش یاد می کنم، از خداوند طلب آمرزش می نمایم و به سویش بازمی گردم». عائشه رضی الله عنها می گوید: من گفتم: یا رسول الله! شما را می بینم که: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» را بسیار می خوانید عائشه می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «پروردگارم به من خبر داد که به زودی در امت خویش نشانه ای را خواهم دید و چون این نشانه را دیدم باید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» را بسیار بخوانم و در حقیقت من این نشانه را دیده ام:

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾.

یعنی فتح مکه

﴿وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾ ^(۲) فَسَبَّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ

تَوَابًا ﴿۳﴾

و در روایتی دیگر از عائشه رضی الله عنها نقل است که: «پیامبر خدا ﷺ در رکوع و سجودش فراوان می گفت: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي: خدایا ای پروردگار ما! تو پاکی، تو را می ستایم. خدایا! مرا بیامرزا!» پیامبر ﷺ [با خواندن این دعا در رکوع و سجده] قرآن را [در زندگی خود] عملی می کرد»^۲ این که عائشه رضی الله عنها می گوید: پیامبر ﷺ قرآن را [در زندگی خود] عملی می کرد یعنی: آنچه را خدا در قرآن به او دستور داده بود انجام می داد و عملی می کرد و منظورش این سخن خداوند بود که می فرماید:

﴿فَسَبَّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَابًا﴾ ^(۳)

[النصر: ۳].

«پس پروردگارت را به پاکی بستی، و از او آمرزش بخواه، چه او فراوان توبه پذیر است».

این مجموعه آیات قرآنی پیشین که بیان شد تعدادی از دعاهای مبارکی بود که خداوند به پیامبرش محمد ﷺ دستور داده بود تا با آنها پروردگارش را به دعا خوانده و با او به راز و نیاز پرداخته و او را سپاس و ستایش نموده و مصالح دین و دنیا و آخرت را از او طلب نماید.

پیامبر ﷺ نیز دستورات پروردگارش را اطاعت کرده و به اندرزا و توجیهاتش به گونه ای که خداوند خود دوست دارد و می پسندد، عمل می نمود. پیامبر ﷺ بیش از هر کس دعا نموده و زیباتر از هر کسی

۱- مسلم [۲۲۰- (۴۸۴)]

۲- بخاری شماره (۸۱۷)، و مسلم شماره (۴۸۴)

خدا را سپاس و ستایش می نمود و از همگان به خداوند مشتاق تر بود، و در خوشی و ناخوشی بیش از همه از خدا می ترسید، بلکه حتی ایشان در دعا به درگاه الهی و ستایش نیکوی او با کلماتی جامع از همه پیامبران و فرستادگان پیشی بسته بود.

ایشان علیه السلام هیچ خلق و خوی نیکو و منش و رفتار زیبا و پسندیده‌ای نمانده بود مگر آن که آن را از خداوند می طلبید، و هیچ خلق و خوی بد و منش و رفتار ناپسندیده‌ای نمانده بود مگر آن که از آن به خدا پناه می برد آن هم چه به صورت اجمالی و چه به صورت تفصیلی، او این کار را به کمک کلماتی جامع و کمال فروتنی و خضوع و تواضع کامل که خداوند به او ارزانی داشته بود انجام می داد.

راه و روش پیامبر صلی الله علیه و آله کامل ترین و درخشان ترین راه و روش، و خط مشی ایشان علیه السلام تمام و کمال ترین و درخورترین خط مشی است، درود و سلام و برکات خداوند بر او باد، خداوند پیروی نیکو از خط مشی ایشان و تقلید و دنباله روی او را روزی مان گرداند.

۲۰۴- دعا‌های مؤمنان (۱)

همانا خداوند در کتاب باشکوهش دعا‌هایی را نقل نموده و به واسطه‌ی آنها بندگان مؤمنش را بسیار ستوده است، و از برخی از بندگان نیکوکارش گفتارها و سخنانی را ایراد نمود، که آنان با آن گفتارها در برخی موقعیت‌ها و مناسبت‌ها خداوند را به فریاد خوانده و به درگاهش دعا کرده‌اند. کلماتی که دارای شیوه و اسلوبی نیکو بوده و در معنا و مفهوم عظیم‌اند.

شایسته‌ی فرد مسلمان است که بدان عنایت داشته و در آن اندیشیده و تأمل نماید و این‌که به حفظ آنها مشتاق بوده و با آن جملات و کلمات خداوند را به فریاد خوانده و به درگاهش دعا نماید [البته] هر کدام را در موقعیت و مناسبت خاص خودش [به کار گیرد]، بی‌شک خداوند سبحان به این خاطر این جملات را در کتابش نقل کرده و بازگو نموده تا بندگان مؤمنش در آن بیندیشند و آن را ملاک قرار داده و از آن پیروی کنند. در ذیل تعدادی از این دعا‌های مبارک به همراه اندک پرداختنی به برخی از معانی و درس‌های آموزنده آن می‌آید:

۱- از جمله این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾

[البقرة: ۲۰۱].

«و برخی از آنان می‌گویند: پروردگارا! در دنیا به ما نیکی رسان و در آخرت نیز به ما نیکی عطا فرما و ما را از عذاب آتش نگاهدار».

خداوند متعال این دعای بزرگ را در کتابش از گروهی از مؤمنین به او و رسولش که به زیارت مسجدالحرام پرداخته‌اند بازگو کرده است آنان با این دعا به راز و نیاز و طلب کردن از پروردگارش پرداخته‌اند. خداوند این دعای آنان را به پاس تعریف و تمجیدشان بیان داشته چرا که آنان در دعایشان مصلحت هر دو سرای دنیا و آخرت را گرد آورده‌اند.

این‌که می‌گویند: ﴿رَبَّنَا﴾ ندائی است که بیان‌گر اعتراف به ربوبیت خداوند، و مستلزم یگانگی او در الوهیت، و اعتقاد به کمال و جلال او در ذات و صفات و افعال است.

این‌که می‌گویند: ﴿آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾ دعا برای همه چیزهای نیکوی دنیاست، خوشبختی و سعادت که همگان در دنیا به دنبال آن می‌باشند، در داشتن صحت و تندرستی، روزی فراوان و حلال،

خانه‌ای بزرگ، همسری شایسته، فرزندی که باعث روشنایی چشم گردد، رفاه و آسایش، علم مفید و عمل صالح و نامی نیکو و دیگر خواسته‌ها و مطالبات محبوب و جایز تجلی پیدا می‌کند و این جامع تمامی آن چیزهایی است که مفسرین در این مقام نقل کرده‌اند.

این که می‌گویند: ﴿وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ﴾ یعنی: در آخرت هم به ما نیکی عطا کن.

حافظ ابن کثیر رحمته می‌گوید: «اما بالاترین درجه خوشبختی در آخرت ورود به بهشت و دیگر ملحقات آن از جمله در امان ماندن از هراس بزرگ رستاخیز در صحرای محشر و حسابرسی آسان و دیگر امور نیکوی مرتبط با آخرت است»^۱.

این که می‌گویند: ﴿وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾^(۳۱) یعنی: عذاب آتش جهنم را از ما بازدار. این دعا برای رهایی از آتش جهنم و عدم ورود به آن است. این کار نیازمند مهیا کردن اسباب آن در دنیا است به این شکل که شخص از سخنان و کارهای حرام و گناه‌آلود دوری کرده و امور شبهه‌انگیز و حرام را رها نماید. این دعای مبارک از جامع‌ترین و فراگیرترین دعاهایی که برکات دنیا و آخرت را در خود گردآورده محسوب می‌شود. به همین خاطر در سنت پاک نبوی در خصوص جایگاه آن و تشویق و ترغیب به آن احادیثی نقل گردیده هم‌چنان که در حدیث از انس رضی الله عنه نقل شده که گفت: بیشترین دعایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را تکرار می‌کردند این دعا بود: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾^(۳۱) ^۲ امام مسلم در ادامه این روایت می‌افزاید که: «هرگاه انس می‌خواست یک دعا بخواند، همین دعا را می‌خواند و هرگاه می‌خواست دعای [بسیار] بخواند، این دعا را هم در آن می‌خواند».

ابوداود^۳ از عبدالله بن سائب رضی الله عنه روایت کرده که گفت: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله - در میان رکن یمانی و حجرالأسود - می‌فرمود: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾^(۳۱).

در صحیح مسلم^۴ از انس روایت است که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عیادت مردی از مسلمانان رفت که ضعیف و مانند جوجه شده بود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «آیا برای چیز [خاصی] دعا می‌کردی، یا از او [خدا]، چیز خاصی می‌خواستی؟» گفت: آری. می‌گفتم: خدایا هر کیفری که قرار است در آخرت به من بدهی، آن را پیشاپیش در دنیا به من بده. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تو توان [تاب آوردن] آن را نداری».

۱- تفسیر ابن کثیر (۳۵۶/۱)

۲- بخاری شماره (۶۳۸۹)، و مسلم شماره (۲۶۹۰)

۳- ابوداود شماره (۱۸۹۲)، و آل‌بانی رحمته در «صحیح سنن ابوداود» (۵۲۸/۱) آن را حسن دانسته است.

۴- مسلم شماره (۲۶۸۸)

چرا نگفتی: **اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ** گفت: پیامبر ﷺ برای او دعا کرد و او بهبود یافت.

امام بخاری در ادب المفرد^۱ روایت کرده که گروهی به نزد انس بن مالک ﷺ آمدند تا برایشان دعای خیر کند، به انس ﷺ گفته شد: برادران تو نزد تو آمدند تا برای آنها نزد خدا دعا کنی. انس گفت: **«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا، وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ**: خداوندا ما را ببخشای و بر ما رحم کن و در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا فرما و ما را از عذاب دوزخ نجات ده». سپس از وی خواستند که بیشتر دعا کند. وی مثل آن را گفت و اظهار کرد که: **«اگر این به شما داده شود، همانا نیکی دنیا و آخرت به شما داده می‌شود»**.

۲- از جمله دعا‌های مؤمنین که در قرآن بیان شده دعایی است که در این آیه آمده:

﴿وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۲۵۰].

«و [مؤمنان] هنگامی که برای [مبارزه] با جالوت و سپاهیان‌ش به میدان آمدند، گفتند: پروردگارا، بر [دل‌های] ما [باران] شکیبایی فرو ریز و گام‌های ما را استوار دار. و ما را بر [ضد] گروه کافران یاری ده».

این آیه داستان دعای دسته‌ای از مؤمنین یعنی طالوت و لشکریانش به هنگام رویارویی با دشمنان خداوند یعنی جالوت و لشکریانش است کسانی که برای خداوند شریک قرار می‌دادند و تعدادشان بسیار بیشتر از تعداد مؤمنین بود، به همین خاطر این مؤمنین به درگاه خداوند لابه و زاری کرده و از او طلب یاری و پیروزی بر مشرکین در این نبرد را نمودند هم‌چنان خداوند این‌گونه درباره آنان بیان می‌دارد که: **﴿وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ﴾** یعنی: هنگامی که حزب ایمان که تعداد اندک سپاهیان طالوت بودند در مقابل دشمنان‌شان که تعداد پرشمار سپاهیان جالوت بود قرار گرفتند، گفتند: **﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا﴾** یعنی: از جانب خودت بر [دل‌های] ما [باران] شکیبایی فرو ریز، **﴿وَتَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا﴾** یعنی: دل‌های ما را در جهاد با آنان تقویت نما تا گام‌هایمان استوار گشته و عقب‌نشینی نکرده و شکست نخوریم، بی‌شک با تقویت قلب‌ها، گام‌ها استوار می‌گردند. **﴿وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾** یعنی: پیروزی ما بر آنان را رقم زده و مقدر فرما. خداوند درخواست‌شان را اجابت کرده و بدانچه می‌خواستند

۱- «الأدب المفرد» شماره (۶۳۳)، و آلبانی رحمته در «صحیح الأدب المفرد» شماره (۴۹۴) اسناد آن را صحیح دانسته است.

نایل‌شان گرداند و به همین خاطر می‌فرماید: ﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ یعنی: با نیروی خداوند، و نه با نیروی خود، و با قدرت و یاری الهی، و نه با قدرت و تعداد خود، بر جالوت و لشکریانش تسلط یافته و شکست‌شان دادند، ﴿وَمَا أَلْتَصِرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾.^۱

این دعا در این وضعیت و شرایط وخیم و بحرانی دربرگیرنده و بیان‌گر یاری‌طلبی و پناه بردن تمام و کمال به خداوند سبحان است.

در سنت [پاک نبوی] در حدیثی از صهیب رضی الله عنه روایت شده که: رسول الله صلی الله علیه و آله به هنگام رویارو شدن با دشمن می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ بِكَ أَحُولُ، وَبِكَ أَسْوَلُ، وَبِكَ أَقَاتِلُ: خداوندا من تنها به کمک تو چاره‌اندیشی می‌کنم و تنها به کمک تو به دشمنان حمله می‌برم، و تنها به کمک تو با آنان می‌جنگم»^۱.

بیان این دعا سپردن کار به خدا و توکل کردن بر اوست، زمام امور و کلیدهای آسمان‌ها و زمین در دست خدای سبحان است، و هیچ قدرت و توان و حرکتی نیست مگر به واسطه و یاری او.

۱- أحمد (۱۶/۶). آلبانی رحمته الله در «الصحيحه» (۵۸۸/۵) می‌گوید: «می‌گویم: این اسنادی است که بر اساس شرط شیخین صحیح است».

۲۰۵- دعای مؤمنان در پایان سوره‌ی بقره (۲)

۳- از جمله دعاهای مهم و بزرگ رسول الله ﷺ و مؤمنین، دعاهایی است که خداوند در آیات پایانی سوره بقره بیان داشته است. خداوند می‌فرماید:

﴿عَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿۲۸۵﴾ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۲۸۶﴾﴾

«رسول [خدا] به آنچه از [سوی] پروردگارش بر او فرو فرستاده شده، ایمان آورده است و مؤمنان [هم] هر یک به خداوند و فرشتگانش و کتاب‌هایش و فرستادگانش ایمان آورده‌اند [و گفتند:] میان هیچ‌یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا، آموزش تو را [می‌خواهیم] و بازگشت به سوی توست. خداوند هیچ‌کس را جز [به اندازه‌ی] توانش مکلف نمی‌سازد. [هرکس] آنچه [از کارهای نیک] که انجام دهد، به سود اوست و [هر] آنچه [از گناهان که به عمد] مرتکب شود به زیان اوست. پروردگارا، ما را [به عقوبت آنچه] اگر فراموش یا خطا کنیم، مگیر. پروردگارا، بارِ گران را بر [عهده‌ی] ما منه. چنان که آن را بر [عهده‌ی] آنان که پیش از ما بودند، نهادی. پروردگارا، چیزی را که توان انجامش را نداریم بر ما تکلیف مکن و از ما درگذر و ما را بیامرز و ما را ببخشای. مولای ما تویی، ما را بر گروه کافران یاری ده.»

این دعایی مهم و با عظمت است که خداوند آن را از فرستاده‌اش محمد ﷺ و بندگان مؤمن امت او نقل کرده است و آنان را به خاطر این دعا که در آن مصالح دین و آخرت را طلب نموده‌اند ستوده و مورد تمجید قرار داده است.

این‌که می‌گوید: ﴿عَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾ این آیه از رسول الله ﷺ خبر می‌دهد به این معنی که خداوند گواهی داده که رسولش به آنچه بر او نازل شده ایمان دارد و دربردارنده‌ی این

نکته نیز هست که علاوه بر پاداش رسالت و نبوت، کامل‌ترین پاداش‌ها را در میان مؤمنان نیز دارد زیرا با مؤمنان در ایمان آوردن شراکت جسته و به والاترین مراتب آن نیز دست یافته است و مضافاً با اعطای رسالت و نبوت بر آنان امتیاز یافته است.

این که می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ عطف بر «الرَّسُولُ» است، و این گواهی برای مؤمنین است که آنان نیز به آنچه که رسول‌شان ﷺ بدان ایمان آورده، ایمان آورده‌اند.

این که می‌فرماید: ﴿كُلُّ عَامِنٍ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾ گواهی برای همگی آنان است که به ارکان پنج‌گانه، ایمان دارند. ارکانی که کسی مؤمن محسوب نمی‌گردد مگر به واسطه ایمان به آنها و این ارکان پنج‌گانه عبارتند از: ایمان به خداوند، و فرشتگانش، و کتاب‌هایش، و فرستادگانش، و روز آخرت. این که می‌فرماید: ﴿لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ﴾ نقلی است از اهل ایمان که آنان چنین می‌گویند که: میان هیچ‌یک از فرستادگان خداوند فرقی نمی‌گذارند به این شکل که به برخی ایمان داشته و به برخی دیگر باور نداشته باشند، بلکه به همگی باور و ایمان دارند، هر چند که برخی از پیامبران شریعت و قانون برخی دیگر را - به اذن خدا - منسوخ کرده‌اند تا آن‌جا که شریعت همه پیامبران با شریعت محمد مصطفی ﷺ خاتم پیامبران و فرستادگان نسخ شده است، پیامبری که قیامت براساس شریعت او برپا می‌گردد و پیوسته گروهی از امتش بر حق پایدار مانده و به یاری شریعتش می‌پردازند، مؤمنین با این ایمان از تمامی دسته‌های کفار که تمامی پیامبران را تکذیب می‌کنند و از آن دسته‌هایی که گروهی را تصدیق کرده و گروهی را تکذیب می‌کنند دوری می‌گیرند، کفر ورزیدن نسبت به یک پیامبر نسبت به تمامی پیامبران است. این که می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ یعنی: ای پروردگار ما، سخت را شنیدیم و آن را درک کردیم و بدان پرداختیم، و تسلیم عمل به مقتضای آن گشتیم.

این اقرار و اعترافی از سوی آنان به دورکن ایمان است. دو رکنی که ایمان فقط با آنها برپا می‌گردد که عبارتند از:

۱- سمع که دربرگیرنده قبول و تسلیم است.

۲- طاعت و فرمانبرداری که دربرگیرنده گردن نهادن کامل و امتثال فرمان و دستور است.

سپس می‌گویند: ﴿عُفْرَانِكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ چرا که آنان می‌دانند که هرگز نمی‌توانند به تمامی حق مقام ایمان را به جای آورند هر چند آن را پذیرفته و اطاعت نمایند و از سوی دیگر ناگزیر سرشت و انگیزه‌های بشری بر آنان تسلط یافته و در برخی واجبات ایمان دچار کوتاهی و کم‌کاری می‌گردند و چیزی جز بخشش و مغفرت خداوند کار و حال‌شان را اصلاح نکرده و ترتیب نمی‌دهد لذا از خداوند طلب بخشش می‌نمایند بخشش و آمرزشی که اوج خوشبختی آنان و نهایت کمال‌شان است

پس می‌گویند: ﴿عُفِّرَانَكَ رَبَّنَا﴾، سپس اعتراف می‌کنند که سرنوشت و فرجام‌شان بازگشت به سوی مولا‌یشان، حق متعال است حقی که ناگزیر به سویش باز می‌گردند پس می‌گویند: ﴿وَالَيْكَ الْمَصِيرُ﴾. این کلمات دربرگیرنده‌ی ایمان آنان به پروردگار و قرار گرفتن‌شان تحت اطاعت و بندگی او، و هم‌چنین بیان‌گر اعتراف‌شان به ربوبیت الله متعال، و نیازشان به مغفرت و آمرزش او، و اقرارشان به کوتاهی در انجام حق او، و بازگشت‌شان به قیامت و روز حسابرسی است.

این که می‌فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ یعنی: خداوند به هیچ‌کس فراتر از طاقت و توانش تکلیف نمی‌کند بلکه تمامی اوامر و نواهی‌ای که بندگان را بدان تکلیف می‌کند در حد توانشان بوده و آنان تاب و توان انجام آن‌ها را دارند، و این از نشانه‌های لطف و احسان و رحمت پروردگار به آفریده‌هایش است. این که می‌فرماید: ﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾ یعنی: هرکس کار نیک انجام دهد به سود اوست. هر آن که مرتکب شر و گناه گردد به زیان اوست، و این درخصوص کارهایی است که در ذیل تکلیف قرار می‌گیرند. این مطلب آشکارا بیان می‌دارد که ثمره و غایت تکلیف به آدمی بازمی‌گردد و این سود و زیان آدمیان هرگز متوجه خداوند سبحان نیست هم‌چنان که در حدیث قدسی، خداوند می‌فرماید: «ای بندگان من شما توان سود رساندن به مرا ندارید تا به من سودی رسانید و توان زیان رسانیدن به مرا ندارید تا زیانم رسانید» بلکه سود آنچه را به دست می‌آورند به نفع خودشان بوده و ضرر آنچه را کسب می‌کنند عایدشان می‌گردد هم‌چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَنْ أَهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا﴾ [الإسراء: ۱۵].

«هرکس که راه بیابد، فقط به [سود] خودش راه می‌یابد، و هرکس که گمراه شود، فقط به زیان خود گمراه می‌شود».

این که خداوند آدمیان را به انجام کاری دستور داده به این خاطر نبوده که او نیازمند انجام آن کار از سوی آدمیان بوده بلکه از سر رحمت و لطف و احسان و اکرام آنان را بدان دستور داده و اگر آنان را از کاری نهی نموده فقط به خاطر علاقه به آنان و حفظ و صیانت و عافیت آدمیان بوده است.

این که می‌گوید: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ خداوند مؤمنین را به گفتن این دعا ارشاد و راهنمایی می‌کند، یعنی آنچه را که خداوند بندگان را بدان مکلف کرده مسئولیت‌ها و فرامین و سفارشات است که باید آنها را مراعات کرده و بر آن مداومت ورزد و در اجرای آنها تخلف نورزد اما بر اثر غلبه سرشت بشری مرتکب فراموشی و خطا و ضعف و کوتاهی می‌شود، در این دعا مؤمنین از پروردگارشان می‌طلبند که در همه‌ی این موارد از آنان گذشت نموده و آنان را ببخشد و چنین اموری را از آنان دفع گرداند.

در حدیثی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند قلم تکلیف را از امت من در حال خطا و فراموشی و چیزی که بر آن مجبور شوند و اختیاری نداشته باشند را برداشته است»^۱.

و این به خاطر لطف و منت عظیم خداوند و فضل گسترده اوست که از خطا و فراموشی آدمی و اموری که از سر اجبار مرتکب شده، عفو و گذشت می‌نماید. حمد و ستایش از آن خداست، به خاطر فضل و احسانش؛ و سپاس و تشکر از آن اوست، به خاطر محبت و مهربانی‌اش.

۱- ابن ماجه (۲۰۴۵)، و آلبنانی رحمته الله در «صحیح سنن ابن ماجه» (۱۶۷۷) آن را صحیح دانسته است.

۲۰۶- دعای مؤمنان در پایان سوره بقره (۳)

در این جا باقی مانده سخن درباره مفاهیم دعاها مبارک وارد شده در پایان سوره بقره را کامل می‌کنیم. هم‌چنان که به ذکر برخی از فضائل این دو آیه می‌پردازیم که این سوره با آنها پایان می‌پذیرد. این‌که می‌گوید: ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا﴾ یعنی: ما را مکلف به انجام کارهای شاق و سنگین مکن هر چند تاب و توان آنها را داشته باشیم، هم‌چنان که [به خاطر گناه و طغیان] بر دوش امت‌های پیش از ما تکالیف سخت و طاقت‌فرسا، و قید و بندهایی نهاده‌ای.

این تقاضا و درخواستی از خدا است که در امر و نهی‌اش تخفیف قائل شود، و پیامبرمان محمد ﷺ به این خاطر مبعوث گشته، هم‌چنان که پروردگار در کتابش او را این چنین توصیف کرده و می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٥٧﴾﴾ [الأعراف: ۱۵۷].

«کسانی که از رسولی پیروی می‌کنند که پیامبر درس ناخوانده‌ای است که نام او را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می‌یابند. آنان را به [کارهای] پسندیده فرمان می‌دهد و آنان را از [کارهای] ناپسند باز می‌دارد. و پاکیزه‌ها را برای آنان حلال می‌گرداند و ناپاکیزه‌ها را بر آنان حرام می‌شمارد و بار گرانشان و قید [و بند]‌هایی را که بر [عهدده‌ی] آنان بود، از [دوش]‌شان برمی‌دارد. پس آنان که به او ایمان آوردند و او را گرمی داشتند و او را یاری دادند و از نوری که با او فرو فرستاده شده است پیروی کردند، آنانند که رستگارند».

امام احمد در حدیثی از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها روایت کرده که:

پیامبر ﷺ فرمودند: «من براساس آیین یکتاپرستی و گذشت و آسان‌گیری فرستاده شده‌ام»^۱.

این‌که می‌گوید: ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ درخواستی است در مسائل قضا و قدر، و محنت‌ها و بلاها. به این معنی که ما را به چیزهایی که پیش از ما دیگران را بدان آزمودی، امتحان مکن؛

۱- احمد (۱۱۶/۶)، و آل‌بانی رحمته الله در «الصحيحه» (۱۰۲۴/۶) آن را حسن دانسته است.

این بدان علت است که وقتی مؤمنین دانستند باید اوامر و نواهی الهی را گردن نهند از خداوند خواستند که در قضا و قدرش برایشان تخفیف قائل شود و نیز از او مسئلت نمودند که در اوامر و نواهیش برای آنان تخفیف بدهد.

این که می‌گوید: ﴿وَأَعْفُ عَنَّا وَأَعْفِرْ لَنَا وَأَرْحَمْنَا﴾ یعنی: در آنچه که میان ما و توست - از تقصیرات و لغزش‌های ما - که تو به آنها دانایی، از ما درگذر؛ و آنچه را که در میان ما و بندگان توست بر ما بیامرز؛ پس بدیها و اعمال زشتمان را بر آنان آشکار نگردان و در آینده نیز بر ما رحم فرما به این ترتیب که گرفتار گناهی دیگر نگردیم، به همین خاطر گفته می‌شود: همانا شخص گناهکار نیازمند سه چیز است:

۱- خداوند آنچه را میان او و بنده گناهکار گذشته ببخشد.

۲- گناه بنده را از دیگر بندگانش ببوشاند و او را در میان آنان رسوا ننماید.

۳- از آن پس نیز او را سالم نگه دارد و دچار گناه نگردد.

این سه موردی را که این دعا دربرگرفته که عبارتند از عفو، مغفرت و رحمت، مدار خوشبختی و سعادت آدمی است. عفو الهی دربرگیرنده‌ی نادیده گرفتن حق خداوند و بخشش بندگان به واسطه آن است، و مغفرت دربردارنده‌ی مصون داشتن بندگان از شر گناهی است که مرتکب شده‌اند و پذیرش آنان از سوی خداوند و خشنود گشتن از آنان است، و رحمت دربرگیرنده‌ی دو مورد قبلی به همراه فرونی احسان و مهربانی و نیکوکاری است و این سه متضمن رهایی از شر و رستگاری به واسطه خیر است.

این که می‌گوید: ﴿أَنْتَ مَوْلَانَا﴾ یعنی تو سرپرست و یاور مایی، و بر تو توکل کرده‌ایم و تو یار و یآوری، ما هیچ تحول و توانی نداریم مگر به واسطه یاری تو.

این توسل جستن به خداوند به واسطه اقرار آنان به این مطلب است که خداوند یار و یاور آنان است مولای حقی که جز او سرپرستی ندارند. و او یاری‌گر و هدایت‌کننده و کفایت‌کننده و یاری‌دهنده و پاسخگوی دعاهایشان و معبود آنان است.

این که می‌گوید: ﴿فَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ این بخش از آیه دعایی است که مؤمنین خواهان پیروزی بر دشمنان هستند و در ضمن نیز از خداوند می‌خواهند دشمنان را مغلوب کند تا دل‌هایشان آرام گیرد و خشم درونی‌شان با این کار فرو نشیند و نیز بتوانند آزادانه و آشکارا پروردگارشان را عبادت کنند و برنامه و سخنان او را بر مسند اعلی بنشانند.

بی‌شک این جملات بیان شده در این دو آیه آخر سوره بقره از جمله دعاهای مهم و عظیمی است که خداوند متعال آنها را به فرستاده‌اش محمد ﷺ و امت او اختصاص داده است، هم‌چنان که از عبدالله بن

مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: در شبی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آسمان فرا برده شد به سدره المنتهی رسید. سدره المنتهی در آسمان ششم قرار داد. آنچه از زمین فرا برده می‌شود، بدان می‌رسد و از آن‌جا تحویل گرفته می‌شود و آنچه از فراز آن فرود آورده می‌شود، نیز بدان می‌رسد و از آن‌جا تحویل گرفته می‌شود. گفت:

﴿إِذْ يَعْشَى الْبِسْطَ مَا يَعْشَى﴾ (النجم: ۱۶).

«بدان‌گاه که [درخت] سدره را آنچه پوشاند، فرو پوشاند».

فرمود: [آنچه سدره را می‌پوشاند] پروانه‌ای است از طلا. [در آن شب] سه چیز به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله داده شد: نمازهای پنج‌گانه به او داده شد؛ آیات پایانی سوره بقره به وی داده شدند، و گناهان بزرگ [و] هلاک‌کننده که انجام‌دهنده را در آتش دوزخ فرو می‌برند، برای آن‌کس از امتِ وی که برای خدا چیزی را شریک قرار نداده باشد، آمرزیده شدند.^۱

از ابوذر رضی الله عنه روایت شده که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیات پایانی سوره بقره از گنجینه موجود در زیر عرش به من داده شده، و به پیامبری پیش از من اعطا نشده است»^۲.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: در حالی که جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود، از فراز خود صدای دری شنید. سرش را بلند کرد و گفت: «این [صدای] دری از آسمان است که امروز گشوده شد و جز امروز هرگز گشوده نشده است. از آن [در] فرشته‌ای فرود آمد و گفت: این فرشته‌ای است که به زمین فرود آمد و جز امروز هرگز فرود نیامده است. سلام داد و گفت: تو را مژده باد به دو نور که به تو داده شده‌اند و آن‌ها پیش از تو به هیچ پیامبری داده نشده‌اند. [این دو نور] فاتحه کتاب و آیات پایانی سوره بقره است. هر حرفی از آن‌ها را که بخوانی، قطعاً به تو داده می‌شود»^۳.

هم‌چنین از ابن عباس روایت است که گفت: چون این آیه نازل شد که می‌فرماید:

﴿وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾ (البقرة: ۲۸۴).

«و اگر آنچه را که در دل دارید آشکار کنید یا آن را پنهان دارید، خداوند به [خاطر] آن شما را به حساب می‌کشد».

در این هنگام از نزول این آیه بر دل‌های اصحاب چیزی وارد شد که از هیچ چیز دیگر بر دل‌های شان چنان چیزی وارد نشده بود (یعنی اصحاب احساس کردند که به تکلیفی خارج از حد توان خود مکلف

۱- مسلم شماره (۱۷۳)

۲- أحمد (۱۵۱/۵)، و آل‌بانی رحمته الله در «الصحيحه» (۱۴۸۲) آن را صحيح دانسته است.

۳- مسلم شماره (۸۰۶)

شده‌اند. از این رو سخت تحت فشار قرار گرفتند). اما رسول خدا ﷺ به اصحاب فرمودند: «بگوئید: شنیدیم و اطاعت کردیم تسلیم شدیم». راوی می‌گوید: حق تعالی ایمان [یعنی انقیاد و تسلیم] را در دل‌هایشان انداخت [و اصحاب آن کلمات را تکرار کردند] آن‌گاه حق تعالی نازل فرمود:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾^۱
[البقرة: ۲۸۶].

«خداوند هیچ‌کس را جز [به اندازه] توانش مکلف نمی‌سازد. [هرکس] آنچه [از کارهای نیک] که انجام دهد، به سود اوست و [هر] آنچه [از گناهان] که به عمد [مرتکب شود] به زیان اوست. پروردگارا، ما را [به عقوبت آنچه] اگر فراموش یا خطا کنیم، مگیر». حق تعالی فرمود: یقیناً چنین کردم.

﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ۗ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا﴾^۲
[البقرة: ۲۸۶].

«پروردگارا! و بار گرانی را بر دوش ما مگذار هم‌چنان که بر دوش کسانی که پیش از ما بودند گذاشتی. پروردگارا! و از ما در گذر؛ و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور؛ زیرا تو سرور و مولای مایی».

حق تعالی فرمود: یقیناً چنین کردم.^۱ امام مسلم شبیه همین حدیث را به نقل از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است.^۲

از ابو مسعود بدری رضی الله عنه روایت شده که گفت: رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که در شبی این دو آیه را از انتهای سوره بقره بخواند، او را بس خواهند بود».^۳

این‌ها برخی از احادیثی است که در خصوص فضیلت این دو آیه نقل شده‌اند که بیان‌گر جایگاه والا و منزلت بالای این دو آیه و بزرگی بخشش و عطایی است که خداوند بر این امت، امت اسلام و امت محمد صلی الله علیه و آله نموده است.

۱- مسلم شماره (۱۲۶)

۲- مسلم شماره (۱۲۵)

۳- بخاری شماره (۴۰۰۸)، و مسلم شماره (۸۰۷)

۲۰۷- از جمله دعاهای مؤمنان (۴)

۴- از جمله دعاهای مؤمنان که در قرآن بیان شده دعایی است که در این آیات آمده است:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۷﴾ رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿۸﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿۹﴾﴾

[آل عمران: ۷-۹].

«و راسخان در علم می‌گویند: به آن ایمان آورده‌ایم. همه [آن از محکم و متشابه] از نزد پروردگار ماست و جز خردمندان پند نمی‌پذیرند. پروردگارا، دل‌های ما را پس از آن‌که ما را هدایت کردی [از حق] مگردان و به ما از نزد خود بخششی ارزانی دار. به راستی [که] بخشنده تویی. پروردگارا، بی‌شک تو گردآورنده مردم در روزی هستی که شکی در [وقوع] آن نیست. بی‌گمان خداوند وعده [خود] را خلاف نمی‌کند.»

خداوند متعال در این آیات از راسخان در علم چنین خبر می‌دهد که آنان به درگاه پروردگارشان دعا کرده و می‌گویند:

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿۸﴾﴾

[آل عمران: ۸].

امام طبری رحمته می‌گوید: «تفسیر سخن پروردگار این است که راسخان در علم می‌گویند: به آیات متشابه قرآن ایمان داریم، و همانا آیات متشابه و محکم، هر دو فرو فرستاده شده از سوی پروردگار ما، و وحی اوست، هم‌چنین می‌گویند: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا﴾ یعنی: آنان - در حالی که متمایل‌اند پروردگارشان آنان را از ابتلائی که بر سر کسانی که در دل کژی دارند آمده، بازدارد یعنی کسانی که به دنبال آیات متشابه قرآن می‌گردند آن هم برای فتنه‌جویی و طلب تأویلش، تأویلی که جز خدا کسی آن را نمی‌داند - می‌گویند: پروردگارا ما را شبیه کسانی که قلب‌هایشان از حق منحرف گشته و دیگران را

از راه تو بازمی دارند قرار مده. ﴿لَا تُزِعْ قُلُوبَنَا﴾ دل‌های ما را از هدایت منحرف مگردان ﴿بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا﴾ بعد از این که ما را بدان هدایت نمودی، ما را توفیق ایمان به آیات محکم و متشابه کتابت ارزانی دار، ﴿وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً﴾ پروردگارا از رحمت خود به ما ببخش. مقصود از این سخن آن است که: از جانب خودت توفیق و ثباتی درخصوص آنچه بدان معقتدیم، از اعتراف به آیات محکم و متشابه کتابت؛ به ما ارزانی دار. ﴿إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾^۱ بی شک این تویی که به بندگان توفیق و استقامت بر راه دین و تصدیق کتاب و پیامبرت ارزانی می‌داری^۱ این دعا، دعایی مهم و بابرکت است.

از ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که گفت: بیشترین دعای پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که: «اللَّهُمَّ مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ، ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ: خداوندا، ای دگرگون‌کننده دل‌ها، دلم را بر دینت پایدار و استوار بگردان»، ام سلمه گوید: گفتیم: آیا قلب‌ها دگرگون می‌شوند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آری، خداوند هیچ انسانی را نیافریده است مگر این که قلبش بین دو انگشت از انگشتان خداوند قرار دارد، اگر خداوند بخواهد آن را استوار داشته، و اگر بخواهد منحرف می‌گرداند»^۲.

از پروردگارمان می‌طلبیم که پس از آن که هدایت‌مان کرد دل‌های ما را دستخوش انحراف نگرداند، هم‌چنین از او می‌طلبیم که از جانب خود رحمتی بر ما ارزانی دارد، بی شک او بسیار بخشاینده است. از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنید که فرمود: «همه دل‌های آدمیزادگان مانند یک دل، میان دو انگشت از انگشتان خدای رحمان قرار دارند و هرگونه که بخواهد آن‌ها را می‌گرداند.» سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ: خدایا، ای گرداننده دل‌ها، دل‌های ما را بر فرمان‌برداری خود بگردان»^۳.

این که می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْوَعْدَ﴾^۴ [آل عمران: ۹].

نقلی است از آنچه راسخان در علم به همراه دعای پیشین‌شان بیان می‌دارند.

امام طبری رحمته الله می‌گوید: «این بخش از آیه از سخنانی است که با ذکر آن از سخنانی که متروک گذاشته شده ما را بی‌نیاز می‌کند به این معنی که: پروردگارا، بی شک تو در قیامت گردآورنده مردم هستی

۱- تفسیر طبری (۲۲۸/۵-۲۲۷)

۲- احمد (۳۰۲/۶-۳۰۱)، و ترمذی (۳۵۲۲) و آل‌بانی رحمته الله در «صحیح سنن ترمذی» (۴۴۷/۳) آن را صحیح دانسته است.

۳- مسلم شماره (۲۶۵۴)

پس در آن روز ما را مورد مغفرت و عفو قرار بده چرا که تو خلاف وعده نمی‌کنی، کسی که به تو ایمان آورده و از پیامبریت تبعیت نموده و بداند چه در کتابت بدان دستور داده‌ای عمل نموده است بی‌شک تو در آن روز او را می‌بخشی.

این آیه درخواست مؤمنین از پروردگارشان است تا آنان را بر آنچه که اکنون بر آن هستند ثابت قدم نگه دارد و به وسیله ایمان نیکو به خدا و رسول و قرآنش یاریشان دهد تا زمانی که مرگشان فرامی‌رسد بر بهترین اعمال و ایمان بمیرند زیرا می‌دانند وقتی این کار را انجام دادند ورود به بهشت بر آنان واجب خواهد شد زیرا خود وعده داده است هرکس از بندگانش این کار را بکند داخل بهشتش می‌کند در حقیقت این آیه اگرچه روند خبری دارد اما در حقیقت نوعی درخواست و دعا و طلبیدن از پروردگار است»^۱.

این جایگاهی که این راسخان در علم در آن قرار دارند جایگاهی رفیع است که بیان‌گر کمال دینداری و پرستش نیکو و شدت ارتباط با پروردگار خالق، و پناهندگی تمام و کمال به او و فروتنی‌شان در برابر اوست، در حالی که به رحمتش امیدوار بوده و از عذابش می‌ترسند، و از او درخواست پایداری بر دین صحیح و صراط مستقیم او را دارند.

این متن ارجمند بیان تعدادی از خصال پاک و صفات زیبای اینان را به رشته [تحریر] کشیده است در حالی که خداوند با این بیان آنان را ستوده و جایگاه والا و مقام بالای آنان را آشکار گردانیده است.

علامه عبدالرحمن بن سعید رحمته می‌گوید: «خداوند سبحان راسخان در علم را با هفت صفت ستوده که عنوان سعادت آدمی‌اند:

- ۱- علمی که راه رساننده به خدا و روشنگر احکام و دستورات و فرامین او است.
- ۲- راسخ بودن در علم، این اندازه‌ای افزون بر مجرد علم است، بی‌شک راسخ در علم بودن اقتضای آن را دارد که شخص عالم، محقق، عارف و باریک‌بین باشد، خداوند به چنین کسی ظاهر و باطن علم را یاد داده است لذا از لحاظ علم و حال و عمل گام‌هایش در اسرار شریعت استوار گشته است.
- ۳- خداوند آنان را به ایمان داشتن به تمامی کتابش توصیف نموده و این‌که متشابه آن را به محکمش بازمی‌گرداند، ﴿يَقُولُونَ ءَاَمَنَّا بِهِ ۗ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾.
- ۴- از خداوند می‌طلبند که آنان را از آنچه کجروان و منحرفان بدان مبتلا گشته‌اند مصون و محفوظ دارد.

۵- به هدایتی که خداوند به آنان ارزانی و اعطا نموده اعتراف و اقرار می‌نمایند: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا﴾.

۶- آنان با این حال از خداوند طلب رحمتش را می‌نمایند رحمتی که دربرگیرنده دست‌یابی به هر خیری و دور کردن و دفع کردن هر شری است، و با نام وهاب [که یکی از نام‌های خداوند است] به او توسل می‌جویند.

۷- خداوند از ایمان و یقین‌شان به روز قیامت و ترسشان از آن روز خبر داده است این اندیشه برای [واداشتن به] انجام کارهای مطلوب لازم بوده و عامل بازدارنده از لغزش‌هاست»^۱.

قومی که این چنین ویژگی‌ای را داشته باشند شایسته آن است که بکوشند خود را به زیور آن بیاریند و با این دعا‌های مبارک و درخواست‌های بزرگ خداوند را بخوانند.

۲۰۸- از جمله دعاهای مؤمنان (۵)

۵- از جمله دعاهای عظیم مؤمنان، دعایی است که خداوند در زمره‌ی صفات متقین از آن نام برده و می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا أَعْمَاءٌ فَأَغْفِرْ لَنَا دُنُوبَنَا وَفِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [آل عمران: ۱۶].

«آنان که می‌گویند: پروردگارا، به راستی ما ایمان آورده‌ایم، پس گناهان ما را برایمان ببامرز و ما را از عذاب آتش [جهنم] حفظ کن».

حافظ ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌گوید: «خداوند متعال بندگان متقی و پرهیزگارش را که به آنان وعده پاداش فراوان داده است را این‌گونه توصیف می‌کند که: ﴿الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا أَعْمَاءٌ﴾ آنان که می‌گویند: پروردگارا به راستی ما به تو و کتابت و فرستاده‌ات ایمان آورده‌ایم، ﴿فَأَغْفِرْ لَنَا دُنُوبَنَا﴾ به خاطر ایمان ما به تو و به آنچه دستور داده‌ای و با توجه به لطف و احسان و رحمت گناهان ما را برایمان ببامرز و از سر کوتاهی ما درگذر و ما را از عذاب آتش [جهنم] حفظ کن»^۱.

این آیه دلیلی است بر مشروعیت توسل جستن به خدا با ایمان و عمل نیک، و این‌که این خود وسیله‌ای مهم نزد خدا برای پذیرش دعاست.

قاسمی در تفسیرش از حاکم نقل کرده که گفت: «این آیه دلیلی است بر این‌که جایز است شخص دعاکننده، طاعات و عبادات و دیگر کارهایی که با آنها به خدا تقرب جسته را بیان داشته سپس دعا کند.»

قاسمی می‌گوید: «آنچه در صحیحین^۲ آمده، مؤید این مطلب است. حدیث کسانی که به غار پناه بردند، و [برای باز شدن در غار] هر کدام از آنها [در دعا به درگاه خدا] به کار نیکش توسل جست و با این کار خداوند آنان را نجات داد»^۳.

۶- از جمله دعاهای بیان شده در قرآن دعای حواریون، یاوران خدا و دین او است، خداوند می‌فرماید:

۱- تفسیر ابن کثیر (۱۷/۲)

۲- بخاری (۲۲۱۵)، و مسلم (۲۷۴۳) به نقل از ابن عمر رضی الله عنهما

۳- تفسیر قاسمی (۸۰۸/۴-۸۰۷)

﴿قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۵۲-۵۳].

«خواریان گفتند: ما یاوران [دین] خدا هستیم. به خدا ایمان آورده ایم و گواه باش به آن که ما فرمانبرداریم. پروردگارا، به آنچه فرو فرستاده ای ایمان آوردیم و از رسول [تو] پیروی کردیم. ما را در زمره گواهان بنویس.»

این خبری از سوی خدا درباره خواریون است که دربرگیرنده‌ی دعای آنان به درگاه پروردگار است می‌گویند:

﴿رَبَّنَا ءَامَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ [آل عمران: ۵۳].

خواریون، یاران برگزیده و یاوران حضرت عیسی بن مریم علیه السلام اند که در تصدیق و یاری عیسی علیه السلام صادق و خالص بودند.

خداوند در خلال ستودن آنان دعایشان را بیان می‌کند که خود بیان‌گر تمجید از آن دعا و جایگاه والای آن است.

این‌که می‌گویند: ﴿رَبَّنَا ءَامَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ﴾ یعنی: پروردگارا ما کتابت (انجیل) را که فرو فرستاده‌ای تصدیق و بدان اعتراف نموده‌ایم و بی‌شک حقی فرو فرستاده شده از سوی پروردگار جهانیان است و مشتمل بر بیان حق و هدایت مخلوقات است، و از فرستاده‌ات که تو او را مبعوث کرده‌ای - و او عیسی علیه السلام است - پیروی کردیم و به خاطر دینت که او را به خاطر آن مبعوث نموده‌ای از پیروانش شدیم و او را در راه حق یاری دادیم حقی که او را به خاطر آن به سوی بندگان فرستاده‌ای. آنان این سخنان را پیش از دعا و درخواست‌شان بیان کردند و با این کار در اجابت آنچه درخواست نمودند و بر آوردن آنچه آرزویش را کردند با آن به پروردگارشان توسل جستند.

این‌که گفتند: ﴿فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ «ما را در زمره‌ی گواهان بنویس.» این همان خواسته‌ی مورد آرزوی آنان است، یعنی: «نام ما را در زمره‌ی کسانی ثبت کن که گواه بر حق‌اند و به وحدانیت تو اعتراف نموده‌اند و رسالت را تصدیق کرده‌اند و از امر و نهی تو تبعیت نموده‌اند، ما را در زمره‌ی آنان و با آنان قرار ده کسانی که بدانان حرمت نهاده‌ای و ما را جانشینان آنان قرار ده، و ما را در زمره‌ی کسانی قرار مده که به تو کفر ورزیده‌اند و دیگران را از راه تو بازداشته‌اند و با امر و نهی تو مخالفت ورزیده‌اند»^۱ خداوند این مطلب را از آنان بیان داشته تا مؤمنین بدانان تأسی جویند و نیکوکاران آنان را الگوی خویش سازند.

امام طبری رحمته می‌گوید: «خداوند به این شیوه راه کسانی که از کردار و گفتارشان خشنود گردیده را به مخلوقاتش می‌شناساند تا از آنان پیروی کرده و از شیوه آنان تبعیت کنند و به احترام و کرامتی که خداوند بدانان نموده دست یابند»^۱.

۷- از جمله دعاهای اهل ایمان، دعایی است که در این سخن خداوند آمده است که می‌فرماید:

﴿وَكَايِنٍ مِّن نَّبِيِّ قَتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ ﴿١٤٦﴾ وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿١٤٧﴾ فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٤٨﴾﴾

[آل عمران: ۱۴۶-۱۴۸].

«و چه بسا پیامبری که توده‌هایی انبوه همراه او نبرد کردند، و از هر آنچه در راه خدا به آنان رسید سستی نورزیدند و ناتوان نشدند و زبونی نشان ندادند. و خداوند بردباران را دوست می‌دارد و سخن آنان جز این نبود که گفتند: پروردگارا، گناهامان و اسرافمان را در کارمان بیامرز و گام‌هایمان را استوار بدار. و ما را بر گروه کافران پیروز گردان. پس خداوند پاداش [این] دنیا و پاداش نیک آخرت را به آنان عطا کرد و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».

در این آیات از مؤمنان صادق و صابر پیرو دیگر انبیاء گذشته به خاطر قدرت و شجاعت و تحمل انواع مشکلات و آزمایش‌ها و رنج‌هایی که در راه خدا کشیدند بی‌آن‌که دل‌هایشان سست شده و روحیه‌ی خود را از دست دهند و در برابر دشمن خوار و ذلیل گردند بلکه به عکس صبر کرده و پایداری نمودند، تمجید و ستایش به عمل آمده است.

این مؤمنین هرگاه با موقعیت‌های دشوار رویارو می‌شدند فقط به خداوند پناه برده و با لابه و زاری به درگاهش دعا کرده و می‌گفتند:

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿١٤٧﴾﴾

[آل عمران: ۱۴۷].

﴿١٤٧﴾

این‌که می‌گفتند: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا﴾ هم‌چنان که امام طبری می‌گوید معنایش آن است که: «گناهان کوچک ما را ببخش و گناهانی که در آنها زیاده‌روی و تندروی کرده‌ایم و

مرتکب گناه کبیره گشته‌ایم را بیامرز، گویی معنی سخن این است که: گناهانمان را بر ما بیامرز: چه گناهان صغیره و چه گناهان کبیره»^۱.

این‌که گفتند: ﴿وَوَيْتٌ أَقْدَامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾^(۱۷) «و گام‌هایمان را استوار بدار. و ما را بر گروه کافران پیروز گردان». پیش‌تر شبیه همین دعا به هنگام سخن درباره دعای طالوت و لشکریانش در رویاروی‌شان با جالوت و لشکریانش در سوره بقره و به هنگام سخن درباره آخرین آیه سوره بقره بیان شد.

کوتاه سخن آن‌که: این مؤمنین - در این موقعیت - صبر کرده، سستی و ضعف و ذلت را کنار نهاده، توبه و استغفار نموده و از پروردگارشان طلب یاری و پیروزی کردند، یاری و پیروزی در دست خدا بوده و آن را از او طلبیدند، خداوند نیز دعایشان را اجابت کرد و در دنیا و آخرت عاقبت نیکو بدانان ارزانی داشت و به همین خاطر فرمود: ﴿فَعَاتَبَهُمُ اللَّهُ تَوَابِ الدُّنْيَا﴾ خداوند پاداش این دنیا از جمله یاری و پیروزی و قدرت یافتن در آن سرزمین را به آنان عطا کرد، ﴿وَحُسْنِ تَوَابِ الْآخِرَةِ﴾ و پاداش نیک آخرت که همان نعمات پایدار در بهشت برین است را نیز به آنان ارزانی داشت.

همه‌ی این‌ها پاداشی است برای آنان به خاطر نیکوکاری‌شان در عبادت پروردگار و نیکوکاری‌شان در معامله با خلق او، و به همین خاطر خداوند فرمود: ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^(۱۸) «و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».

۲۰۹- از جمله دعا‌های مؤمنان (۶)

۸- از جمله دعا‌های عظیم اهل ایمان دعایی است که خداوند به نقل از بندگان خردمندش بیان داشته است، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ۗ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ۗ رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ ۗ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ۗ رَبَّنَا إِنَّنا سَمِعنا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَءَامَنَّا رَبَّنَا فَاغْمِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ۗ رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الِْفَيْمَةِ ۗ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الِْمِيعَادَ ۗ﴾

[آل عمران: ۱۹۰-۱۹۴].

«به راستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز برای خردمندان نشانه‌هاست آنان که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوئی خویش [آرمیده] یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین اندیشه می‌کنند. [و می‌گویند:] پروردگارا، این را باطل نیافریده‌ای، پاکی برای توست، پس ما را از عذاب آتش [جهنم] حفظ کن. پروردگارا، کسی را که تو به آتش [جهنم] درآوری، حقا که رسوایش کرده‌ای و ستمکاران یاورانی نخواهند داشت. پروردگارا، ما شنیدیم که ندادهنده‌ای به ایمان فرامی‌خواند، که از پروردگارتان ایمان آورید، پس ایمان آوردیم. پروردگارا، پس گناهانمان را برای ما بیامرز و بدی‌هایمان را از ما بزدای و ما را در زمره نیکان بمیران. پروردگارا، و آنچه را که به [زبان] رسولانت به ما وعده کرده‌ای، به ما بده و روز قیامت ما را رسوا [و خوار] مگردان. که بی‌گمان تو خلاف وعده نمی‌کنی.»

خداوند در این آیات به توصیف بندگان خردمندش پرداخته، آنانی که دارای عقل‌های تمام و کمال و بافراستند عقل‌هایی که حقایق اشیاء را به وضوح و روشنی درک می‌کنند، و همچون افراد کر و لالی نیستند که تعقل ندارند؛ کسانی که خداوند درباره آنان می‌فرماید:

﴿وَكَأَيِّن مِّنْ ءَايَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ ۗ وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ ۗ﴾

[یوسف: ۱۰۵-۱۰۶].

«و چه بسیار دلایل و نشانه‌های [دال بر وجود خدا] در آسمان‌ها و زمین وجود دارد که آنان [کورکورانه] از کنارشان می‌گذرند و از پذیرش آنها روی می‌گردانند. و اکثر آنان که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرک می‌باشند».

به همین خاطر خداوند خردمندان را به اندیشیدن در نشانه‌های خیره‌کننده در آفرینش آسمان‌ها و زمین مختص گردانیده است. این یکی در بلندا و گستردگی‌اش، و آن دیگری در پستی و فشردگی و قوامش، و دیگر شگفتی‌های قابل مشاهده و دلایل روشنی که در این دو بیان‌گر عظمت و جلال و کمال خالق متعال اند، هم‌چنین نشانه‌هایی که در اختلاف شب و روز وجود دارد: به دنبال همدیگر آمدن آنها و جابه‌جا شدن دراز و کوتاه شدن‌شان از جمله نشانه‌های عظیم بر کمال سازنده آنها و اقتدار بی‌حد و حصر اوست، این خردمندانند که از این آیات و نشانه‌ها بهره می‌برند، چرا که اینان با چشم و از سر تعقل به تماشای این نشانه‌ها می‌پردازند، و نه فقط با چشمان‌شان، به همین خاطر آنان ﴿يَذْكُرُونَ لِلَّهِ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلو افتاده و در همه اوضاع و احوال‌شان یاد می‌کنند، در درون و نهان خود و با زبان‌هایشان، ﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و درباره آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند و نشانه‌هایی را که بیان‌گر عظمت خالق و قدرت و علم و حکمت و اختیار و رحمت او بوده و در این دو وجود دارد را درمی‌یابند، لذا می‌گویند: ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطِيلًا﴾ این آفرینش را بیهوده و عاری از حکمت و مصلحت پدید نیآورده‌ای بلکه آن را سازمان یافته و منظم و برای حکمت‌هایی آشکار و مصلحت‌هایی مهم و بزرگ آفریده‌ای، برای برپا داشتن بندگیت و تسلیم شدن در برابر فرمانت تا سرانجام بدکاران را در برابر کارهایی که می‌کنند کیفر دهی و نیکوکاران را در برابر کارهایی که می‌کنند به بهترین وجه پاداش عطا نمایی.

سپس خداوند را از هر عیب و نقصی منزه دانسته و می‌گویند: ﴿سُبْحٰنَكَ﴾ تو پاک و منزّه، و بالاتر از آنی که کاری بیهوده انجام دهی یا چیزی را باطل بیافرینی، بلکه هر آنچه را که انجام می‌دهی یا می‌آفرینی آنها را به حق و برای حق می‌آفرینی.

سپس با دعا به پروردگارشان پناه برده و می‌گویند: ﴿فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ ای کسی که آفریده‌ها را براساس حق و عدل و حکمت آفریده‌ای، ای کسی که از بیهوده‌کاری و عیب و نقص منزه است با قدرت و نیرو و رحمتت ما را از عذاب آتش جهنم در امان دار. سپس به دنبال این دعا مطلبی را بیان می‌کنند که بیان‌گر شدت آن عذاب است و می‌گویند: ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ﴾ پروردگارا! هرکس را که وارد جهنم کنی او را خوار و زبون کرده‌ای، و رسوائیش را آشکار نموده‌ای، این که می‌گویند: ﴿وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ و ستمکاران را یآوری نیست که آنها را از عذاب خدا نجات

دهد، تفسیری است بر وضوح اوج هولناکی حال کسی که وارد آتش جهنم می شود، و این که او به خاطر ستمش وارد آن جا می شود و این که او یاوری ندارد که او را یاری کند و عذاب آتش جهنم را از او دفع کند.

این که می گویند:

﴿رَبَّنَا إِنَّتَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَءَامَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ [آل عمران: ۱۹۳].

این نقل دعایی دیگر از آنان توسط خداوند است که باز هم ندای ربنا گفته شده، آن هم به خاطر اظهار اوج تمنا و تواضع، و تمایل به پاسخگویی خداوند سبحان. این که می گویند: ﴿إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ﴾ یعنی: شنیدیم که منادی به سوی ایمان فرامی خواند، اکثر مفسرین بر این نظرند که مراد از منادی در این جا شخص پیامبر ﷺ است، و برخی دیگر گفته اند: منادی در این جا همان کتاب خداوند است، هر دو گفته صحیح است چرا که رسول ﷺ مردم را با کتاب خداوند [به سوی ایمان] فرامی خواند.

این که می گویند: ﴿أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ﴾ که به پروردگارتان ایمان آورید، تفسیر ایمانی است که بدان فراخوانده می شوند، ایمان به الله متعال و ربوبیت و الوهیت و نامها و صفاتش.

این که می گویند: ﴿فَءَامَنَّا﴾ یعنی: دستورش را گردن نهادیم و ندایش را پذیرفتیم و شتابان به پیرویش روی آوردیم.

این که می گویند: ﴿رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ با ایمان شان به خداوند به او توسل می جویند که گناهان شان را ببخشد و آنها را برایشان بیامرزد و وقتی که جان شان را گرفت آنان را در زمره نیکان قرار دهد کسانی که از خداوند اطاعت کرده اند و به دستوراتش گردن نهاده اند تا این که او را خشنود ساخته اند و او نیز از آنان خشنود گشته است.

این که می گویند:

﴿رَبَّنَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ [آل عمران: ۱۹۴].

این دعایی دیگر است، باز هم ندای «ربنا» در آن تکرار شده تا بیان گر لابه و زاری، و پافشاری درخواست کنندگان از خدا باشد، از او خواستند به وعده ای که بر زبان پیامبرانش به آنها داده است وعده ی پیروزی و چیرگی در دنیا و دستیابی به خشنودی خدا و بهشت او، وفا کند. آنان هم چنین رهایی

از رسوایی و خفت و خواری قیامت را از خدا خواستار شدند در حالی که با این مطلب به خدا توسل جستند که او خلاف وعده نمی‌کند بعد از آن که خداوند دعا‌های مؤمنین خردمند را بیان کرد به دنبالش به بیان اجابت دعا و درخواستشان از خدا پرداخته و فرمود:

﴿فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ﴾^{۱۹۵}

[آل عمران: ۱۹۵].

«پس خداوند دعای آنها را اجابت کرد، [و فرمود:] من عمل هیچ مرد و زنی از شما را ضایع نخواهم کرد، برخی از شما از برخی دیگر هستید».

از حسن رضی الله عنه نقل است که گفت: «آنان پیوسته می‌گویند: ربنا، ربنا، تا این که دعا و درخواستشان پذیرفته می‌شود».

این آیات که خداوند در آنها دعای خردمندان و لابه و زاری آنان به درگاه پروردگارش را در آن توصیف نموده است جایگاهی والا دارند، برازنده و شایسته هر فرد مؤمنی است که آنها را تلاوت کرده و در آنها بیندیشد و با آن به دعا و راز و نیاز با خداوند بپردازد. در حدیث نقل است که رسول الله صلی الله علیه و آله هنگامی که شب هنگام برخاست در حالی که به آسمان می‌نگریست این آیات را می‌خواند، در صحیحین از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که گفت: «شبی در خانه‌ی خاله‌ی خود می‌مونه (یکی از همسران پیامبر) ماندم. رسول خدا صلی الله علیه و آله با همسر خود مدتی صحبت کرد و سپس خوابید و وقتی یک‌سوم شب فرا رسید، برخاست و به آسمان نگاه کرد و گفت:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾^{۱۹۰}

[آل عمران: ۱۹۰].

«مسلم در خلقت آسمان‌ها و زمین و به دنبال یکدیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه‌هایی وجود دارد».

سپس برخاست و وضو گرفت و دندان‌ها را مسواک کرد و یازده رکعت نماز خواند» و در روایتی دیگر: «سپس ده آیه‌ی آخر سوره آل عمران را خواند تا آن را تمام کرد»^۱.

این که خداوند حال و روز خردمندان، و عبادت و بندگی، و کمال کرنش و التماس، و دعا‌های عظیم و پذیرش دعا‌های آنان از سوی خود را بیان داشته بی‌شک این کار به خاطر تشویق و واداشتن بندگان به تاسی جستن از کار آنان و آراسته شدنشان به خصال ایشان و دعا کردن با دعا‌هایشان است چرا که این موضع، موضع ثنا و ستایش پروردگار و پذیرش اوست، توفیق فقط در دست خداست.

۲۱۰- از جمله دعاهای مؤمنان (۷)

۹- از جمله دعاهای اهل ایمان که در قرآن نقل شده دعایی است که در این سخن خداوند آمده است:

﴿الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا
وَاجْعَل لَّنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا ﴿٧٥﴾﴾

[النساء: ۷۵].

«کسانی که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر و دیاری که ساکنان آن ستمکارند خارج ساز، و از جانب خود سرپرست و حمایت‌گری برای ما پدید آور، و از سوی خود یآوری برای ما قرار بده».

خداوند در این آیه دعای مؤمنین مستضعفی را که در مکه مورد توهین و تحقیر و آزار کفار قریش قرار می‌گرفتند را نقل می‌کند، این موضوع مربوط به پیش از فتح مکه است، این مؤمنین مستضعف از پروردگار درخواست کردند که آنان را از فتنه و عذاب مشرکینی که آنان را به استضعاف کشانده‌اند نجات دهد و از طرف خود حمایت‌گر و کارسازی برایشان قرار دهد که آنان را از این وضعیت برهاند و یآوری برای آنان بگمارد که ستم ستمگر را از سرشان برداشته و آنان را در برابر کافران یاری دهد، خداوند دعای آنان را پذیرفت.

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مکه را فتح کرد خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را سرپرست و یاور آنان قرار داد و زمانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از مکه بیرون آمد عتاب بن أسید را بر آنان گماشت، او یاور آنان بوده، و حق مظلوم را از ظالم گرفت»^۱.

۱۰- از جمله دعاهای اهل ایمان که در قرآن ذکر شده دعایی است که در این سخن خداوند آمده است که:

﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ
يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨٣﴾﴾

[المائدة: ۸۳].

«و چون آنچه را که به سوی رسول [خدا] فرو فرستاده شده است؛ بشنوند، چشم‌هایشان [را چنان] بینی که به سبب آنچه از حق شناخته‌اند، اشک‌ریزان می‌شود. می‌گویند: پروردگارا، ایمان آورده‌ایم، پس ما را در زمره گواهان بنویس».

۱- این مطلب را بغوی در تفسیرش (۴۵۲/۱) بیان داشته است.

این وصف حال کسانی است که به خاتم پیامبران محمد ﷺ ایمان آوردند کسانی که [پیش‌تر] می‌گفتند: ما مسیحی هستیم، اینان هنگامی که آیات قرآن را شنیدند چشمان‌شان پر از اشک شد چرا که دریافتند آنچه بر آنان خوانده می‌شود حقی است که از سوی خدا فرو فرستاده شده است به همین خاطر این‌گونه به درگاه خدا دعا کردند و طلبیدند که: ﴿رَبَّنَا ءَامِنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾^(۸۴) یعنی: همانا آنان می‌گویند: پروردگارا، به کتابت که بر پیامبرت محمد ﷺ فرو فرستاده‌ای - وقتی که آن را شنیدیم - ایمان آوردیم، و اعتراف نمودیم که آن از سوی توست و بی‌شک چیزی جز حق و حقیقت نیست، ﴿فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾^(۸۴) معنی کتابت - در این جا - یعنی: قرار بده، یعنی: ما را در زمره گواهان قرار بده و ما را در شمار آنان و با آنان ثبت گردان.

ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر این سخن خداوند: ﴿فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾^(۸۴) گفته: «یعنی: به همراه محمد و امتش، امتش گواهانند، گواهی می‌دهند که پیامبرشان وحی الهی را ابلاغ کرده و دیگر پیامبران نیز وحی الهی را ابلاغ کرده‌اند»^۱ همانا خداوند دعایشان را پذیرفت و امیدشان را محقق گردانید، می‌فرماید:

﴿فَاتَّبَعَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ﴾^(۸۵)

«پس خداوند در برابر اعترافشان [به حق] باغ‌های [بهشت را] به عنوان پاداش بدیشان می‌دهد که در زیر [درختان] آن جویبارها روان است و آنان جاودانه در آن جا می‌مانند، و این جزای نیکوکاران [چون ایشان] است».

۱۱- از جمله دعاهای بیان شده در قرآن دعای افراد نادم و پشیمانی از بنی اسرائیل است که [مدتی] گرفتار شرک به خدا شدند [اما از کار خود پشیمان شدند]. این مطلب در این سخن خداوند آمده است که:

﴿وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَعْفِرْ لَنَا لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^(۱۴۹)

«هنگامی که پشیمان و سرگردان شدند و دانستند که گمراه گشته‌اند، گفتند: اگر پروردگاران بر ما رحم نکنند و ما را نیامرزند، بی‌گمان از زیانکاران خواهیم بود».

این آیه از گروهی از بنی اسرائیل خبر می‌دهد که به گوساله‌پرستی روی آوردند اما از این کار پشیمان گشته و توبه کردند.

۱- این مطلب را ابن کثیر در تفسیرش (۱۵۹/۳) بیان داشته است.

این که می گوید: ﴿وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ یعنی: از آنچه انجام دادند بسی پشیمان شدند، عرب - برای هر نادمی - می گوید: «قَدْ سَقَطَ فِي يَدِهِ أَوْ أُسْقِطَ» یعنی: پشیمان و سرگشته شد.

این که می گوید: ﴿وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا﴾ یعنی: دانستند که از میانه روی منحرف گشته اند و از دین خدا و راه راستش دور شده اند و نسبت به خداوند والا مرتبه کفر ورزیده اند. ﴿قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ یعنی: این دعا را در حالی که پشیمان و نادم و توبه کار بودند گفتند. این سخن آنان اعترافی به گناهان شان، و روی آوردنی به پروردگارشان بود که بدانان رحم کند و آنان را بیامرزد که اگر چنین نشود زیان کار می شوند، و این حال و روز هر گناهکاری است بی شک اگر خداوند گناه کار را نیامرزد و به او رحم نکند در دنیا و آخرت جزو زیان کاران می گردد به همین خاطر پدر و مادر آدمیان که پیش تر دعایشان بیان شد گفتند:

﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

[الأعراف: ۲۳].

«پروردگارا! ما [با نافرمانی از تو] بر خویشتن ستم کرده ایم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیان کاران خواهیم بود».

۱۲- از جمله دعاهای اهل ایمان که در قرآن بیان شده دعایی است که خداوند به هنگام بیان توبه ساحران و ایمان آوردن شان به موسی علیه السلام آن را بیان داشته است، آن جا که می فرماید:

﴿قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿۱۲۵﴾ وَمَا نَنفِقُ مِنَّا إِلَّا أَنْ ءَامَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّفْنَا مُسْلِمِينَ ﴿۱۲۶﴾﴾

[الأعراف: ۱۲۵-۱۲۶].

«[جادوگران] گفتند: ما به سوی پروردگار خود برمی گردیم [و به رحمت و نعمت او دست می یابیم، لذا مرگ در راه او را با آغوش باز می پذیریم]. ایراد تو بر ما و آزار رساندن تو به ما جز به خاطر این نیست که ما به آیات روشن و معجزات متقن پروردگارمان - وقتی که به ما رسیده است - ایمان آورده ایم [و فرمان خدای خود را لبیک گفته ایم]. پروردگارا! صبر عظیم به ما مرحمت فرما و ما را مسلمان بمیران».

این جملات بیان گر وضع و حال افرادی جادوگر از قوم فرعون است که به موسی علیه السلام ایمان آوردند،

بعد از آن که فرعون آنان را به خاطر ایمان آوردن شان تهدید کرد و ترساند و گفت:

﴿لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ خَلْفٍ ثُمَّ لَأَضَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۱۲۴﴾﴾ [الأعراف: ۱۲۴].

«سوگند می خورم که دست ها و پا های شما را در جهت خلاف یکدیگر قطع می کنم و همگی شما را به دار می آویزم».

این مؤمنین، پایداری بر ایمان را آشکارا به فرعون اعلان داشتند و با صدای رسا بیان کردند که تهدید فرعون علیه آنان، هرگز آنان را از گرویدن به اسلام و هدایت که خداوند چشم و دلشان را بدان گشوده باز نمی‌دارد، و به فرعون گفتند: ﴿إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ﴾ یعنی: برای ما محقق گشته که به سوی او بازمی‌گردیم، و عذاب او شدیدتر از عذاب توست، و تنبیه او - به خاطر آنچه از کفر که ما را بدان می‌خوانی و سحری که با زور ما را بدان وادار می‌کنی - از تنبیه تو تندتر و سخت‌تر است لذا امروز در برابر اذیت و آزار و شکنجه تو صبر می‌کنیم تا از عذاب خداوند رهایی یابیم.

و اعلام کردند که فرعون فقط به خاطر ایمان‌شان به پیامبر خدا موسی عليه السلام و پیرویشان از او از آنان انتقام می‌گیرد و الاً مرتکب گناهی نشده‌اند پس اگر این گناهی است که به خاطرش سرزنش و مجازات می‌شویم، همین گناه ما است در حالی که همین بزرگ‌ترین مزیت و فضیلت ما است، چرا که این ایمان آوردن بهترین کارها و بزرگ‌ترین فضایل است، به خاطر خشنود کردن تو از آن دست نمی‌کشیم و به تهدیدت توجهی نکرده و اهمیتی نمی‌دهیم و به همین خاطر - چنان که خداوند در جایی دیگر از آنان نقل کرده - گفتند:

﴿لَا ضَيْرٌ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ﴾ [الشعراء: ۵۰].

«[جادوگران شجاعانه] گفتند: هیچ زبانی نیست [هر کاری که می‌خواهی بکن باکی نیست، چرا که] ما به سوی پروردگارمان بازمی‌گردیم».

یعنی: از آنچه ما را به آن تهدید می‌کنی که دست و پاهای مان را در جهت خلاف یکدیگر قطع کنی و به دار مجازات بیاویزی، باکی نداریم.

سپس با دعا و مشتاقانه رو سوی خداوند آوردند که آنان را بر دینش پایدار دارد و بر اذیت و آزاری که در راه او متحمل می‌شوند ثابت قدم سازد. پس گفتند:

﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّأْنَا مُسْلِمِينَ﴾ [الأعراف: ۱۲۶].

«پروردگارا! صبر عظیم به ما مرحمت فرما و ما را مسلمان بمیران».

یعنی: صبری بزرگ به ما عطا کن. همان‌طور که نکره آمدن کلمه ﴿صَبْرًا﴾ بر این موضوع دلالت می‌نماید. چون این آزمایش و گرفتاری بزرگی است که به از بین رفتن جان‌ها منجر می‌شود. پس در این جا به صبر و شکیبایی زیادی نیاز است تا دل محکم و استوار گردد و مؤمن بر ایمانش ثابت باشد و پریشانی و اضطراب زیاد از او دور شود، ﴿وَتَوَقَّأْنَا مُسْلِمِينَ﴾ یعنی: ما را در حالی که مسلمان و تسلیم امر خودت و پیرو پیامبرت هستیم، بمیران.

پاک و منزّه است خداوندی که قلب‌های اینان را از کفر شدید و سحر زشت و گمراهی آشکار به این ایمان عظیم، و ثبات راست و درست، و صداقت و اخلاص با خدا، و کمال بازگشت به او هدایت فرمود، پاک و منزّه بوده و سپاس و ستایش مختص اوست، ما نمی‌توانیم او را آن‌گونه که شایسته اوست بستاییم، او همان‌گونه است که خود را ستوده، عاجزانه از خداوند می‌طلبیم که ما را بر دینش ثبات بخشیده و عفو و عافیت در دنیا و آخرت نصیب ما گرداند بی‌شک او دعا را شنیده و بدان پاسخ می‌دهد.

۲۱۱- از جمله دعاهای مؤمنان (۸)

۱۳- از جمله دعاهای عظیم اهل ایمان که در قرآن کریم بیان شده، دعایی است که در این سخن خداوند آمده که می‌فرماید:

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يٰقَوْمِ إِن كُنتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللّٰهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُّسْلِمِينَ ﴿۸۵﴾ فَقَالُوا عَلَىٰ اللّٰهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظّٰلِمِينَ ﴿۸۶﴾ وَنَحْنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكٰفِرِينَ ﴿۸۷﴾﴾

[یونس: ۸۴-۸۶].

«و موسی گفت: ای قوم من، اگر به خداوند ایمان آورده‌اید، بر او توکل کنید اگر اهل تسلیم هستید. [در پاسخ] گفتند: بر خداوند توکل کرده‌ایم، پروردگارا، ما را [دستخوش] فتنه گروه ستمکاران قرار مده و به رحمت خود ما را از گروه کافران رهایی بخش.»

خداوند در این آیات در خصوص پیامبرش موسی علیه السلام بیان داشته که او به قومش بنی‌اسرائیل توصیه کرد که در رویارویی با دشمنان‌شان یعنی فرعون و قومش به خدا توکل کنند و این که قوم موسی مؤمن بوده و دستورش را اطاعت کردند و گفتند: ﴿عَلَىٰ اللّٰهِ تَوَكَّلْنَا﴾ یعنی: به او اعتماد کردیم و امورمان را به او سپردیم و تنها بر او تکیه نمودیم، سپس به درگاه پروردگارشان دعا کرده و گفتند: ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظّٰلِمِينَ ﴿۸۶﴾﴾ «پروردگارا، ما را [دستخوش] فتنه گروه ستمکاران قرار مده». مفسرین در تفسیر این دعا دو نظر ارائه داده‌اند:

- گفته شده معنای آن این است که: ستمکاران را بر ما چیره و مسلط مگردان تا چنین بپندارند که به آن خاطر بر ما چیره گشته‌اند که آنان بر حق بوده و ما باطلیم، که با این کار دچار فتنه شده و طغیان و کفرشان بیشتر می‌گردد.

- و گفته شده معنای آن این است که: ما را با عذابی از سوی خودت عذاب مده و ما را با دستان فرعون و قومش عذاب مده که آن‌گاه می‌گویند: اگر آنان بر حق می‌بودند دچار چنین عذابی نمی‌شدند و چنین می‌پندارند که آنان از ما بهترند و با این کار دچار فتنه می‌شوند.

و در ادامه دعایشان گفتند: ﴿وَنَحْنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكٰفِرِينَ ﴿۸۷﴾﴾ و ما را به فضل و رحمت خود از گروه کافران نجات بده، تا از شر آنها در امان بمانیم و آیین و قوانین دین را اقامه کنیم، بدون این که کسی با ما مخالفت و ستیزه‌جویی کند.

برخی از مفسرین به این نکته اشاره کرده‌اند که در تقدم «توکل» بر «دعا» این نکته وجود دارد که شخص دعاکننده قبل از هر چیز باید بر خدا توکل کند تا دعایش مورد قبول واقع گردد^۱.

از این نوع، حدیثی است که امام مسلم^۲ به نقل از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أُنَبْتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تَنْصِلَنِي، أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، وَالْجِنُّ وَالْإِنْسُ يَمُوتُونَ: خدایا! تسلیم تو شدم و به تو ایمان آوردم و بر تو توکل کردم و به سوی تو برگشتم و به خاطر تو با دیگران دشمنی کردم. خدایا! هیچ معبودی جز تو نیست، به عزت پناه می‌برم که مرا گمراه نکنی، تو ذات جاویدی هستی که هرگز نمی‌میرد در حالی که جن و انس می‌میرند».

۱۴- از جمله دعاهای عظیم اهل ایمان که در قرآن نقل شده دعای اصحاب کهف است، خداوند می‌فرماید:

﴿إِذْ أَوْىءَ الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا﴾
 ﴿۱۰﴾ [الكهف: ۱۰].

«هنگامی که آن جوانان در غار جای گرفتند، و گفتند: پروردگارا، از نزد خود رحمتی به ما ببخش و در کارمان راهیابی را برایمان فراهم بین».

این روایتی از سوی خدا درخصوص جوانان اصحاب کهف است که این چنین آنان را توصیف می‌کند:

﴿إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَرَدَدْنَاهُمْ هُدًى ﴿۱۳﴾ وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا ﴿۱۴﴾ هَؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَآلِهَةً لَّوَلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطٰنٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿۱۵﴾ وَإِذْ أَعْتَرَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهُ فَأَوْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا ﴿۱۶﴾﴾

[الكهف: ۱۳-۱۶].

«آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و بر هدایت آنان افزودیم و چون برخاستند دل‌هایشان را [محکم و] استوار ساختیم که گفتند: پروردگاران پروردگار آسمان‌ها و زمین است. هرگز جز او معبودی را نخواهیم پرستید، حقا که در آن صورت سخن باطل گفته

۱- بنگر به تفسیر قاسمی (۳۳۸۸/۹)

۲- مسلم (۲۷۱۷) و بخاری (۷۳۸۳) آن را به صورت مختصر روایت کرده است.

باشیم این قوم ما جز او معبودانی برگرفتند. چرا بر [حقانیت] آنها دلیلی روشن نمی‌آورند؟ پس چه کسی ستمکارتر از کسی است که بر خداوند دروغ بدهد. و چون از آنان و از آنچه جز خداوند می‌پرستند، کناره گرفتید، در آن غار جای گیرید تا پروردگارتان از بخشایش خود [خیر و نعمت] برایتان فراخ گرداند و در کارت‌ان برای شما منفعتی فراهم ببیند».

این جوانان مؤمن بر دوری گزیدن از قوم‌شان، و بیزاری جستن از آنان که به خدا شرک می‌ورزیدند و خروج از میان آنها و گریختن به خاطر دین‌شان متفق و یکصدا شدند، چنین کاری به هنگام ظهور و روی دادن فتنه‌ها و شرارت‌ها [به خاطر حفظ دین] امری مشروع است.

این‌که می‌فرماید:

﴿إِذْ أَوْى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا



[الکھف: ۱۰].

حافظ ابن کثیر رحمته الله [در تفسیر این آیه] می‌گوید: خداوند به نقل جریان این جوانان پرداخته، جوانانی که با دین خود از قوم‌شان گریختند تا آنان را به خاطر ایمان‌شان دچار فتنه نکنند آنان به غاری در کوهی پناه بردند تا خود را از قوم‌شان مخفی کنند، هنگامی که وارد غار شدند و در حالی که خواهان لطف و رحمت الهی در حق خود بودند گفتند: ﴿رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً﴾ یعنی: از جانب خود رحمتی به ما ارزانی دار که به واسطه آن بر ما رحم کرده و ما را از قوممان مخفی داری. ﴿وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا﴾ (۱۰) یعنی: عاقبت‌مان را نیکو گردان، هم‌چنان که در حدیث آمده که: «وَمَا قَضَيْتَ لَنَا مِنْ قَضَاءٍ فَاجْعَلْ عَاقِبَتَهُ رُشْدًا: و آن حکمی که در علم تو بر ما رفته است، عاقبتش را نیک و توأم با هدایت و صلاح بگردان»^۱. و در مسند^۲ در حدیثی از بسربن ابی‌ اُرطاه آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله به هنگام دعا می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ أَحْسِنْ عَاقِبَتَنَا فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا وَأَجْرِنَا مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ: پروردگارا عاقبت ما را در تمامی کارها نیکوگردان و ما را از رسوایی و بدنامی دنیا و عذاب آخرت نجات بده»^۳.

خلاصه آن‌که: این جوانان مؤمن کوشش نموده و به جایی که می‌توان در آن از فتنه پنهان شد، گریختند، و به درگاه خداوند زاری و فروتنی نموده و از او خواستند تا کارهایشان را برای آنان آسان

۱- این حدیث را بخاری در «أدب المفرد» (۶۳۹) به نقل از عائشه رضی الله عنها روایت کرده است و آلبانی رحمته الله در «صحیح أدب المفرد» (۴۹۸) آن را صحیح دانسته است.

۲- «مسند احمد» (۱۸۱/۴). آلبانی در «الضعیفه» (۲۹۰۷) آن را ضعیف دانسته است.

۳- تفسیر ابن کثیر (۱۳۶/۵-۱۳۵)

نماید. پس بر خویشتن و بر مردم تکیه نکردند. بنابراین خداوند دعایشان را پذیرفت و برایشان کاری کرد که گمانش را نمی بردند.
خداوند می فرماید:

﴿فَضْرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا﴾ [الكهف: ۱۱].

یعنی: هنگامی که وارد غار شدند آنها را به خواب فرو بردیم و سالیان درازی خوابیدند و از ورود صداها به گوش هایشان ممانعت به عمل آوردیم چرا که شخص خوابیده وقتی که صدای بشنود بیدار می شود. این خواب موجب حفظ شدن دل هایشان از ترس و اضطراب و محفوظ ماندن آنان از قومشان شد و تا نشانه ای روشن [از قدرت و توانایی خداوند] برای مردم عبرت پذیر باشد.
۱۵- از جمله دعاها ی اهل ایمان دعایی است که در این سخن خداوند آمده:

﴿إِنَّهُوَ كَانَ فَرِيْقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَامَنَّا فَأَغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّحِيمِينَ﴾ [المؤمنون: ۱۰۹].

«به راستی گروهی از بندگانم می گفتند: پروردگارا، ایمان آورده ایم، پس ما را بیامرز و به ما رحمت آور و تو بهترین بخشاینده گانی».

این سخنی است که خداوند در روز قیامت به جهنمیان می گوید و حال و روز مؤمنین را در دنیا، به آنان یادآوری می کند مؤمنینی که کفار جهنمی در دنیا، آنان را تمسخر کرده و بدانان می خندیدند.
خداوند بیان می دارد که بندگان مؤمنش می گویند: ﴿رَبَّنَا ءَامَنَّا فَأَغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّحِيمِينَ﴾ «پروردگارا! ایمان آورده ایم، پس ما را بیامرز، و به ما رحم فرما و تو بهترین رحم کنندگان هستی».

«پس آنان هم ایمان آورده و هم اعمال صالح انجام داده و هم از پروردگارش طلب آمرزش و رحمت نمودند، و به ربوبیت الهی و احسان خداوند بر آنها مبنی بر ایمان آوردن و خبر دادن از گستردگی رحمت و احسان فراگیر وی متوسل شدند و این فروتنی و کرنش آن ها برای پروردگارش بر هراس و امید آنها دلالت می نماید. پس این ها سروران و اشراف مردم بودند»^۱.
خداوند به لطف و کرمش ما را در زمره ی آنان قرار دهد و ما را به بندگان نیکوکارش ملحق گرداند و ما را به راه راست و درستش هدایت نماید بی شک او شنونده دعا و اجابت کننده آن است.

۲۱۲- از جمله دعاهای مؤمنان (۹)

۱۶- از جمله دعاهای عظیم مؤمنین که در قرآن کریم از آن نام برده شده دعایی است که در ضمن متنی که از صفات عباد الرحمن در اواخر سوره فرقان نام برده، آمده است، کسانی که به خاطر به جای آوردن بندگی کامل و خالصانه برای پروردگارشان شایسته و سزاوار این اضافه تشریفی به خداوند هستند (اضافه‌ای که جهت احترام نهادن به آنان صورت پذیرفته است)، خداوند صفات ایشان را با این سخنش آغاز کرده:

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا

[الفرقان: ۶۳].

﴿۶۳﴾

«و بندگان [خداوند] رحمان آنانند که روی زمین فروتنانه راه می‌روند و چون نادانان آنان را مخاطب قرار دهند، با [صلح و] سلام پاسخ گویند».

خداوند آنان را به خود ملحق گردانید، آن هم به خاطر ارتقا دادن جایگاهشان و حرمت نهادن به منزلت‌شان. خداوند سبحان از جمله صفات نیکو و پسندیده آنان، دعا کردن و پناه‌بردن نیکویشان به خداوند را برشمرده است. در توصیف آنان می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ﴿۶۵﴾ إِنَّهَا سَاءَتْ

[الفرقان: ۶۵-۶۶].

مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿۶۶﴾

«و آنان که می‌گویند: پروردگارا، عذاب جهنم را از ما بگردان. بی‌گمان عذابش پایدار است. به راستی آن بدقرارگاهی و [بد] مقامی است».

این دعایی با برکت است که خداوند در میان نام بردن از برخی از صفات والای آنان، این دعایشان را نقل کرده است.

این که می‌گویند: ﴿رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ﴾ یعنی: پروردگارا! با مصون داشتن مان از اسباب عذاب و آمرزش خطاهایی که از ما سر زده و باعث عذاب می‌گردد، عذاب دوزخ را از ما دور بدار. این خود بیان‌گر آن است که آنان هر چند طاعت و عبادت پروردگارشان را به جای آورده‌اند اما از عذاب او ترسان و هراسانند هم‌چنان که خداوند در توصیف مؤمنین حقیقی می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿۶۰﴾

[المؤمنون: ۶۰].

«اشخاصی که آنچه را در توان دارند عطا می‌کنند و می‌بخشند، در حالی که دل‌هایشان ترسان و هراسان است [از این‌که نکنند صدقات و حسنات آنان پذیرفته نگردد] و به علت این‌که [برای حساب و کتاب] به سوی خدایشان برمی‌گردند».

یعنی: آنچه در توان دارند از کارهای نیک و طاعت و عبادت انجام می‌دهند در حالی که از عذاب خدا می‌ترسند و از عقاب و مجازاتش هراسانند هم‌چنان که به نقل از رسول الله ﷺ در تفسیر این آیه چنین مطلبی به اثبات رسیده است.

امام احمد در مسندش از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها روایت کرده که گفت: یا رسول الله ﷺ «اشخاصی که آنچه را در توان دارند عطا می‌کنند و می‌بخشند، در حالی که دل‌هایشان ترسان و هراسان است» همان کسانی هستند که زنا می‌کنند و شراب می‌نوشند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نه! ای دختر ابوبکر، ای دختر صدیق، بلکه او کسی است که روزه می‌گیرد و صدقه می‌دهد اما در عین حال از خدا می‌ترسد که آن را از او نپذیرد»^۱. حسن رضی الله عنه می‌گوید: «همانا مؤمن احسان و نیکی می‌کند در حالی که می‌ترسد پذیرفته نشود و منافق کارهای زشت و ناپاک می‌کند و خود را در امنیت می‌بیند»^۲.

این‌که می‌گویند: ﴿إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا﴾ یعنی: عذاب دوزخ ملازم و دائمی و جدانشدنی است.

این‌که می‌گویند: ﴿إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا﴾ یعنی: بی‌شک دوزخ چشم‌انداز و صحنه‌ای بد و منزل و توقف‌گاهی ناپسند و ناخوشایند است.

«این سخن را به حالت شیون و زاری به درگاه پروردگارشان ابراز داشته، و شدت نیازمندی خویش را بیان می‌دارند و می‌گویند: توانایی تحمل این عذاب را نداریم. پس باید منت و احسان الهی را به یاد بیاورند، زیرا دور کردن عذاب به اندازه سختی و شدت آن دشوار است، و دور شدن آن بسی مایه شادی است»^۳.

۱۷- از جمله دعاهای عباد الرحمن دعایی است که در میان اوصاف آنان در سخن خداوند آمده که:

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا

[الفرقان: ۷۴].



۱- مسند (۲۵۷۰۵)، و ترمذی (۳۱۷۵)، و ابن‌ماجه (۴۱۹۸). آلبانی رضی الله عنه در «الصحيحه» (۱۶۲) آن را تقویت کرده است.

۲- این مطلب را ابن‌مبارک در الزهد (۹۸۵) آورده است.

۳- تفسیر ابن‌سعدی (ص: ۶۸۶)

«و کسانی که می‌گویند: پروردگارا، از همسران مان و فرزندان مان مایه‌ی روشنی چشم به ما عنایت کن و ما را پیشوای پرهیزگاران ساز».

این که می‌گویند: ﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ﴾ یعنی: همسران و فرزندانمان را نصیب مان گردان که باعث روشنی چشمان مان گردند.

از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: «منظورشان این است که: کسانی که طاعت و عبادت تو را به جای آورند و با این کار چشمان ما در دنیا و آخرت با دیدنشان روشن گردد».

از محمد بن کعب قرظی نقل شده که گفت: «هیچ چیز بیش از این مایه‌ی چشم‌روشنی مؤمن نیست که ببیند خانواده و فرزندان با تقوی و نیکوکار و فرمان‌بردار خداوندند».

از ابن زید نقل است که گفت: «از خداوند می‌طلبند که همسران و فرزندانشان را به اسلام و مسلمانی هدایت کند»^۱.

علامه ابن سعدی رحمته الله می‌گوید: «و این هم‌چنان که دعاست برای شایسته بودن همسران و فرزندانشان، دعا برای خودشان نیز می‌باشد، چرا که نفع و فایده آن به خودشان برمی‌گردد. بنابراین آن را برای خود بخششی قرار داده و گفتند: ﴿هَبْ لَنَا﴾ به ما عطا کن. بلکه دعای آنها به نفع تمام مسلمین است، چون صالح بودن افراد مذکور سبب صالح شدن بسیاری از متعلقین آنها می‌گردد، و از آنها فایده می‌برند»^۲.

این که می‌گویند: ﴿وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ و ما را الگو و پیشوای پرهیزگاران قرار ده، ابن عباس رضی الله عنه [در تفسیر آن] می‌گوید: «ما را ائمه هدایت‌گردان تا به واسطه ما هدایت گردند و ما را ائمه [فراخواننده به] گمراهی و ضلالت قرار مده، چرا که خداوند درباره اهل سعادت و خوشبختی فرمود:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾

[الأنبياء: ۷۳].

«و آنان را پیشوایانی گردانیدیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند».

و در خصوص اهل شقاوت و بدبختی فرمود:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾

[القصص: ۴۱].

«و آنان را پیشوایانی گردانیدیم که به سوی آتش [دوزخ] فرا می‌خواندند»^۳.

۱- این آثار را در تفسیر طبری (۵۳۱/۱۷-۵۲۹)، و تفسیر ابی مظفر سمعانی (۳۶/۴) بنگر.

۲- تفسیر ابن سعدی (ص: ۶۸۸)

۳- این مطلب را ابن ابی حاتم در تفسیرش (۲۷۴۲/۸) نقل کرده است.

قتاده می‌گوید: «ما را رهبران و دعوت‌گران و هدایت‌کنندگان به خیر قرار ده که در خیر به ما اقتدا شود»^۱.

خلاصه آن‌که عبادالرحمن به درگاه خدا دعا می‌کنند که آنان را به درجه‌ی پیشوایی و امامت در دین برساند و در گفتار و کردارشان الگو و پیشوای پرهیزگاران باشند، از کارهایشان تأسی جسته و به سخنان‌شان اطمینان کنند و اهل خیر به دنبال آنان حرکت نمایند پس هدایت می‌کنند و خود نیز هدایت می‌یابند. علامه ابن سعدی رحمته می‌گوید: «و بدیهی است که دعا کردن برای رسیدن به چیزی، دعا کردن برای مقتضیات آن چیز است. و این مقام -مقام امامت و پیشوایی در دین- جز با صبر و یقین به دست نمی‌آید. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾ [السجدة: ۲۴].

«و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما راهنمایی می‌کردند، آن‌گاه که بردباری ورزیدند، و به آیات ما یقین حاصل نمودند».

پس این دعا مستلزم اموری است -از قبیل اعمال و بردباری بر طاعت الهی و بازداشتن نفس از معصیت و نافرمانی خدا، و صبر در برابر مقدرات دردناک او، و علم کاملی که صاحب خود را به درجه یقین می‌رساند- [اموری] که دارای خیر فراوان و بخشش زیادی است و صاحبش را در بالاترین مقام‌ها بعد از پیامبران قرار می‌دهد»^۲.

هم‌چنین می‌گوید رحمته: «خلاصه آن‌که آنان از پروردگارشان می‌طلبند که خود کامل بوده و تکمیل‌کننده دیگران باشند خود هدایت یافته بوده و دیگران را هدایت کنند و این بالاترین درجات است»^۳. خداوند این‌گونه سخنش را درباره عبادالرحمن و اوصاف والا و دعاهای عظیم آنان به پایان می‌رساند که:

﴿أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا ﴿٧٥﴾ خَلِيدِينَ فِيهَا حَسَنَاتٌ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٧٦﴾﴾ [الفرقان: ۷۵-۷۶].

«اینان به [پاس] آن‌که بردباری کردند به مرتبتی بلند پاداش می‌یابند و از [دعای] خیر و سلام در آن‌جا برخوردار گردند. در آن‌جا جاویدان [خواهند بود] نیک قرارگاه و [نیک] مقامی است».

۱- این سخن را سیوطی در الدر المنثور (۲۸۵/۶) آورده است.

۲- تفسیر ابن سعدی (ص: ۶۸۸)

۳- المواهب الربانية من الآيات القرآنية (ص: ۳۳)

خداوند متعال روشن ساخته که پاداشش برای آنان به خاطر همت بالا و اهداف والا و درخواست نیکو و کمال تواضع و فروتنی‌شان [در برابر پروردگار] است، خداوند بدانان بهشت را ارزانی می‌دارد، شتابان و با درود و سلام و اکرام وارد آن‌جا می‌گردند و در آن مورد تکریم و احترام قرار می‌گیرند، در آن‌جا در امنیت و آرامش و سلام به سر می‌برند،

﴿وَالْمَلٰٓئِكَةُ يَدْخُلُوْنَ عَلَيْهِمْ مِّنْ كُلِّ بَابٍ ﴿۲۳﴾ سَلَامٌ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبٰی
الْدَّارِ ﴿۲۴﴾﴾

[الرعد: ۲۳-۲۴].
«و فرشتگان از هر در بر آنان وارد می‌شوند [گویند: نظر] به بردباریتان سلام بر شما باد، پس جزای آن سرای چه نیک است!».

خداوند به لطف و کرم و احسانش ما را در زمره آنان قرار دهد.

۲۱۳- از جمله دعاهای مؤمنان (۱۰)

۱۸- از جمله دعاهای بیان شده اهل ایمان در قرآن دعایی است که در این سخن خداوند آمده است:

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفَصَلُّهُ وَتَلْثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي ۗ إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٥﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ ۗ وَعَدَ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿١٦﴾﴾ [الأحقاف: ۱۵-۱۶].

«و به انسان درباره پدر و مادرش به نیکوکاری سفارش کرده‌ایم. مادرش با دشواری به او آبستن شده و به دشواری او را زاده است. و [کمترین مدت] بار گرفتن و از شیر باز گرفتنش سی ماه است. تا هنگامی که به کمال توانمندی‌اش برسد و به چهل سالگی برسد، گوید: پروردگارا، به من توفیق ده تا نعمت را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس‌گزارم و کار شایسته‌ای کنم که به آن خشنود شوی و فرزندانم را نیز برای من شایسته بدار. من به تو روی آورده‌ام و من از مسلمانانم. اینانند که نیکوترین کار [و کردار]شان را از آنان می‌پذیریم و از بدی‌هایشان درمی‌گذریم. در [میان] بهشتیان خواهند بود. [طبق] وعده راستینی که به آنان نوید داده می‌شد».

در این آیه‌ی کریمه خداوند سفارشش به آدمی در خصوص نیکوکاری در حق پدر و مادرش را یادآوری می‌کند به خصوص مادرش که در دوران آبستنی و زایمان دشواری‌های بیشتری را تحمل می‌کند و این‌که فرزندان‌ی که مؤمن و نیکوکار باشند نعمت پروردگار بر خود و پدر و مادرشان را به یاد می‌آورند لذا به درگاه خدا دعا کرده و از او درخواست نموده و می‌گوید:

﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي ۗ إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٥﴾﴾ [الأحقاف: ۱۵].

این‌که می‌گوید: ﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي﴾ یعنی: پروردگارا به من الهام کن و مرا توفیق ده.

این که می گوید: ﴿أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ﴾ یعنی: تا نعمت های دینی و دنیوی را که بر من ارزانی داشته ای سپاس گزارم و شکر نعمت این گونه است که در راه طاعت خدا صرف شود و بکوشد که خداوند را به خاطر نعمت هایش سپاس و ستایش نماید.

این که می گوید: ﴿وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ﴾ یعنی: و شکر نعمت هایی را به جای آورم که پیش از من به پدر و مادرم ارزانی داشته ای. نعمت بر پدران و مادران در حقیقت نعمت بر فرزندان شان است، چون حتما آن ها از آن نعمت و از اسباب و آثار آن بهره مند می شوند، به ویژه نعمت دین که اگر پدر و مادر دارای علم و عمل صالح باشند این امر یکی از بزرگ ترین اسباب اصلاح فرزندان شان می باشد.

این که می گوید: ﴿وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ﴾ یعنی: و به من توفیق ده تا کار شایسته ای انجام دهم که از آن خشنود شوی؛ به این صورت که آن کار همه آن چه را که او را صالح گرداند در برداشته باشد، و از آن چه او را فاسد می گرداند سالم و در امان باشد، پس این عملی است که خداوند آن را می پسندد و می پذیرد و در برابر آن پاداش می دهد.

این که می گوید: ﴿وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي﴾ و فرزندانم را برای من شایسته بگردان. وقتی برای صالح شدن خودش دعا کرد، نیز برای فرزندانش دعا نمود [تا خداوند حالات آنها را خوب و شایسته بگرداند] و بیان کرد که سود صلاح و شایستگی فرزندان به پدر و مادران شان برمی گردد. چون فرمود: ﴿وَأَصْلِحْ لِي﴾.

این که می گوید: ﴿إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ﴾ یعنی از گناهانم که پیش تر و در گذشته ها مرتکب شده ام توبه کرده و به طاعت و فرمان برداری از تو بازگشته ام.

این که می گوید: ﴿وَأَيُّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ یعنی: جزو فرمانبرداران امر و نهی تو، و مطیعان حکم تو ام.

این که می گوید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصَّدَقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾ [الأحقاف: ۱۶].

یعنی: اینانی که این ویژگی صفت آنان است کسانی هستند که نیکوترین کارهایشان را در دنیا که عبادات و طاعات هستند از آنان می پذیریم چون غیر از طاعات و عبادات کارهای دیگری هم انجام می دهند، و از گناهان و زشتی هایی که در دنیا مرتکب شده اند در می گذریم هم چنان که با سایر بهشتی ها چنین برخوردی می کنیم ایشان آنچه خیر و مطلوب است را به دست آورده و شر و امور

ناخوشایند از آنان دور می‌گردد و این همان وعده راستینی است که بدیشان داده‌ایم و خداوند خلاف وعده نمی‌کند.

۱۹- از جمله دعاهای اهل ایمان که در قرآن بیان شده دعایی است که خداوند به واسطه آن کسانی که بعد از صحابه آمده‌اند از جمله تابعین و دیگر کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفته و راه ایشان را به خوبی تا قیامت می‌پیماند را توصیف و تعریف کرده، و می‌گوید:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۰﴾﴾ [الحشر: ۱۰].

«کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند ببامرز. و کینه‌ای نسبت به مؤمنان در دل‌هایمان جای مده، پروردگارا! تو دارای رأفت و رحمت فراوان هستی».

اهل علم گفته‌اند: همانا این آیه درخصوص تابعین - کسانی که بعد از اصحاب رسول الله ﷺ آمده‌اند - و همه کسانی که تا قیامت به اسلام می‌گروند و مسلمانند نازل شده است.

این ابی لیلی می‌گوید: مردم بر سه پایه قرار دارند:

۱- مهاجران.

۲- کسانی که پیش از آمدن مهاجران خانه و کاشانه‌ی [آئین اسلام] را آماده کردند و ایمان را در دل خود استوار داشتند، یعنی انصار.

۳- کسانی که بعد از ایشان آمده‌اند.

پس بکوش که از این سه منزلت خارج نباشی.

مصعب بن سعد می‌گوید: «مردم سه طبقه‌اند، دو طبقه از آنان گذشته‌اند و یک طبقه مانده‌اند، بهترین چیزی که شما باید باشید این است که در طبقه‌ای قرار بگیرید که باقی مانده است»^۱.

منظور آن است که خداوند مؤمنینی را که بعد از مهاجرین و انصار آمده‌اند این‌گونه توصیف می‌کند که آنان هم برای خود و هم برای مؤمنین قبل از خود دعای خیر کرده و می‌گویند:

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۰﴾﴾ [الحشر: ۱۰].

آنان در این دعا سلامت قلب و پاکی زبان را گرد هم آورده‌اند چرا که در قلب‌هایشان نسبت به مهاجرین و انصار کینه و تنفر و بیزاری نبوده و بر زبان‌شان نفرین و انتقاد و افترا جاری نمی‌شود بلکه در

۱- این دو سخن را قرطبی در تفسیرش (۲۱/۱۸) آورده است.

دل‌هایشان محبتی صادقانه و اخوت و برادری وجود داشته و بر زبان‌هایشان یاد نیکوی آن بزرگواران و دعای خیر برای ایشان جاری است و این از روشن‌ترین دلایل ایمان صادقانه و حسن نیت و وفاداری نسبت به اهل فضل و احسان و پیشی‌گرفتگان در ایمان است.

ابومظفر سمعانی رحمته می‌گوید: «این آیه گواه بر آن است که نشانه‌ی مؤمن بودن آن است که شخص نسبت به گذشتگان [مؤمن] ترحم و دلسوزی داشته و برای آنان دعای خیر کند و به بدی از آنان یاد نکند. روایت شده که شخصی به نزد مالک بن انس آمد و به بدگویی و افترا در خصوص گروهی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله از جمله ابوبکر و عمر و عثمان و دیگران پرداخت، مالک بن انس به او گفت: آیا تو از فقرای مهاجرینی هستی که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند؟ آن شخص گفت: خیر. مالک گفت: آیا از آنانی که پیش از آمدن مهاجران خانه و کاشانه [آئین اسلام] را آماده کردند و ایمان را در دل خود استوار داشتند؟ آن شخص گفت: خیر. مالک بن انس گفت: شهادت می‌دهم که تو از آنانی نیستی که پس از مهاجرین و انصار آمده‌اند و می‌گویند: «پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند ببامرز»^۱.

۲۰- از جمله دعاهای اهل ایمان دعایی است که در این سخن خداوند آمده است:

﴿يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ وَأَنْتُمْ رَبَّنَا لَنَا نُورٌ لَنَا نُورٌ لَنَا نُورٌ لَنَا نُورٌ﴾ [التحریم: ۸].

«روزی که خداوند پیامبرش و آنان را که با او ایمان آورده‌اند رسوا نسازد نورشان پیش روی آنان و به سمت راست‌شان شتابان است. می‌گویند: پروردگارا، نورمان را برای ما به تمام [و کمال] برسان و ما را ببامرز. بی‌گمان تو بر هر کاری توانایی.»

از ابن عباس رضی الله عنهما نقل است که در تفسیر این آیه گفت: «هیچ یکتاپرستی نیست مگر این‌که در روز قیامت از نوری برخوردار است، نور منافق خاموش می‌گردد، و مؤمن چون می‌بیند که نور منافق خاموش گردید می‌ترسد و می‌گوید:

﴿رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ﴾ [التحریم: ۸].

«پروردگارا، نورمان را برای ما به تمام [و کمال] برسان»^۲.

این دعای مؤمنین در روز قیامت است آنان از خدا می‌طلبند که نورشان را به کمال رسانده و به واسطه‌ی آن، آنان را به بهشت برساند، خداوند متعال در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

۱- تفسیر ابومظفر سمعانی (۴۰۳/۵-۴۰۲)

۲- این مطلب را سیوطی در الدر المنثور (۲۲۸/۸) نقل کرده است.

﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [الحديد: ۱۲].

«روزی که مردان و زنان مؤمن را ببینی که نورشان پیشروی آنان و سمت راستشان شتابان است. [گفته می‌شود: امروز شما را مژده باد به باغ‌هایی که از فرو دستش جویباران روان است که در آن جا جاودانه‌اید. این است کامیابی بزرگ».

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «در قیامت نور افراد متناسب با نوع و مقدار اعمالشان است، برخی نورشان مانند کوه است، و کم‌نورترین آنان، نورش در انگشت ابهام‌اش خواهد بود، گاهی روشن و گاه خاموش»^۱.

با بیان دعای مؤمنین به این‌که نور کاملی در روز قیامت به آنان عطا شود به مرادمان که گردآوری بعضی از دعاهای مؤمنان در قرآن کریم بود جامه عمل پوشانندیم.

۱- این سخن را حاکم (۴۷۸/۲) روایت کرده و گفته: «بنا به شرط شیخین صحیح است» به دنبال آن ذهبی گفته: «بنا به شرط بخاری».

۲۱۴- دعای فرشتگان علیه السلام

بی شک از جمله دعا‌های عظیم بیان شده در قرآن کریم، دعای فرشته‌های حامل عرش و پیرامون آن است که برای مؤمنین طلب مغفرت و رحمت و ورود به بهشت و رهایی از آتش جهنم می‌نمایند. خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٧﴾ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٨﴾ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكِ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩﴾﴾

[المؤمن: ۷-۹].

«کسانی که عرش را حمل می‌کنند و آنان که پیرامون آن [عرش] هستند با ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان آموزش می‌خواهند [می‌گویند]: پروردگارا، بخشایش و دانش تو همه چیز را فرا گرفته است. پس آنان را که توبه کرده‌اند و از راه تو پیروی کرده‌اند، بیامر و آنان را از عذاب دوزخ حفظ کن. پروردگارا، و آنان را به باغ‌های جاودانه‌ای درآور که به آنان وعده داده‌ای. و [نیز به همان بهشت درآور] هرکس از پدران و همسران و فرزندان‌شان را که درستکارند. بی‌گمان تویی که پیروزمند فرزانه‌ای و آنان را از کیفرها حفظ کن و هرکس را که در آن روز از کیفرها حفظ کنی، در حقیقت به او رحمت آورده‌ای و این است کامیابی بزرگ».

در این آیات خداوند متعال از فرشتگان گرامیش که عرش باشکوه او را حمل می‌کنند و فرشتگانی که پیرامون عرش‌اند، خبر می‌دهد، بیان می‌کند که آنان با تسبیح و حمد خداوند به سپاس و ستایش و تنزیه و تمجید او مشغولند آنان به خدا ایمان داشته و به یکتایی او معترفند و در برابرش فروتن بوده و از عبادتش سرپیچی نمی‌کنند. این فرشتگان برای انسان‌های مؤمنی که همچون ایشان به توحید و یکتایی خداوند معترف بوده، و از هر معبودی جز او اعلان برائت و بیزاری می‌نمایند دعا کرده و طلب مغفرت و آمرزش می‌نمایند و از خداوند می‌طلبند که این مؤمنین و پدران و مادران و همسران و فرزندان نیکوکارشان را وارد بهشت گرداند و آنان را از فرجام بد گناهیانی که مرتکب گشته‌اند مصون دارد و رحمتش آنان را دربرگیرد که این همان کامیابی بزرگ است.

این دعای فرشتگان برای مؤمنان، از جمله فواید ایمان و فضایل و ثمرات زیاد آن است چرا که خداوند سبحان فرشتگان مقربش را جهت دعای در نمان برای مؤمنین اختصاص داده است پس مؤمن به سبب ایمانش از چنین فضیلت بزرگی برخوردار می‌گردد.

این آیات به وضوح نشان‌دهنده آن است که رابطه و پیوند ایمانی بزرگ‌ترین و استوارترین رابطه، و بلکه همان رابطه‌ی حقیقی است که پاره نشده و پیوند محکمی است که شکاف بر نمی‌دارد.

علامه محمد امین شنیطی رحمته دلالت این آیات ارجمند بر این مطلب را توضیح داده و می‌گوید: «خداوند متعال بیان داشته که رابطه و پیوندی که میان فرشتگان حامل عرش و فرشتگانی که پیرامون آنند [از یک سو] و آدمیان در زمین [از سوی دیگر] وجود دارد و موجب می‌شود که این فرشتگان این دعای نیکو و عظیم را در درگاه خداوند برای آدمیان بنمایند، بی‌شک همان رابطه و پیوند ایمان به خداوند جل‌جلاله است، چرا که خداوند درخصوص فرشتگان می‌فرماید: ﴿وَيُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ و آنان را به ایمان [داشتن به خدا] توصیف می‌کند، و درخصوص آدمیانی که فرشتگان برای آنان طلب مغفرت می‌کنند می‌فرماید: ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ آنان را نیز به ایمان [داشتن] توصیف می‌کند، این خود گواه و نشان‌دهنده آن است که عامل رابطه و پیوند میان آنان همان ایمان است و این بزرگ‌ترین رابطه و پیوند است... تا آن‌جا که می‌گوید: در مجموع میان مسلمانان اختلافی بر سر این مطلب نیست که رابطه و پیوندی که افراد روی زمین را به همدیگر پیوند می‌دهد، و اهل زمین و آسمان را با هم مرتبط می‌گرداند همان رابطه و پیوند لا اله الا الله است»^۱.

این خود گواه بر فضیلت عظیم ایمان و اثر بزرگ آن بر اهل ایمان و جایگاه والای فرد مؤمن نزد پروردگار است، هم‌چنان که سلیم بن عیسی رحمته می‌گوید: «مؤمن چه اندازه نزد خداوند گرامی است تا آن‌جا که او در حالی که بر روی تختش خوابیده فرشتگان در همان حال برای او طلب مغفرت و آمرزش می‌کنند»^۲ این فقط فرشته‌ها نیستند که برای فرد مؤمن دعا می‌کنند بلکه هم‌چنین پیامبران خداوند و بندگان صالح و نیکوکارش برای او دعا می‌کنند.

ابونعیم در «الحلیه» از یحیی بن عمر بن راشد تیمی روایت کرده که گفت: من در پی تجارت بودم هر آنچه را داشتم در این کار هزینه کردم اما چیزی به دست نیاوردم، وقتی این خبر به سفیان بن عینه رسید نزد آمد و گفت: برای چیزهایی که از دست داده‌ای تأسف مخور و بدان اگر این‌ها را خداوند به عنوان روزی تو قرار داده بود قطعاً به تو عطا می‌شد، سپس به من گفت: تو را مژده باد، به هر حال تو بر

۱- أضواء البیان (۴۴۸/۳-۴۴۷)

۲- این سخن را قرطبی در تفسیرش (۱۹۳/۱۵) آورده است.

خیر و نیکی هستی، می دانی چه کسی برایت دعا کرده؟ گفتم: چه کسی برایم دعا کرده؟ سفیان گفت: فرشتگان حامل عرش برایت دعا کرده و می کنند. گفتم: فرشتگان حامل عرش برایم دعا می کنند! سفیان گفت: آری، و نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز برایت دعا کرده است، گفتم: نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ برای من دعا کرده است! گفت: آری، و ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز برایت دعا کرده است، گفتم: ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ برایم دعا کرده است! سفیان گفت: آری، و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز برایت دعا کرده است. گفتم: کجا برایم دعا کرده اند؟ سفیان گفت: آیا این سخن خداوند را نشنیده ای که می فرماید:

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا﴾^ط
[المؤمن: ۷].

«کسانی که عرش را حمل می کنند و آنان که پیرامون آن [عرش] هستند با ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان آمرزش می خواهند».

گفتم: نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ کجا برایم دعا کرده؟ گفت: آیا این سخن خداوند را نشنیده ای که می فرماید:

﴿رَبِّ أَغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾^ط
[النوح: ۲۸].
«[نوح گفت:] پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را و هر آن کس را که مؤمن به خانه ام درآید و مردان مؤمن و زنان مؤمن را ببامرز».

گفتم: ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ کجا برایم دعا کرده است؟ سفیان گفت: آیا این سخن خدا را نشنیده ای که می گوید:

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾^ط
[ابراهیم گفت:] پروردگارا، مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را، روزی که حساب برپا می گردد، ببامرز».

گفتم: محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کجا برایم دعا کرده است؟ سفیان سرش را تکان داد سپس گفت: آیا این سخن خداوند را نشنیده ای که می فرماید:

﴿وَأَسْتَغْفِرُ لِدُنْيَاكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾^ط
[محمد: ۱۹].

«و برای گناهت و برای مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه».

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از همه ما بیشتر مطیع خداوند بود و از همه ما نسبت به خودمان مهربان تر بود، و مهربان تر از آن بود که خداوند او را به کاری امر کند و او انجامش ندهد.^۱

در خصوص دعای مؤمنین [برای همدیگر] اندکی پیش سخن گفتیم، به هنگام بیان دعایشان در این سخن خداوند که می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾

[الحشر: ۱۰].

«کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند ببامرز».

این دعای فرشته‌ها دربرگیرنده‌ی بخش بزرگی از کمال ادب در دعا و درخواست نیکو و خیرخواهی برای بندگان مؤمن خداوند است.

علامه ابن سعدی رحمته در این باره می‌گوید: «این دعای فرشتگان متضمن کمال شناخت آنها نسبت به پروردگارشان است و آنها با اسماء حسنی به خدا متوسل می‌شوند، اسمایی که خداوند دوست دارد بندگان با توسل به آن دعا کنند و نیز دوست دارد در تمامی دعاهایشان اسمی از اسماء‌الله به کار ببرند که با درخواستی که از خداوند دارند متناسب باشد. پس وقتی که آنها از خداوند خواستند تا رحمت را بر آنها نازل گرداند و آنچه را که نفس انسانی اقتضا نماید از آنان دور کند، انسانی که خداوند نقص او را می‌داند و این‌که همواره مایل به ارتکاب گناه است. و امثال این مبادی و اسبابی که علم الهی بر آن محیط است. از این رو آنها به نام «الرحیم» و «العلیم» متوسل می‌شوند و دعای فرشتگان کمال ادب آنان نسبت به خداوند متعال است، زیرا به ربوبیت عام و خاص الهی نسبت به خودشان اعتراف می‌کنند، و این‌که آنها هیچ اختیاری ندارند و این‌که دعای آنان و درخواست‌شان از پروردگار درخواست فردی است که از هر جهت نیازمند و محتاج است، و چیزی را بر پروردگارش تحمیل نمی‌نماید، بلکه فقط از سر فضل و کرم و احسان او چیزی را از وی می‌طلبند. هم‌چنین دعای فرشتگان متضمن آن است که آنان کاملاً با پروردگارشان موافق هستند؛ اعمالی را دوست دارند که مورد پسند پروردگارشان است و آن عبادت‌هایی است که انجام داده‌اند، و همانند کسانی تلاش کرده‌اند که خدا را دوست دارند و آنها مؤمنانی هستند که خداوند آنان را از میان بندگانش دوست دارد پس خداوند از دیگر انسان‌های مکلف - به جز مؤمنانشان - نفرت دارد، و فرشتگان چون مؤمنان را دوست دارند برای آنها نزد خدا دعا کرده و برای بهبود یافتن احوال‌شان می‌کوشند، چرا که دعا برای شخص روشن‌ترین دلیل بر محبت آن فرد از سوی دعاگو است، چون او جز برای کسی که دوستش دارد دعا نمی‌کند»^۱.

هم‌چنین این خود گواهی است بر خیرخواهی فرشتگان نسبت به بندگان مؤمن خدا، مطرف بن عبدالله بن شخیر رحمته می‌گوید: «خیرخواه‌ترین بندگان خدا برای مؤمنان، فرشتگان هستند، و بدخواه‌ترین و خائن‌ترین بندگان برای مؤمنان، شیاطین‌اند»^۲.

۱- تفسیر ابن سعدی (ص: ۸۶۲)

۲- این مطلب را ابن‌کثیر در تفسیرش (۱۲۲/۷) بیان داشته است.

ما با دوست داشتن فرشتگان به خدا نزدیکی می‌جوئیم. فرشتگانی که از پرستش خدا سرکشی نمی‌کنند و خسته نمی‌شوند. شب و روز تسبیح می‌گویند و سستی نمی‌ورزند. هم‌چنان که با تنفر و بیزاری از شیاطین به خدا تقرب و نزدیکی می‌جوئیم شیاطینی که میان مردم فساد می‌کنند، و اصلاح و نیکوکاری نمی‌کنند، نسبت به پرستش خدا سرکشی کرده و از خیر دوری می‌گیرند، آنان خود گمراهند و دیگران را گمراه می‌کنند، خداوند ما را از آنان و شرشان محفوظ و مصون دارد همانا خدا شنونده دعا و اجابت‌کننده آن است.

۲۱۵- دعاهایی جامع از سنت نبوی (۱)

در سنت پاک پیامبر ﷺ و احادیث مبارک ایشان دعاهای بسیاری به ثبت رسیده که در بردارنده مفاهیم جامع و درخواست‌هایی والا، و منافع دنیوی و اخروی است، امری که می‌طلبد بیشتر نسبت به شناخت آنها توجه نموده و در معانی و دلالت‌های آنها اندیشیده شود و با بیان آنها جهت دعا و بیان نیازها به درگاه خدا روی آورده شود.

در آنچه در ذیل می‌آید در کنار گزیده‌ای مبارک و دسته‌ای معطر از دعاهای رفیع و درخواست‌های والای پیامبر ﷺ، به همراه بیان و توضیح مقداری از معانی و دلالت‌های آنها، و توجه دادن و راهنمایی به [فهم] اندکی از فوائد و ثمراتش، می‌ایستیم.

۱- از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ [در دعا] می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ

الْهُدَى، وَالتَّقَى، وَالْعَفَافَ، وَالْغِنَى: خداوند! همانا من از تو هدایت و پرهیزگاری و پاکدامنی و بی‌نیازی را می‌خواهم»^۱.

این دعایی عظیم و جامع بوده، و مشتمل بر چهار درخواست مهم است که عبارتند از: هدایت، و پرهیزگاری و پاکدامنی، و بی‌نیازی.

طیبی رحمته الله می‌گوید: «از این رو از هدایت و پرهیزگاری نام برده شده تا هر آنچه از امور مربوط به زندگی و معاش، و قیامت و معاد، و مکارم اخلاق که باید بدان پی برد را دربرگیرد و هم‌چنین هر آنچه که باید از آن پرهیز کرد از جمله شرک و گناهان و رذائل اخلاقی را شامل شود، درخواست پاکدامنی و بی‌نیازی بیان خاص بعد از عام است»^۲.

نووی رحمته الله می‌گوید: «عفاف و عفت عبارت است از پاک ماندن و پرهیز کردن از هر آنچه که مباح و جایز نیست. و منظور از غنا در این حدیث عبارتست از قناعت کردن و بی‌نیازی جستن از مردم و هر آن چیزی است که در اختیار آنان است»^۳.

شیخ عبدالرحمن ابن سعدی رحمته الله در شرحی ظریف بر این حدیث می‌گوید: «این دعا از جامع‌ترین و سودمندترین دعاهاست این دعا دربرگیرنده درخواست خیر دین و دنیا است، بی‌شک هدایت همان

۱- صحیح مسلم (۲۷۲۱)

۲- بنگر به: تحفه الأحمودی (۴۶۱/۹)

۳- شرح صحیح مسلم (۴/۱۷)

علم سودمند، و پرهیزگاری عبارتست از انجام کار نیک و ترک هر آنچه خدا و رسولش از آن نهی نموده‌اند، و به این وسیله دین عملی می‌شود، بی‌شک دین عبارتست از [۱] علوم سودمند و معارف راست و درست که این همان هدایت است و [۲] اقدام به اطاعت و فرمان‌برداری از خدا و رسولش که این همان پرهیزگاری است.

عفت و بی‌نیازی عبارتست از خویشتن‌داری در رابطه با مردم، و عدم دل‌بستگی به آنان، و توانگر شدن به واسطه خدا و رزقی که او ارزانی می‌دارد، و قانع بودن به آن رزق و روزی، و اطمینان قلبی به آن‌که همین اندازه آدمی را کافی است، به این طریق است که خوشبختی و شادکامی زندگی دنیا و آرامش قلبی که همان حیات و زندگی پاک و پاکیزه است به وقوع می‌پیوندد.

کسی که هدایت و پرهیزگاری و پاکدامنی و بی‌نیازی روزیش گردد خوشبختی هر دو سرا را به دست آورده، و هر مطلوبی را کسب کرده و از هر چیز ترس‌آوری رهایی می‌یابد»^۱.

۲- از علی رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «بگو: **اللَّهُمَّ اهْدِنِي وَسَدِّدْنِي**: خدایا، مرا هدایت کن و به من اعتدال بده». و به هنگام خواستن هدایت، هدایت یافتن خویش به راه را به یاد آور، و به هنگام خواستن اعتدال، اصابت تیر را [به هدف]». و در روایتی دیگر آمده است: «**اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَىٰ وَالسَّدَادَ**: خداوندا، من هدایت و پایداری در راه حق را از تو می‌خواهم»^۲.

این دعای مبارک مشتمل بر درخواست هدایت و اعتدال و پایداری در راه حق از خداوند متعال است، این دو (هدایت و پایداری در راه حق) از ارزشمندترین درخواست‌های آدمی و گرامی‌ترین موهبت‌ها و توانایی‌های او است، و رستگاری و خوشبختی جز با این دو حاصل نمی‌گردد لذا تشویق و ترغیب به این دعا از اهمیت بسیاری برخوردار است.

این‌که می‌گوید: «**اللَّهُمَّ اهْدِنِي وَسَدِّدْنِي**» هم‌چون سخنش در روایتی دیگر است که می‌فرماید: «**اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَىٰ وَالسَّدَادَ**» در هر دو طلب هدایت و اعتدال و پایداری در راه حق شده است.

هدایت عبارتست از شناخت حق به صورت [هم] مفصل و با جزئیات، و [هم] به طور خلاصه و مختصر، و هم‌چنین توفیق پیروی از این هدایت به شکل ظاهری و باطنی.

اما در خصوص «سداد»، نووی می‌گوید: سداد با فتح سین در این جا به معنی راست و مستقیم است و

۱- بهجة قلوب الأبرار (ص: ۲۴۹)

۲- مسلم شماره (۲۷۲۵)

«سَدَدُ السَّهْمِ» یعنی: تیر صاف و راست و مستقیم شد، و «سَدَدْنِي» یعنی: مرا توفیق ده که در تمامی کارهایم راست و مستقیم باشم. اصل «سَدَاد» یعنی: استقامت و اعتدال و میانه‌روی در امور^۱.
این که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «به هنگام خواستن هدایت، هدایت یافتن خویش به راه را به یاد آور، و به هنگام خواستن اعتدال، اصابت تیر را [به هدف]».

نووی رحمته می‌گوید: «یعنی: این‌ها را در حال دعا کردن با این دو کلمه به یاد آور، چرا که راهنمای راه از آن منحرف نمی‌شود و کسی که تیری را نشانه‌گیری می‌کند مشتاق است که آن تیر راست باشد و تیرش راست نمی‌شود مگر آن‌که آن را راست گرداند، شایسته است دعاکننده نیز مشتاق تصحیح و راست گردانیدن علمش و همراهی با سنت باشد، و گفته شده: باید با این واژه‌ها استقامت و هدایت را به یاد آورد تا آنها را فراموش نکند»^۲.

خطابی می‌گوید: «این که می‌فرماید: «به هنگام خواستن هدایت، هدایت یافتن خویش به راه را به یاد آور» معنایش آن است که: رهرو راه بر همان سمت و جهت راه حرکت می‌کند و از جاده دور نشده، و از ترس گم شدن به راست و چپ نمی‌رود و به این وسیله هدایت یافته و به سلامت به مقصد می‌رسد. می‌گوید: هنگامی که از خداوند درخواست هدایت نمودی راه‌یابی را به خاطر آور و از خدا هدایت و استقامت را بطلب هم‌چنان که وقتی در راهی می‌روی در پی یافتن راه راست و درست هستی.

این که می‌فرماید: و به هنگام خواستن اعتدال و استقامت، اصابت تیر را [به هدف به یاد آور]. معنایش آن است که: تیرانداز وقتی نشانه‌ای را هدف می‌گیرد مستقیم به سمت آن نشانه‌گیری می‌کند و آن را به سمت چپ و راست نمی‌گیرد تا هدف را مورد اصابت قرار دهد. این‌جاست که تیرش به خطا نمی‌رود و تلاشش ضایع نمی‌شود. می‌گوید: وقتی اعتدال و استقامت [در راه خدا] را از خدا طلب می‌نمایی این مفهوم را در اندیشه‌ات مرور کن که گویا در حال تیراندازی هستی و باید تیرت را راست و مستقیم به سمت هدف نشانه‌گیری»^۳.

این توضیح پیامبر ﷺ به خاطر کمال خیرخواهی ایشان و راهنمایی و توضیح نیکوی او است، به همراه این دو مطلب مهم امور حسی و قابل مشاهده‌ای را یادآوری کرده تا خود لفظ یادآوری شده و فراموش نگردد و مفهوم آن جلوی چشم قرار گرفته و مورد غفلت واقع نشود.

۱- شرح صحیح مسلم (۴۳/۱۷)

۲- شرح صحیح مسلم (۴۴/۱۷)

۳- معالم السنن (۱۹۹/۴)

ابن قیم رحمته می فرماید: «این حدیث بلیغ‌ترین نوع آموزش و خیرخواهی پیامبر صلی الله علیه و آله را نشان می‌دهد به این شکل که وقتی از خداوند خواهان هدایت و رضایت و رسیدن به بهشت است خودش را مثل مسافری فرض کند که راه را گم کرده است و نمی‌داند به کجا و به چه سویی برود ناگهان مردی بر سر راه او ظاهر می‌شود که راه را می‌داند و از او می‌خواهد که راه را به او نشان دهد راه آخرت نیز چنین است. پیامبر صلی الله علیه و آله خواسته با بیان این حدیث در قالب یک مثال راه هدایت را به راه محسوسی که مسافر در آن گام می‌گذارد تشبیه کند زیرا مسافری که می‌خواهد به شهر دیگری برود بزرگ‌ترین نیازش فردی است که راه را به او نشان دهد و نیز به هدف رسیدن به تیراندازی تشبیه شده است که وقتی تیرش به هدف می‌خورد راه باطلی نیپموده است. جوینده حق نیز وقتی در گفتار و کردارش راه درست را پیدا می‌کند دقیقاً مانند آن تیراندازی است که تیرش به هدف می‌خورد»^۱ این دعایی مهم است در حالی که واژه‌هایش اندکند این دعا مشتمل بر خیر عظیم، و لطف و مهربانی گسترده بوده، و جزو کلمات جامع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، هم‌چنین دربرگیرنده‌ی زیبایی ارشاد، و توضیح نیکوی ایشان صلی الله علیه و آله است.

۲۱۶- دعاهایی جامع از سنت نبوی (۲)

۳- از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنید که فرمود: «همه دل‌های آدمیزادگان مانند یک دل، میان دو انگشت از انگشتان خدای رحمان قرار دارند و هرگونه که بخواهد آن‌ها را می‌گرداند»، سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ: خدایا، ای گرداننده دل‌ها، دل‌های ما را بر فرمان‌برداری خود بگردان!»^۱.

این‌که پیامبر صلی الله علیه و آله در این دعا می‌فرمایند: «اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ» پیش از آن علت و سبب توجه بدان و بیان بسیار آن را این‌گونه توضیح داده که: «همه‌ی دل‌های آدمیزادگان مانند یک دل، میان دو انگشت از انگشتان خدای رحمان قرار دارند و هرگونه که بخواهد آن‌ها را می‌گرداند». هم‌چنین شبیه این حدیث، در حدیثی از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار [در دعا] می‌فرمودند: «يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ: خداوند، ای گرداننده دل‌ها، دلم را بر دینت استوار بدار»، گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله به تو و آنچه با خود آورده‌ای ایمان آورده‌ایم، آیا از چیزی بر ما می‌ترسی؟ فرمودند: «آری، همانا قلب‌ها میان دو انگشت از انگشتان خداوند قرار دارند و او به هر صورتی که بخواهد آن‌ها را دگرگون می‌سازد»^۲.

هم‌چنین در حدیثی به نقل از عائشه رضی الله عنها آمده که گفت: دعاهایی بودند که رسول الله صلی الله علیه و آله بسیار آنها را تکرار می‌کردند از جمله: «يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ: ای دگرگون‌کننده دل‌ها، دلم را بر دینت پایدار و استوار بگردان». عائشه رضی الله عنها گوید: گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چرا شما بسیار این دعا را می‌گویید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا قلب آدمی میان دو انگشت از انگشتان خداوند است، پس هرگاه اراده نماید آن را منحرف کرده، و هرگاه بخواهد آن را مستقیم می‌گرداند»^۳.

بغوی رضی الله عنه می‌گوید: «این حدیث بیان‌گر آن است که در مساله خوشبختی یا بدبختی آدمی هیچ چیزی به دست خودش نیست بلکه اگر هدایت یافته است به وسیله هدایتی است که خداوند به او عطا

۱- مسلم شماره (۲۶۵۴)

۲- ترمذی (۲۱۴۰)، و ابن ماجه (۳۸۳۴) و آل‌بانی رحمته الله علیه در «صحیح سنن ترمذی» (۴۴۴/۲) آن را صحیح دانسته است.

۳- احمد (۹۱/۶)، آل‌بانی رحمته الله علیه در «الصحيحه» (۲۰۹۱) با شواهد خود آن را صحیح دانسته است.

فرموده است و اگر بر ایمان ثابت قدم است این خداوند است که او را تثبیت نموده است و اگر گمراه گشته این خداوند است که او را از رسیدن به هدایت منع نموده است، خداوند سبحان می فرماید:

﴿بَلِ اللَّهِ يُمْنٌ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَيْنَاكُمْ لِلْإِيمَانِ﴾ [الحجرات: ۱۷].

«بلکه خدا بر شما منت می گذارد که شما را به سوی ایمان آوردن رهنمود کرده است.»

و از حمد و ستایش بهشتیان خبر می دهد که این گونه می گویند:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾ [الأعراف: ۴۳].

«ستایش خداوندی راست که ما را به این [بهشت] راه نمود و اگر خداوند ما را هدایت نمی کرد، هرگز نمی توانستیم راه یابیم.»

و یا خداوند می فرماید:

﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ [ابراهیم: ۲۷].

«خداوند مؤمنان را در زندگانی دنیا و در آخرت به سخن استوار، پایدار می دارد»^۱.

به این ترتیب روشن می شود که این خداوند است که متولی قلب های بندگانش است و هر آن گونه که بخواهد در آن دخل و تصرف می نماید و هیچ چیزی مانع از ایجاد تغییر خداوند در قلب ها نمی شود و هیچ اراده ای نمی تواند آن را مهمل بگذارد و این تغییر را به هیچ یک از آفریدگانش واگذار نکرده است. بر آدمی واجب است که به خداوند متعال پناه برد و این دعا را بسیار تکرار نماید، هم چنان که پیامبر ﷺ بسیار این دعا را تکرار می کرد، این کار خود آگاهی دادن به امت است که وقتی جان پاک ایشان نیازمند آن است که به خداوند سبحان پناه برد تا قلبش را ثابت و استوار دارد پس حال و روز دیگران که در مرتبه پایین تری از ایشان اند ﷺ چگونه است؟ و این در حالی است که همه آدمیان در مرتبه پایین تر از ایشان ﷺ هستند، و چه بسیار فرد مسلمان نیازمند است که خداوند او را بر دین راست و مستقیمش ثابت و استوار دارد دینی که عامل نجات و رستگاری و مصون ماندن از گناهان و بدبختی ها و مصیبت هاست، خداوند می فرماید:

﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ

الضَّالِّمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ [۷].

«خداوند مؤمنان را در زندگانی دنیا و در آخرت به سخن استوار، پایدار می دارد و ستمکاران را

گمراه می کند و خداوند هر آنچه بخواهد، انجام می دهد.»

با این حال آدمی نیازمند انجام تلاش‌های سودمند و پیمودن راه‌های نیکوست تا به خشنودی و هدایت و توفیق خداوند دست یابد [چرا که خدا می‌فرماید]:

﴿وَالَّذِينَ أَهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَءَاتَيْنَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾ [محمد: ۱۷].

«کسانی که راهیاب شده‌اند، خداوند بر راهیابی ایشان می‌افزاید و تقوای لازم را بدیشان عطا می‌نماید».

۴- ابوموسی اشعری رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله با این دعا، دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي، وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّي وَهَزْلِي، وَخَطْبِي وَعَمْدِي، وَكُلُّ ذَلِكَ عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: پروردگارا گناه و جهل و اسرافم در کارها، و هر گناهی که تو از من به آن عالم‌تر هستی را ببخشای، خداوند! از گناهان جدی و شوخی و خطاها و عمدی من صرف‌نظر بفرما همه این گناهان در نزد من موجود است، خداوند! از گناه‌هایی که قبلاً انجام داده‌ام و بعداً انجام خواهم داد و گناه‌هایی که آشکار و پنهان انجام داده‌ام و هر گناهی که تو از من به آن عالم‌تر هستی صرف‌نظر بفرما، هرکسی را که بخواهی به رحمت خود نزدیک می‌نمایی و هر کسی را که بخواهی از رحمت خود دور می‌گردانی، و بر تمام کارها توانا هستی»^۱.

این دعا از جامع‌ترین دعاها در [زمینه] استغفار است چرا که با الفاظی فراگیر و همه‌جانبه، به همراه بسط و تفصیل و بیان هر مفهومی، با لفظ صریح آن و بدون اکتفا به دلالت لفظی دیگر بر آن بیان شده است، تا این استغفار هر گناهی را که بنده بدان آگاه بوده و آنچه را نسبت بدان آگاهی ندارد دربرگیرد، واضح است که اگر گفته می‌شود: هر آنچه را انجام داده‌ام برایم ببخش، دعا خلاصه‌تر می‌بود، اما الفاظ این حدیث در مقام دعا و لابه و زاری، و اظهار بندگی و نیازمندی و برشمردن و در نظر آوردن یکایک گناهانی است که آدمی از آن توبه می‌کند لذا در این جایگاه تفصیل زیباتر و گویاتر از ایجاز و خلاصه‌گویی است^۲.

این دعا و استغفار از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به مثابه اظهار نیازمندی و بندگی در برابر پروردگار، و آموزش به امتش است، و این که هیچ‌کدام از بندگان از پروردگار، و عفو و رحمت و مغفرت او بی‌نیاز نمی‌باشند بلکه نیاز بندگان به بخشش و رحمت و عفو او همچون نیازشان به نگهداری و حراست و حفاظت و

۱- بخاری شماره (۶۳۹۸)، و مسلم شماره (۲۷۱۹)

۲- بنگر به: مدارج السالکین (۱/۲۷۳)، و جلاء الأفهام (ص: ۲۰۳) این دو کتاب اثر ابن‌قیم رحمته الله می‌باشند.

رزق و روزی اوست، اگر از آنان محافظت ننماید هلاک می‌شوند، و اگر بدانان رزق و روزی ندهد باز هم هلاک می‌شوند، و اگر آنان را نیامرزد و بدانان رحم نکند هلاک گشته و دچار ضرر و زیان می‌گردند، به همین خاطر پدرشان آدم و مادرشان حوا گفتند:

﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الأعراف: ۲۳].

«پروردگارا، بر خویشتن ستم روا داشتیم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیان کاران خواهیم بود».

و این حال و روز فرزندان‌شان بعد از آن دو است.^۱

۵- از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که شخصی گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله امشب دعایت را شنیدم که

می‌گفتی: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، وَوَسِّعْ لِي فِي دَارِي، وَبَارِكْ لِي فِيمَا رَزَقْتَنِي: خداوندا

گناهانم را ببخشای و به خانه‌ام وسعت و گشایش عطا فرما، و به آنچه روزی‌ام داده‌ای برکت

ده». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا این دعا چیزی [از نیازهای بشر] را باقی گذاشته است؟»^۲ در سند

این حدیث ضعف وجود دارد اما این دعای مذکور در حدیثی نزد امام احمد^۳ شاهدهی از یکی

از صحابه دارد، نسائی و ابن سنی^۴ آن را به نقل از ابوموسی رضی الله عنه روایت کرده‌اند.

این دعایی مهم و عظیم است که هیچ خیری را فرو نگذارده و همه را دربر گرفته است.

این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي» یعنی: خطاها و اشتباهات و کارهای ناشایستی را که از من

سر می‌زند ببخش، بخشش و آمرزش گناهان پایه و اساس هر خیر در دنیا و آخرت است، خداوند

متعال می‌فرماید:

﴿وَإِن أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ

ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾^ط

[هود: ۳].

«و این که از پروردگارتان طلب آمرزش کنید و به سوی او برگردید که خداوند [به سبب استغفار

صادقانه و توبه مخلصانه] شما را تا دم مرگ به طرز نیکویی [از مواهب زندگی این جهان]

بهره‌مند می‌سازد و [در آخرت برابر عدل و داد خود] به هر صاحب فضیلت و احسانی

[پاداش] فضیلت و احسانش را می‌دهد».

۱- بنگر به: شفاء العلیل (۳۵۹/۱-۳۵۷)

۲- ترمذی (۳۵۰۰). آلبانی رحمته الله علیه در «ضعیف سنن ترمذی» (ص ۴۰۷) می‌گوید: «این روایت ضعیف است، اما خود دعا حسن است».

۳- مسند (۶۳/۴)

۴- نسائی در «عمل الیوم واللیلة» (۸۰)، و ابن سنی در «عمل الیوم واللیلة» (۲۸)

به همین خاطر مناسب است که طلب بخشش از خداوند بر طلب فراخی و گستردگی خانه، و برکت در رزق و روزی، پیش انداخته شود.

این که می‌گوید: «وَوَسَّعْ لِي فِي دَارِي» یعنی: خانه‌ام را در دنیا گسترده و فراخ گردان، چرا که فراخی آن از جمله عوامل خوشبختی در دنیاست، یا مراد قبر است که آن همان خانه حقیقی است، یا مراد بهشت است که همان سرای جاویدان و نعمت پایدار است که دگرگون نشده و از بین نمی‌رود. اشکالی هم ندارد که این واژه همه این موارد را دربرگیرد و برای همه به کار برده شود.

این که می‌گوید: «وَبَارِكْ لِي فِيمَا رَزَقْتَنِي» یعنی: روزیم را با [ریزش] خیر [بر آن] مبارک و محفوظ گردان، منظور از برکت در رزق و روزی: ثبات و افزایش آن است.

۲۱۷- دعاهایی جامع از سنت نبوی (۳)

۶- از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله دعا می‌خواند و در دعایش می‌فرمود: «رَبِّ أَعِنِّي وَلَا تُعِنِّ عَلَيَّ، وَأَنْصُرْنِي وَلَا تَنْصُرْ عَلَيَّ، وَأَمْكُرْ لِي وَلَا تَمْكُرْ عَلَيَّ، وَاهْدِنِي وَيَسِّرْ الْهُدَى لِي وَأَنْصُرْنِي عَلَيَّ مِنْ بَعِي عَلَيَّ. اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي لَكَ شَاكِرًا، لَكَ ذَاكِرًا، لَكَ رَاهِبًا، لَكَ مَطْوَعًا، لَكَ مُخْبِتًا، اِلَيْكَ اَوْاهًا مُنِيْبًا، رَبِّ تَقَبَّلْ تَوْبَتِي، وَاغْسِلْ حَوْبَتِي، وَاجِبْ دَعْوَتِي، وَثَبِّتْ حُجَّتِي، وَاهْدِ قَلْبِي، وَسَدِّدْ لِسَانِي، وَاسْأَلْ سَخِيْمَةَ صَدْرِي: پروردگارا! مرا کمک کن و [کسی را] بر علیه من کمک مکن، و مرا یاری ده و [کسی را] بر علیه من یاری مده، برایم [در کارهایم] چاره اندیشی کن و برای دیگران علیه من چاره اندیشی مکن، و مرا هدایت کن و هدایتم را آسان گردان، و مرا بر کسی که بر من ستم رواداشته و طغیان نموده، یاری بده. پروردگارا! مرا شکرگزار خودت بگردان، و ذکرکننده خودت و بیمناک از خودت، و بسیار فرمان‌بردار از خودت، و بسیار خاضع و خاشع خودت بگردان، بسیار توبه‌کننده و بازگردنده به سوی خودت بگردان، خداوندا توبه‌ام را بپذیر، و گناهم را بشوی، و دعایم را اجابت نما، و برهانم را ثابت و پایدار گردان، و دلم را هدایت کن، و زبانم را استوار گردان، حقد و کینه سینه‌ام را بزدای و از بین ببر!»^۱

این دعای مهم و عظیم مشتمل بر بیست و دو درخواست می‌باشد که از مهم‌ترین درخواست‌های آدمی و اسباب نیکویی و صلاح و خوشبختی او در دنیا و آخرت است.

۱- این‌که می‌گوید: «رَبِّ أَعِنِّي» طلب یاری از خداوند است، یعنی: خداوندا، مرا توفیق ده و یاری رسان بر آن‌که تو را یاد کنم و شکر تو را به جای آورم و به نیکویی عبادتت نمایم، و در رویارویی با دشمنان مرا یاری نما.

۲- این‌که می‌گوید: «وَلَا تُعِنِّ عَلَيَّ» یعنی: نفس اماره و یا شیاطینی از انس و جن را بر من مسلط مگردان که مرا از طاعتت باز دارند.

۱- ابوداود (۱۵۱۰)، و ترمذی (۳۵۵۱)، و ابن‌ماجه (۳۸۳۰). و آلبنانی رحمته الله در «صحیح سنن ابوداود» (۴۱۴/۱) آن را صحیح دانسته است.

۳- این که می‌گوید: «وَأَنْصُرْنِي» طلب نصرت و پیروزی از خداوند است، یعنی: مرا بر دشمنان کافر و دشمنان دینت غالب و پیروز گردان، گفته شده: یعنی مرا بر نفس اماره‌ام که دشمن‌ترین دشمنان من است غالب و پیروز گردان.

۴- این که می‌گوید: «وَلَا تَنْصُرْ عَلَيَّ» یعنی: هیچ کدام از آفریده‌هایت را بر من مسلط مگردان.

۵- این که می‌گوید: «وَأَمْكُرْ لِي» یعنی: ترفندت را شامل دشمنانم گردان و به من چاره‌اندیشی درست و فکر صحیحی ارزانی دار تا با آن از شر دشمنان سالم مانده و نیرنگ‌شان را به گونه‌ای دفع کنم که دشمن متوجه نگردد که مرا به چه راه‌هایی هدایت کرده‌ای تا نیرنگ و دشمنی‌شان را دفع کنم.

۶- این که می‌گوید: «وَلَا تَمْكُرْ عَلَيَّ» یعنی: دشمنم را به راهی راهنمایی مکن که بر من مسلط گردد.

۷- این که می‌گوید: «وَأَهْدِنِي» یعنی: مرا به ابواب خیر و نیکی راهنمایی کن و علم سودمند به من ارزانی دار و دیدگانم را به روی عیوب نفسم بگشا.

۸- این که می‌گوید: «وَيَسِّرْ لِي الْهُدَى» یعنی: پیروی از هدایت و پیمودن راه آن را بر من سهل و آسان گردان و اسباب خیر را برایم آماده و مهیا نما تا از انجام طاعات احساس سنگینی نکرده و از عبادت دوری نگیرم.

۹- این که می‌گوید: «وَأَنْصُرْنِي عَلَى مَنْ بَغَى عَلَيَّ» یعنی: و مرا بر کسی که بر من تجاوز و ستم می‌کند یاری بده، این تخصیص است بعد از آن که در ابتدا گفت: «وَأَنْصُرْنِي وَلَا تَنْصُرْ عَلَيَّ».

شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمته می‌گوید: «این که می‌گوید: «وَأَنْصُرْنِي عَلَى مَنْ بَغَى عَلَيَّ» این دعای شخص عادل است و نه یک ستمگر؛ [ستمگر] می‌گوید: مرا بر دشمنم پیروز گردان و دعا را به طور کلی بیان می‌نماید»^۱.

۱۰- این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي لَكَ شَاكِرًا» یعنی: شکرگزاری در برابر نعمت‌هایی که به من ارزانی داشته‌ای را به من الهام کن.

۱۱- این که می‌گوید: «لَكَ ذَاكِرًا» یعنی: در هر زمانی، ایستاده و نشسته و بر پهلو خوابیده [مرا ذاکر قرار ده].

۱۲- این که می‌گوید: «لَكَ رَاهِبًا» یعنی: در خوشی و ناخوشی از تو بترسم.

۱۳- این که می‌گوید: «لَكَ مَطْوَعًا» یعنی: بسیار مطیع و فرمانبردار خودت قرار ده.

۱۴- این که می‌گوید: «لَكَ مُحْتَبًا» یعنی: مرا فروتن و خاضع و خاشع خودت گردان.

وقتی گویند: «أُخِبْتُ إِلَى اللَّهِ» یعنی به او اطمینان یافت و در برابر او خاشع و فروتن گشت، و نشانه آن این است که دل و درونش را در مقابل پروردگارش در نهایت شکوه و احترام و فروتنی قرار داد.

۱۵- این که می‌گوید: «إِلَيْكَ أَوَاهَا مُنِيْبًا»: او اه یعنی کسی که بسیار دعا و تضرع و گریه نماید،

منیب یعنی کسی که توبه کرده و به سوی خدا بازگردد.

در جمله «او اها مُنِيْبًا» به یک صفت اکتفا کرده است زیرا توبه و پشیمانی در حقیقت از بسیار آه

کشیدن و به دنبال آن لازم می‌آید در حقیقت گویی این دو، یکی هستند و در قرآن نیز به همین گونه آمده است:

﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّهٌ مُنِيْبٌ﴾ [هود: ۷۵].

«واقعا ابراهیم بسی بردبار و آه کشنده و توبه‌کار بود».

و مقدم آمدن جار و مجرور (الیک) در این بخش از حدیث و در جملات ما قبل (لک) در حقیقت

برای اهتمام و اختصاص و محقق شدن اخلاص است.

۱۶- این که می‌گوید: «رَبِّ تَقَبَّلْ تَوْبَتِي» یعنی: پروردگارا، توبه‌ام را بپذیر به این شکل که به واسطه

رعایت شرایط و آداب آن، آن را صحیح و درست گردان.

۱۷- این که می‌گوید: «وَأَغْسِلْ حَوْبَتِي» یعنی: گناه و معصیتم را پاک کن.

۱۸- این که می‌گوید: «وَأَجِبْ دَعْوَتِي» یعنی: دعایم را بپذیر.

۱۹- این که می‌گوید: «وَتَبَّتْ حُجَّتِي» یعنی: دلیل و استدلالم را بر دشمنانت در دنیا و آخرت

محکم و استوار بدار، و سخن و تصدیقم [در زمینه پذیرش دینت و دعوت دیگران به سوی آن]

در دنیا و به هنگام سؤال فرشته‌ها را پایدار گردان.

۲۰- این که می‌گوید: «وَأَهْدِ قَلْبِي» یعنی: قلبم را به شناخت پروردگارم و به شناخت حق و هدایت

که بدان دستور داده و پیامبرانش را به خاطر آن برانگیخته هدایت بده.

۲۱- این که می‌گوید: «وَسَدِّدْ لِسَانِي» یعنی: زبانم را استوار گردان تا جز سخن حق و درست

نگویم.

۲۲- این که می‌گوید: «وَأَسْأَلُ سَخِيْمَةَ صَدْرِي» یعنی غل و غش و حقد و حسادت و کینه و دیگر

بیماری‌هایی را که از سینه نشأت گرفته و اخلاق زشتی را که در قلب مسکن می‌گزیند را از قلب

و سینه‌ام خارج گردان.

با این توضیح مختصر و بیان این مسائل مهم و درخواست‌های ارجمندی که در این دعا وجود دارد، جایگاه والای این دعا آشکار می‌گردد و این که این دعا شایسته آن است که بدان توجه ویژه شود و با بیان پیوسته آن به درگاه خدا لابه و زاری نمود.

حافظ بزار در بیان زندگی‌نامه شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله بیان داشته که او در دعاهایش بیشتر این دعا را می‌گفت^۱.

۱- أعلام العلیه فی مناقب ابن تیمیه (ص: ۳۷)

۲۱۸- دعا‌هایی جامع از سنت نبوی (۴)

۷- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله این دعا را به ایشان آموخت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ، عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلَكَ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَاذَ بِهِ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ وَعَمَلٍ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ وَعَمَلٍ، وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ كُلَّ قَضَاءٍ قَضَيْتَهُ لِي خَيْرًا: خدایا! همه خیر را از تو می‌خواهم با آن‌چه امروزه وجود دارد و آن‌چه در آینده خواهد آمد، آن‌چه به آن آگاهم و آن‌چه را که نمی‌دانم. و از همه بدی‌ها و شر به تو پناه می‌برم؛ آن‌چه امروز وجود دارد و آن‌چه در آینده خواهد آمد، آن‌چه آن را می‌شناسم و آن‌چه نمی‌شناسم. خدایا خیری را از تو می‌طلبم که بنده و فرستاده تو محمد صلی الله علیه و آله از تو خواسته است و از شری به تو پناه می‌برم که بنده و فرستاده‌ات محمد صلی الله علیه و آله از آن به تو پناه برده است. خدایا من بهشت و آنچه از قول و عمل که آدمی را به آن نزدیک می‌کند را از تو می‌طلبم و از آتش دوزخ و آن‌چه از قول و عمل که آدمی را به آن نزدیک می‌کند به تو پناه می‌برم و از تو می‌خواهم که هر چیزی را که برایم مقدر کرده‌ای [فرجامش را] خیر بگردانی»^۱.

در روایت بخاری در ادب المفرد آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای عائشه دعای مجمل و جامع بخوان» عائشه رضی الله عنها گوید: گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله دعای مجمل و جامع چیست؟ فرمود: «بگوی: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ...» تا آخر این دعا. این روایت نشان‌دهنده آن است که این دعا از دعا‌های جامعی است که مفاهیمی بسیار و غایاتی صحیح و خواسته‌هایی نیکو را با واژه‌هایی اندک در خود جمع کرده است.

این مطلب در این حدیث واضح و آشکار است، این‌که می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ، عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ» تمام نیکویی را در دنیا و آخرت، آنچه آشکار است و آنچه پنهان است همه را شامل می‌شود.

۱- ابن‌ماجه (۳۸۴۶)، و بخاری در «ادب المفرد» (۶۳۹). و آلبانی در «الصحيحه» (۱۵۴۲) آن را صحیح دانسته است.

این که می گوید: «وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ» تمامی شر را در دنیا و آخرت، آنچه آشکار است و آنچه پنهان است همه را شامل می شود.

این که می گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلَكَ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَادَيْهِ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ» تأکیدی بر ماقبل خود، و برتری دادن انتخاب و درخواست رسول الله ﷺ نسبت به انتخاب و درخواست شخص دعاکننده است، چرا که پیامبر ﷺ نسبت به مؤمنین کمال خیرخواهی، و اشتیاق وافر داشته و به [تصرف در کارهای] مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و برای آنان خیرخواه تر از خودشان است، درود و سلام خداوند بر ایشان باد.

این که می گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ وَعَمَلٍ» دعا برای دست یابی به بهشت و به دست آوردن اسبابی است که آدمی را بدان می رساند، طلب بهشت تخصیص گرداندن خیر است چرا که بهشت بالاترین و کامل ترین و پایدارترین خیر است.

این که می گوید: «وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ وَعَمَلٍ» دعا برای مصون ماندن از آتش [جهنم] و اسبابی است که عامل ورود به آن می شود، این درخواست نیز تخصیص گرداندن شر است به خصوص با پناه جستن از آتش، چرا که آتش جهنم ناگوارترین و بدترین و ماندگارترین شر است.

این که می گوید: «وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ كُلَّ قَضَاءٍ قَضَيْتَهُ لِي خَيْرًا» در روایت بخاری در ادب المفرد این چنین آمده: «وَمَا قَضَيْتَ لِي مِنْ قَضَاءٍ فَاجْعَلْ عَاقِبَتَهُ رَشَدًا» این روایت تفسیرکننده روایت دیگر است، یعنی: فرجام و سرانجام آنچه را که برای من رقم زده ای نیک و توأم با رشد و هدایت بگردان به گونه ای که نعمتی به من ارزانی داشتی با شکر آن به پاداش شکرگزاران دست یابم و اگر به مصیبتی گرفتار آمدم با صبر بر آن ثواب صبرکنندگانی که چشم انتظار پاداش پروردگارتان نصیبم گردد.

از جمله درس های آموزنده این حدیث، اهمیت آموزش دعا به همسر و فرزندان است. صنعانی رحمته می گوید: «این حدیث بیان گر آن است که شایسته است آدمی بهترین دعاها را به خانواده اش آموزش دهد چرا که هر خیری که به آنان می رسد نفعش نیز شامل او می گردد و به هر شری که گرفتار آیند زیان و آسیبش به او نیز می رسد»^۱.

۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ [در دعا] می فرمودند: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي، وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي، وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي، وَاجْعَلْ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ» خدایا! دینم را که

محافظ کارها و اموراتم است و دنیایم را که معاشم در آن است و آخرتم را که برگشتم به آن جاست، برایم اصلاح کن و زندگیم را پر از خیر و نیکی گردان و مرگم را وسیله نجات از هر شرّ و بدی قرار بده»^۱.

این دعا نیز از دعا‌های جامع پیامبر ﷺ است، این دعا مشتمل بر درخواست سالم و سودمند بودن دین و دنیا و آخرت از خداوند است. درخواست با اصلاح دین آغاز شده چرا که سودمند بودن آن دیگر امور را نیز خوب و سودمند می‌گرداند.

این‌که می‌گوید: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي» دعا برای اصلاح دین است، یعنی: خداوندا مرا توفیق ده که به بهترین و کامل‌ترین شکل واجبات و آداب و مقتضیات آن را بر پا دارم و آن بدین شکل است که خداوند آدمی را توفیق دهد تا مطابق شیوه و روش گذشتگان نیکوکار همچون صحابه و تابعین و امامان نیکوکار در امور اعتقادی و عبادی و دعوت به سوی خدا و رفتارهای عام اجتماعی به کتاب و سنت چنگ زده و تمسک جوید.

این‌که می‌گوید: «الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي» یعنی: در تمامی امورم بدان متمسک می‌شوم هم‌چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۱۰۳].

«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید».

این مطلب بیان‌گر آن است که تمسک و متوسل شدن به دین به شیوه‌ای صحیح و درست محافظ آدمی در برابر انحرافات فتنه‌ها و در افتادن در انحرافات اعتقادی و عملی است و بی‌شک با از دست دادن دین کارها و امورات ضایع و تباه می‌شود هم‌چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾ [الکف: ۲۸].

«و از کسی فرمان مبر که ما دل او را از یاد خویش غافل ساخته‌ایم و از هوای [نفس] خود پیروی کرده است و کارش از حد در گذشته است».

این‌که می‌گوید: «وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ» دعا برای اصلاح دنیا است، یعنی: با اعطای هر آنچه بدان نیازمندم و مرا کفایت کند و حلال بوده و یاری‌کننده بر طاعت خداوند باشد دنیایم را سالم و اصلاح فرما. این‌که می‌گوید: «الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي» یعنی: این دنیایی که مکان زندگی و زمان وجودم در آن قرار دارد و این خود بیان‌گر آن است که برای آدمیان در این زندگی مدت‌زمانی محدود، و رزق و روزی معینی وجود دارد که تا به طور کامل آن را سپری نکرده و به دست نیآورد هرگز نمی‌میرد.

۱- این حدیث را مسلم (۲۷۲۰) روایت کرده است.

این که می‌گوید: «وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي» دعا برای سالم بودن و اصلاح آخرت است که اصلاح آن با لطف و توفیقی از سوی پروردگار جهت اخلاص در طاعت و عبادت، و داشتن سرانجامی نیک، و دست‌یابی به نعمت‌های پایدار در بهشت صورت می‌پذیرد.

این که می‌گوید: «الَّتِي فِيهَا مَعَادِي» یعنی مکان بازگشتم و زمان برگشتم به سوی خدا، به آن جاست.

﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسْتَوُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى﴾ [النجم: ۳۱].

«تا [سرانجام] کسانی را که بد کرده‌اند به [کیفر] آنچه کرده‌اند جزا دهد و تا نیکوکاران را نیکی جزا دهد».

این که می‌گوید: «وَأَجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ» یعنی: طول عمرم را فرصت و سببی برای بیان سخنان و انجام کارهای خیر از سوی من قرار ده که خود بیان‌گر آن است که طول عمر بنده مسلمان سببی برای افزایش در انجام کارهای خیر و نیک است.

این که می‌گوید: «وَأَجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ» یعنی: مرگم را و خروجم را از زندگی این دنیا سبب رهایی و نجاتم از فتنه‌ها و آزمون‌ها و گرفتاری‌ها و مبتلا شدن به گناه و غفلت قرار ده. این مطلب بیان‌گر آن است که فرد مؤمن با رسیدن به لقای پروردگارش به اوج آسودگی و آرامش و سلامت کامل رسیده و ثواب عظیم و نعمت‌های پایدار او را به دست می‌آورد. عاجزانه از خداوند بخشنده لطف و احسانش را خواستاریم.

۲۱۹- دعا‌هایی جامع از سنت نبوی (۵)

۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اللَّهُمَّ أَنْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي، وَعَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي، وَزِدْنِي عِلْمًا: خداوندا مرا به آنچه علم داده‌ای منفعت عطا فرما و به من علم آنچه را که مفید است عنایت بفرما و به علم من بیفزای!»^۱.

این حدیث در بردارنده‌ی دعایی کامل در خصوص علم و دانش و آن چیزهایی است که شایسته است انسان مسلمان در رابطه با فراگیری علم در نظر داشته باشد. در حقیقت این حدیث در دست‌یابی به این خواسته‌ی بزرگ و هدف عظیم از سه جمله تشکیل یافته است.

۱- این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ أَنْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي» در این جمله از خدا درخواست می‌کند که از آنچه از علوم مفید و سودمند را که به او می‌آموزد بهره‌بردار چرا که هدف از علم، عمل بدان است و هر علم شرعی‌ای که شارع بدان سفارش داده فقط از آن جهت بوده که وسیله‌ای برای بندگی کردن و تعبد خدا با آن بوده است چرا که شرع فقط برای تعبد و بندگی آمده و هدف از بعثت انبیاء نیز همان بوده است بلکه نصوص [کتاب و سنت] در بردارنده تهدید و ارباب‌های شدید در خصوص کسی است که به علم خود عمل نمی‌کند و بی‌شک آدمی در قیامت درباره علمش که به چه مقدار از آن عمل نموده مورد بازخواست قرار می‌گیرد و هر آن‌که به علم خود عمل نکند علم او مایه تأسف و پشیمانی، و وبالی بر گردنش می‌گردد.

و به خاطر عظمت و اهمیتی که این مطلب (بهره‌بردن از علم) دارد و این که مقصود اصلی از طلب علم همان بهره‌گیری صحیح از آن است، در این جا و در این دعا بهره‌گیری از علم بر خود درخواست علم پیش انداخته شده است و هرگاه که از علم بهره‌برداری [صحیح] صورت نگیرد این علم وبال و حجتی علیه صاحبش می‌شود، هم‌چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ»^۲ و قرآن بر نفع یا ضرر تو، دلیل است» قرآن دلیلی به نفع صاحبش است اگر بدان عمل کند و اگر در عمل به آن کوتاهی کند حجتی علیه او می‌شود.

۱- ترمذی (۳۵۹۹)، و ابن‌ماجه (۳۸۳۳) و آل‌بانی رحمهم الله در «صحیح سنن ترمذی (۴۷۶/۳) آن را صحیح دانسته است.

۲- این حدیث را مسلم (۲۲۳) روایت کرده است، به نقل از ابومالک اشعری رضی الله عنه.

چه بسا دیگر انسان‌ها از علم آدمی به خوشبختی و سعادت دست یابند که خود شخص به خاطر کوتاهی و کم‌کاری در عمل به آن علم بدان دست نیابد. شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: «به همین خاطر از جمله بهترین دعاها این دعا است که: پروردگارا مرا عبرت و اندرزی برای دیگران قرار مده، و کسی را به خاطر آنچه از من آموخته، از من خوشبخت‌تر مگردان»^۱.

این دعایی مأثور نقل شده از مطرف بن عبدالله بن شخیر رحمته است که امام احمد در کتابش الزهد آن را از او نقل کرده است^۲.

۲- این که می‌گوید: «وَعَلَّمَنِي مَا يَنْفَعُنِي» و به من علم آنچه را که مفید است عنایت بفرما، در این جمله از خداوند درخواست اعطای علم مفید و سودمند می‌نماید. علم مفید همان: ۱- علم شریعت است که به مکلف آنچه را که از امور دینی‌اش در عبادات و معاملاتش بر او واجب است می‌آموزد، ۲- علم به پروردگار و اسماء و صفات او، و آنچه واجب است تا در راستای برپا داشتن دستور و اجرای طاعتش انجام دهد، می‌باشد. و از نشانه‌های آن که خداوند خواهان دست‌یابی بنده‌اش به خیر است این است که او را در طلب و تحصیل این علم موفق گرداند هم‌چنان که در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ»: خداوند به هرکس اراده خیر بنماید، فهم دین را به او عطا می‌کند»^۳ این خیر به مجرد کسب علم به دست نمی‌آید بلکه باید بدان علم، عمل نمود.

ابن قیم رحمته می‌گوید: «مفهوم این حدیث این است که هرکس خداوند تفقه در دین را به او عطا نکند درحقیقت خیر او را نخواسته است، همان‌گونه که وقتی خیر کسی را بخواهد فهم دین را به او می‌آموزد و هرکس که فهم دین را به او بیاموزد برایش اراده خیر نموده است و مراد از فقه، علم همراه با عمل است اما اگر مراد فقط علم باشد این حدیث بر آن دلالت ندارد که کسی که فقه دین داشت قطعاً خیر او در نظر گرفته شده است زیرا در چنین صورتی فقه، شرط برای اراده خیر خواهد بود»^۴.

همانا در حدیث صحیح از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل شده، از علمی که سودمند نباشد به خدا پناه برده است^۵.

۱- مجموع الفتاوی (۳۰۷/۱۴)

۲- الزهد اثر امام احمد (شماره: ۱۳۵۸)

۳- این حدیث را بخاری (۷۱)، و مسلم (۱۰۳۷) به نقل از معاویه پسر ابوسفیان رضی الله عنه روایت کرده‌اند.

۴- مفتاح دارالسعادة (۲۴۶/۱)

۵- حدیث را مسلم (۲۷۲۲) از زیدبن ارقم رضی الله عنه روایت کرده است.

۳- این که می‌گوید: «وَزِدْنِي عِلْمًا» و به علم من بیفزای، همانند این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾

[طه: ۱۱۴].

«و بگو: پروردگارا بر دانشم بیفزا».

نظر به این که خداوند سبحان به پیامبرش ﷺ دستور داده که از او افزونی علم را درخواست نماید بی‌شک علم، خیر است، و افزونی خیر امری مطلوب و پسندیده است و این خیر از جانب خدا است و راه رسیدن و دستیابی به این خیر، تلاش و کوشش، و اشتیاق به علم و درخواست آن از خدا و طلب یاری و نیازمندی نمودن از او، برای این امر در هر زمانی است.

مادام که آدمی این حال را داشته باشد که در راه یادگیری آنچه به او نفعی می‌رساند بکوشد و از آنچه یاد گرفته بهره‌بردار و تا لحظه‌ی رسیدن به خدا و دیدار او بر علمش افزوده گردد او پیوسته در حال خوشه‌چینی خیر است، پس چه حال نیکو و چه فرجام خوبی خواهد داشت.

در این جا باید به این نکته تذکر داد که کسی که از خدا می‌خواهد که به او علم سودمند داده و او را از آنچه یاد داده بهره‌مند گرداند و بر دانشش بیفزاید ناگزیر باید اسباب مشروع جهت کسب علم و بهره‌گیری نیکو از آن را به کار گیرد آن هم در طی مدارج ترقی و ارتقای مقام و رفتن در مسیری که منجر به این امور می‌گردد، نه این که فقط بر دعا کردن بسنده کرده و مقدمات را فراهم نکند، چرا که بی‌شک «دعا‌های قرآنی و نبوی، امرهایی که در آن‌ها آمده یا ستایش‌هایی که درباره دعاکنندگان به آنها آمده باید لوازم و اسباب آنها را فراهم نمود مثلاً وقتی از خدا می‌خواهیم که ما را هدایت دهد لازم است تمام اسباب رسیدن به هدایت را اعم از علم و عمل بدان را فراهم نمود»^۱ درخصوص درخواست علم از خداوند نیز چنین است نیازمند تمامی مقدماتی است که علم با آن به دست می‌آید و از خلال آن بهره‌گیری از آن محقق می‌گردد.

ابن قیم رحمته این وسائل را در شش نکته خلاصه کرده است، می‌گوید: «علم شش مرتبه دارد: ۱- درخواست نیکو. ۲- خوب گوش دادن و توجه کردن، ۳- درک و فهم زیبا [ی مطلب] ۴- به خاطر سپردن، ۵- آموزش دادن آن، ۶- که ثمره‌ی علم است - عمل به آن و مراعات حدود آن است»^۲ سپس بیان داشته که محروم ماندن از علم با اموری ضد این‌ها رخ می‌دهد: ۱- ترک درخواست و نظلییدن، ۲- به خوبی گوش ندادن و توجه نکردن ۳- فهم نادرست ۴- به خاطر نسپردن ۵- عدم نشر و آموزش آن [به دیگران]، ۶- عمل نکردن به آن.

۱- مجموع الفوائد اثر ابن سعدی (ص: ۹۷)

۲- مفتاح دارالسعادة (۵۱۱/۱)

چه زیباست که فرد مسلمان ضرورت و نیازش به علم را درک کرده و از پروردگارش درخواست نماید که او را در راه کسب علم مفید به حرکت درآورده و او را در بهره‌گیری و افزایش درجاتش در علم و عمل بدان موفق گرداند. نیاز آدمی به علم شدیدتر از نیازش به خوراکی و آشامیدنی است چرا که نیاز آدمی به خوراکی و آشامیدنی چند مورد محدودی در طی روز است اما هر لحظه نیازمند علم است. امام احمد رحمته می‌گوید: «آدمیان بسیار به علم نیازمندتر هستند تا غذا و آب، چرا که در هر روز یک یا دو بار به خوراکی و نوشیدنی نیازمند می‌گردند در حالی که هر لحظه نیازمند علم هستند»^۱.

عاجزانه از خداوند می‌طلبیم که ما را از آنچه به ما آموخته بهره‌مند گرداند و چیزی را به ما بیاموزاند که به ما سود برساند، و بر علم ما بیفزاید، بی‌شک خداوند شنونده دعا و اجابت‌کننده آن و نزدیک است.

۱- این مطلب را ابن‌قیم در کتاب مفتاح‌دار السعاده (۳۰۱/۱) بیان داشته است.

۲۲۰- احادیث استعاذه (۱)

همانا «پناه جستن» باب مهمی در دعا‌های نبوی است، و احادیث صحیحی که در این باب از پیامبر ﷺ نقل شده همگی بیان‌گر توجه ویژه و اهتمام خاص ایشان ﷺ به این نوع از دعا است، احادیث استعاذه (پناه جستن) بسیارند و هم‌چنین نظر به کارهایی که پیامبر ﷺ از آنها [به خدا] پناه جسته یا دستور به پناه جستن از آنها داده متنوع و گوناگونند.

ناگزیر در این باب باید به سه مطلب علم و شناخت پیدا کنیم:

۱- شناخت معنای استعاذه:

استعاذه به معنی طلب و درخواست پناهندگی است، علامه ابن قیم رحمته می‌گوید: «بدان که لفظ «عاذ» و دیگر واژه‌های این لفظ نشان‌دهنده‌ی حمایت و ایمنی پیدا کردن و رهایی و نجات‌اند، و معنای حقیقی آن: گریختن از چیزی است که تو را می‌ترساند به سوی چیزی که تو را از آن چیز در امان می‌دارد، به همین خاطر کسی که به او پناه برده می‌شود، معاذ نامیده می‌شود همچنان که ملجأ و وزرا (پناه‌گاه) نیز نامیده می‌شود»^۱.

۲- شناخت آن که به او پناه برده می‌شود:

آن‌که به او پناه برده می‌شود، و از او درخواست پناهندگی و یاری می‌شود و به او متوسل می‌گردند همان خداوند یکتایی است که ملکوت آسمان‌ها و زمین به دست اوست کسی که بر هر چیزی تواناست و او پروردگار جهانیان است، به کسی جز او پناه برده نمی‌شود؛ به کسی و چیزی از آفریده‌هایش پناه برده نمی‌شود بلکه این خداوند است که به پناه‌آوردگان پناه می‌دهد و از شر آنچه از شرش به او پناه آورده و از او طلب پناه می‌نمایند پناهمان داده و آنان را تحت حمایت خود قرار می‌دهد. پناه جستن به خداوند عبادتی مهم و عظیم است که واجب است آن را به خدا اختصاص داد و فقط به او پناه برد و هیچ‌کس و چیز دیگری را با او در آن شریک نگرداند، این کار نشانه تاکید و تحقق بخشیدن به توحید و خالص گردانیدن پرستش برای خدا است امری که پایه و اساس سعادت و خوشبختی آدمی و رستگاری او در دنیا و آخرت است.

اما پناه بردن به غیر خدا یعنی هر که و هر چه جز خدا، طغیان و سرکشی بوده، و شری عظیم است هم چنان که خداوند به نقل از جنیان مؤمن می فرماید:

﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ [الجن: ۶].
 «و آن که کسانی از آدمیان به کسانی از جنیان پناه می بردند و [با این کار] بر سرکشی آنان افزودند».

ابن عباس در تفسیر این آیه می گوید: چون شخصی در جاهلیت در یک وادی [= سرزمین] فرود می آمد می گفت: به سرور این وادی [از شر نادانان قومش] پناه می برم، این کار بر سرکشی آنان می افزود»^۱.

چرا که چنین کاری شرک است، و از این رو دو سوره الفلق و الناس (معوذتین) برای آموزش آدمیان به پناه بردن به خدای یکتا و بیزاری جستن از پناه جستن به غیر او نازل شدند و همچنین اذکار مأثور استعاذه به همین امر راهنمایی و ارشاد می کنند.

به هر حال بسیار ضروری است که آدمی این شناخت و آگاهی را داشته باشد که جز خدا هیچ ملجأ و مأوا و پناهگاهی برای آدمیان وجود ندارد، و چیزی وجود ندارد که بدان پناه برده شود جز خداوند متعال که پروردگار و آفریننده او بوده و تحت سیطره و سلطه و قدرت او است. اینها همه تاکید و محقق ساختن توحید است و بی شک پروردگار و آفریننده ای جز الله متعال وجود نداشته و ندارد، و آدمیان برای خود و برای دیگران اختیار زبانی و سودی ندارند و اختیار مرگ و زندگانی و برانگیختن ندارند بلکه همه کارها در دست خدا است و کسی جز او اختیار چیزی را ندارد.

۳- شناخت انواع چیزهایی که از آن پناه جسته می شود

به طور قطع در سنت پناه جستن از انواع متعددی از آنچه لازم و شایسته است آدمی از آنها به خداوند پناه برد تا او را از آن چیزها مصون و محفوظ دارد بیان شده است که همه در کل دو گونه اند: ۱- آنچه در حال حاضر موجود است و آدمی خواهان دفع و رفع آنهاست، و ۲- آنچه معدوم بوده و وجود ندارد و آدمی خواهان باقی ماندنش بر همان حالت عدم و نیستی است و این که رخ ندهد و پدید نیاید. هم چنان که خیر مطلق نیز دو گونه است: ۱- خیری که در حال موجود است و آدمی خواهان دوام و ثبات آن و عدم از بین رفتنش است، و ۲- خیری که در حال حاضر وجود ندارد اما آدمی خواهان وجود آن و دستیابی به آن است.

۱- طبری در «التفسیر» (۳۲۲/۲۳) آن را نقل کرده است.

این چهار مورد بنیادی‌ترین تقاضاها و درخواست‌های درخواست‌کنندگان از پروردگار جهانیان بوده و پاشنه درخواست‌هایشان حول این محورها می‌چرخد.

وقتی که این مطلب روشن شد شایسته‌ی فرد مسلمان است که با انواع مطالبی که در سنت نبوی آمده و باید از آن پناه بجوید، آشنا شده و آنها را بشناسد به‌خصوص مواردی که با مختصرترین و جامع‌ترین واژه‌ها که به بهترین صورت مقصود و مراد را بیان داشته و از لحاظ پناه جستن از همه فراگیرتر است آشنا گردد. به یاری خدا به برخی از احادیث وارده در این خصوص پرداخته و به بیان اندکی از مفاهیم و دلالت‌های آنها مشغول می‌شویم.

۱- از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سوگند به ذاتی که جان من در دست

اوست شرک از صدای پای مورچه نهان‌تر است. آیا تو را به چیزی راهنمایی نکنم که چون آن را بگویی، زیاد و کم شرک از تو دور شود؟» بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَشْرِكَ بِكَ وَ أَنَا أَعْلَمُ، وَ أَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا أَعْلَمُ: پروردگارا از این که دانسته برای تو شریک قائل شوم به تو پناه می‌آورم، و از اینکه ندانسته دست به چنین کاری زرم از تو طلب بخشش و مغفرت می‌کنم»^۱. این حدیث دارای شاهی است که در حدیثی به نقل از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که گفت: روزی رسول الله صلی الله علیه و آله برای ما خطبه خوانده و فرمودند: «ای مردم، از شرک بپرهیزید، چرا که از صدای پای مورچه نهان‌تر است، یکی در این میان گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، چگونه خود را از آن مصون داریم و تقوی را رعایت نمایم در حالی که از صدای پای مورچه نهان‌تر است، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بگوئید: اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ نُشْرِكَ بِكَ شَيْئًا نَعْلَمُهُ، وَ نَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا نَعْلَمُ» پروردگارا از این که دانسته چیزی را شریک تو قرار دهیم به تو پناه می‌آوریم و از این که ندانسته دست به چنین کاری بزیم از تو طلب بخشش و مغفرت می‌کنیم»^۲.

این حدیث بیان‌کننده بزرگ‌ترین شری است که از آن به خدا پناه برده می‌شود چرا که شرک ورزیدن به خدا و شریک قائل شدن برای او بزرگ‌ترین ظلم و ستم و گناه است، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِأَبْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴿۱۳﴾﴾

[لقمان: ۱۳].

«و چنین بود که لقمان به پسرش در حالی که او را اندرز می‌داد، گفت: پسر جان، به خداوند شرک نوز. به راستی که شرک ستمی بزرگ است».

۱- «أدب المفرد» (۷۱۶)، و آلبانی رحمته الله علیه در «صحيح أدب المفرد» (۵۵۴) آن را صحيح دانسته است.

۲- «مسند أحمد» (۴۰۳/۴)، آلبانی رحمته الله علیه در «صحيح ترغيب و ترهيب» (۳۶) آن را حسن لغيره دانسته است.

و یا می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۸].

«بی گمان خداوند [هرگز] شرک به خود را نمی بخشد، ولی گناهان جز آن را از هر کس که خود بخواهد می بخشد. و هر که برای خدا شریکی قائل گردد، گناه بزرگی را مرتکب شده است.»

و یا می فرماید:

﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۱۶].

«هر که برای خدا انباز بگیرد، به راستی بسی گمراه گشته است.»

آیات در خصوص بیان خطر شرک و بزرگی جرم آن بسیارند. در حدیث پیشین بیان شده که گاه شرک آنقدر پوشیده و ناپیداست که از صدای پای مورچه نهان تر است به گونه ای که به خاطر پوشیدگی اش گاه آدمی بدان گرفتار گشته و به درونش نفوذ می کند در حالی که خود نمی داند، این از جمله اموری است که موجب می شود به شدت از آن پرهیز نموده، و ضرورت شناختش را چند برابر می کند تا از آن دوری و کناره گیری شود، هم چنین باید به همراه آن به خدا پناه بسته و به او متمسک شد تا آدمی از تمامی انواع شرک مصون مانده و از شر آن و سرانجام بدش در امان بماند، و این همان چیزی است که رسول الله ﷺ در این حدیث بدان راهنمایی نموده است چون که پناه بردن به خداوند از همه انواع شرک چه آنچه را که آدمی دانسته و یا ندانسته انجام می دهد، به امتش یاد داده است می فرماید بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَشْرِكَ بِكَ وَأَنَا أَعْلَمُ، وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا أَعْلَمُ: پروردگارا از این که دانسته برای تو شریک قائل شوم به تو پناه می آورم، و از این که ندانسته دست به چنین کاری زنم از تو طلب بخشش و مغفرت می کنم»، چه دعای بزرگی است، و چه اندازه آدمی نیازمند توجه و اهتمام به آن است، همگی ما از این که دانسته و یا ندانسته مرتکب شرک شویم به خداوند پناه می بریم و از او می خواهیم که ما را به سوی خود و به راه راست هدایت فرماید.

۲۲۱- احادیث پناه جستن (۲)

۲- از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله [در دعا] می فرمودند: «اللَّهُمَّ لَكَ أَسَلْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أُنَبْتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُضِلَّنِي، أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَيُّ وَالْإِنْسُ يَمُوتُونَ: خدایا! تسلیم تو شدم و به تو ایمان آوردم و بر تو توکل کردم و به سوی تو برگشتم و به خاطر تو با دیگران دشمنی کردم. خدایا! هیچ معبودی جز تو نیست، به عزتت پناه می برم که مرا گمراه نکنی، تو ذات جاویدی هستی که هرگز نمی میرد در حالی که جن و انس می میرند»^۱.

در این دعا از ضلالت و گمراهی به خدا پناه برده شده است، گمراهی همان انحراف از راه راست خداوند و دین حنیف او است.

این که می گوید: «اللَّهُمَّ لَكَ أَسَلْتُ» یعنی: خدایا تسلیم تو شدم و به اوامر و نواهی تو گردن نهاده‌ام، جار و مجرور «لک» پیش انداخته شده تا بیان گر حصر و اختصاص باشد، یعنی: فقط تسلیم تو شدم، و نه کسی جز تو.

این که می گوید: «وَبِكَ آمَنْتُ» یعنی: به ذات والای تو و هر آنچه از صفات کمال که شایسته و برازنده آن است ایمان آورده و آن را تصدیق کردم، ایمان به هر آنچه که بندگان را به ایمان بدان دستور داده مانند ایمان به فرشتگان و پیامبران و روز آخرت در [ذیل] ایمان به خداوند سبحان قرار می گیرد.

این که می گوید: «وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ» یعنی: کارم را به تو سپردم، و نه کس دیگری. این که می گوید: «وَإِلَيْكَ أُنَبْتُ» یعنی: به سوی عبادت تو و هر آنچه به تو نزدیک می کند بازگشتم، و از هر چه جز آن روی برگرداندم.

این که می گوید: «وَبِكَ خَاصَمْتُ» یعنی: به یاری تو دلیل آورده و ایستادگی می کنم و با دلایل و استدلال‌هایی که به من داده‌ای با دشمنانت و دشمنان دین کشمکش می کنم و با براهین قوی آنان را از پا درمی آورم و با دلایل درخشان دلایل شان را باطل می کنم و همه این‌ها به خاطر متمسک شدن به خداوند است.

[آل عمران: ۱۰۱].

﴿وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (۱۱۶)

۱- مسلم (۲۷۱۷) بخاری (۷۳۸۳) این حدیث را به صورت مختصر روایت کرده است.

«و هر کس که به خدا تمسک جوید، در حقیقت به راه راست هدایت شده است.»
 این که می گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ» خدایا به عزت پناه می برم، این پناه بردن به صفتی از صفات خدا - که همان عزت است - می باشد و «العز» در اصل یعنی: قدرت و شدت، چیرگی و شکست ناپذیری، خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ﴾ یعنی: خداوند دارای قدرت و نیرو و سلطه است.

این که می گوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» شهادت و اعتراف به توحید و یکتایی خداوند است و معنایش این است که: معبود راستینی جز الله متعال وجود ندارد.
 این که می گوید: «أَنْ تُضِلَّنِي» یعنی: مِنْ أَنْ تُضِلَّنِي، این بخش متعلق به «أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ» است، (یعنی: به عزت پناه می برم که مرا گمراه نکنی) و این خود نشان می دهد که هدایت و گمراهی به دست خداوند است، خداوند متعال می فرماید:

﴿مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا﴾ [الكهف: ۱۷].

«خدا هر که را راهنمایی کند، راهیاب [واقعی] او است، و هر که را گمراه نماید، هرگز سرپرست و راهنمایی برای وی نخواهی یافت.»
 و یا می فرماید:

﴿وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾ [الزمر: ۳۶].

«هرکس را خدا گمراه کند، هیچ راهنما و رهبری نخواهد داشت.»
 و یا می فرماید:

﴿وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ﴾ [الشوری: ۴۶].

«خدا هر که را گمراه سازد او راهی [برای نجات] ندارد.»
 و یا می فرماید:

﴿مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [الأنعام: ۳۹].

«خداوند [برابر نظم و نظام و قوانین و سننی که دارد] هر که را بخواهد گمراه می سازد، و هر که را بخواهد بر جاده مستقیم [ایمان] قرار می دهد.»
 این که می گوید: «أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ» تمجید و ستودن خداوند با صفتی از صفات کمالش است و آن زندگی کاملی است که پاک و منزّه از هر نوع عیب و نقص و پایان و از بین رفتنی است.

این که می گوید: «وَالْحَيُّ وَ الْإِنْسُ يَمُوتُونَ» در حالی که جن و انس می میرند، [این جمله] تأکیدی است بر بی همتا بودن خداوند در کمال زندگی، و این که فقط باید بر زنده ای که نمی میرد اعتماد

و تکیه کرد، اما بر زندگانی که می‌میرند نمی‌توان اعتماد و تکیه کرد، حال خود چه رسد به کسانی که مرده‌اند و در قبرند، خداوند می‌فرماید:

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾

[الفرقان: ۵۸].

«و [در همه امور] بر خداوندی توکل کن که همیشه زنده است و هرگز نمی‌میرد». و یا می‌فرماید:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾

[آل عمران: ۲].

«الله [ست که] معبودی [راستین] جز او نیست، زنده پاینده است».

۳- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده که گفت: به کلماتی پناه جوید که پیامبر صلی الله علیه و آله به آن پناه می‌جست [و می‌فرمود]: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْقَبْرِ: پروردگارا! از: بزدلی، بخل و تنگ‌نظری، این که به دوران کهولت و خرفتی برسم، از فتنه دنیا و عذاب قبر به تو پناه می‌آورم»^۱.

این حدیث مشتمل بر پناه بردن به خدا از پنج مسأله است:

۱- این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ» پروردگارا من از [صفت زشت] ترسویی به تو پناه می‌آورم، ترسویی ضدشجاعت است، یعنی: ترسیدن از چیزها، و تردید کردن و تأخیر کردن از انجام کارها، که این خود نشأت گرفته از بزدلی، و ترس [حفظ] جان است، و این از صفات ناپسندی است که برازنده مؤمن نیست [بدان متصف باشد].

۲- این که می‌گوید: «وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ» از بخیل و خسیس بودن به تو پناه می‌آورم، بخل همان مضایقه کردن، یا بخشیدن چیز اضافی به شخص نیازمند و مسکین، و یا بخشیدن هر چیزی است و این نیز جزو صفات زشت و ناپسند است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا يَجْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾

[آل عمران: ۱۸۰].

«و کسانی که در آنچه خداوند از فضل خویش به آنان داده است، بخل می‌ورزند، نباید این [بخل] را برای خود خیر بیندارند. بلکه آن برایشان شر است. به زودی در قیامت آنچه در آن

۱- این حدیث را بخاری (۶۳۷۴) روایت کرده است.

بخل ورزیده‌اند [مانند طوق] در گردنشان افکنده می‌شود و میراث آسمان‌ها و زمین از آن خداست. و خداوند به آنچه می‌کنید، آگاه است».

۳- این که می‌گوید: «وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمَرِ» از این که به دوران کهولت و خرفتی برسیم به تو پناه می‌آورم، این پناه بردن از رسیدن به خوارترین حد فرتوتی است یعنی دورانی که آدمی در ضعف عقل و کم‌فهمی و ضعف قوای جسمانی همچون دوران کودکی می‌گردد.

این دوران در تضاد با آن چیزی است که آدمی برای آن آفریده شده، آدمی آفریده شده تا کسب علم و معرفت کرده و به انجام عبادات ظاهری و باطنی - آن هم به بهترین و کامل‌ترین شکل ممکن بپردازد، به همین خاطر پناه بردن به خدا از رسیدن به این دوران، امری مطلوب و پسندیده است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمَرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ﴾ [النحل: ۷۰].

«خدا شما را آفرید، آن‌گاه جان‌تان را می‌گیرد؛ و بعضی از شما به پست‌ترین [مرحله] عمر بازگردانده می‌شوند، به گونه‌ای که پس از دانش [فراوان]، هیچ چیز ندانند؛ البته خدا دانا و تواناست».

۴- این که می‌گوید: «وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا» و از فتنه دنیا به تو پناه می‌آورم، یعنی از فتنه شهوات و تمایلات دنیوی که موجب بی‌خبری و غفلت از خدا و عبادت او می‌شود و قلب را از مشاهده نعمت‌ها و الطاف او ناتوان می‌سازد، به تو پناه می‌آورم. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَاقِ﴾ [آل عمران: ۱۴].

«برای مردمان حبّ خواسته‌ها [ی نفس] از [قبیل] زنان و فرزندان و مال‌های انبوه از [جنس] زر و سیم و اسب‌های نشان‌دار و چهارپایان و زراعت آراسته شده است، این [همه، مایه] بهره زندگانی دنیاست، و خدا [ست که] نیک‌فرجامی به نزد اوست».

۵- این که می‌گوید: «وَعَدَابِ الْقَبْرِ» یعنی: از عذاب قبر به تو پناه می‌آورم که منظور عذابی است که در برزخ بر روح و جسم کسانی که مستحق عذابند وارد می‌گردد، هم‌چنان که خداوند درباره فرعون و فرعونیان می‌گوید:

﴿وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ ﴿۵۵﴾ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿۵۶﴾﴾

[المؤمن: ۴۵-۴۶].

«و عذابِ سخت فرعونیان را فرو گرفت. آتش [دوزخ آنان را فرو گرفت] که به هنگام صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی که قیامت برپا شود، [گوییم: فرعونیان را به سخت‌ترین عذاب درآورید].»

این پناه‌جستن دلیلی بر اثبات عذاب قبر و حق بودن آن است، برخلاف نظر گمراهان که آن را انکار می‌کنند.

۲۲۲- احادیث پناه جستن (۳)

۴- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله [در دعا] می فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ، وَالْكَسَلِ، وَالْجُبْنِ، وَالْهَرَمِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ: خداوندا از ناتوانی و تنبلی و بزدلی و پیری به تو پناه می آورم، و از عذاب قبر به تو پناه می آورم، و از فتنه زندگی و مرگ به تو پناه می آورم»^۱.

این دعای مبارک مشتمل بر پناه جستن از هفت مسأله است:

۱- این که می گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ» پروردگارا از ناتوانی به تو پناه می آورم، عجز و ناتوانی نقطه مقابل قدرت و توانایی است، عجز در اصل یعنی پس از چیزی و به دنبال چیزی آمدن، مأخوذ از الْعَجْزِ که همان دنباله و دم هر چیزی است و چون ناتوان از آوردن چیزی است نقطه مقابل قدرت و توانایی به کار رفته است، گفته شده: عجز همان از بین رفتن قدرت و توانایی است، درست است که از هر دوی این ها [به خدا] پناه جست. این پناه جستن از عجز به این خاطر است که آدمی از انجام وظایف عبادی، آن هم به خاطر این که مرتکب گناه شده ناتوان نگردد چرا که گناه برای انجام دهنده گناه، مدام سد و مانع ایجاد کرده و موانع به سرعت سر راه [عبادات]ش قرار می گیرند.

۲- این که می گوید: «وَالْكَسَلِ» این کلمه بر «العجز» عطف شده، یعنی: از تنبلی به تو پناه می آورم، که عبارتست از سردی و بی رمقی در انجام کارهای نیک هر چند توان آن را دارد چرا که راحتی بدن را بر تحمل سختی ترجیح می دهد و این به خاطر تحریک نشدن جان و روح برای انجام خیر و عدم تمایل و رغبت بدان است.

علامه ابن قیم رحمته الله می گوید: «ناتوانی و تنبلی با هم مرتبطاند، اگر آدمی از دست پایی به آنچه مصلحت و کمال و لذت و خوشی اوست بازماند که این بازماندن یا مصدرش عدم قدرت - که همان عجز است - باشد یا این که توانا باشد اما به خاطر نداشتن اراده - که همان تنبلی است - بازماند این شخص به خاطر تنبلی مورد سرزنش قرار می گیرد اما به خاطر ناتوانی سرزنش نمی شود، و گاه ناتوانی ثمره تنبلی است که در این حالت نیز شخص مورد سرزنش قرار می گیرد چه بسیار پیش آمده که آدمی به

۱- بخاری شماره (۶۳۶۷)، و مسلم شماره (۲۷۰۶)

خاطر تنبلی، کاری را که توانایی انجامش را هم داشته فرو گذاشته چرا که تنبلی اراده او را ضعیف کرده و این امر منجر به ناتوانی اش شده است»^۱.

همانا پیامبر ﷺ از ناتوانی و تنبلی به خداوند پناه می‌جست چرا که این دو آدمی را از ادای حقوقی که بر او واجب است و از دست‌یابی به مصالحی که به سود اوست، بازمی‌دارد.

۳- این که می‌گوید: «وَالْجُبْنِ» یعنی: از بزدلی به تو پناه می‌آورم، پیش‌تر به هنگام بیان پناه بردن به خدا از ترسویی و بخل در این باره سخن گفته شد.

علامه ابن قیم رحمته می‌گوید: «ترسویی و خسیسی قرین و جفت همدیگرند، به راستی احسان و بخشش قلب را شاد کرده و سینه را فراخ نموده و نعمت را جذب کرده و بلا را دفع می‌کند، ترک بخشش نیز سبب فشار و تنگنا [ی روحی] شده، و از رسیدن نعمت به فرد خسیس جلوگیری می‌کند. ترسویی: ترک احسان و بخشش بدنی است و خسیسی: ترک احسان و بخشش مالی است»^۲.

هم‌چنین می‌گوید: «احسانی که از آدمی انتظار می‌رود یا احسان با مالش است و یا با بدنش، شخص خسیس مانع سود مالش می‌شود و شخص بزدل مانع نفع بدنش می‌شود»^۳.

۴- این که می‌گوید: «وَالْهَرَمِ» یعنی: از پیری به تو پناه می‌آورم، پیری رسیدن به بالاترین حد عمر است تا جایی که حواس و قوای آدمی در این سن ضعیف می‌گردد، و فهم و عقل دچار اختلال می‌گردد، و این همان «ارذل العمر» است که در حدیثی دیگر پیامبر ﷺ از آن به خدا پناه برد و فرمود: «وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ» که پیش‌تر این حدیث آمد و معنایش بیان شد.

علامه شوکانی می‌گوید: «صرف طول عمر به همراه سلامت حواس و ادراک چیزی است که شایسته‌ی آن است که آدمی برای آن دعا کند چرا که ادامه زندگی فرد مؤمن در حالی که از حواسش بهره می‌گیرد و واجبات را انجام داده و از محرّمات دوری می‌گیرد سبب کسب ثواب و افزایش خیر [برای او] است»^۴ و در حدیث آمده که: «بهترین مردم کسی است که عمرش به درازا کشیده و کارش نیک است، و بدترین مردم کسی است که عمرش به درازا کشیده و کارش زشت و ناپسند است»^۵.

۱- مفتاح دارالسعادة (۳۷۶/۱)

۲- طریق الهجرة (ص: ۴۶۰)

۳- مفتاح دارالسعادة (۳۷۷/۱-۳۷۶)

۴- تحفة الذاکرین (ص: ۳۴۸)

۵- احمد (۴۰/۵)، و ترمذی (۲۳۳۰) به نقل از ابی‌بکره رضی الله عنه، آلبانی رحمته در «صحیح ترغیب و ترهیب» (۳۳۶۳) آن را صحیح لغیره دانسته است.

مهم‌ترین چیزی که به سالم ماندن حواس و ادراک در حال پیری کمک می‌کند مداومت و مواظبت بر طاعت و عبادت است، در حدیث آمده که: «[حدود، فرایض و...] خدا را پاس دار، خدا نیز تو را پاس می‌دارد»^۱.

هم‌چنین ذکر خدا و تلاوت قرآن به سلامت حواس کمک می‌کند، عبدالملک بن عمیر رحمته می‌گوید: «تلاوت قرآن موجب دوام و نگهداری بیشتر عقل‌های مردم می‌گردد» و شعبی رحمته می‌گوید: «کسی که قرآن را تلاوت کند خنگ و خرفت نمی‌شود»^۲.

۵- این که می‌گوید: «وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ» و از عذاب قبر به تو پناه می‌آورم، پیش‌تر نیز درباره شبیه این مطلب در حدیث قبلی سخن گفته شد، عذاب قبر و برزخ حق است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «ای مردم، از عذاب قبر به خدا پناه ببرید چرا که عذاب قبر حق است»^۳.

۶- و

۷- این که می‌گوید: «وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ» از فتنه زندگی و مرگ به تو پناه می‌آورم. ابن دقیق‌العید می‌گوید: «وَفِتْنَةُ الْمَحْيَا: آنچه آدمی در مدت زندگی‌اش در معرض آن قرار می‌گیرد از جمله فریفته شدن به دنیا و شهوات و نادانی‌ها، که شدیدترین و خطرناک‌ترین شان - پناه بر خدا- فریفته شدن در پایان عمر و به هنگام مرگ است. «وَفِتْنَةُ الْمَمَاتِ»: جایز است که مراد از آن فتنه هنگام مرگ باشد و از این لحاظ به مرگ اضافه شده چون بدان نزدیک است، و فتنه زندگی نیز بر همین اساس یعنی آنچه پیش‌تر در مدت زندگی آدمی، و دخل و تصرفش در دنیا رخ داده است. چرا که هر آنچه به چیزی نزدیک باشد حکمشان به هم تسری و نفوذ می‌کند. لحظات پیش از مرگ شبیه خود مرگ است و جزو دنیا به شمار نمی‌رود، و چه بسا مراد از فتنه ممات همان فتنه قبر باشد،... به این ترتیب تکرار این جمله نیست که می‌گوید: «وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ»، زیرا عذاب بر فتنه مترتب گشته است، و در حقیقت سبب با مسبب چیز جداگانه‌ای است، و نمی‌توان گفت: مراد زوال عذاب قبر است، زیرا خود فتنه امر عظیم و سختی است که باید از شر آن به خدا پناه برد»^۴.

۱- این حدیث را ترمذی (۲۵۱۶) به نقل از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت کرده است و آلبانی در «صحیح سنن ترمذی» (۶۱۰/۲) آن را صحیح دانسته است.

۲- این دو سخن را ابن‌ابی‌دنیا در کتاب العمر و الشیب (ص: ۷۵) نقل کرده است.

۳- این حدیث را احمد در مسند (شماره ۲۴۵۱۰) روایت کرده است. و آلبانی در «الصحیح» (۱۳۷۷) آن را صحیح دانسته است.

۴- احکام الأحکام شرح عمده الأحکام (۷۵-۷۶/۲)

حافظ ابن حجر رحمته الله می گوید: «ابن بطال در خصوص «فتنة المحيا والممات» می گوید: این سخنی جامع است که معانی بسیاری را دربرمی گیرد، و شایسته است که آدمی در همه این ها به خدا روی آورده و از او درخواست پناه جستن نماید»^۱.

شیطان بسیار مشتاق است که در وقت مرگ آدمی را بفریبد چرا که این فرصت، زمان نیاز است، رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده اند: «اعمال به خاتمه و فرجام آن بستگی دارد»^۲ دشمن خدا بسیار مشتاق است که بنده مؤمن خداوند خاتمه و فرجام خوب و نیکی نداشته باشد، عبدالله پسر امام احمد رحمهما الله می گوید: آن گاه که پدرم در بستر مرگ بود، مرتب می گفت: لابعده، لابعده، (یعنی: از دست تو دور و آسوده نمی شوم) گفتم: پدر این چیست که می گویی؟ گفت: ابلیس در برابرم ایستاده بود و انگشتانش را می گزید و به من می گفت: ای احمد، تو مرا در فتنه انداختی و از دستم گریختی، و من به او می گفتم: نه، نه، از دستت آسوده نخواهم بود تا آن گاه که می میرم^۳. از شر ابلیس به خدا پناه می بریم.

۱- فتح الباری (۱۷۶/۱۱)

۲- بخاری (۶۴۹۳) این حدیث را به نقل از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت کرده است.

۳- بنگر به مناقب امام احمد اثر ابن جوزی (ص: ۴۹۵)

۲۲۳ - احادیث پناه جستن (۴)

۵- در صحیح مسلم از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت شده که گفت: به شما چیزی نمی گویم، مگر آنچه را که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به هنگام دعا می فرمود، آن حضرت می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ، وَالْكَسَلِ، وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ، وَالْهَرَمِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا، وَرَكَعًا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ رَكَعَاهَا، أَنْتَ وَلِيِّهَا وَمَوْلَاهَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَتَّشَبَعُ، وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا: خداوندا! همانا من از ناتوانی و سستی و ترس و آزمندی و پیری و عذاب قبر به تو پناه می آورم. خداوندا به نفسم تقوای آن را ببخشای، و آن را پاک بگردان، تو بهترین کسی هستی که آن را پاک می گرداند، تو صاحب و سرپرست آن هستی. خداوندا همانا من از دانشی که سود نمی رساند، و قلبی که خشوع ندارد، و نفسی که سیر نمی شود، و از دعایی که پذیرفته و اجابت نمی شود، به تو پناه می آورم».

ابتدای این حدیث که می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ، وَالْكَسَلِ، وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ، وَالْهَرَمِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ» مشتمل بر پناه بردن به خدا از شش مسأله است که پیش تر و در احادیث قبلی درباره آن سخن گفته شد.

این که می گوید: «اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا...» تا آخر حدیث، دربرگیرنده دعا برای برخوردار شدن نفس از تقوا و پاک شدن آن است، هم چنین از چهار مسأله به خدا پناه برده شده: از علمی که سود نمی رساند، و از قلبی که خشوع ندارد، و از نفسی که سیر نمی شود، و از دعایی که پذیرفته نمی شود. اینها مسائلی مهم و تقاضاهایی ارجمندند، نیکوست که کنارشان ایستاد و در مفاهیم و مقاصد آنها اندیشید.

علامه شوکانی می گوید: در این حدیث دعایی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده که از خداوند درخواست تقوای نفس و پاکی آن را نموده، یعنی: خداوند آن را در ایمان و پاکی کامل گرداند.

سپس از علمی که سودی نرساند به خدا پناه برده چرا که این علم وبال گردن صاحبش، و شاهی بر ضد او می گردد، هم چنین از قلبی که خشوع ندارد به خدا پناه برده چرا که این قلب خشن و سخت شده

و نصیحت و اندرز تأثیری در آن نمی‌کند، و با تشویق متمایل نشده و از ترساندن نمی‌ترسد. و از نفسی که سیر نمی‌شود به خدا پناه برده چرا که این نفس به چیزهای پوچ و بی‌اعتبار حمله برده و بر سرش می‌ریزد و نسبت به [کسب] مال حرام جسور و بی‌باک می‌گردد، بدانچه از رزق و روزی که او را کفایت می‌کند قانع و راضی نمی‌شود و پیوسته در کوفتگی دنیا و مجازات آخرت گرفتار است.

و از دعایی که اجابت نشود به خدا پناه برده است چرا که پروردگار سبحان، عطاکننده [ی خوبی‌ها و خیرات] و محروم‌کننده [ی برخی از بندگان از خوبی‌ها و خیرات] و فراوان‌کننده و گسترش‌دهنده [ی ایمان در دل‌ها، روزی و...] و گیرنده [ی جان و مال] و تنها بلارسان و منفعت‌رسان است، هنگامی که آدمی در دعا کردن رو سوی او می‌آورد و دعایش را نمی‌پذیرد دعاکننده شکست خورده و زیان می‌بیند چرا که او از دروازه‌ای رانده می‌شود که فقط باید از او طلب خیر کرد، و ضرر و زیان فقط به یاری او دفع می‌شود»^۱.

این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا، وَزَكَّهَا أَنْتَ خَيْرٌ مِنْ زَكَّاهَا، أَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلَاهَا» اشاره

به این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿٧﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿٨﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ﴿٩﴾ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ﴿١٠﴾﴾

[الشمس: ۷-۱۰].

«و سوگند به نفس آدمی، و به آن که او را ساخته و پرداخته کرده است. سپس به او گناه و تقوا را الهام کرده است. کسی رستگار و کامیاب می‌گردد که نفس خویشتن را پاکیزه دارد و بپیراید و کسی ناامید و ناکام می‌گردد که نفس خویشتن را [به معاصی] بی‌الاید».

این بخش از حدیث بیان‌گر آن است که خداوند متعال خالق افعال آشکار و پنهان آدمی است و این اوست که هر آن‌گونه که بخواهد با اعطای تقوی به نفس و پاک کردنش از عیوب و گناهان در آن دخل و تصرف می‌کند. آدمی در هر لحظه از لحظات زندگی نیازمند پروردگارش است نیازمند هدایتی است که خداوند در قلبش قرار دهد و نیازمند تحرکی است که خداوند با آن او را به سوی طاعتش به حرکت درآورد. عموم دعاهای پیامبر ﷺ در بردارنده درخواست توفیق از پروردگار، و این که او را پاکیزه داشته و بپیراید، و در آنچه خود دوست دارد به کار گیرد؛ است. زیرا کسی که هدایت و صلاح و اسباب نجاتش به دست دیگری باشد و او مالک و متصرفش باشد مسلماً شایسته‌ترین است که تنها از او بترسد زیرا چنین کسی هیچ چیزی به دست خودش نیست.

این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا».

یکی از علما می‌گوید: «بدان از این چهار قرینه چنین برمی‌آید که وجود هر یک از این‌ها بر پایان و هدف کلی آن مبتنی است و هدف همان غایت است زیرا هدف از کسب علم برای بهره‌جستن از آن است و اگر نفعی از آن حاصل نیاید وبال‌گشته و از شر آن رهایی نخواهیم یافت از این روی است که باید از علم بی‌سود به خدا پناه برد.

و همانا قلب آفریده شده تا در برابر پروردگار خشوع داشته باشد و با این کار سینه فراخ گردد و نور در آن تابیده شود که اگر چنین نباشد سخت و خشن می‌گردد پس باید از قلبی که خشوع ندارد به خدا پناه برد، خداوند می‌فرماید:

﴿قَوِّلٌ لِّلْقَلْبِيَّةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾

[الزمر: ۲۲].

«وای بر کسانی که دل‌های سنگینی دارند و یاد خدا بدانها راه نمی‌یابد».

زمانی باید به نفس اعتماد کرد که از دنیا یا همان دارالغرور دل‌کنده و متوجه سرای جاودانگی یعنی آخرت گردد وقتی که نفس حریص و طماع باشد سیر نمی‌شود و وقتی که مشتاق دنیا باشد قانع نمی‌گردد آن‌گاه دشمن‌ترین دشمن آدمی می‌گردد و اولین چیزی که باید از آن به خدا پناه برد همین نفس است. عدم پذیرش دعا نشان‌دهنده آن است که دعاکننده از علم و عملش سود نبرده و قلبش خاشع نبوده، و نفسش سیر نگشته است، والله اعلم»^۱.

۶- در صحیح بخاری از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله [در دعا] می‌فرمودند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحُزْنِ، وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ، وَضَلَعِ الدِّينِ، وَعَلَبَةِ الرَّجَالِ: پروردگارا همانا من از دلواپسی و اندوه، و ناتوانی و تنبلی، و ترس و بخل، و سنگینی بدهی، و غلبه مردان به تو پناه می‌آورم»^۲.

این حدیث مشتمل بر پناه بردن به خدا از هشت مسأله است:

۱- و

۲- «الهم والحزن»، این دو دردهایی هستند که قلب را گرفتار می‌کنند، «الهم» (دلشوره و

اضطراب) متعلق به آینده است، و «الحزن» (غم و اندوه) متعلق به گذشته است.

علامه ابن قیم رحمته الله می‌گوید: «دلشوره و غم قرین همدیگرند؛ فرق این دو در آن است که آنچه

۱- بنگر به: فتوحات الربانیة اثر ابن علان (۲۰۷/۷)

۲- بخاری (۶۳۶۹)، و مسلم (۲۷۰۶) بخشی از آن را روایت کرده است.

موجب ناخوشایندی و رنج قلب می‌گردد یا مطلبی است که در رابطه با گذشته است و یا مطلبی در رابطه با آینده است، اولی همان حزن و غم است، و دومی: دلشوره و اضطراب است»^۱.

۳- و

۴- «العجز والكسل»: پیش‌تر معنا و مفهوم این‌ها بیان شد.

۵- و

۶- «الجبن والبخل»: هم‌چنین پیش‌تر معنا و مفهوم این دو نیز بیان شد.

۷- و

۸- «ضَلَعِ الدِّينِ، وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ» ضلع دین یعنی: شدت و سنگینی بدهکاری تا آن‌جا که پشت آدمی زیر بار بدهی خم می‌شود و این هنگامی است که نمی‌تواند به تعهدش در بازپرداخت بدهی عمل نماید به خصوص وقتی که طلب از او درخواست شود.

غلبة الرجال یعنی: چیرگی و یورش و ظلم و ستم مردان.

ابن قیم رحمته می‌گوید: «آدمی به دو نوع سلطه و اندوه مبتلا می‌گردد:

۱- سلطه‌ای حقیقی که همان سنگینی بدهی است.

۲- سلطه و اندوه باطل که در حقیقت همان تسلط و ستمی است که از ناحیه‌ی مردم به آن گرفتار می‌آید و ستم مردان است.

درود و سلام خداوند بر کسی که کلمات جامع را با خود آورده و گنجینه‌های علم و حکمت از سخنان او برگرفته می‌شود»^۲.

۱- مفتاح دارالسعادة (۱/۳۷۶)

۲- مفتاح دارالسعادة (۱/۳۷۷)

۲۲۴ - احادیث پناه جستن (۵)

۷- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله [به هنگام دعا] می فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ، وَالْهَرَمِ، وَالْمَأْتَمِ، وَالْمَعْرَمِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ النَّارِ، وَعَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْغَيْ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ عَنِّي حَطَايَايَ بِمَاءِ التَّلْجِ وَالْبَرْدِ، وَتَقِّ قَلْبِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا تَقْمِيتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَبَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ حَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ: خدایا، از تنبلی و فرتوتی و گناه و بدهی، و از فتنه قبر، و عذاب قبر، و از فتنه آتش [دوزخ]، و عذاب آتش [دوزخ]، و از شر فتنه ثروتمندی به تو پناه می آورم، و از فتنه فقر و ناداری به تو پناه می آورم، و از فتنه مسیح دجال به تو پناه می آورم، خدایا، گناهان ام را با آب برف و تگرگ از من بشوی و چنان که لباس سفید را از چرک پاک کردی، دل ام را از گناهان پاک گردان و چنان که میان مشرق و مغرب دوری انداخته ای، میان من و گناهانم دوری انداز»^۱.

این دعا مشتمل بر پناه بردن به خدا از یازده مسأله و دعا کردن درباره سه موضوع دیگر است.

مسائلی که از آنها به خدا پناه برده شده عبارتند از:

۱- این که می گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ» خدایا از تنبلی به تو پناه می برم، پیش تر در این باره سخن گفته شد.

۲- این که می گوید: «وَالْهَرَمِ» و فرتوتی، هم چنین پیش تر در این باره سخن گفته شد.

۳- این که می گوید: «وَالْمَأْتَمِ» یعنی: از آنچه موجب درافتادن در گناه می شود به تو پناه می آورم.

۴- این که می گوید: «وَالْمَعْرَمِ» یعنی: آنچه موجب ضرر و زیان و تاوان می شود یعنی: آدمی ملزم به پرداخت آن می شود حال یا به سبب گناهی یا معامله ای و یا چیزی شبیه این ها که همان بدهی است که باید پرداخت کند. در حدیث آمده که به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله چرا شما از این که بدهکار شوید زیاد به خدا پناه می برید؟ فرمود صلی الله علیه و آله: «زیرا انسان بدهکار، دروغ می گوید، و خلف وعده می کند»^۲.

۱- بخاری (۶۳۶۸)، و مسلم (۵۸۹)

۲- بخاری (۸۳۲)، و مسلم (۵۸۹) به نقل از عائشه رضی الله عنها.

گناه و بدهکاری بیان‌گر اشاره به حق الله و حق آدمی هستند. گناه اشاره به حق الله، و بدهکاری اشاره به حق الناس است.

- ۵- این که می‌گوید: «وَمِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ» از فتنه قبر به تو پناه می‌آورم، منظور سؤال دو فرشته در قبر است.
 ۶- این که می‌گوید: «وَعَذَابِ الْقَبْرِ» پیش‌تر در موردش سخن گفته شد.
 ۷- این که می‌گوید: «وَمِنْ فِتْنَةِ النَّارِ» از فتنه آتش دوزخ به تو پناه می‌آورم، منظور سؤال نگهبانان دوزخ است که از سر سرزنش و نکوهش از دوزخیان می‌پرسند و اشاره به این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿كَلَّمَ الْقَبْرَ فِيهَا فَوَجَّ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾ [الملك: ۸].
 «هرگاه گروهی در آن افکنده می‌شوند. نگهبانانش از آنان می‌پرسند: آیا هشداردهنده‌ای به سوی شما نیامد؟»

- ۸- این که می‌گوید: «وَعَذَابِ النَّارِ» پیش‌تر در موردش سخن گفته شد.
 ۹- این که می‌گوید: «وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْغَنِيِّ» از شر فتنه ثروتمندی به تو پناه می‌آورم، معنایش این است که از شر تکبر و سرمستی و خسیسی که به سبب این ثروتمندی پدید می‌آید و این که می‌بایستی زکات و صدقات از آن پرداخت گردد اما [گاه] فرد ثروتمند آن را رعایت نمی‌کند به تو پناه می‌آورم.

- ۱۰- این که می‌گوید: «وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْفَقْرِ» و از فتنه ناداری و فقر به تو پناه می‌آورم، منظور از آن تنگدستی شدیدی است که خیری به همراه ندارد و موجب پارسایی نمی‌شود بلکه چنین فقیری گرفتار چیزهایی می‌شود که شایسته دیندار و جوانمرد نیست که بدان گرفتار گردد و به خاطر نیازش دیگر ابائی از آن ندارد که دچار چه کار حرامی می‌گردد و در چه وضعیتی گیر افتاده، و گفته شده: منظور از فتنه فقر عصبانیت و دلسردی و یاسی است که دامنگیر شخصی می‌شود که تحمل چنان حالتی را نداشته و همچنین ایمان محکمی ندارد که او را از عصبانیت و یأس بازدارد. و گفته شده: منظور از فقر: فقر ذاتی و درونی است که اگر همه دنیا هم از آن او گردد باز هم فقیر است.

نووی رحمته می‌گوید: «پناه جستن رسول الله صلی الله علیه و آله از فتنه‌ی ثروتمندی و فتنه‌ی فقر بدین خاطر است که در فقر ترس از عصبانی شدن و کم‌تحملی و درگیر شدن به حرام یا شبهه به خاطر نیاز وجود دارد و در ثروتمندی ترس از تکبر و فخرفروشی و خست یا خرج کردن آن در راه اسراف و باطل یا انجام کارهایی است که مایه‌ی مباهات است»^۱.

۱۱- این که می‌گوید: «وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ» و از فتنه مسیح دجال به تو پناه می‌آورم به این خاطر است که این فتنه بزرگ‌ترین فتنه موجود در دنیا است، هم‌چنان که در حدیث ابی امامه رضی الله عنه آمده که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله برای ما خطبه خواند... و حدیث را بیان داشت که در آن آمده: «از زمانی که خداوند نسل آدم را آفریده در زمین فتنه‌ای بزرگ‌تر از فتنه دجال نبوده است»^۱.

شوکانی رحمته الله می‌گوید: «منظور از فتنه مسیح دجال کارهایی است که توسط او صورت می‌گیرد و افراد ضعیف‌الایمان به واسطه آن گمراه می‌شوند هم‌چنان که احادیثی که دربرگیرنده سخن درباره او و ظهورش، و اموری که توسط او برای مردم صورت می‌گیرد است این مطلب را در خود جای داده‌اند»^۲.

اما سه موضوعی که رسول الله صلی الله علیه و آله در این حدیث درباره آنها به درگاه خدا دعا کرده عبارتند از:

۱- این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ اغْسِلْ عَنِّي خَطَايَايَ بِمَاءِ الثَّلْجِ وَالْبَرْدِ» خدایا گناهانم را با آب برف و تگرگ از من بشوی.

این قیم رحمته الله می‌گوید: «در این حدیث بخشی از دانش وجود دارد: همانا هر دردی با ضد آن مداوا می‌گردد بی‌شک در گناهان حرارت و سوزندگی وجود دارد و آنچه متضاد آن است برف و تگرگ و آب سرد است، نباید این‌گونه برداشت کرد که: آب داغ در از بین بردن چرک و کثافت کارا تر است چرا که آب سرد به نوبه‌ی خود سبب سخت و سفت شدن جسم و تقویت آن می‌شود حالتی که در آب گرم وجود ندارد، و گناهان سبب پدید آمدن دو اثر می‌شوند: ۱- ناپاک شدن و ۲- سستی و بی‌حالی، آنچه موردنظر است مداوای آن با چیزی است که قلب را پاک کرده و آن را سرحال می‌آورد پس نام بردن از آب سرد و برف و تگرگ اشاره به این دو موضوع است»^۳.

۲- این که می‌گوید: «وَنَقِّ قَلْبِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ» و چنان که لباس سفید را از چرک پاک کردی، دل‌ام را از گناهان پاک گردان. پاک‌ی قلبش را از گناهان به پاک‌ی لباس سفید از چرک تشبیه کرده است چرا که برخلاف دیگر رنگ‌ها از بین رفتن چرک از روی لباس سفید واضح‌تر و مشخص‌تر است چرا که در رنگ‌های دیگر این احتمال وجود دارد که اثر چرک بعد از شست‌وشو باقی مانده و به خاطر عواملی آشکار نگردد، برخلاف رنگ

۱- ابن ماجه (۴۰۷۷) این حدیث را روایت کرده و آلبانی رحمته الله در «ضعیف سنن ابن‌ماجه» (۸۱۴) آن را ضعیف دانسته است.

۲- تحفه‌الذاکرین (ص: ۱۴۴)

۳- زادالمعاد (۲۹۳/۴)

سفید که کمترین لکه‌ای در آن آشکار می‌گردد، و هدف از این تشبیه آن است که خداوند قلبش را از گناهان، پاک و پاکیزه گرداند هم‌چنان که لباس سفید پاک شده از چرک هیچ اثری بر آن باقی نمی‌ماند.

۳- این که می‌گوید: «وَبَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ» و چنان که میان مشرق و مغرب دوری انداخته‌ای، میان من و گناهانم دوری انداز. منظور از دوری انداختن در این جا: محو پیامدهایی است که از ارتکاب گناهان رخ می‌دهد و عدم مؤاخذة به خاطر آنها، و مصون داشتن از آنچه بدان گرفتار و درگیر نشده است، می‌باشد. و این‌ها نیز به خاطر مبالغه در دور کردن‌شان به دوری میان مشرق و مغرب تشبیه شده‌اند، چرا که در امور قابل مشاهده چیزی دورتر از مشرق و مغرب دیده نمی‌شود و برخورد مشرق و مغرب با هم امری محال و ناممکن است گویی منظورش آن است که به تمامی میان او و گناهان و پیامدهای آن فاصله افتد. کرمانی می‌گوید: «این احتمال وجود دارد که در این دعا‌های سه‌گانه اشاره‌ای به زمان‌های سه‌گانه باشد، دورگرداندن برای آینده، پاک شدن برای زمان حال، و شستن برای گذشته»^۱.

۲۲۵- احادیث پناه جستن (۶)

۸- در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ جُهْدِ الْبَلَاءِ، وَدَرَكِ الشَّقَاءِ، وَسُوءِ الْقَضَاءِ، وَشَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ: از فشار بلا، و نگون‌بختی، و قضای بد، و شادمانی دشمنان به خداوند پناه ببرید»^۱.

در برخی روایات این حدیث آمده که: «پیامبر صلی الله علیه و آله از فشار بلا، و نگون‌بختی، و قضای بد، و شادمانی دشمنان، به خدا پناه می‌برد»^۲.

در این حدیث از چهار مسأله به خدا پناه برده شده است:

۱- «جُهْدِ الْبَلَاءِ: فشار بلا» عبارتست از هر رنج و مشقتی که فرد بدان گرفتار می‌گردد و توان تحمل آن را ندارد و نمی‌تواند آن را از خود دور گرداند.

۲- «دَرَكِ الشَّقَاءِ: نگون‌بختی»: «الدرك» همان رسیدن و پیوستن به چیزی است، و «الشقاء» عکس سعادت است، که همان هلاکت یا هر آن چیزی است که منجر به هلاکت می‌شود، این هم در امور دنیا رخ می‌دهد و هم در امور آخرت.

۳- «وَسُوءِ الْقَضَاءِ: قضای بد»: آنچه آدمی را تباہ کرده یا او را در اموری ناخوشایند گرفتار می‌کند که خود عام و فراگیر بوده و جان و مال و خانواده و فرزندان و سرانجام آدمی را دربرمی‌گیرد.

۴- «شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ: شادمانی دشمنان»: آنچه قلب آدمی را می‌آزارد و اثری ژرف در روح و جان آدمی برجای می‌گذارد آن هم به واسطه خوشحال شدن دشمنان به خاطر فرود آمدن بلا و سختی بر او.

۹- در صحیح مسلم از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: از جمله دعا‌های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این [دعا] بود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ، وَفَجَاءَةِ نِقْمَتِكَ، وَجَمِيعِ سَخَطِكَ: خدایا به تو پناه می‌برم از زوال نعمتات و دگرگون شدن عافیتات و کیفر ناگهانی ات و هرگونه ناخشنودی ات»^۳.

۱- بخاری (۶۶۱۶). در صحیح مسلم (۲۷۰۷) روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله خود چنین می‌کردند.

۲- بخاری (۶۳۴۷)، و مسلم (۲۷۰۷) به نقل از ابوهریره رضی الله عنه.

۳- مسلم (۲۷۳۹)

امام شوکانی رحمته می گوید: «رسول الله ﷺ از زوال نعمت پروردگارش به او پناه برده است و بی گمان زوال نعمت زمانی است که شکر آن به جای نیامده باشد و یا در جایی به کار نگرفته شده باشد که شایسته آن است، درست مانند بخل که مقتضای نعمت این است که فرد، شکر آن را به جای آورد و یا از آن به دیگران ببخشد و یا زکاتش را پرداخت کند.

هم چنین پیامبر ﷺ از دگرگون شدن عافیت پروردگارش به او پناه برده است، چرا که هرگاه خداوند عافیتش را نصیب شخص گرداند، خیر و نیکی هر دو سرا را به دست می آورد، و اگر عافیت را از دست دهد شر هر دو سرا نصیبش می گردد، همانا با عافیت امور دنیا و آخرت سروسامان می گیرد.

پیامبر ﷺ از کیفر ناگهانی خداوند به او پناه برده است کیفری که ناگهانی و بی آن که آدمی متوجه شود دامن گیرش می شود چرا که اگر خداوند بنده را مورد انتقام قرار دهد بلایی بر سرش فرود می آورد که آدمی قادر به دفع آن نباشد و حتی اگر همه ی آفریده ها نیز دست به یکی شوند نمی توانند آن را از او دور کنند.

پیامبر ﷺ از هر گونه ناخشنودی خداوند به او پناه برده است چرا که اگر خداوند از آدمی ناخشنود گردد آدمی هلاک و نابود و متضرر می گردد، هر چند که ناخشنودی از کمترین چیز و با کمترین سبب باشد لذا پیامبر ﷺ می فرماید: «از هر گونه ناخشنودی ات» و با این عبارت فراگیر هر نوع ناخشنودی را شامل می شود»^۱.

۱۰- زیادبن علاقه از عمویش رضی الله عنه نقل کرده که گفت: پیامبر ﷺ [در دعا] می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُنْكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ وَالْأَعْمَالِ وَالْأَهْوَاءِ: خدایا! از اخلاق و اعمال ناپسند و هواهای نفسانی به تو پناه می آورم»^۲.

این حدیث مشتمل بر پناه بردن به خدا از سه مساله ناپسند است:

۱- «مُنْكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ: اخلاق ناپسند» این از مقوله اضافه صفت به موصوف است، یعنی: اخلاق ناپسند، پیامبر ﷺ از اخلاق ناپسند به خداوند پناه می برد چرا که چنین اخلاقی سبب جلب هر شر و دفع هر خیری می شود.

۲- «مُنْكَرَاتِ الْأَعْمَالِ: اعمال ناپسند»: که عبارتست از: گناهان و معاصی.

برخی از علما می گویند: منظور از اخلاق: اعمال باطنی، و مقصود از اعمال: افعال ظاهری است^۱ [با این برداشت] این که می گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُنْكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ وَالْأَعْمَالِ» از گناهان پیدا و پنهان به خدا پناه می جوید.

۱- تحفه الذاکرین (ص: ۳۵۲-۳۵۱) با اندک اختصاری.

۲- ترمذی (۳۵۹۱)، و آلبنی رحمته در «صحیح سنن ترمذی» (۴۷۳/۳) آن را صحیح دانسته است.

۳- «مُنْكَرَاتِ الْأَهْوَاءِ: هواهای نفسانی» أهواء جمع هوی است. پیامبر ﷺ از هواهای نفسانی به خدا پناه می‌جوید چرا که آدمی را گرفتار شر و بدبختی می‌نماید، و انواع خلاف‌ها و انحرافات و جرم و جنایت‌ها از هواهای نفسانی نشأت می‌گیرند.

۱۱- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که رسول الله ﷺ در دعایش می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ وَ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ: خدایا! از شر آنچه انجام داده‌ام و آنچه انجام نداده‌ام به تو پناه می‌آورم»^۱ این پناه‌جستن از جمله پناه‌جستن‌های جامعی است که تمامی شر را -چه آنچه را آدمی انجام داده و چه آنچه را انجام نداده- دربرمی‌گیرد.

شوکانی می‌گوید: «پیامبر ﷺ از شر کارهایی که پیش‌تر انجام داده و از شر کارهایی که انجام خواهد داد به خداوند پناه‌جسته، هم‌چنان که -در روایتی دیگر- از شر اموری که می‌داند و از شر اموری که نمی‌داند به خداوند پناه‌جسته است، این پناه‌جستن رسول الله ﷺ به خاطر آموزش به امتش است که به او اقتدا کرده و چنین دعا کنند، والا تمامی اعمال ایشان ﷺ همه‌اش خیر بوده و شری در آن قابل‌تصور نیست، و نیز تمام چیزهایی که در گذشته از آن آگاهی داشته و در آینده نیز علم آن برایش رخ خواهد داد از شر آنها محفوظ است»^۲.

در این پناه‌جستن، اشاره به این مطلب است که شری که گریبان‌گیر آدمی می‌گردد فقط به علت کارهایی است که خود مرتکب شده یا به سبب کارهایی است که دیگر مردمان مرتکب شده‌اند هر چند که خود، نقش مستقیمی در ارتکاب آن نداشته است. هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ﴿۳۰﴾﴾ [الشوری: ۳۰].
«و هر مصیبتی که گریبانگیرتان شود، از دستاورد خودتان است و [خداوند] از بسیاری درمی‌گذرد».

و می‌فرماید:

﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲۵﴾﴾ [الأنفال: ۲۵].

«و از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به ستم‌کاران نرسد [بلکه به همگان می‌رسد] و بدانید که خداوند سخت‌کیفر است».

۱- بنگر به: تحفة الأحموزی (۵۰/۱۰)

۲- این حدیث را مسلم (۲۷۱۶) روایت کرده است.

۳- تحفة‌الذاکرین (ص: ۳۵۱)

هم‌چنین در این پناه جستن دلیلی است بر ضعف و ناتوانی آدمی، و شدت نیازمندیش به خداوند در اصلاح امور، و پایداری در انجام کارها، و مصون ماندن از شرور نفس و کارهای زشت. همانا آدمی یک چشم برهم نهادن نیز از پروردگار و آقا و مولایش خداوند سبحان بی‌نیاز نیست چرا که او توفیق‌دهنده و پایدارکننده آدمی بر راه راست، و هدایتگر هر بنده‌ای است که خود بخواهد و پروردگاری جز او نیست.

با [بیان] این پناه جستن جامع - بحمدالله - جمع‌آوری آنچه را در این مقوله می‌خواستیم به سرانجام رسید، در ابتدا و انتها حمد و ستایش از آن خدا بوده و در پیدا و پنهان شکر و سپاس مختص او است.

﴿رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي ۗ إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٥﴾﴾ [الأحقاف: ۱۵].

«پروردگارا، به من توفیق ده تا نعمت را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس‌گزارم و کار شایسته‌ای کنم که به آن خشنود شوی و فرزندانم را نیز برای من شایسته بدار. من به تورو آورده‌ام و من از مسلمانانم».

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا ۗ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١٧﴾﴾ [البقرة: ۱۲۷].

«پروردگارا، از ما بپذیر. همانا که تویی شنوای دانا».

صبح روز یکشنبه پانزدهم جمادی‌الآخر، سال هزار و چهارصد و بیست و پنج هجری قمری نوشتن این کتاب را به پایان رساندم.

والحمد لله رب العالمین، وصلى الله وسلم على نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.

پایان ترجمه: صبح روز یکشنبه ۱۳۹۲/۱۰/۱ هجری شمسی

مصادف با نوزدهم صفر سال هزار و چهارصد و سی و پنج هجری قمری

گروه علمی فرهنگی موحدین

www.mowahedin.com

منابع مورد استفاده‌ی مترجم:

- ۱- تفسیر نور، تألیف: دکتر مصطفی خرم‌دل، نشر احسان، چاپ چهارم - ۱۳۸۴
- ۲- قرآن کریم، ترجمه: مسعود انصاری خوشابر، نشر فروزان، چاپ دوم - ۱۳۸۹
- ۳- قرآن‌مبین، ترجمه: علی‌اکبر طاهری قزوینی، انتشارات قلم، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۶
- ۴- لؤلؤ والمرجان، تألیف: محمدفؤاد عبدالباقی، ترجمه: ابوبکر حسن‌زاده، نشر احسان، چاپ اول ۱۳۸۰
- ۵- صحیح بخاری، مترجم: دکتر طاهر لاوژه، مؤسسه انتشاراتی حسینی اصل، چاپ: اول ۱۳۹۰
- ۶- مختصر صحیح بخاری، مترجم: عبدالقادر ترشابی، انتشارات حرمین، چاپ: اول - بهار ۱۳۸۴
- ۷- مختصر صحیح مسلم، مترجم: عبدالقادر ترشابی، انتشارات حرمین، چاپ: اول - ۱۳۹۲
- ۸- ترجمه فارسی الأذکار النوویه، تألیف: امام نووی، مترجمان: اصغر اسدزاده - محمد جبروتی
- ۹- مختصر صحیح مسلم، مترجم: داود نارویی
- ۱۰- پناهگاه مؤمنین، تألیف: امام محمد بن محمد جزری، ترجمه: مولانا محمدقاسم قاسمی، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، چاپ: پنجم ۱۳۸۷
- ۱۱- تفسیر راستین، تألیف: شیخ عبدالرحمن بن ناصر سعدی، ترجمه: محمدگل گمشادزهی، نشر احسان، چاپ اول - ۱۳۸۷
- ۱۲- فتح الملهم شرح صحیح مسلم، مؤلف: شیخ شبیر احمد عثمانی، مترجم: عبدالرؤف مخلص، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، چاپ: اول - ۱۳۹۰
- ۱۳- ریاض الصالحین، تألیف: امام نووی، مترجم: احمد حواری‌نسب [ابوسعید]، انتشارات کردستان، چاپ اول - ۱۳۸۷
- ۱۴- ادب‌المفرد، تألیف: امام بخاری، ترجمه: عبدالعلی نور احراری، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، چاپ: اول - ۱۳۹۰
- ۱۵- نیروی زندگی، تألیف: عائض بن عبدالله القرنی، مترجم: زاهد ویسی، ناشر: حافظ ابرو، چاپ: اول - ۱۳۹۰
- ۱۶- دست‌های نیاز، تألیف: محمد نزار القطشه، مترجم: جهانگیر ولدبیگی، انتشارات کردستان، چاپ: دوم - ۱۳۹۰